

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

«فصلنامه علمی-ترویجی»
مطالعات بیداری اسلامی

سال هفتم، شماره سیزدهم، بهار و تابستان ۱۳۹۷

صاحب امتیاز: سازمان بسیج اساتید کشور

مدیر مسئول: مجتبی زارعی

سرمدیر: علیرضا صدرا

اعضای هیئت تحریریه به ترتیب حروف الفبا:

حمید احمدی؛ استاد دانشگاه تهران

خیرالله پروین؛ دانشیار دانشگاه تهران

ناصر فرشاد گوهر؛ دانشیار دانشگاه علوم اقتصادی

علیرضا صدرا؛ دانشیار دانشگاه تهران

مصطفی ملکوتیان؛ دانشیار دانشگاه تهران

سید عباس احمدی؛ استادیار دانشگاه تهران

سهراب صلاحی؛ استادیار دانشگاه امام حسین (ع)

مدیر داخلی: سید مهدی سهیلی مقدم

ویراستار فارسی و انگلیسی: محمد امینیان

صفحه آرا و طراح جلد: یوسف بهرخ

پست الکترونیک: ipob@basijasatid.ir

نشانی وبگاه: www.iabaj.ir

این نشریه با مجوز ۱۶۹۴۵۹/۱۸/۳۱ مورخ ۱۳۹۴/۱۱/۰۳ وزارت علوم، تحقیقات و

فناوری دارای درجه علمی-ترویجی می باشد.

نشانی: تهران، خیابان انقلاب اسلامی، روبه روی در اصلی دانشگاه تهران پلاک ۱۲۴۶

سازمان بسیج و اساتید کشور، طبقه پنجم، دفتر نشریات تلفن: ۶۶۹۷۵۶۰۹

دو فصلنامه علمی-ترویجی
مطالعات بیداری اسلامی

سال هفتم، شماره سیزدهم، بهار و تابستان ۱۳۹۷

نشریه مطالعات بیداری اسلامی نشریه علمی - ترویجی است که در حال حاضر دو شماره در سال منتشر می‌شود، رعایت نکات و دستورالعمل زیر برای جلوگیری از تأخیر در داوری و انتشار بموقع مجله هنگام ارسال مقالات ضروری است:

- مقاله باید نتیجه تحقیقات شخصی نویسنده (ها) بوده و قبلاً در نشریات داخلی و یا خارجی منتشر نشده نگردیده، در مورد مقالات ارائه شده در مجامع علمی، مشخصات کامل مجمع باید با مقاله همراه باشد.
- مقاله باید سلیس، روان و از نظر دستور زبان صحیح بوده و در انتخاب واژه‌ها دقت لازم مبذول گردد.
- در متن فارسی باید تا حد امکان از معادل فارسی کلمات لاتین استفاده شود و چنانچه معادل فارسی به اندازه کافی رسا نباشد، می‌توان با ذکر شماره در بالای معادل، عین کلمه لاتین را در بخش یادداشتها آورد.
- مقاله باید با آخرین نسخه برنامه Word و با قلم نازنین فونت ۱۲ (برای چکیده لاتین با قلم تایمز ۱۱) فاصله تقریبی میان سطور ۰.۹ حروفچینی و تاپ گرد. حاشیه از بالا ۶.۵، از پایین ۶.۵، از راست ۴ و حاشیه چپ ۴ سانتیمتر باشد. عنوان مقاله با فونت تیترا ۱۲، مشخصات نویسنده یا نویسندگان با فونت یاقوت ۱۲، چکیده فارسی با فونت نازنین ۱۲، فهرست عناوین متن با فونت نازنین سیاه ۱۲، منابع و مآخذ با فونت نازنین ۱۱ نگاشته شود.
- تعداد صفحات مقاله نباید از حدود ۱۸ صفحه چاپی به قطع مجله تجاوز کند.

جهت اطلاعات بیشتر به وبسایت زیر مراجعه نمایید:

<http://www.iabaj.ir/journal/authors.note>

فهرست مطالب

بازتفسیر هویت اسلامی در گفتمان سیاسی امام خمینی (ره): بیداری جامعه و وقوع انقلاب اسلامی ایران	۷
مجتبی گراوند، ایرج سوری، زهیر زمانیان	
تحلیل جامعه‌شناختی نظام سیاسی استبدادی در دوران پهلوی	۳۹
سیدسیاوش موسوی رکعتی	
نقش امارات عربی متحده در تحولات بحرین و یمن (۲۰۱۱-۲۰۱۸)	۶۳
سیدمحمدحسین حسینی	
فریاد خون‌ها (درنگی بر بُن‌مایه‌های پایداری در شعر حسن عبدالله قرشی)	۸۵
جواد کارخانه، محمد مهدی روشن چسلی، فاروق نعمتی	
بررسی فرآیند بیداری اسلامی در جهان اسلام در پرتو انقلاب اسلامی ایران	۱۱۱
سجاد بهرامی مقدم، مهدیه حیدری	

پیام
اسلامی

نقش آمریکا در شکل‌گیری گروه تکفیری "دولت اسلامی عراق و شام" (داعش)

فائزه مرادی حقیقی (نویسنده مسئول)^۱

مصطفی ملکوتیان^۲

چکیده

در این مقاله تلاش شده است تا نقش و جایگاه آمریکا و برخی از کشورهای منطقه نظیر عربستان و قطر در شکل‌گیری و گسترش دامنه فعالیت گروه تروریستی "دولت اسلامی عراق و شام" (داعش) در دو کشور سوریه و عراق نشان داده شود. در واقع کمک‌های پنهان مالی و نظامی این کشورها به داعش که در برخی از موارد توسط شخصیت‌های دولتی و یا گروه‌های خبری آشکار می‌شود، زمینه فعالیت‌های ضد بشری این گروه را فراهم نموده است. در پاسخ به این سوال که «نقش آمریکا و سایر کشورهای منطقه در شکل‌گیری گروه تکفیری داعش چه بوده است؟»، فرضیه «حمایت‌های پنهان مالی و نظامی آمریکا و همدستانش نظیر عربستان منجر به شکل‌گیری و گسترش دامنه فعالیت گروه تروریستی داعش در عراق و سوریه شده است» در قالب چارچوب تئوریک «کنش امنیتی آمریکا» بررسی شده است.

واژگان کلیدی: تروریسم، سلفی‌گری، دولت اسلامی عراق و شام، داعش، آمریکا

۱. دکترای تخصصی علوم سیاسی، گروه علوم سیاسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، تهران، ایران. faeze_haqiqi@ut.ac.ir
ORCID: 0000-0000-0000-0000

۲. دانشیار، گروه علوم سیاسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، تهران، ایران. mmalakot@ut.ac.ir

مقدمه: ایدئولوژی دولت اسلامی عراق و شام (داعش)

قدرت‌های بزرگ اقتصادی - سیاسی در عصر معاصر، همواره از اهرم بنیادگرایی مذهبی در دو مجرا سوء استفاده کرده‌اند؛ از یک سو با حمایت و تجهیز گروه‌های بنیادگرا، مخالفان خود را در منطقه تهدید می‌کنند؛ مثال بارز و شناخته شده این روند، تجهیز و شکل دهی به گروه طالبان برای مقابله با نفوذ اندیشه‌های مارکسیستی شوروی به افغانستان می‌باشد و از سوی دیگر، با تقویت جایگاه چنین گروه‌هایی، بر طبل اسلام هراسی کوبیده و به تهدید و تحریم کشورها و دولت‌های اسلامی با هدف محدود ساختن دامنه نفوذ اسلام پرداخته‌اند.

در ۲۹ ژوئن ۲۰۱۴ پیامی صوتی از ابوبکر البغدادی منتشر شد و وی خود را خلیفه مسلمین نامید، گروه داعش نیز در پیامی وی را خلیفه مسلمین اعلام کرد. لباس مشکی البغدادی نشان از ایدئولوژی داعش دارد، این گروه تکفیری رنگ مشکی را برای خود انتخاب کردند چرا که دولت خود را ادامه خلافت عباسی می‌داند. در اندیشه این گروه متحجر، شیعیان که با القاب صفوی و یا رافضی نام برده می‌شوند، دشمن شماره یک هستند. هر فرد، گروه، سازمان و عشیره ای که داعش را قبول نداشته باشد، از سوی بغدادی به عنوان دشمن معرفی می‌شود و عناصر این گروه، مسلمانان دیگر مذاهب و پیروان ادیان دیگر را کافر می‌دانند. داعش برای اسرا، خائنین و دشمنان خود دادگاه و محاکمه تشکیل داده و به شکل نمادین و عبرت آموز آن‌ها را اعدام می‌کند و در میان اعدام شدگان، شهروندان عادی و غیر نظامی فراوانی هم به چشم می‌خورند و معمولاً اعدام‌ها به شکل بی‌رحمانه و دل‌خراش صورت می‌گیرد. در واقع بزرگ‌ترین سلاح بغدادی، ترس و وحشت عظیمی است که به دنبال اعدام‌های بی‌رحمانه به وجود می‌آورد. (Vinatier, 2014) سایت خبری "المصری الیوم" درباره عدم جنگ داعش با رژیم صهیونیستی گزارشی منتشر کرده که براساس آن صفحه توئیتر داعش در پاسخ به سؤال بسیاری از کاربران درباره اینکه چرا داعش، فرزندان عراق و سوریه را می‌کشد اما با اسرائیل وارد جنگ نمی‌شود، می‌نویسد: "جواب شما در قرآن است که منافقان را دشمن نزدیک شما و بدتر از کافران می‌داند." گروهک تروریستی داعش در مورد عدم جنگ با رژیم صهیونیستی گفت: "خداوند در قرآن به ما دستور جهاد با اسرائیل و یهود را نداده است." در گزارش آژانس اطلاعات دفاعی آمریکا (DIA) هم که تحت عنوان «سری» طبقه‌بندی شده بود و به تاریخ ۱۲ آگوست ۲۰۱۲ (۲۱ مرداد ۱۳۹۱) به طور گسترده‌ای بین سازمان‌های دولتی از جمله فرماندهی مرکزی آمریکا، سازمان سیا، اف‌بی‌آی،

وزارت امنیت داخلی، وزارت خارجه و دیگر نهادها توزیع شده، مشخص گردیده است سازمان اطلاعات آمریکا اوایل سال ۲۰۱۲ ظهور داعش در عراق را پیش‌بینی کرده اما به جای آن‌که به‌عنوان یک تهدید منظور شود، در این گزارش این گروه تروریستی به‌عنوان یک دارایی راهبردی برای آمریکا متصور شده است. وزارت دفاع آمریکا در یکی از این اسناد به صراحت به سابقه تروریستی معارضان سوریه اشاره می‌کند. در این سند آمده است: «سلفی‌ها، اخوان المسلمین و القاعده عراق نیروهای اصلی هدایت‌کننده شورش‌ها در سوریه هستند. القاعده عراق با سوریه آشنا است. القاعده عراق در سوریه آموزش دیده و سپس به عراق نفوذ کرده است. القاعده عراق از ابتدا از مخالفان سوریه حمایت کرده است.» (American Enterprise Institute, 2012).

بنابراین در نظر نگرفتن نقش اساسی آمریکا در شکل‌گیری و گسترش فعالیت‌های گروه تروریستی داعش، یک خطای راهبردی محسوب می‌شود. بر این مبنا در این پژوهش تلاش شده است بر اساس اسناد منتشر شده از سوی ارگان‌های امنیتی-اطلاعاتی ایالات متحده و یا سخنان منتشر شده از سوی مسئولین نظامی و اطلاعاتی این کشور، رد پای آمریکا و برخی دیگر از کشورهای منطقه در ایجاد و تقویت این گروه تروریستی بررسی گردد.

سوال پژوهش

نقش آمریکا و سایر کشورهای منطقه در شکل‌گیری گروه تکفیری داعش چه بوده است؟

فرضیه پژوهش

حمایت‌های پنهان مالی و نظامی آمریکا و همدستانش نظیر عربستان منجر به شکل‌گیری و گسترش دامنه فعالیت گروه تروریستی داعش در عراق و سوریه شده است.

پیشینه تحقیق

کارهای پژوهشی صورت گرفته در حوزه شکل‌گیری گروه‌های سلفی نظیر داعش را می‌توان در سه حوزه مشخص تقسیم‌بندی نمود:

۱. پژوهش‌های که به شکل کلی به بررسی گروه‌های سلفی و خواستگاه و اقدامات آن‌ها پرداخته‌اند؛ در رابطه با تفکر سلفی، مقالات و کتب متعددی نوشته شده که برخی از

آن‌ها عبارتند از (واثق و آقایی، ۱۳۹۴)، (واحدی زاده، ۱۳۹۷)، (نظری و السیمری، ۱۳۹۳)، (Schwartz, 2002)، (Burke, 2003)، (Diemen, 2015).

۲. پژوهش‌هایی که به بررسی ساختار سازمانی و عملکرد گروه تروریستی «دولت اسلامی عراق و شام» (داعش) در ابعاد مختلف پرداخته‌اند؛ برخی از این آثار عبارتند از (قاسمی، ۱۳۹۴)، (بخشی شیخ احمد و دیگران، ۱۳۹۲)، (ابراهیم نژاد، ۱۳۹۳)، (Gambhir, Hubbard & Dokoupil, 2014)، (Cottee, 2015)، (Lister, 2014)، (Schmitt, 2014).

۳. آثاری که موضوع آمریکا در قبال داعش را مورد بررسی قرار داده‌اند اما به شکل خاص به نقش آمریکا در شکل‌گیری این گروه افراطی اشاره‌ای نمی‌کنند؛ (نجات، ۱۳۹۴)، (شهیدی، ۱۳۹۳)، (کاظمی، ۱۳۹۳)، (کرمی، ۱۳۹۳) و (Afrasiabi, 2014) در این زمره قرار می‌گیرند.

در تمامی آثار فوق می‌توان خلاء پژوهشی مرتبط با کارگزاری آمریکا در شکل‌گیری داعش را مشاهده نمود.

روش پژوهش

روش مطالعه این پژوهش، توصیفی-تحلیلی است. در جمع‌آوری اطلاعات از منابع کتابخانه‌ای، اسنادی و همچنین وب سایت‌های علمی و خبری استفاده شده است.

مفاهیم پژوهش

تروریسم

تروریسم پدیده‌ی جدیدی نیست. تاریخ محشون از اقداماتی تروریستی است که حیات بی‌گناهان بی‌شماری را سلب یا تهدید کرده، افراد بشر را از حقوق و آزادی‌های اساسی خود محروم ساخته، روابط دوستانه میان دولت‌ها را در معرض خطر قرار داده و تمامیت ارضی و امنیت دولت‌ها را به مخاطره افکنده است (غالی، ۱۳۸۲: ۳۲۷). تروریسم در تعریفی که وزارت دفاع ایالات متحده آمریکا در سال ۱۹۹۰ میلادی ارائه کرده، عبارت است از: «کاربرد غیر قانونی یا تهدید به کاربرد زور یا خشونت بر ضد افراد یا اموال برای محدود یا مرعوب ساختن حکومت‌ها یا جوامع

که اغلب به قصد دستیابی به اهداف سیاسی، مذهبی یا ایدئولوژیک صورت می‌گیرد" (طیب، ۱۳۸۲: ۱۹). در واقع تروریسم قتل یا وحشت‌آفرینی لزوماً معطوف به مقتول یا جمعیت مورد تعدی نیست، بلکه در پی آن است که با تعرض و تعدی به جمع یا هدف کوچکی، جمعیت و جامعه‌ی بزرگ‌تری را با هراس و انفعال مواجه کند تا به اهداف خود دست یابد (خامنه‌ای، ۱۳۸۱: ۲۰). بر این اساس تروریسم شامل فعالیت‌هایی چون: آدم‌کشی، بمب‌گذاری، کشتار بی‌هدف، هواپیماربایی، گروگان‌گیری و آدم‌ربایی می‌شود (پورسعید، ۱۳۸۵: ۸۲۳).

بنیادگرایی

بنیادگرایی را می‌توان جنبشی در جهت فهم مجدد و ناب از منابع و متون اولیه‌ی سنت تعریف کرد. این جنبش در اسلام در صدد رسیدن به مقاصد پنج‌گانه ذیل می‌باشد:

۱. احیای قرآن و سنت خلفای راشدین.
۲. نفی تحولات موجود در دوران میانه جهان اسلام به ویژه در زمینه‌های فقه، کلام، فلسفه و غیره.
۳. افتتاح ابواب اجتهاد برخلاف رأی علمای گذشته سنی.
۴. تلقی حداکثری از اسلام به عنوان طریقی جامع برای زندگی برخلاف نظر علمای سنی که آن را محدود به شهادت، نماز، روزه، صدقه و حج می‌دانند.
۵. جایگزین کردن اسلام عامیانه یا صوفی با اسلام راست کیشانه (تهذیب و خلوص عقیدتی و رفتاری) (هوشنگی، ۱۳۸۹: ۸۲).

در واقع جنبش‌های بنیادگرایانه در جهان اسلام در پی فهم تعالیم ناب دینی با مراجعه مستقیم به متون و منابع اصلی (قرآن و سنت) و به دور از چارچوب‌های مرسوم علمای سنی قرون میانه اسلامی می‌باشند؛ به گونه‌ای که این گروه معتقدند که می‌توانند از طریق ایجاد کردن جامعه‌ای مبتنی بر سنت‌های حاکم در دوران طلایی اسلام (صدر اسلام) مشکلات اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی کشورهای اسلامی را مرتفع سازند.

سلفی‌گری

سلفی‌گری یک جریان سیاسی-ایدئولوژیک در تاریخ متأخر اسلامی به شمار می‌رود که طی

یک فرایند طولانی در اثر فراهم شدن بسترها و شرایط اجتماعی و تحول فکری حاصل شده است. یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های سلفی‌گری را می‌توان ضدیت با مذهب شیعه و «دین خود ساخته» دانستن آن در نظر گرفت. نمود عینی این ویژگی را می‌توان در نامطلوب دانستن و تلاش در جهت ضربه زدن به حکومت جمهوری اسلامی از طرف گرایش‌های سلفی با توجه به مذهب رسمی شیعه در ایران مشاهده نمود. این جریان فکری به دلیل عقبه و پشتوانه فکری دیرپای خود، اکنون تبدیل به یک گرایش ایدئولوژیک-امنیتی شده است که زمینه تفسیرهای مصلحت‌گرایانه و قدرت‌مدارانه از دین رافراهم کرده است. اعتقاد به تصاحب قدرت در حوزه سیاست، جریان‌های سلفی را به شکل گسترده‌ای به اقتدارگرایی سوق داده است.

چارچوب نظری

بری بوزان در کتاب ایالات متحده و قدرت‌های بزرگ (۱۳۸۹) هویت را بخش جدایی‌ناپذیر رابطه قدرت‌های بزرگ با دیگران در سطح روابط بین الملل در نظر می‌گیرد. این نوع نگاه به هویت در برخی از اشکال، احتمال تنش و درگیری و در برخی زمینه‌ها، همزیستی یا دوستی احتمالی را شکل می‌دهد. جهت بررسی ساختار جامعه بین الملل ترکیبی از طرح ونت و برای شناخت آن نیز ترکیبی از الگوهای نئورئالیستی، لیبرالی و مکتب انگلیسی در این کتاب مورد استفاده قرار گرفته است. با توجه به توضیحات فوق ابرقدرت موجود، احساس تهدید رو به مساعد خود را در سیاست‌هایش به عنوان یک اصل مهم پیگیری می‌کند. بنابراین آمریکا به عنوان یک ابرقدرت به علت جایگاه، سیاست‌ها و درگیری‌هایش در معرض تهدیدات قرار می‌گیرد. پس از واقعه ۱۱ سپتامبر شاهد تشدید سیاست‌های امنیتی آمریکا هستیم. از آنجایی که یک محیط سیاسی بیش از حد امنیتی شده می‌تواند به دولت کمک کند تا اهداف سیاسی رادیکالی خود را محقق سازد، حملات ۱۱ سپتامبر فرصت مناسبی را برای بازی سازی جهانی در اختیار آمریکا قرار می‌دهد. فرایند جدید امنیتی کردن مفرد، حول ترکیبی از تروریست‌های متعصب و پوچ‌گرا، تسلیحات کشتار جمعی و نیز کشورهای به اصطلاح سرکش به عنوان رابط احتمالی بین آن‌ها متمرکز شد؛ به گونه‌ای که در پی تلاش دولت بوش برای آن‌که برخی از «کشورهای یاغی» مورد نظرش را به عنوان کانون اصلی ایجاد ارتباط بین تروریسم و تسلیحات کشتار جمعی جا بیندازد، ابرقدرت جهان، محور شرارت یعنی ایران، عراق و کره شمالی را به عنوان نگرانی اصلی

امنیتی‌اش مطرح نمود و در پی آن به طرق مختلف به مقابله با آن‌ها پرداخت. در واقع کمک‌های مالی و تسلیحاتی آمریکا به گروه‌های تکفیری نظیر داعش را می‌توان در قالب الگوی فوق تبیین نمود.

خاستگاه دولت اسلامی عراق و شام (داعش)

داعش گروهی مسلح با اندیشه‌های سلفی و جهادی است و در زمره گروه‌های تروریستی قرار دارد. سازمان‌دهندگان داعش هدف از عملیات‌های تروریستی خود را بازگشت به «خلافت اسلامی و اجرای شریعت» عنوان کردند و عراق و سوریه را به مرکز فعالیت و جولانگاه خود تبدیل نمودند. داعش را می‌توان مولود نامبارک تهاجم نظامی ارتش آمریکا و انگلیس به عراق نامید که با شعار مبارزه با آمریکا تلاش کرد با دامن زدن به تبلیغات دروغین مذهبی و مظلوم‌نمایی، به‌عنوان جایگزین نیروهای اشغالگر آمریکایی در عراق به آمال خود مشروعیت و تاسیس دولت به اصطلاح اسلامی شام و عراق رسمیت ببخشد. خروج آمریکا از عراق، بحران سوریه، تغییر میدان فعالیت داعش از عراق به سوریه و نزدیکی دیدگاه‌های آمریکا، اسرائیل و عربستان سعودی در خصوص دولت بشار اسد، فصل مشترکی در روابط این گروه تروریستی با این کشورها گشود. در واقع آمریکا و کشورهای اروپایی با انعقاد پیمان آتلانتیک شمالی به دنبال تشکیل یک سازمان بین‌المللی دفاعی در برابر تهدیدات بلوک شرق بودند (پورموسوی و همکاران، ۱۳۹۲). با فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، آمریکا تلاش می‌کرد در قالب فعالیت‌هایی چون مبارزه با تروریسم با استفاده از ابزار نظامی فعالیت‌های خود را در جهت حفظ برتری و هژمونی غرب مشروع جلوه دهد (عسکرخوانی و همکاران، ۱۳۹۲). هرچند فروپاشی شوروی حضور ناتو در شرق را با پرسش‌های عدیده‌ای روبرو ساخت و آمریکا برای رفع بحران‌های سیاسی منطقه، مجبور به بحران‌سازی در جهت مشروعیت بخشی به حضور نظامی‌اش در منطقه بود (بزرگمهری، ۱۳۹۲). نیروهای نظامی در ظاهر امر نهادهای اصلی در جهت تامین امنیت غرب بودند و همین مسئله جواز حضور نیروهای آمریکایی و اروپایی در محدوده خاورمیانه با هدف براندازی تروریسم را صادر نمود (مستقیمی و شریفی، ۱۳۹۲)؛ هرچند که تروریسم مذهبی، همان‌طور که در ادامه به آن اشاره خواهد شد، زاییده استراتژی ویران‌کننده آمریکا در منطقه خاورمیانه با هدف حذف رقبای بالقوه می‌باشد.

حمله آمریکا به عراق در سال ۲۰۰۳ فرصت و فضای مناسبی را برای حضور و نقش آفرینی گروه‌های مسلح و تروریستی مختلف از جمله گروه‌های مرتبط با "القاعده" در این کشور فراهم آورد؛ "القاعده" که روزگاری آمریکایی‌ها باعث ایجاد آن برای مقابله با "ارتش سرخ شوروی" در افغانستان بودند، پس از حمله ۱۱ سپتامبر به دشمن شماره یک کاخ سفید تبدیل شدند. همین موضوع باعث گردید که مقامات امنیتی آمریکا سعی کنند در مواضع و افکار نیروهای جدید القاعده، تغییرات ایجاد کنند. یکی از مهم‌ترین گروه‌های تروریستی در عراق، "جماعت التوحید الجهاد" به رهبری "ابومصعب زرقاوی" بود که در سال ۲۰۰۴ تشکیل شد، پس از آنکه زرقاوی بیعت خودش را با "عثمانه بن لادن" (رهبر القاعده) اعلام کرد؛ به رهبر القاعده در عراق تبدیل شد. القاعده عراق به تدریج به اصلی‌ترین گروهک تروریستی در این کشور تبدیل شد و بیشترین انفجارها و اقدامات تروریستی از سوی این گروه صورت گرفت.

نسل دوم القاعده

بذر اولیه شکل‌گیری این گروه شورشی را "ابو مصعب الزرقاوی" که اردنی الاصل بود، کاشت. این بذر با بالا گرفتن درگیری بین آمریکا و رژیم صدام در سال ۲۰۰۳ میلادی به بار نشست. زرقاوی قبل از فراراش به شمال عراق در سال ۲۰۰۱، فرماندهی شبه نظامیان داوطلب هرات افغانستان را بر عهده داشت. در شمال عراق بود که به "انصار الاسلام" - جنبش جدایی طلب کردهای عراق - پیوست و رهبری شاخه عربی آن را بر عهده گرفت. از جمله اقدامات القاعده در عراق؛ ایجاد فتنه مذهبی و جنگ داخلی بود که نمونه آن انفجار حرم عسکرین در سامرا در سال ۲۰۰۶ بود. از القاعده عراق به عنوان "نسل دوم القاعده" نیز نام می‌برند؛ نسل اول، "بن لادن" و افراد هم‌سو با وی بودند که فقط ضربه زدن به منافع آمریکا در هر نقطه از جهان را در سر می‌پروراندند. اما در نسل دوم فرمول فرق کرد؛ هر منطقه و کشور می‌توانست نسخه خاص خود را از القاعده داشته باشد و تنها کافی بود با مرکز و فرماندهی القاعده هماهنگ و همسو باشد و آن را به رسمیت بشناسد. در نسل دوم استراتژی مبارزه هم تغییر کرده بود و دیگر حملات متوجه آمریکا و غرب نبود بلکه این مسلمانان بودند که هدف عملیات‌های تروریستی قرار می‌گرفتند. در سال ۲۰۰۶، "زرقاوی" در یک نوار ویدیویی تشکیل "شورای مجاهدین" را اعلام کرد. در همین سال وی در یک عملیات نظامی کشته و "ابوحزمه المهاجری" جانشین شد.

در ۱۹ اکتبر ۲۰۰۶، گروه دولت اسلامی عراق به سرکردگی "ابوعمر بغدادی" تشکیل می‌شود که ارتباط تنگاتنگی با "المهاجری" دارد. تا سال ۲۰۱۰ عملیات‌های گسترده‌ای از سوی این گروهک در عراق صورت گرفت که تعداد زیادی از شهروندان بی‌گناه عراقی به خاک و خون کشیده شدند. اما سرانجام در ۱۹ آوریل ۲۰۱۰ نظامیان آمریکایی و عراقی منزلی را که در آن "ابوعمر بغدادی" و "ابوحمزہ المهاجری" در آن حضور داشتند را هدف قرار داده و هر دو رهبر تروریستهای عراق کشته می‌شوند. (Research unit of umaa- advocacy, 2014) وارث ابوعمر بغدادی و ابوحمزہ المهاجری، فردی به نام "ابوبکر البغدادی" می‌شود. اسم واقعی او "ابراهیم عواد ابراهیم علی البدر" است اما بیشتر به نام ابوبکر البغدادی شناخته می‌شود. در برخی منابع خبری و امنیتی با نام علی البدر سامرایی، دکتر ابراهیم و ابو دُعا نیز از او یاد شده است. او در سال ۱۹۷۱ در ۱۲۵ کیلومتری شمال بغداد و در سامرا به دنیا آمده، در دانشگاه اسلامی بغداد تحصیل کرده و دارای مدرک دکترا بوده و تا مرحله عضویت در هیئت علمی نیز پیش رفته است. پس از اشغال عراق توسط آمریکا در سال ۲۰۰۳، بغدادی در منطقه ناامن فلوجه در حمله به یگان‌های آمریکایی مشارکت کرد و در آنجا با فرماندهان قدیمی ارتش صدام، همراه و هم پیمان شد و جنگ به شیوه گروه‌های کوچک چریکی را مدیریت کرد. وی در سال ۲۰۰۵ به اتهام اقدامات تروریستی و قتل و شکنجه شهروندان عراقی در شهر قائم دستگیر شد و تا سال ۲۰۰۹ توسط آمریکایی‌ها در بازداشتگاه بوکا نزدیک ام‌القصر در عراق نگهداری می‌شد. اینکه در زندان به او چه گذشته در هاله‌ای از ابهام است. پیش از دستگیری این تروریست خطرناک، آمریکا او را در لیست افراد تحت تعقیب خود قرار داد و ۱۰ میلیون دلار برای او جایزه تعیین کرده بود. روزنامه دیلی میل، چاپ لندن در گزارشی نوشت؛ چرا پس از بسته شدن بازداشتگاه بوکا، هزاران تن از افراطی‌ها از جمله "ابوبکر البغدادی" باید آزاد شوند. "مایکل نایت" (کارشناس امور خاورمیانه) در پژوهشکده واشنگتن به روزنامه دیلی تلگراف گفت: "نگهداری ابوبکر البغدادی در اردوگاه بوکا به این معنا است که او تهدیدی خطرناک به شمار می‌آید، پس چطور می‌شود که این فرد خطرناک آزاد می‌شود؟ آزادی این فرد که ۱۰ میلیون دلار برای زندانی کردن او جایزه تعیین شده بود، موضوعی تأسف بار است." دولت آمریکا هنوز هم به این سؤال پاسخ نداده که بغدادی در دوران حبس چگونه با دیگر افراطی‌ها ارتباط گرفته و تحت تأثیر آن‌ها قرار گرفت و در نهایت آزاد شد. در واقع آمریکایی‌ها با آزادی بغدادی به دنبال طرحی تازه در منطقه عراق و شام بودند. (Research unit of umaa- advocacy, 2014)

کارگزار آمریکایی؛ بنیان‌گذار اصلی داعش

مأمور کهنه‌کار سازمان مرکزی جاسوسی آمریکا و مشاور اطلاعاتی وزیر جنگ این کشور که بنیان‌گذار اصلی گروه‌های تروریستی در خاور میانه به شمار می‌آید، در زمینه تأسیس و فرماندهی گروه‌های "داعش" نیز نقشی اساسی ایفا کرده است. در واقع می‌توان مایکل ویکرز را سرکرده و بنیان‌گذار اصلی تشکیلات تروریستی داعش و تقریباً تمامی گروه‌های تروریستی خاور میانه و طرف سوم حوادث اخیر جهان عرب دانست.

بر اساس گزارش‌های موجود، ویکرز از "ستاره"‌های اطلاعات و امنیت دولت آمریکا است و به او لقب "مرد گروه‌ها" را اعطا کرده‌اند. او شاگرد "زیگنیو برژینسکی" و یکی از "گرگ‌های خاکستری" اوست که یکی از نویسندگان عرب در کتاب خود با عنوان "برژینسکی، سرِ افعی" از او بسیار یاد کرده است. ویکرز یکی از مهندسان و طراحان اصلی ناظر بر برنامه آژانس اطلاعات مرکزی آمریکا برای ایجاد، آموزش و تسلیح جریان‌های افراط‌گرا بوده است؛ برنامه‌ای که سرعت اجرای آن از زمان حضور شوروی در افغانستان، چند برابر شد. او به خاطر موفقیت در اجرای مهم‌ترین پروژه استراتژیک و بزرگ‌ترین عملیات محرمانه "سی‌آی‌ای" یعنی استفاده از جنگجویان افغان برای مقابله با نیروهای شوروی سابق، جایزه آژانس اطلاعات مرکزی آمریکا را دریافت کرد. ویکرز از سال ۱۹۷۳ تا ۱۹۸۶، به مدت ۱۳ سال، عضو نیروهای عملیات ویژه بوده و در این مدت در عرصه‌های مختلفی از جمله خاور میانه و آسیا حضور پیدا کرد و سپس به مدت بیست سال از فعالیت در نهادهای دولتی دور بود. در اواخر سال ۲۰۰۶ زمانی که جورج بوش، به منظور طراحی نقشه خروج ارتش آمریکا از عراق، برژینسکی را در کمپ دیوید فراخواند، برژینسکی هم ویکرز را دعوت کرد و او هم نقشه عقب نشینی ارتش و ابقای گروهی تحت فرماندهی خود و ایجاد "هسته‌های پنهان متشکل از عناصر افراطی عرب و غیرعرب" را طرح‌ریزی کرد؛ سپس در سال ۲۰۰۷، ویکرز بار دیگر سوگند وفاداری یاد کرد و به عنوان رئیس عملیات ویژه و تروریسم در طبقه سوم وزارت دفاع آمریکا به فعالیت پرداخت و کار برنامه‌ریزی برای ایجاد "ارتش‌های مخفی" متشکل از عناصر خارجی و عرب را که تحت فرماندهی خود او باشند، آغاز کرد. در تاریخ ۲۹ سپتامبر ۲۰۱۰ و قبل از حوادث موسوم به "بهار عربی" باراک

اوباما، ویکرز را به معاونت وزارت جنگ آمریکا، در امور عملیات ویژه و اطلاعات منصوب کرد و پس از موفقیت در این طرح، در سال ۲۰۱۱ به عنوان مشاور اطلاعاتی ارشد وزارت جنگ آمریکا منصوب گردید.^۱

روند شکل‌گیری دولت اسلامی عراق و شام (داعش)

چند ماه پس از آغاز بحران سوریه، نیروهای تندرو و تکفیری برای جنگ با ارتش سوریه روانه این کشور شدند و دست به کشتار وسیع غیرنظامیان زدند. عمده این قتل‌عام‌ها به خصوص کشتار شیعیان ریشه در تفکرات آن‌ها داشت، تفکراتی که از سوی علمای وهابی به آن‌ها القا شده بود، جنایاتی که به عنوان دین صورت می‌گرفت و نتیجه آن نشان دادن چهره‌ای خشن از اسلام در افکار عمومی جهان بود.

ابوبکر البغدادی، سرکرده داعش، در آغاز مسیر خود در گروه دولت اسلامی عراق، تنها به دنبال آن بود که در کشور عراق صاحب قدرت و قلمرو شود اما بحران سوریه، توجه بغدادی را به سوی ظرفیت‌های داخل این کشور جذب کرد و همین موضوع باعث شد نام گروه خود را تغییر دهد. داعش، مانند القاعده نبود که فقط به سوءقصد و جنگ چریکی اکتفا کند، بلکه قلمروگشایی و فتح اراضی از مهم‌ترین مبانی جنگی این گروه است. نیروهای داعش عمدتاً از کشورهای عربی، اروپایی و آمریکایی تأمین می‌شود، اتباع سعودی، تونسی، لیبیایی، مصری، مراکشی، یمنی بیشترین طیف از کشورهای عربی را تشکیل می‌دهند، همچنین از کشورهای آسیای میانه به خصوص "چچن" نیز نیروهایی در میان داعشی‌ها وجود دارد. حضور در سوریه باعث نشد که داعش دست از فعالیت‌های خود در عراق بردارد، این گروه در نیمه دوم سال ۲۰۱۳ نزدیک به ۱۴۰۰ خانه را در عراق منفجر و ویران کرد که طی این حملات بیش از ۲ هزار نفر کشته و ۳ هزار نفر نیز زخمی شدند. در سال ۲۰۱۴ پس از ناکامی تروریست‌ها علیه بشار اسد، فعالیت‌های این گروه بیشتر متمرکز به عراق شد و بعد از انتخابات سراسری در عراق دامنه این فعالیت‌ها گسترده‌تر شد. در ژوئن ۲۰۱۴، ۵ هزار نفر از افراد مسلح به طور کامل شهر موصل را به تصرف در آوردند. سلاح‌ها و مهمات و تجهیزات کشف شده از عناصر داعش بیانگر

۱. بخش عمده‌ای از اخبار و اطلاعات مطرح شده در رابطه با داعش در این مقاله از طریق خبرگزاری‌ها و وبلاگ‌های معتبر جمع‌آوری شده است که در انتها ذیل عنوان فهرست منابع، اسامی همه آن‌ها ذکر شده است.

گسترده‌ی حمایت‌های خارجی از این گروه تروریستی در عراق است. نکته قابل توجه در حمله داعش به عراق، همکاری افسران سابق بعثی با این گروهک تروریستی بود، نفر دوم این گروه بعد از البغدادی، "فاضل الحیاتی" است که در دوران صدام از افسران اطلاعاتی بود. نفر بعدی مهم این گروهک، "ابوعبدالرحمان بیلای" افسر سابق ارتش صدام و مسئول نظامی اول داعش بود که در ۱ ژوئای ۲۰۳۲ در موصل کشته شد. اما آیا بعثی-تکفیری‌ها قابلیت تصرف موصل و انجام چنین عملیات‌هایی را دارند؟ (abouzeid, 2014: 2)

زمینه‌ها و علل تهاجم داعش به عراق

عوامل متعددی در حملات اخیر تروریست‌های مسلح داعش به عراق وجود دارد، به اعتقاد برخی از کارشناسان ریشه تهاجم گروه تکفیری داعش را باید در شکست‌های پیاپی رهبران فکری و اتاق فکر این گروه در کشورهای افغانستان، سوریه و عراق و موارد زیر جستجو کرد:

۱. ناکامی ریشه نحله فکری طالبان در افغانستان؛ طالبان قصد داشت همزمان با خروج نیروهای اشغال‌گر آمریکایی تا پایان سال جاری میلادی، قدرت را در افغانستان بدست گیرد، اما نتایج انتخابات ریاست‌جمهوری اخیر محاسبات آنان را برهم زد.
۲. شکست‌های پیاپی در جبهه میدانی و سرافکنگی داعش از یک سو و نتایج انتخابات ریاست‌جمهوری در سوریه که با استقبال مردم و انتخاب بشار اسد همراه بود باعث شد تغییر میدان نبرد از سوریه به عراق در دستور کار این گروه قرار گیرد.
۳. علی‌رغم تلاش دولت‌های بیگانه در برهم زدن نظم و امنیت و افزایش ناراضیاتی و اظهار بی‌کفایتی دولت، مردم عراق با شرکت در انتخابات مجلس به دولت قانون به رهبری نوری مالکی رای دادند.

۴. اختلافات دولت و پارلمان عراق برای انتخاب نخست‌وزیر و تشکیل دولت مرکزی و غفلت از مسائل امنیتی، زمینه را برای تجاوز گروه‌های مسلح به این کشور آماده کرد.
۵. نگرانی گسترده کشورهای حامی گروه‌های تروریستی از بازگشت اتباعشان و استفاده از افراط‌گرایان خشن برای اعمال اراده آمریکا در برابر خواست و اراده مردم عراق و سوریه ضمن آنکه چهره‌ای خشن و غیر انسانی از اسلام ارائه می‌کند، خطر بازگشت تروریست‌ها به کشورهای مجری سیاست‌های آمریکا را کاهش می‌دهد.

۶. حمایت از پیش‌برنامه‌ریزی شده عربستان سعودی با هدف تجزیه عراق، تضعیف شیعیان و حاکمیت عراق، کاهش قدرت نفوذ عراق در منطقه، کاهش نقش و نفوذ ایران در عراق و منطقه خاورمیانه.

۷. حمایت اطلاعاتی و تسلیحاتی رژیم صهیونیستی از داعش با هدف راه‌اندازی جنگ‌های قومی و مذهبی، تخریب زیرساخت‌های اقتصادی، و خروج عراق از جرگه کشورهای که بصورت بالقوه خطری برای اسرائیل به شمار می‌روند.

۸. سیاست‌های آمریکا در راستای تشکیل خاورمیانه بزرگ، تجزیه عراق در سه سطح دولت خودمختار کردستان، حاکمیت اهل تسنن و اهل تشیع، مهار و جلوگیری از گسترش نفوذ روزافزون ایران در خاورمیانه مورد نظر آمریکا.

پس از وقوع انقلاب‌های عربی، کادر مرکزی داعش به رهبری البغدادی، به بررسی تحولات پرداختند که در نتیجه این انقلاب‌ها در منطقه به وجود خواهد آمد. آنان با طراحی عملیات «شکستن دیوارها» در ژوئیه ۲۰۱۲ که با هدف آزادی افراد تکفیری اما در پوشش شعار آزادی زندانیان مخالف حکومت عراق انجام شد موفق به جذب تعداد زیادی زندانی شدند. همچنین پیوستن هزاران نفر جنگجو از کشورهای مختلف و حمایت‌های تسلیحاتی گسترده باعث شد داعش وارد جنگی تمام عیار با ارتش سوریه شده و موقعیت خود را در مناطق شرقی سوریه تا مرزهای عراق تثبیت نماید. داعش با استفاده از تجربیات جنگی و نیروهای آماده میدان جنگ را از سوریه به عراق منتقل کرد و با توجه به سایر زمینه‌ها به آسانی بخش‌هایی از عراق را تصرف کرد (NAZEMROAYA, 2012).

نقش عربستان سعودی در بحران عراق

منابع آگاه از انتقال هزار کامیون اسلحه و مهمات از مرزهای مشترک عربستان و عراق به خاک عراق تنها در پنج روز خبر می‌دهند. در میان اخبار جدید منابع آگاه از تحولات عراق، علاوه بر حمایت تسلیحاتی رژیم سعودی از جریان‌های تکفیری عراق، بر پایه پیگیری ارتباطات بعضی افسران ارتش عراق این واقعیت نیز روشن شده که دخالت مستقیم حکومت عربستان در پرداخت رشوه و خرید این افسران، نقش پررنگی در عقب‌نشینی و فرار ارتش عراق در مقابل تکفیری‌ها و واگذاری مناطقی از خاک این کشور به آن‌ها داشته است. بررسی‌ها نشان‌دهنده

انگیزه‌های مختلف تحرکات سعودی‌ها در عراق است. مقابله با نفوذ ایران در منطقه، یکی از دلایل اصلی عربستان به انجام رفتارهای خصومت‌آمیز در کشورهای گوناگون است و پیشینه طولانی این اقدامات نه تنها به تحریک و همراهی رژیم بعث عراق در زمان صدام در حمله به ایران بازمی‌گردد، بلکه در آستانه حمله آمریکا به عراق نیز، شاهد بودیم عربستان و اسرائیل تلاش فراوانی کردند تا نوک پیکان حمله را به سوی ایران بازگردانند. برخی از کارشناسان دلایل پافشاری سعودی‌ها به حمله به ایران در سال ۲۰۰۳ را ترس از استقرار یک حکومت شیعی مشابه ایران در عراق عنوان کرده‌اند (Hidayat, 2014: 4). هزینه‌های فراوان سعودی‌ها در دومین انتخابات پارلمانی عراق، در حمایت از فهرست العراقیه به رهبری ایاد علاوی نیز نتوانست مانع استمرار نخست‌وزیری مالکی شود. نگرانی از استقرار سومین دولت برآمده از انتخابات و البته شیعی در عراق سبب شد تا تلاش‌ها برای عدم استقرار پارلمان و دولت جدید در عراق قوت بگیرد. از منظری دیگر، استقرار حکومت مردمی با اکثریت آراء در قلب خاورمیانه، نشانی آشکار از آغاز تحول در جهان عرب و حرکت کشورهای منطقه به سوی نظام‌های مردم‌سالار بود و بالتبع با واکنش جدی‌تری از سوی خاندان سعودی مواجه شد. در همین رابطه، یکی از فرماندهان سابق رژیم بعث درباره تعامل داعش با آمریکا به نقل از عزت ابراهیم الدوری معاون صدام گفته است: ما از طریق عربستان سعودی با آمریکا به توافق رسیده‌ایم که پس از آن‌که عراق در اختیار یاران صدام قرار گرفت، هیچ تروریست تکفیری در عراق نماند تا آمریکایی‌ها هم نگرانی از بابت داعش نداشته باشند.

گروه‌های تکفیری و آمریکا

ریشه شکل‌گیری همه گروه‌های تروریستی از یک‌جا کلید خورد. در واقع، اخراج ارتش سرخ شوروی در افغانستان در اواخر دهه ۷۰ را شاید بتوان اولین انگیزه‌ای دانست که باعث شکل‌گیری القاعده شد. آمریکا که نمی‌خواست به صورت مستقیم با اتحاد جماهیر شوروی در افغانستان وارد درگیری شود، سعی کرد با تحریک تعدادی از افراطیون و سلفی‌ها در کشورهای اسلامی و تحریک احساسات اسلامی آنان، گروهی منحرف را تشکیل دهد که زیر پوسته اعتقادات پوشالی و ظاهر دینی، منافع آمریکا در منطقه را برآورده کنند. به این ترتیب، این سازمان در اواخر دهه ۱۹۷۰ تحت عنوان دفتر "مکتب الخدمه" و با هدف آموزش، پشتیبانی و تجهیز مجاهدین

عرب برای جنگ با شوروی سابق آغاز به کار کرد. ماموریت این گروه البته خیلی زود به ثمر نشست ارتش شوروی در اوایل دهه ۸۰ مجبور به عقب نشینی از افغانستان شد. اما این پایان راه القاعده نبود. پیروزی این طرح، تصمیم‌سازان غربی را بر آن داشت تا اجازه دهند این پروژه به صورت مداوم در منطقه باقی بماند و هر جا لازم بود در راستای منافع غرب وارد عمل شود. به همین علت با وجود اینکه بسیاری از مبارزان این سازمان بعد از خروج شوروی از افغانستان، به کشورهای خود بازگشته بودند، با تلاش‌های اسامه بن لادن، تروریست سعودی تبار، سازمانی نوپا به نام القاعده به طور رسمی در سال ۱۹۹۸ تأسیس شد و به این ترتیب، اولین مرحله از تشکیل و تقویت نیروهای تکفیری صورت گرفت. مرحله دوم خدمات آمریکایا به گروه‌های تکفیری با حملات ۱۱ سپتامبر کلید خورد. بعد از آنکه دولتمردان وقت آمریکایی، القاعده را مسئول حمله به برجهای دوقلوی سازمان تجارت جهانی عنوان کردند، تصمیم گرفتند برای مبارزه با این گروه تروریستی به افغانستان که خاستگاه این گروه بود لشکرکشی کنند تا جایی که جرج بوش، رئیس جمهور پیشین آمریکا، حمله به افغانستان را جنگ صلیبی خواند. این امر در کنار کشتار غیرنظامیان به ویژه زنان و کودکان بی‌پناه افغان، زمینه‌ای را فراهم کرد تا اعضای القاعده خود را به عنوان تنها نیروهای جهادی معرفی کنند که در مقابل جنایت‌های آمریکایی‌ها ایستاده است. این تصویر به رهبران القاعده کمک کرد تا خود را به عنوان نیروهای مقدسی جلوه دهند که در مقابل ظلم به گروهی از مسلمانان بی دفاع ایستاده‌اند. به این ترتیب، القاعده پس از ۱۱ سپتامبر و حمله آمریکا به افغانستان از یک سازمان سلسله مراتبی به یک سازمان پیچیده، منعطف و پویا با دسترسی جهانی تبدیل شد. در واقع، جهان پس از حادثه مزبور شاهد گذار از القاعده به مثابه یک سازمان به القاعده گرایی به مثابه یک ایدئولوژی بوده است. امروزه گروه‌های بنیادگرایی بی‌شمار در سطح جهانی با بهره‌گیری و تقلید از اهداف، ایدئولوژی و شیوه القاعده به فعالیت‌های تروریستی می‌پردازند بدون اینکه به لحاظ سازمانی با آن مرتبط باشند. زمانی که آمریکا به بهانه نابود کردن تسلیحات کشتار جمعی رژیم بعث صدام حسین به عراق لشکرکشی کرد و این کشور را به اشغال درآورد، القاعده با همان ایدئولوژی و دیدگاه در این کشور شکل گرفت که این اتفاق نیز مرحله سوم تقویت گروه‌های تکفیری را رقم زد. در واقع، در عراق، القاعده با قوی‌ترین ارتش دنیا درگیر شد که این مبارزات موجب گردید نگاه چریکی این سازمان دقیق‌تر شود، تاکتیک‌های جنگی آن ارتقاء یابد و در کل آبدیده شود و در نهایت، با استفاده

از مقبولیت خود در بخش‌هایی از جوامع اسلامی، عناصر و نیروهای بیشتری را به خود جذب کند. هر چند مرحله دوم و سوم که به تقویت نیروهای تکفیری منجر شد، ظاهراً مقبول دولتمردان آمریکایی نبود و آن‌ها می‌کوشیدند در مقابل آن بایستند، اما با این حال، آن‌ها در بحران سوریه بار دیگر با حمایت غیر مستقیم از این گروه‌ها و نیروها، باعث تقویت آن‌ها شدند و مرحله چهارم از این پروسه را رقم زدند (نصیری، ۱۳۹۳). حمایت‌های مالی، نظامی و استراتژیک به اندازه‌ای بود که این گروه‌های تروریستی توانستند دستاوردهایی داشته باشند و از طریق مقابله با ارتش سوریه، کنترل برخی مناطق را نیز به دست گیرند که در نهایت با دخالت حزب الله و کمک نیروهای این سازمان، دولت دمشق توانست بخش‌های گسترده‌ای از این مناطق را باز پس گیرد.

خاورمیانه در گذشته و حال صحنه دائمی مبارزه است که آخرین و مهم‌ترین تحولات آن عبارتند از:

۱. گرایش آشکار آمریکا برای سیطره کامل و ایجاد سلطه خود بر خاورمیانه
۲. اشغال عراق و افغانستان
۳. صدور قطعنامه ۱۵۵۹ جهت خروج نیروهای سوریه از لبنان و خلع سلاح مقاومت و نیروهای فلسطینی
۴. تشکیل کمیته حقیقت‌یاب به موجب قطعنامه ۱۵۹۵ پس از ترور حریری و متهم کردن سوریه
۵. فشار شدید آمریکا و غرب در قالب ناتو به سوریه و اشغال و ایجاد بی‌ثباتی و جنگ فرقه‌ای در سوریه و تلاش برای تجزیه عراق و سوریه و آغاز جنگ داخلی در این کشورها (رجبی، ۱۳۹۱: ۳).

از نگاه آمریکا و کشورهای نظیر عربستان و قطر، بحران سوریه و جنگ داخلی در این کشور فرصتی را برای سد کردن نفوذ رو به رشد ایران در عراق و شامات و در عین حال زمینه‌ای را برای تضعیف بنیادی و شکست ایران در سایر مسائل از جمله برنامه هسته‌ای فراهم می‌کند (Asseburg, 2013: 4).

با دخالت غرب به خصوص آمریکا و همچنین فعالیت‌های عربستان، سوریه و عراق دچار هرج و مرج، بی‌ثباتی، جنگ قومی و مذهبی گردیده‌اند و محیط برای گروه‌های تندرو و افراطی نظیر القاعده و داعش فراهم شد؛ در عین حال وابستگی رو به رشد نظامی و مالی

تکفیری‌ها به نیروهای خارجی، آتش جنگ داخلی و فرقه‌گرایی را در عراق و سوریه شعله‌ور کرده است (نیکویی و بهمنش، ۱۳۹۱). زمانی که قطر و عربستان به سرکردگی آمریکا به این نتیجه رسیدند که حمایت از دیکتاتوری‌های منطقه با هدف سرکوب جنبش‌های مردمی، سودی به همراه ندارد به شدت از گروه‌های سلفی و تکفیری نظیر داعش حمایت کردند.

مخالفان تهاجم و حضور آمریکا در عراق و سوریه معتقدند که هدف آمریکا کنترل ذخایر نفتی آن‌ها است. نوآم چامسکی معتقد است که کنترل و سلطه بر منطقه برای نفت دغدغه اصلی و محوری سیاست خارجی آمریکا از زمان جنگ جهانی دوم بود. در سال ۱۹۴۵، برنامه‌ریزان سیاست خارجی آمریکا تایید کردند که منابع انرژی خلیج فارس یک منبع حیرت آور قدرت استراتژیک است و یکی از بزرگ‌ترین پاداش‌های مادی در تاریخ جهان است. نوام چامسکی اشاره می‌کند اغلب نفت خلیج فارس تنها برای مصرف آمریکا مورد نیاز نبوده بلکه مسئله مهم این است که کنترل ذخایر انرژی خلیج فارس یک قدرت و تورا بر علیه اقدامات و کنشهای رقبا فراهم می‌کند. اروپا و آسیا این نکته را به خوبی درک کرده‌اند و مدت‌ها به دنبال دسترسی مستقل به منابع انرژی بوده‌اند. بسیاری از فریبکاری‌های آمریکا برای قدرت در خاورمیانه و آسیای مرکزی به خاطر این مسائل است. جمعیت و مردم این منطقه تا زمانی که منفعل و مطیع غرب و دول مستبد عربی هستند مهم شمرده نخواهند شد. مال‌الدین البرایت، وزیر خارجه کلینتون با صراحت در دوره کلینتون اعلام کرد که تغییر رژیم، هدف اصلی ما در محدود سازی عراق و ایران است و آمریکا از وضع تحریم‌ها تا زمانی که لازم باشد و به تغییر رژیم‌های این دو کشور منتهی شود حمایت می‌کند (زند، ۱۳۹۳). درگیری‌هایی که امروز در سوریه و عراق با حضور نیروهای دولت اسلامی به وجود آمده است، با در نظر گرفتن پیش‌زمینه‌ها و برنامه‌ریزی‌های گسترده از سوی واشنگتن قابل تحلیل می‌باشد (Nazemroaya, 2011: 5).

نئونکان‌ها یا نئومحافظه‌کاران در آمریکا غالباً یهودیان آمریکایی هستند و عمدتاً به خاطر سمپاتی ایدئولوژیکی برای اسرائیل شناخته می‌شوند. بسیاری از این افراد که سمت‌های سیاسی را در آمریکا گرفته‌اند از جناح راست در آمریکا می‌باشند. موسسات امریکن اینترپرایز، موسسه یهودی امور امنیت ملی، پروژه قرن جدید آمریکا و نیز مرکز سیاست خارجی همه در کنترل آن‌ها می‌باشد. آن‌ها رابطه نزدیکی با گروه‌های لابی طرفدار اسرائیل نظیر ایپک و روسای سازمان‌های مهم یهودی آمریکایی دارند. بررسی سوابق نئونکان‌ها حاکی از رابطه ویژه آن‌ها با اسرائیل دارد.

بر طبق تحقیقات سیموئر هرش، در زمان نیکسون، کسینجر دریافت که مطالب مهم طبقه بندی شده را از شورای امنیت ملی به یکی از نتوکان ها به نام ریچار پرل به در سفارت اسرائیل تحویل داده است. داگلاس فیت، مشاور وزیر دفاع و از نتوکان ها نیز می نویسد اسرائیل حق مشروعی دارد تا سرزمین های ساحل غربی را بعد از جنگ شش روزه تصرف کنند. ایلپوت آبرام، رئیس امور خاور میانه شورای امنیت ملی آمریکا و از نتوکان ها این گونه می نویسد که فلسطینی ها به دنبال صلح با اسرائیل نیستند و هیچ صلحی وجود نخواهد داشت. وی در بررسی هویت یهودیان می گوید: یهودیان بیرون از اسرائیل باید یک کشوری را برپا کرده و در آن زندگی کنند و از حالت پراکندگی و سرگردانی خارج شوند. سال ها بعد رئیس سابق بانک جهانی، جان وولفنشتان ادعا کرد که ابرام توافق خود را با اسرائیل اعلام کرده تا با بستن ترمینالهای مرزی غزه، اقتصاد فلسطین را نابود کند. فلسفه سیاسی نتوکان ها توسط مشاور بوش اینگونه بیان شده است که: ما هم اکنون یک امپراتوری هستیم، ما واقعیت خودمان را می سازیم. (Cook, 2008)

یک محقق دیگر واشنگتن به نام اناتول لیون می گوید که طرح اساسی و مورد اجماع نتوکان ها این است که به سلطه یک جانبه جهانی از طریق برتری مطلق نظامی دست یابند و این اندیشه دانا در دولت های آمریکایی از زمان فروپاشی شوروی در اوایل دهه ۱۹۹۰ ادامه داشته است. لیون همچنین یادآوری می کند که در مرکز ایده نئومحافظه کاران همچنین یک جنگ پیشگیران های برای شکست هر دولتی که یک تهدید بالقوه برای سلطه جهانی آمریکا در جهان باشد وجود دارد. نتوکان ها در زمان ریگان بیشترین خصومت خود را با شوروی نشان دادند و آن را به فروپاشی رساندند. نتوکان ها نقش اصلی را برای باز ترسیم یک نقش امپریالیستی برای آمریکا در عصر پساشوروی داشته و دارند. خاور میانه با حجم عظیم نفتی اش در مرکز طراحی ها و طرح های آن ها بوده است. از نظر آن ها اسرائیل در خاور میانه کلید موفقیت آمریکا محسوب می شود. آن ها اسرائیل را در مرکز یک خاور میانه تغییر شکل یافته در آینده قرار داده اند. در طرح جدید آن ها، سلطه جهانی آمریکا و کنترل نفتی آن از سلطه منطقه ای اسرائیل جدایی ناپذیرد. قدرت یگانه و منحصر به فرد اسرائیل از نظر نتوکان ها ناشی از ضمیمه کردن سرزمینهای اعراب و دارا بودن سلاحهای هسته ای است که در ارتباط تنگاتنگ با اروپا و آمریکا به این مهم دست یافته است. تا جایی که به نتوکان ها مربوط می شود هرآنچه اسرائیل می خواهد باید بدست آورد. لذا بایستی روابط آمریکا و اسرائیل برای تحقق این اهداف تحکیم یابد. داگلاس فیت و دیویود

ورمسر نیز در طرح خود برای آینده آمریکا و اسرائیل در خاورمیانه اینگونه طراحی کرده‌اند: راهبرد جدید ما تامین امنیت اسرائیل و منافع ماست و این کار را از طریق تضعیف، محدود سازی و حتی سرنگونی سوریه و حذف شیعیان جنوب لبنان و ایران و نیز حذف دولت عراق و نیز تغییر و تحولات در هیئت حاکمه فلسطینی‌ها و حذف آن‌ها انجام می‌دهیم. نتوکان‌ها همچنین از کنگره خواستند که با توجه به ناکارآمدی سیاست محدود سازی و محاصره رژیم عراق در زمان صدام، دستور حمله به عراق برای تغییر رژیم این کشور را صادر نماید. سندی مهم دیگری تحت عنوان پروژه قرن جدید آمریکا نقشه راه دولت‌های آمریکایی را مشخص کرده است این سند توسط لویس اسکاتر لیبی و پاول ولفوئیتز نوشته شده بود. آن‌ها اعلام کردند که در خاورمیانه و جنوب غرب آسیا هدف اصلی ما حفظ قدرت بلامانع در منطقه و دسترسی غرب و آمریکا به نفت منطقه است. آن‌ها برای تامین منافع غرب و آمریکا به اسرائیل تضمین داده‌اند تا نقش امپراتوری خود را در خاورمیانه داشته باشد. آن‌ها معتقدند راه دفاع از اسرائیل و تامین سلطه جهانی آمریکا از طریق نابودی و انحلال کشورهای اسلامی و عرب از طریق گسترش برخوردهای قومی و فرقه ای در سرتاسر منطقه حاصل می‌شود. تهاجم آمریکا به عراق و جنگهای چندگانه اسرائیل به لبنان و حزب الله و فلسطینی‌ها در طی سالهای گذشته، تهدیدهای بی امان و بی پایان علیه ایران، حمایت مالی گروه‌های بنیادگرای سنی بر علیه شیعیان از جمله برنامه‌ها و اقدامات دولت آمریکا برای تحقق این هدف است. (Cook, 2008)

مایکل چاسودوفسکی استاد دانشگاه اتاوا کانادا که به عنوان کارشناس امور سیاسی با موسسه پژوهش‌های گلوبال ریسرچ هم همکاری می‌کند تاکید دارد آنچه که به عنوان فعالیت گروه‌های سلفی تکفیری از سوریه و عراق تا افغانستان و بقیه کشورهای خاورمیانه شاهد آن هستیم، در واقع خدمات استراتژیکی است که گروه‌های زیر مجموعه القاعده به دولت آمریکا تقدیم می‌کنند. این کارشناس غربی در پژوهشی در این زمینه با ارائه دلایل و مدارک بسیاری تاکید می‌کند: گروه‌های سلفی و به ویژه داعش در واقع بازو و مشت آهنین کاخ سفید برای تحقق اهداف سیاسی خود در منطقه است و به تعبیری واضحتر امروز داعش مرغ تخم طلای آمریکا در منطقه خاور میانه محسوب می‌شود. برآستی اگر داعش نبود چه کسی می‌توانست وضعیت سوریه را به این شکل به سوی ویرانی هرچه بیشتر بکشاند و دولت عراق را هم مجبور کند بار دیگر قرارداد تسلیحاتی چند میلیارد دلاری خود با آمریکا را بعد از فقط چند سال مجدداً تجدید کرده

و همان مبلغ و شاید مبلغ بیشتری را برای جایگزینی تجهیزات و تسلیحاتی پرداخت کند که خود بعد از خرید آن امروز مجبور به بمباران آن در موصل و چند شهر دیگر عراق شده یا شاهد استفاده از آن توسط هم پیمانان آمریکا در سوریه باشد تا علیه دولت مرکزی و منتخب این کشور به کار گرفته شوند. تل آویو و ائتلاف آتلانتیکی ناتو منتظر یک بهانه برای حمله به لبنان و متلاشی نمودن حزب الله بودند تا از این طریق بتوانند جناح لبنانی آتلانتیک گرا و تحت اداره ناتو را در کشور لبنان ایجاد کنند. اجماعی نیز بین ائتلاف آمریکا-انگلستان و ائتلاف آلمان-فرانسه در ناتو نیز درباره انجام چنین عملیاتی وجود داشت. بعد از سقوط بغداد توسط تانکهای آمریکایی در سال ۲۰۰۳، وزیر خارجه فرانسه دومینیک رنی دی ویلیپین از نیروهای حافظ صلح اتحادیه اروپا خواست تا بین اسرائیلی ها و فلسطینی ها حالت صلح و غیر جنگی برقرار کنند. دعوت از نیروهای اتحادیه اروپا از طرف اسرائیل و آمریکا رد شد زیرا آن ها پیشنهاد داده بودند به جای نیروهای حافظ صلح اتحادیه اروپا از نیروهای ائتلاف آتلانتیک یا نیروهای تحت سلطه ناتو استفاده کنند. از این رو ایده های مربوط به اعزام نیروهای ناتو در سواحل مدیترانه شرقی چندین سال در اجلاس های ناتو بلا تکلیف باقی ماند تا زمانی که جنگ و مبارزه این سازمان در اسرائیل، غزه و نیز لبنان در سال ۲۰۰۶ آغاز شد. در مارس ۲۰۰۵، آمریکا شروع به تحویل بمب های منفجره ای به اسرائیل کرد که اسرائیل در سال ۲۰۰۶ علیه لبنان از آن ها استفاده نمود. تل آویو و ناتو شروع به انجام مباحث نزدیک درباره منطقه شامات و ایران کرده اند. فرمانده آلمانی سیستم کنترل و هشدار هوا بر د ناتو و نیروی کنترل اسرائیل این گفت گو ها را در فوریه ۲۰۰۶ انجام دادند. سارا باکستر و یوزی ماه نیمی، گزارش دادند که: وقتی که سرلشکر توتلمان، رئیس نیروهای کنترل و مراقبت هوا بر د ناتو، از طرح نظارت و مراقب آواکس در اسرائیل دو هفته قبل پرده برداشت، موجی از نگرانی مراکز فرماندهی را در بروکسل فرا گرفت. او درباره دخالت احتمالی ناتو در حمله نظامی آینده علیه ایران خبر داد: ما اولین کسی خواهیم بود که به این جنگ احضار می شویم چنانچه شورای ناتو تصمیم به این کار بگیرد. دیدار توتلمان بخشی از یک فرایند هماهنگی اقدامات دفاع هوایی اسرائیل توسط تل آویو و ائتلاف آتلانتیکی ناتو با این سناریو بود در صورتی که اسرائیل برای آغاز حمله به شامات برنامه ریزی کند و در نتیجه توجه ایران را به خود جلب کند در آن صورت زیر حملات شدید هوایی قرار می گیرد. به علاوه اسرائیل با این ادعا که در حال آماده شدن برای مقابله با به اصطلاح تهدید ایران می باشد (التیامی نیا، ۱۳۹۲: ۲۰-۲۲).

حامیان عربی-آمریکایی دولت اسلامی عراق و شام (داعش)

از همان ابتدای بحران سوریه، عربستان و قطر از حامیان مالی تروریست‌های سوریه بودند؛ تأمین سلاح و دلارهای نفتی شیخ نشینان به کمک داعش و النصره آمد و آنان توانستند مناطقی از سوریه را تصرف کنند. انیستیتو سیاست خاور نزدیک واشینگتن در مقاله‌ای به قلم "لوری پلوتکین بوگارت" درباره حمایت مالی عربستان از گروه تروریستی داعش نوشت: "بدون شک عربستان از حمله داعش به عراق و همچنین فعالیت مسلحانه گروه‌های تروریستی فعال در سوریه لذت می‌برد." بوگارت در مقاله خود به حمایت مالی طرف‌های خارجی از تروریست‌های فعال در سوریه اشاره کرد و افزود: "طرف‌های خارجی برای اطمینان یافتن از رسیدن کمک‌های مالی به دست گروه‌های تروریستی فعال در سوریه از اهداکنندگان کمک در عربستان می‌خواهند تا کمک‌ها را به کویت منتقل کند، زیرا کویت یکی از مطمئن‌ترین کشورهای عرب حاشیه خلیج فارس برای رساندن چنین کمک‌هایی به دست گروه‌های تروریستی است. داعش هم از حمایت مالی عربستان برخوردار است و هم منابع مالی مستقلی دارد که این منابع مالی مستقل شامل قاچاق نفت، اسلحه، آثار باستانی، باج‌گیری و جمع‌آوری مالیات (ماهانه ۸ میلیون دلار) و سرقت می‌شود."

"شیخ نبیل نعیم" مؤسس سازمان الجهاد مصر، کارشناس گروه‌های اسلامی و جهادی سابق که در افغانستان با ایمن الظواهری و بن لادن همکار بوده در خصوص عملکرد القاعده و داعش می‌گوید: "البغدادی در زندان بود که آمریکا او را آزاد کرد و ۲۰ تا ۳۰ میلیون دلار برای جمع‌آوری نیرو هزینه کرد، اولین پایگاه‌های آموزشی داعش در اردن بود که این پایگاه‌ها متعلق به آمریکا بودند، سلاح‌ها و تجهیزات در اختیار داعش نیز آمریکایی هستند. داعش زمانی که به سامرا حمله کرد یک هزار سنی را کشت و الآن شیعیان را به قتل می‌رساند؛ این سیاست آمریکا است. کیسینجر نظریه‌ای دارد به نام جنگ صدساله که همان جنگ ایجاد شده بین اهل سنت و شیعیان است، ابومصعب زرقاوی فردی بود که مساجد اهل سنت و شیعیان را منفجر می‌کرد تا جنگ طایفه‌ای در منطقه راه بیندازد؛ این سیاست آمریکا بود. چگونه است که داعش فقط سر مسلمانان را جدا میکند؟"

اداره مبارزه با تروریسم در دستگاه امنیتی روسیه (BCB) گزارشی منتشر کرده که در آن از راه‌های دست یافتن گروه تروریستی داعش به این کمک‌ها از طریق منابع مختلف پرده برداشت.

به گزارش العالم، این اداره گزارش خود را با اطلاعات موثق، اسناد، تصاویر هوایی، فایل های صوتی، داده های دستگاه های GPS و نیز تحلیل تحرکات میدانی با GPS مستند کرده است. براساس این گزارش، حمایت مالی از گروه تروریستی داعش از طریق کمک های نقدی پادشاه عربستان تامین می شود؛ این اموال در حساب شرکتی تجاری وابسته به "طارق الهاشمی" در بانکی در لندن قرار می گیرد. سپس او این اموال را در چند مرحله به حساب "عزت الدوری" در یکی از بانک های اقلیم کردستان منتقل می کند که وی نیز به نوبه خود این اموال را از راه های متعدد به دست سرکردگان داعش می رساند. دولت اردوغان ترکیه نیز در کنار هم صنفانش -عربستان، قطر، اردن، و اسرائیل- از هیچ تلاشی (از ارسال سلاح گرفته تا مداوای مجروحین داعش در بیمارستان های این کشور) برای همراهی با این گروه تروریستی مضایقه نکرده است. همچنین طبق گزارش پایگاه اطلاع رسانی "الرابط الیمنی" اسناد و گزارشات آمریکایی نشان می دهند که ۱۳۱ شخصیت آکادمیک، فعال سیاسی و شخصیت دینی وابسته به ۳۱ کشور جهان، مسئولان اصلی تامین مالی داعش هستند.

نقش سرویس های اطلاعاتی غربی و آمریکایی

نقش سرویس های اطلاعاتی غربی و آمریکایی در به انحراف کشاندن اهداف اولیه گروه های القاعده و تکفیری و همچنین استفاده ابزاری از این گروه های تروریستی به خوبی آشکار است؛ یکی از نقشه هایی که سرویس های اطلاعاتی آمریکا در این زمینه کشیده اند پروژه ای است به نام "پروژه خلافت". "پروفسور مایکل چوسودوفسکی" مدیر مرکز تحقیق درباره جهانی سازی و استاد دانشگاه اوتاوات آمریکا طی مقاله ای از واقعیت "پروژه خلافت" مطرح شده از سوی داعش پرده برداشته و نوشته است: "در حالی که آمریکا بسیاری از کشورها را به حمایت از تروریست ها محکوم می کند، خود حامی تروریسم است. حکومت اسلامی عراق و شام که هم در عراق و هم در سوریه فعال است، مخفیانه مورد پشتیبانی و حمایت مالی آمریکا و متحدان آن از جمله ترکیه، عربستان سعودی و قطر قرار دارد. بعلاوه "پروژه خلافت" دولت اسلامی عراق و شام با دستور کار بلندمدت آمریکا برای تقسیم عراق و سوریه به سه منطقه مجزا همزمان شده است یعنی سه بخش خلافت اسلامی سنی، جمهوری شیعه عرب و جمهوری کردستان. طنز تلخ اینجاست که "پروژه خلافت" بعنوان ابزار تبلیغاتی بیش از ده سال است در برد اطلاعاتی آمریکا قرار دارد، گزارش

سال ۲۰۰۴ شورای امنیت ملی آمریکا شبیه اطلاعات داعش درباره تشکیل حکومت اسلامی است؛ در نتیجه این امر این مطلب را القای می‌کند که "پروژه خلافت" خطری واقعی برای جهان غرب و شهروندان غربی است، هدف نهایی آن دیو ساختن از مسلمانان برای پیشبرد دستور کار نظامی است. گزارش امنیت ملی آمریکا نه تنها در اختیار کاخ سفید، کنگره و پنتاگون قرار گرفت بلکه به متحدان آمریکا نیز ارائه شد. به این ترتیب، تهدید جهان اسلام در دکترین نظامی آمریکا گنجانده شد. اساس و زیربنای سناریوی خلافت، برخورد تمدن‌ها است که این امر دخالت آمریکا بعنوان بخشی از برنامه مقابله با تروریسم جهانی را در نگاه افکار عمومی توجیه می‌کند. گزارش‌هایی از این دست هدف اصلی آمریکا از تقویت گروه‌های تروریستی را به خوبی نشان می‌دهد و این هدف چیزی نیست جز توجیه نظامی‌گری و تثبیت سلطه بر سرزمینهای اسلامی. در همین راستا، "رانت پاول" سناتور جمهوری خواه در گفتگو با شبکه CNN می‌گوید: "یکی از دلایل تقویت داعش، ارسال سلاح آمریکایی برای متحدان این گروه در سوریه است. داعش در سوریه متحد ما بود؛ ما برای عقب راندن نیروهای وفادار به دولت دمشق، به شبه نظامیان سلاح دادیم و مکانی امن برای این افراد در سوریه درست کردیم، به نظر من دخالت ما در سوریه منجر به اوضاع جاری در عراق شد، ما در جنگ سوریه با داعش متحد بودیم و در حقیقت در صف این گروه در جنگ مقابل بشار اسد بودیم. آیا حالا می‌خواهیم با دخالت در عراق مقابل متحد خود در سوریه بایستیم؟ این یک تناقض است."

سفیر رژیم صهیونیستی در آمریکا در مصاحبه‌ای با فاکس نیوز ضمن حمایت از سقوط رژیم اسد توسط تکفیری‌ها، تاکید می‌کند: "بحران سوریه تا حد زیادی به نفع اسرائیل است، اسرائیل سلفی‌های تکفیری را به بشار اسد ترجیح می‌دهد؛ تل آویو پیش از این در سال‌های گذشته چندین بار با آمریکا درباره کنار رفتن بشار اسد از قدرت گفتگو کرده است؛ بشار اسد هم پیمان ایران و حزب الله است و این برای ما خطرناک است، درک می‌کنیم جهادی‌ها به سوریه آمده‌اند اما بدتر از وضع کنونی نخواهد بود و آن‌ها را به اسد ترجیح می‌دهیم." همچنین مقامات تل آویو و در رأس آنان، بنیامین نتانیاهو نیز در مقاطعی برای جلب توجه افکار عمومی، میزبان تعدادی از مجرورهای تکفیری در بیمارستان‌های نظامی اسرائیل شدند. فرضیه حمایت پنهان اسرائیل و آمریکا از گروه‌هایی نظیر داعش در قلم توماس فرید من مستتر است که در یادداشت خود در روزنامه نیویورک تایمز آمریکا نوشته است: "ایران از ما می‌خواست در عراق نباشیم."

دولت او با ما هم با خروج نظامیان آمریکا از عراق این خواسته را استجابت کرد و حالا ما نیرویی در عراق نداریم و باید ایران به عنوان کشوری که داعیه هژمونی بر منطقه خاور میانه دارد، این بحران را حل کند. "بدون شک پشت پرده اتفاقات خاور میانه، آمریکایی‌ها هستند که طرح تفرقه میان مسلمین را جلو می‌برند و می‌خواهند چهره‌ای وحشتناک از اسلام، این دین رحمانی را به جهانیان نشان دهند اما غافل از اینکه همان اشتباه حمایت از نیروهای جهادی در افغانستان را دوباره مرتکب شدند. امروزه در بسیاری از کشورهای اروپایی و آمریکایی شهروندان طرفدار گروه‌های تکفیری زندگی می‌کنند و هر کدام پتانسیل هرگونه اقدام تروریستی را دارند. گزارش‌های منتشرشده در گاردین، اشپیکل و مقامات آگاه حکومت‌های اردن، ترکیه و مصر نیز حاکی از آنست که نیروهای داعش در دوره‌های مختلف تحت آموزش متخصصین آمریکایی، انگلیسی و فرانسوی در اردن، ترکیه و اسرائیل بوده‌اند. این گزارش‌ها نمایانگر این است که آمریکایی‌ها از چند ماه قبل از تحرکات داعش در عراق کاملاً خبر داشته و همه چیز برای برنامه‌ریزی آماده بوده است.

نتیجه

با در نظر گرفتن اخبار و اطلاعات منتشر شده از سوی بسیاری از خبرگزاری‌های معتبر بین‌المللی و با توجه به سخنان مقامات بلندپایه امنیتی و نظامی آمریکا، به وضوح می‌توان رد پای آمریکا را در شکل‌گیری بسیاری از گروه‌های افراطی فعال در منطقه خاور میانه مشاهده نمود. در حوزه نقش آمریکا در شکل‌گیری چنین گروه‌هایی، علاوه بر سخنان افرادی چون مایکل اشپرینگ‌من، دیپلمات بازنشسته‌ی وزارت خارجه‌ی آمریکا، مایکل تی. فلین، رئیس سابق آژانس اطلاعات دفاعی پنتاگون، ادوارد اسنودن، پیمانکار سابق آژانس امنیت ملی آمریکا، راند پاول، سناتور جمهوری‌خواه آمریکا و بسیاری دیگر از مقامات آمریکایی که طی آن به نقش ایالات متحده در شکل‌گیری و گسترش داعش اذعان کرده‌اند، دلایل منطقی متعددی نیز می‌توان ارائه نمود که این مدعا را تأیید می‌کنند.

از یک سو، سابقه تاریخی ایالات متحده در تقویت گروه‌های معارض قومی و مذهبی در کشورهای مختلف با هدف تضعیف دشمنان آمریکا این ادعا را به واقعیت نزدیک‌تر می‌سازد. یکی از مهم‌ترین مداخلات آمریکا در این حوزه، سازماندهی و تجهیز طالبان برای مقابله با

اندیشه‌های در حال انتشار شوروی در افغانستان می‌باشد؛ بر همین اساس، آمریکا با هدف تضعیف موقعیت بشار اسد در سوریه که تحت نفوذ ایران و روسیه قرار داشت، با تجهیز و سازماندهی مخالفین حکومت و گروه‌های افراطی و بنیادگرا، زمینه پیدایش داعش را فراهم نمود و در ادامه نیز با این تصور که دولت بشار اسد امکان مقاومت در برابر تحرکات چنین گروه‌هایی را از دست داده است، کمک‌های مالی و نظامی گسترده‌تری را به این گروه اعطا نمود. از سوی دیگر، اختلافات ایدئولوژیک ایالات متحده آمریکا با رویکردهای سیاسی از اسلام، موجبات آن را فراهم می‌کند که با تجهیز قشر بنیادگرا، ظاهری ضد انسانی و اغتشاش‌گر از اسلام را به نمایش بگذارد و با این دستاویز، فرصت هرگونه اشاعه نظری را از رویکردهای اصیل دینی بگیرد. بر این مبنا، می‌توان کمک مالی و نظامی به گروه‌های بنیادگرا و افراطی مذهبی از سوی آمریکا را امری قابل پیش‌بینی و محتمل ارزیابی نمود.

علاوه بر تمامی مسائل فوق، تشدید تنش‌های نظامی در منطقه خاورمیانه همیشه مورد پذیرش و به نفع ایالات متحده بوده است. فروش تسلیحات نظامی به دو طرف درگیر، در کنار حذف امکان پیشرفت کشورهای توانمند این منطقه -چه از لحاظ موقعیت جغرافیایی و توانمندی‌های طبیعی و چه از لحاظ پتانسیل‌ها- موجود در نیروی انسانی - به عنوان مهم‌ترین دستاورد آمریکا از گسترش اختلافات نظامی به واسطه کمک به نیروهای بنیادگرا قابل ارزیابی و تأمل می‌باشد.

منابع

۱. ابراهیم نژاد، محمد (۱۳۹۳) داعش: دولت اسلامی عراق و شام، قم: انتشارات دارالعلام لمدرسه اهل البيت.
۲. اشرف نظری، علی؛ السیمری، عبدالعظیم (۱۳۹۳) «بازخوانی هویت دولت اسلامی در عراق و شام (داعش): فهم زمینه های فکری و سیاسی اجتماعی»، فصلنامه علوم سیاسی، شماره ۶۸، زمستان، صص: ۱۰۸-۷۵.
۳. بخشی شیخ احمد، مهدی (۱۳۹۲) «بررسی ایدئولوژی گروه تکفیری- وهابی دولت اسلامی عراق و شام (داعش)»، فصلنامه علوم سیاسی، شماره ۶۴، زمستان، صص: ۱۵۴-۱۳۳.
۴. بزرگمهری، مجید، ۱۳۹۲، روابط ناتو و روسیه، شکاف یا تعامل، فصلنامه سیاست، سال چهل و دوم، شماره ۳، ص: ۱.
۵. پایگاه اطلاع رسانی دفتر مقام معظم رهبری
۶. پایگاه خبری شبکه العالم
۷. پورسعید، فرزاد، ۱۳۸۵، تروریسم نوین و منافع ملی جمهوری اسلامی ایران، فصلنامه مطالعات راهبردی، سال نهم، شماره سی و چهارم، زمستان.
۸. پورموسوی، سید موسی و همکاران، ۱۳۹۲، جایگاه جمهوری اسلامی ایران در رویکرد نوین امنیتی سازمان پیمان اتلانتیک شمالی (ناتو)، فصلنامه سیاست دفاعی، سال بیست و یکم، شماره ۸۳، ص: ۱.
۹. التیامی نیا، رضا، ۱۳۹۲، تبیین نقش قدرت های منطقه ای در منطقه شامات و چشم انداز پیش رو، دوفصلنامه مطالعات بیداری اسلامی، سال دوم، شماره چهارم، پاییز و زمستان، صص: ۶۳.
۱۰. جام جم آنلاین
۱۱. خامنه ای، انور، ۱۳۸۱، شاه کشی در ایران و جهان، جامعه شناسی و تاریخ تروریسم، تهران: چاپخش.
۱۲. خبرگزاری ایرنا
۱۳. خبرگزاری بولتن نیوز

۱۴. خبرگزاری فارس

۱۵. خبرگزاری قطره

۱۶. خبرگزاری مهر

۱۷. رجیبی، سهیل، ۱۳۹۱، واکاوی جایگاه و نقش استراتژیک سوریه در مناسبات منطقه ای و بین المللی، مجله پانزده خرداد، شماره سی و چهارم، زمستان، ص ۱۲۳.

۱۸. زندی، داود، ۱۳۹۳، پیش روی داعش در عراق و تأثیر آن بر امنیت ملی ج.ا. ایران، تهران: پژوهشکده فارابی.

۱۹. سایت خبری تحلیلی عصر ایران

۲۰. سایت خبری و تحلیلی تابناک

۲۱. شهیدی، فروزان (۱۳۹۳) بازخوانی بحران عراق در پرتو بیانات رهبر انقلاب، تهران: اندیشکده راهبردی تبیین.

۲۲. طیب، علیرضا، ۱۳۸۲، تروریسم در فراز و فرود تاریخ، تهران: نشرنی.

۲۳. عسکر خوانی، ابومحمد، وهمکاران، ۱۳۹۲، حوزه های همکاری و اختلاف روسیه با ناتو پس از جنگ سرد، دو فصلنامه مطالعات اوراسیای مرکزی، سال ششم، شماره ۱۲، ص: ۱.

۲۴. غالی، پطروس، ۱۳۸۲، سازمان ملل متحد و اقدامات جامع حقوقی برای مبارزه با تروریسم بین المللی، ترجمه سید قاسم زمانی. در: طیب، علیرضا، (۱۳۸۲)، تاریخ، جامعه شناسی، گفتمان، حقوق، تهران: نشرنی.

۲۵. قاسمی، بهزاد (۱۳۹۴) «تبیین روانی- اجتماعی عملکرد داعش»، دو فصلنامه مطالعات عملیات روانی، شماره ۴۳، پاییز و زمستان، صص: ۱۸۵-۱۶۰.

۲۶. کاظمی، حمیدرضا (۱۳۹۳)، «چگونه می‌توان رابطه آمریکا با گروه‌های تکفیری را تحلیل کرد»، خبرگزاری فارس، قابل دسترسی در: <http://yon.ir/Xp6aA>

۲۷. کرمی، کامران (۱۳۹۳)، «تحلیل رویکرد غرب به داعش در چارچوب نظریه هرج و مرج سازنده»، مرکز بین المللی مطالعات صلح، قابل دسترسی در: <http://yon.ir/Ld0Ip>

۲۸. مستقیمی، بهرام، شریفی، محمد، ۱۳۹۲، یازده سپتامبر و گسترش ناتو، فصلنامه سیاست، سال چهل و دوم، شماره ۳، ص: ۱.

۲۹. نجات، علی (۱۳۹۴) «راهبرد ایالات متحده آمریکا در قبال دولت اسلامی عراق و شام (داعش)» فصلنامه مطالعات منطقه‌ای، شماره ۵۸، پاییز، صص: ۸۴-۵۹.
۳۰. نصری، قدیر، ۱۳۹۳، مبانی فکری و موازین عملی دولت اسلامی عراق، تهران: پژوهشکده فارابی.
۳۱. نیکویی، سید امیر، بهمنش، حسین، ۱۳۹۱، بازیگران معرض در بحران سوریه: اهداف و رویکردها، فصلنامه روابط خارجی، سال چهارم، شماره چهارم، زمستان، ص: ۳.
۳۲. هوشنگی، حسین، ۱۳۸۹، نقش مدرنیته در توسعه بنیادگرایی در جهان اسلام، فصلنامه دانش سیاسی، سال ششم، شماره دهم، بهار و تابستان.
۳۳. واثق، محمود؛ آقایی، وحید (۱۳۹۴) «ارزیابی اندیشه‌ها و باورهای مذهبی گروه‌های افراطی و تروریستی در جهان اسلام نمونه موردی: داعش و جبهه النصره»، فصلنامه مطالعات روابط فرهنگی بین الملل، شماره ۱، پاییز، صص: ۱۶۰-۱۴۱.
۳۴. واحدی زاده، احمد علی (۱۳۹۷) «داعش؛ بررسی زمینه‌ها، مبانی کلامی، مولفه‌ها و ساختار»، دوفصلنامه پرتو خرد، شماره ۱۶، پاییز و زمستان، صص: ۱۶۴-۱۳۵.

منابع لاتین

1. abouzeid, rania, 2014, Syria's uprising within an uprising, p:2.
2. American Enterprise Institute (2012), Available at: <http://www.aei.org/publication/defense-intelligence-agency-warned-obama-about-isis-in-2012/>
3. Asseburg, Muriel, 2013, Syria's Civil War: Geopolitical Implications and Scenarios, pp:3-4.
4. Burke, Jason (2003) Al-Qaeda: Casting a Shadow of Terror, London and New York: I. B. Tauris and Co Ltd.
5. COOK, JONATHAN, 2008 'Israel and the Clash of Civilisations Iraq, Iran and the Plan to Remake the Middle East, pp:1-116.

6. Cottee, Simon (2015) "Why It's So Hard to Stop ISIS Propaganda", The Atlantic, 3 Feb. available at: <http://www.theatlantic.com/international/print/2015/03/whyits-so-hard-to-stop-isis-propaganda/386216/>
7. Dokoupil, Tonyo (2014) "War of Words: Is Obama Losing the ISIS Propaganda Battle?", NBC News, 29/9, available at: <http://www.nbcnews.com/storyline/isis-terror/war-wordsobama-losing-isis-propaganda-battle-n211711>
8. Gambhir, Harleen K (2014) "DABlq: The Strategic Messaging of the Islamic State, ISW: Institute for the Study of War", august 15: 8.
9. Hidayat, Syarif, 2014, ISIS ISLAMIC CALIPHATE: A PUPPET OF WESTERN MILITARY ALLIANCE, pp:1-9.
10. <http://vahhabi2012.blogfa.com/post/142->
11. <http://www.ajovan.blogfa.com/post-26.aspx->
12. <http://www.hawzeh.com->
13. <http://www.takafsar.blogfa.com/tag>
14. Hubbard, Ben & Schmitt, Eric (2014) "Military Skill and Terrorist Technique Fuel Success of ISIS", The New York Times, Aug. 27, available at: <http://nyti.ms/1pjru2o>
15. L. Afrasiabi, K. (2014), The New Iraq Crisis: Irans Options, Iran Review.
16. Lister, Tim (2014) "Al Qaeda battles ISIS for global jihadist leadership", CNN, September 10, , available at: <http://edition.cnn.com/2014/09/10/world/meast/isis-vs-alqaeda/>
17. Nazemroaya , Mahdi Darius , 2013, The Eurasian Triple Entente: Touch Iran in a War, You Will Hear Russia and China.pp:1-5.
18. NAZEMROAYA, MAHDI DARIUS, 2012, The American-Iranian Cold War in the Middle East and the Threat of A Broader War.

19. research unit of umaa-advocacy, 2014, THE CRISIS IN IRAQ ,An Analysis of the Islamic State of Iraq and Levant (ISIL) with U.S. Policy Recommendations in Iraq, 5-46.
20. Schwarts, Stephan (2002) The Two Faces of Islam: The House of Saud from Tradition to Terror, New York: Doubleday.
21. Vinatier, laurent, 2014, Foreign jihadism in Syria, the Islamic state of Iraq and al-sham, p:5.

نقش عوامل ژئوپلیتیکی در بحران نوسازی ۲۰۱۱-۲۰۱۸ سوریه^۱

حبیب زمانی محجوب^۲

مرتضی شیرودی (نویسنده مسئول)^۳

چکیده

بحران اخیر سوریه، از بحران های پیچیده غرب آسیا (خاورمیانه) است که هم عوامل خارجی و هم عوامل داخلی، در بروز و تداوم آن نقش داشته اند. سؤال اصلی این است که عوامل ژئوپلیتیکی از چه نقشی در این بحران برخوردار بوده اند؟ لذا هدف مقاله آن است که با روشی توصیفی-تحلیلی، عوامل ژئوپلیتیکی سوریه و تأثیر آن بر بحران این کشور را تبیین نماید. یافته ها نشان می دهد: بحران سوریه، یک جریان سیاسی-اجتماعی علیه نظام حاکم است که اغلب بر عوامل ژئوپلیتیکی استوار است. اشاره به مرزبندی سوریه در دوران استعمار فرانسه، ساختار نامناسب ساختار سیاسی و تک حزبی، تنوع مذهبی و قومی و قرارگرفتن در نقطه پرتش خاورمیانه به عنوان عوامل ژئوپلیتیکی از نتایج این مقاله است. در این میان، قرارگرفتن سوریه در محور مقاومت، اصلی ترین دلیل صف آراییی دشمنان غربی و حکومت های عربی منطقه در مقابل نظام حاکم سوریه و ظهور و تداوم بحران است.

واژگان کلیدی: سوریه، بحران، اسرائیل، تنوع مذهبی-قومی و تکفیری ها

۱. این مقاله برگرفته از طرح پژوهشی جغرافیای مذهبی سوریه است که در در پژوهشگاه علوم اسلامی امام صادق(ع) در سال ۱۳۹۶ انجام شد.

۲. استادیار گروه تاریخ و تمدن اسلامی پژوهشگاه علوم اسلامی امام صادق(ع)، قم، ایران. zamani1358@gmail.com

۳. دانشیار مرکز پژوهشی تمدن اسلامی و دین پژوهی پیامبر اعظم(ص)، قم، ایران. dshirody@yahoo.com

ORCID: 0000-0002-1611-6652

مقدمه

از مارس ۲۰۱۱/ اسفند ۱۳۸۹ سوریه درگیر بحران و جنگ داخلی ویران گری شد که این کشور را به جولانگاه گروه های تکفیری تبدیل کرد. این گروه ها در لباس دین و سوار بر موج نارضایتی عمومی، با حمایت و دخالت برخی بازیگران منطقه ای و فرمانطقه ای، اعتراض های مسالمت آمیز مردمی را به خشونت کشاندند و طرح براندازی رژیم حاکم سوریه را کلیک زدند. از آنجا که این بحران ریشه در برخی عوامل جغرافیایی و سیاسی دارد و کشورهای متعددی، برای نقش آفرینی در عرصه منطقه ای و بین المللی، به طور مستقیم و غیرمستقیم، وارد این مناقشه شدند؛ لذا این حادثه، نوعی بحران ژئوپلیتیکی محسوب می شود، اما این که سهم هریک از عوامل داخلی و خارجی در بحران سوریه به چه میزان است؟ مقوله ای بسیار مهم و نیازمند تحقیقات اساسی است. هدف این پژوهش، تنها تبیین عوامل ژئوپلیتیکی کشور سوریه و تأثیر آن بر بحران اخیر این کشور است.

در باره این موضوع، ذوقی بارانی، کنگاوری و فراتسی (۱۳۹۰) در مقاله «تحلیل ژئوپلیتیک سوریه: بستری برای تدوین سیاست خارجی ایران در خاورمیانه»؛ آجرلو (۱۳۹۰) در مقاله «تحولات سوریه: ریشه ها و چشم اندازها»؛ نیاکویی و بهمنش (۱۳۹۱) در مقاله «بازیگران معارض در بحران سوریه: اهداف و رویکردها»، کریمی و گرشاسبی (۱۳۹۴) در مقاله «ماهیت سیاسی جریان های تکفیری سوریه» و زهرانی و فرجی لوحه سرا (۱۳۹۵) در مقاله «رویکرد ژئوپلیتیک فدراسیون روسیه در بحران سوریه» و نظایر آن، مطالب مرتبطی را با عوامل بحران زا در کشور سوریه نوشته اند، ولی عمده این مقالات ضمن تمرکز بر بازیگران خارجی، بحران سوریه را تنها در بیرون از مرزهای آن، جستجو کرده اند؛ در نتیجه کمتر از زاویه ژئوپلیتیکی به مسئله سوریه پرداخته اند.

این نوشتار بر آن است ضمن تبیین جغرافیای سیاسی سوریه و اهمیت راهبردی آن کشور در منطقه، برخی از مهم ترین عوامل ژئوپلیتیکی مؤثر بر بحران اخیر در این کشور را بررسی نماید.

روش تحقیق و چارچوب نظری

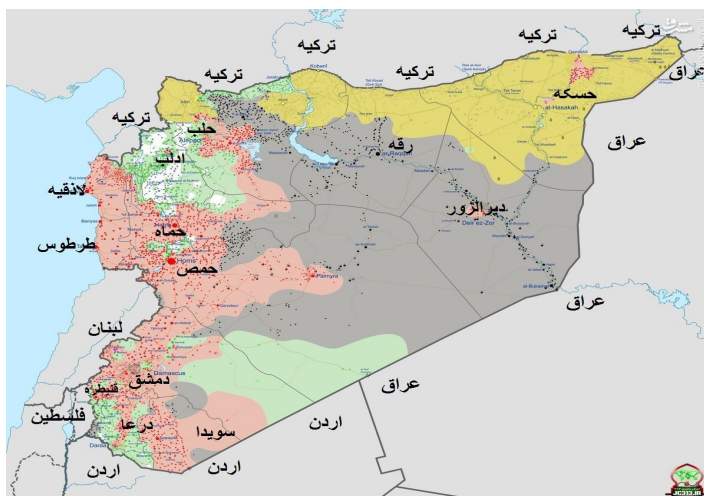
روش مقاله برای دستیابی به پاسخ سوال اصلی و اثبات فرضیه و عرضه یافته ها و نتایج مقاله، نخست توصیف وضعیت و سپس تحلیل آن است. بدین منظور، در آغاز، جغرافیای سیاسی

سوریه مورد بررسی قرار می‌گیرد تا با تبیین فضای مکانی تحقیق، خواننده درک بهتری از مطالب بعدی مقاله بیابد. تشریح اهمیت راهبردی سوریه به ویژه در محور مقاومت، زمینه ذهنی بیشتری را برای تعیین عوامل ژئوپلیتیکی مؤثر بر ایجاد و تشدید بحران سوریه فراهم می‌کند البته ذکر این عوامل در پس آن، به معنای اشاره به همه عوامل نیست بلکه تنها مهم ترین آن‌ها، عرضه می‌شود تا راه برای مطالعات بعدی مسدود باقی نماند. چاشنی همه این مباحث تحلیل نویسندگان از وضعیت جغرافیایی و راهبردی سوریه بر عوامل مؤثر ژئوپلیتیکی بر بحران سوریه است. اما مقاله از حیث روش شناسی یا چارچوب نظری بر مدل تحلیلی تحلیلی SWOT استوار است. روش اس دبلیو‌اُتی که در فارسی با نام سوات شناخته می‌شود باشناسایی عوامل درونی و درک عوامل بیرونی یک مسأله و با تدوین راهبردهای و راه‌های برون رفت کوتاه مدت و بلندمدت، به حل مشکل، می‌پردازد. مدل مزبور، نگاه کلان دارد و از این رو، کمک می‌کند درک روشن تری از وضعیت حال و آینده یک بحران داشته باشیم، به بیان دیگر، سوات یکی از رایج ترین تکنیک‌های تجزیه و تحلیل راهبردی است که محیط‌های داخلی و خارجی (فرایندها) و اثر بخشی برایندها را مورد بررسی قرار می‌دهد و نحوه تعامل محیط داخلی و خارجی در یک یا چند سازمان یا کشور را از طریق تدوین استراتژی مناسب بررسی می‌کند. محیط داخلی، نقاط قوت و ضعف را مورد توجه قرار می‌دهد و محیط خارجی، سازمان یا کشور را در کشف فرصت‌ها و تهدیدها یاری می‌دهد. تحلیل راهبردی، اقدامات و برنامه ریزی‌هایی را شامل می‌شود که نتیجه آن به حداکثر رساندن قوت‌ها و فرصت‌ها و به حداقل رساندن ضعف‌ها و تهدیدهاست. این روش که از حروف اول کلمات قوت (Strength)، ضعف (Weakness)، فرصت (Opportunity) و تهدید (Threat) ساخته شده، از مهمترین ابزارها جهت انطباق نقاط قوت و ضعف سازمان یا کشور با فرصت‌ها و تهدیدهای پیش روی آن است. (احمدی، ۱۳۸۶: ۱۳)

یافته‌های تحقیق

۱. **موقعیت جغرافیایی:** کشور سوریه در غرب آسیا و ساحل شرقی دریای مدیترانه واقع است. این کشور ۱۸۵/۱۸۰ کیلومتر مربع (برابر با ۷۱/۲۲۳ مایل) مساحت دارد که تقریباً یک‌نهم مساحت ایران است. از مجموع مساحت سوریه، ۱۲۹۵ کیلومتر مربع در بلندی‌های جولان در اشغال رژیم غاصب صهیونیستی است (Fisher, 2011: 1051). سوریه از شمال به ترکیه، از

شرق به عراق، از جنوب به اردن و عراق، از جنوب غربی به فلسطین اشغالی و از غرب به لبنان و دریای مدیترانه محدود است.



طول مرزهای زمینی سوریه با کشورهای همجوار و نیز تقسیمات سیاسی آن کشور

طولانی ترین مرز سیاسی آن با ترکیه (حدود ۸۴۵ کیلومتر) و کمترین مرز آن با سرزمین های اشغالی فلسطین (حدود ۷۵ کیلومتر) می باشد (امینی، ۱۳۹۱: ۱).

طول مرزهای سیاسی سوریه با کشورهای همجوار

کشورهای همجوار	طول مرز (کیلومتر)
ترکیه	۸۴۵
عراق	۵۹۶
لبنان	۳۵۹
اردن	۳۵۶
سرزمین های اشغالی فلسطین	۷۵
سواحل دریای مدیترانه	۱۹۳
مجموع	۲۴۲۴

منبع: (امینی، ۱۳۹۱: ۲)

مرزبندی سوریه که پس از جنگ جهانی اول (۱۹۱۴/۱۲۹۳) بدون توجه به مناسبات فرهنگی و اجتماعی منطقه انجام شد همواره برای این کشور مشکل آفرین بوده است (سعیدی، ۱۳۷۴: ۱۱). و باعث تجمع اقوام و قبایل با ادیان و مذاهب گوناگون در سوریه شده است. در واقع دشمنان غربی با تقسیم بندی و مرزبندی غلط خود به طور غیر مستقیم بذر اختلاف و تفرقه را در این سرزمین کاشتند (زارعان، ۱۳۹۴: مصاحبه).

۲. تقسیم بندی کشوری: سوریه از نظر تقسیم بندی کشوری به ۱۴ استان، ۴۷ منطقه و ۱۲۰ ناحیه تقسیم شده است.

استان‌های سوریه^۱

ردیف	نام استان	جمعیت/ نفر	درصد جمعیت	مساحت/ کیلومتر
۱	دمشق	۱۷۸۰۰۰۰	۷/۳	۱۸۲۲۷
۲	حلب	۵۹۲۷۰۰۰	۲۴/۲	۱۶۱۴۲
۳	ریف دمشق	۱۸۷۷۰۰۰	۷/۷	۱۸۰۱۸
۴	حُمص	۲۱۴۷۰۰۰	۷/۷	۴۲۲۲۶
۵	رَقه	۱۰۰۸۰۰۰	۴/۱	۲۲۰۰۰
۶	لاذقیه	۱۲۲۹۰۰۰	۵	۲۴۳۷
۷	دَرعا	۱۱۲۶۰۰۰	۴/۶	۳۷۹۰
۸	حَسَکَه	۱۶۰۴۰۰۰	۶/۵	۲۳۳۷۱
۹	طَرطوس	۹۵۴۰۰۰	۳/۹	۱۸۹۰
۱۰	حَماه	۲۱۱۳۰۰۰	۸/۶	۸۸۴۴
۱۱	إِدلیب	۲۰۷۲۰۰۰	۸/۵	۵۹۳۳
۱۲	دیرالزور	۱۶۹۲۰۰۰	۶/۹	۳۳۰۶۰
۱۳	سویداء	۴۸۶۰۰۰	۲	۵۵۵۰
۱۴	قُنیطره	۴۸۹۰۰۰	۲	۱۷۱۶

۳. حاکمیت سوریه از استقلال تاکنون: ساختار سیاسی امروز سوریه ریشه در تحولات تاریخی این کشور پس از سقوط امپراتوری عثمانی دارد (زمانی محجوب و همکاران، ۱۳۸۹: ۱۵۵ و ۱۶۴). از اوایل قرن بیستم با رواج ناسیونالیسم عربی در میان تحصیل کردگان سوری،

۱. اطلاعات جمعیتی بر اساس آخرین سرشماری مرکز آمار کشور سوریه (المكتب المركزي للإحصاء) در سال ۱۳۹۰/۲۰۱۱ می باشد. ر.ک: <http://www.cbssyr.sy>

به‌ویژه افسران ارتش، با هدایت سرویس‌های اطلاعاتی غربی یک انقلاب ضد عثمانی در کشور سوریه شکل گرفت (Lammens, 1997: 272). با آغاز جنگ جهانی اول (۱۹۱۴/۱۲۹۳) امپراتوری عثمانی با انعقاد پیمان نظامی با آلمان، به محور متحدین پیوست و با این کار، در واقع تیر خلاص را بر پیکر بی‌رمق خود زد؛ چراکه با شکست محور متحدین، روسیه و انگلیس به تجزیه قلمرو امپراتوری عثمانی پرداختند و بخش‌های مختلف امپراتوری عثمانی، از جمله سوریه، از زیر سیطره ترکان خارج شد و اداره آن به دست **روس‌ها**، انگلیسی‌ها و فرانسوی‌ها افتاد (حتی، بی تا، ج ۲: ۳۵۴).

انگلیس و فرانسه، با ابراز تمایل روسیه، بر اساس قرارداد سایکس-پیکو^۱ در سال ۱۹۱۶/۱۲۹۵ تصمیم گرفتند که سوریه را به همراه لبنان، در قلمرو نفوذ فرانسه قرار دهند (حتی، بی تا، ج ۲: ۳۵۲-۳۵۳). این مرزبندی که بدون رعایت مناسبات فرهنگی و اجتماعی صورت گرفت، همواره برای سوریه، مشکل آفرین شد. (سعیدی، ۱۳۷۴: ۱۱). و باعث تجمع اقوام و قبایل با ادیان و مذاهب گوناگون در سوریه گردید. در واقع دشمنان غربی با تقسیم بندی و مرزبندی غلط خود به طور غیرمستقیم بذر اختلاف و تفرقه را در این سرزمین کاشتند.

در پی توافق سایکس-پیکو، دولت موقت فرانسوی در منطقه ساحلی سوریه تشکیل شد (سلطان، ۱۹۸۷: ۳۸۸). و در بخش درونی کشور نیز، یک دولت عربی ناپایدار به سرپرستی امیر فیصل، فرزند شریف حسین مکی^۲ به قدرت رسید (سلطان، ۱۹۸۷: ۴۱۹؛ برزین، ۱۳۶۵: ۷؛ حکیم، ۱۹۸۶: ۲۸؛ رشید رضا، ۲۰۰۱: ۱۴۴). امیر فیصل که، سه سال بر سوریه حکومت داشت، به شدت تحت تأثیر اندیشه‌های ناسیونالیستی بود؛ به گونه‌ای که عربیت را بر اسلامیت مقدم می‌گذاشت و می‌گفت: "ما پیش از آنکه مسلمان باشیم، عرب هستیم" (عنایت، ۱۳۵۸: ۲۵۶). وی با طرح حمایت از ناسیونالیسم عربی، در پی مقابله با استعمار فرانسه بود؛ اما ملی‌گرایی عربی فیصل در برابر قدرت توپ‌های استعمار فرانسه دوام نیاورد. چون اقدامات او مخالف منافع فرانسوی‌ها بود، فرانسه در سال ۱۹۲۰/۱۲۹۹ به فیصل، پادشاه سوریه، اخطار داد که این کشور را ترک کند. فیصل نیز که در خود توان مقابله با نیروهای فرانسوی

1. Sykes picot.

۲. شریف حسین، بزرگ خاندان هاشمی و نماینده عثمانی در حجاز بود. انگلیسی‌ها در جنگ با عثمانی و رقابت با فرانسه، شریف حسین را بر انگیزتند تا شورش اعراب را برضد ترکان رهبری کند.

را نمی‌دید، تسلیم خواسته فرانسوی‌ها شد (امامی، ۱۳۷۶: ۱۵ و ۱۹۴). و نیروهای فرانسوی سوریه را به اشغال خود درآوردند و به این ترتیب، سوری‌ها، ۲۵ سال زیر سیطره فرانسوی‌ها قرار گرفتند (کیالی، ۱۹۹۷: ۳۵؛ ارمنازی، ۱۹۷۳: ۲۱؛ حکیم، ۱۹۹۱: ۲۲۱). فرانسوی‌ها کوشیدند با تجزیه جغرافیایی سوریه، از ایجاد وفاق ملی در این کشور جلوگیری کنند؛ در نتیجه سوریه را به چهار بخش و دولت جداگانه تقسیم کردند: ۱. دولت دمشق ۲. دولت علویین به مرکزیت لاذقیه ۳. دولت جبل الدروز به مرکزیت سویدا ۴. دولت حلب (طربین، بی‌تا، ج ۱۳: ۱۱۰؛ ابوفخر، ۲۰۱۳: ۹۱).



در نتیجه اقدامات استعماری فرانسوی‌ها، در زمینه جداسازی ولایات تاریخی شام از سوریه مانند طرابلس، قیام‌های فراوانی حتی از جانب علویان (شریف، ۱۹۹۱: ۱۶۰-۱۶۲) برضد آنان شکل گرفت (ارمنازی، ۱۹۷۳: ۳۳؛ طربین، بی‌تا، ج ۱۳: ۱۱۰؛ معلم، ۱۹۸۸: ۱۷۵-۱۹۸). در این میان، فرانسه کوشید با حمایت مسیحیان مارونی و پیش‌برد سیاست تفرقه‌افکنی و تحریک شکاف‌های عمیق مذهبی و قومی، ضمن جلوگیری از پیدایش همبستگی ملی، سیطره حکومتش بر سوریه را حفظ کند (برزین، ۱۳۶۵: ۷ و ۳۶؛ سعیدی، ۱۳۷۴: ۲۵).

در سال ۱۳۲۴/۱۹۴۵ سوریه جشن استقلال گرفت اما پس از استقلال نیز، شاهد دوره ای طولانی از بی ثباتی در این کشور هستیم؛ که نتیجه آن، دخالت ارتش در امور سیاسی و کودتاهای پی در پی توسط نظامیان بود. آخرین آنها، ژنرال حافظ اسد- فرمانده نیروی هوایی سوریه- بود که در سال ۱۳۵۰/۱۹۷۱ با اندیشه های ضد صهیونیستی خود برضد رئیس جمهور وقت سوریه، نورالدین آتاسی، کودتا کرد و خود به ریاست جمهوری رسید و تا سال ۲۰۰۰ در رأس قدرت بود (دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی وزارت امور خارجه، ۱۳۸۷: ۱۱۵-۱۱۹).

رژیم فعلی سوریه، همانند بسیاری از حاکمان پیشین، مولود و به عبارت بهتر موروث کودتای نظامی است که با وجود برخی اصلاحات سیاسی-اجتماعی، به دلیل هراس از وقوع دوباره کودتا، اجازه فعالیت گسترده به احزاب سیاسی و مذهبی دیگر نمی داد. همین امر، اعتراضاتی را علیه حکومت و نظام تک حزبی (بعثی) در پی داشت که خواهان اصلاحات و افزایش آزادی ها بودند (Troudi, 2006: 123; Lucas, 2001: 4).

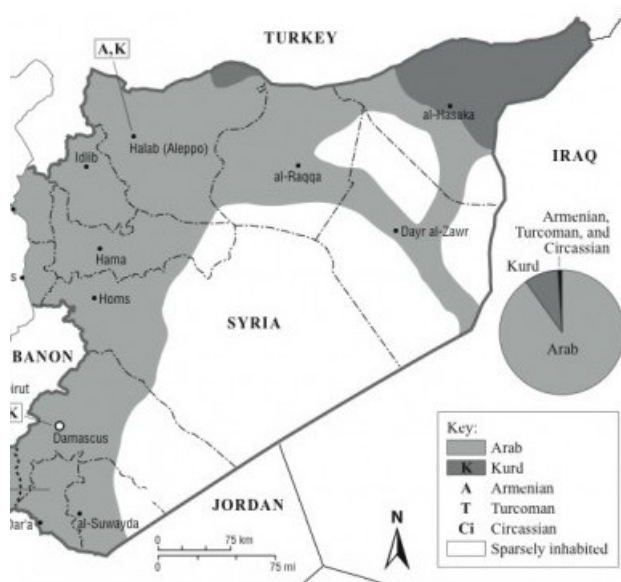
حافظ اسد طی سال ها فرزند بزرگش، بادل، را برای جانشینی خود آماده می کرد؛ اما او بر اثر یک تصادف، در سال ۱۳۷۳/۱۹۹۴ جان سپرد از این رو، فرزند دیگرش، بشار، را که در لندن مشغول تحصیل پزشکی بود، به دمشق فراخواند و با سپردن برخی مسئولیت های سیاسی، مانند پرونده لبنان، او را آماده ریاست جمهوری نمود. پس از درگذشت حافظ اسد، بشار اسد با حمایت حزب بعث و فرماندهان ارشد ارتش، از پارلمان رأی اعتماد گرفت و به ریاست جمهوری سوریه رسید (طاهایی، ۱۳۸۸: ۱۱۹). بشار اسد در همه پرسی سال ۲۰۰۷/۱۳۸۶ با ۹۷/۶۲ درصد کل آرا برای بار دوم به ریاست جمهوری برگزیده شد. وی در همه پرسی ژوئن ۲۰۱۴/خرداد ۱۳۹۳ نیز ۸۸/۷ درصد کل آرا را به دست آورد و سومین بار برای هفت سال دیگر به ریاست جمهوری سوریه برگزیده شد.

۴. نژاد و قومیت: طبق آمار سال ۱۳۸۸/۲۰۰۹ حدود ۹۰ درصد مردم سوریه، عرب هستند و ۱۰ درصد باقی مانده را کردها، ارمنی ها، چرکس ها، ترکمن ها، آشوری ها و آرامی ها به خود

۱. مجموع آراء اخذ شده در این دوره، ۱۱ میلیون و ۴۷۲ هزار و ۱۵۷ رأی بود که بشار اسد با کسب ۱۱ میلیون و ۱۹۹ هزار و ۴۴۵ رأی به پیروزی رسید (امینی، ۱۳۹۱: ۷۱).

۲. مجموع آراء اخذ شده ۱۱ میلیون ۶۴۳ هزار و ۴۱۲ رأی بود که از این میان ۱۰ میلیون و ۳۱۹ هزار و ۷۲۳ نفر به بشار اسد رأی دادند.

اختصاص داده اند (لیفریت، ۲۰۰۵: ۲۶).



اعراب سوریه که اغلب در مرکز، غرب و جنوب سوریه تجمع دارند، دارای شیوه زندگی و آداب و رسوم یکسان نیستند. درون جامعه عربی سوریه تفاوت‌های چشمگیری میان گروه‌های قومی و مذهبی و میان شهرنشینان و روستانشینان دیده می‌شود. کردها بزرگ‌ترین اقلیت قومی سوریه محسوب می‌شوند به دلیل اینکه بسیاری از کردها به استان‌ها و مناطق دیگر مهاجرت نموده‌اند، اعلام یا پیش‌بینی دقیق تعداد آن‌ها مشکل به نظر می‌رسد. با این حال، کردها تعداد خود را دو میلیون نفر و منابع دولتی، آمار آن‌ها را یک میلیون نفر تخمین می‌زنند.^۱ مناطق اصلی کردنشین سوریه عبارتند از:

- الف- شمال شرق سوریه (قامشلی، حسکه، عامودا، القحاطینیه، المالکیه و عین العرب (کوبانی) در مناطق مرزی عراق)
- ب- منطقه عوزین (شمال حلب) که به جبل الاکراد (کوه کردها) معروف است. این منطقه مرز مشترک سوریه و ترکیه است.

۱. دولت سوریه تمایل چندانی به ارائه جمعیت واقعی کردها ندارد و همواره در پی کم‌جلوه‌دادن جمعیت این قوم بوده است (مطر، ۲۰۱۲: ۳۷).

ج- حَی الاکراد (کوی کرد نشینان) دمشق^۱ که بیشتر منطقه صالحیه و شیخ محی الدین در دامنه کوه قاسیون را شامل می شود.

کردها اغلب شافعی مذهب هستند و ۱۵ درصد از مجموع سنی های سوریه را شامل می شوند (مطر، ۲۰۱۲: ۳۷). برخی از کردها نیز یزیدی (ایزدی) هستند و اقلیت ده هزار نفری شیعه نیز، در میان آن ها زندگی می کنند (محمودیان، ۱۳۹۲: kurdpress.com) مهاجرت بزرگ کردها به سوریه پس از شکست انقلاب آنها در سال ۱۳۰۴/۱۹۲۵ آغاز شد که اغلب به منطقه عامودا در استان حسکه فعلی مهاجرت کردند و امروزه، اوضاع اقتصادی و اجتماعی خوبی ندارند و از نبود رهبری رنج می برند (لیسکو، ۲۰۰۷: ۲۲۹-۲۳۰).

حکومت سوریه به دلیل تعصب بر قوم و هویت عربی، نگاه مطلوبی به سایر قومیت ها از جمله کردها نداشته است (روحانی، ۱۳۸۷: ۱۴۴). اکثر کردهای سوریه، به ویژه در دوران حافظ اسد، از داشتن شناسنامه سوری محروم بودند (مطر، ۲۰۱۲: ۴۳). اما در دوره بشار اسد مورد توجه بیشتری قرار گرفتند چنان که تعدادی بسیاری از آن ها، دارای شناسنامه سوری شدند و برخی از آنها در بخش های حساس کشور مانند ارتش و حزب بعث به کار گرفته شدند (لیسکو، ۲۰۰۷: ۲۶؛ روحانی، ۱۳۸۷: ۱۴۵). در پارلمان سوریه نیز کردها به عنوان یکی از اقلیت های به رسمیت شناخته شده و دارای کرسی نمایندگی هستند.

قوم کرد در نزد توده مردم سوریه افراد فرصت طلبی شناخته می شوند که در زمان استعمار فرانسه در سرکوب جنبش های مردمی و ملی این کشور نقش منفی ایفا کرده و در سرکوب جنبش های اخوان المسلمین نیز حکومت فعلی و علوی سوریه را یاری کرده اند. از این جهت، وفاق ملی خوبی بین کردها و اعراب، که غالب جمعیت سوریه را شامل می شوند، برقرار نیست (سعیدی، ۱۳۷۴: ۳۶).

در بحران اخیر در سوریه نیز کردها با فرصت طلبی از شرایط موجود، در پی تشکیل حکومت آرمانی خود بوده اند. کردها پس از نشستی موسوم به مجمع قانونگذاری دولت خودمختار دموکراتیک کردستان غربی در ژانویه ۲۰۱۴/۱۳۹۳ برگزار شد، کردستان سوریه را خودمختار اعلام کردند. نقشه آرمانی کردها در سوریه^۲

۱. برای آگاهی کامل از وضع کردنشینان دمشق رجوع کنید: (عزالدین، ۱۹۹۸: ۶۵).

2. <http://www.irdiplomacy.ir/fa/page>



با توجه به اینکه کردها همواره برای تشکیل کردستان بزرگ تلاش می‌کنند، بحران سوریه باعث شد بسیاری از آنان در جایگاه معارض قرار گیرند و تا حدود زیادی با مخالفان مسلح همکاری کنند و با اینکه نظام حاکم کوشید، حقوق آنان را به رسمیت بشناسد و به همه آن‌ها شناسنامه سوری اعطا کند و حتی مناطق تحت سیطره آنان را به خودشان واگذارد، اما این امر باعث اعتمادسازی آنان نشد و آنها در صف معارضان، باقی ماندند و در مناطق تحت سلطه خود اعلام خودگردانی کردند. هرچند با گذر زمان و ایجاد اختلاف میان کردها و معارضان حکومت و همچنین حمله تکفیری‌ها به سمت مناطق کردنشین و عدم حمایت از جانب کردهای عراق، آنان تنها حامی مطمئن خود را نظام حاکم سوریه یافتند؛ در نتیجه با تشکیل کمیته‌هایی با عنوان «وحدات حماية الشعب الكردي» یا یگان‌های مردمی حمایت از ملت کرد، در کنار نظام سوریه به مقابله با تکفیرهای مهاجم به سرزمین سوریه پرداختند. البته باید توجه داشت این همراهی دیرهنگام کردها، با نظام سوریه، بیشتر از ترس جان و سرزمین شان است تا علقه به نظام حاکم؛ و قطعاً نظام سوریه پس از غلبه بر بحران فعلی نیز با چالش‌های مواجه خواهد بود.

به غیر از کردها، ارامنه، چرکس‌ها، ترکمن‌ها، آشوری‌ها و آرامی‌ها، دیگر اقلیت‌های قومی سوریه هستند. میلیون‌ها ارمنی در دوران جنگ جهانی اول از شرق ترکیه به سوریه کوچانده

شدند. آنها بیشتر در استان هایی چون حسکه، حلب، دیرالزور و لاذقیه ساکن شدند. چرخس ها که مسلمانانی غیرعرب هستند، در قرن های نوزدهم و بیستم از ناحیه قفقاز روسیه به سوریه آمدند. جمعیت چرخس ها در سوریه در حدود سی هزار نفر، جمعیت ارامنه در حدود ۳۳۰ هزار نفر است. تعداد ترکمن های سوریه نیز، در حدود ۱۵۰ هزار نفر است که بیشتر در روستاهای اطراف حمص، حماه و لاذقیه زندگی می کنند. آرامی های سوریه هم، جمعیتی در حدود ۵۰ هزار نفر دارند که در دمشق و روستاهای اطراف آن ساکن هستند (امینی، ۱۳۹۱: ۳۴).

در ضمن، طبق آخرین آمارهای «آژانس کار و امداد سازمان ملل متحد برای آوارگان فلسطینی در خاور نزدیک»، موسوم به «اونروا»^۱ تا سال ۲۰۱۱/۱۳۹۰ حدود ۴۷۲۱۰۹ نفر آواره فلسطینی در سوریه ساکن بودند (United Nation, 2011:3) و این آمار تا سال ۲۰۱۸/۱۳۹۷ شاید به ۵۰۰ هزار نفر رسیده باشد.

۵. اهمیت راهبردی سوریه در منطقه: کشور سوریه در منطقه بسیار مهم و پرتنش خاورمیانه واقع است. نکته مهم این است که در میان کشورهای غرب خاورمیانه، سوریه در اکثر بحران های این منطقه، مانند جنگ های اعراب و رژیم صهیونیستی، جنگ تحمیلی عراق علیه ایران، حمله آمریکا به منطقه و اخیراً حملات گروه های تکفیری، نقش محوری داشته و در بطن حوادث بوده است (دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی وزارت امور خارجه، ۱۳۸۷: ۲۴-۲۵). از این رو، برخی کشور سوریه را «بزرگترین کشور کوچک جهان» خوانده (امینی، ۱۳۹۱: ۱۱۴-۱۱۵). و برخی نقش آن را در جهان عرب، بیشتر از جمعیت و ثروتش توصیف کرده اند (مسجدجامعی، ۱۳۶۷: ۱۸).

دیگر وجه اهمیت راهبردی سوریه قرار گرفتن در کناره شرقی دریای مدیترانه است. سوریه، با داشتن ۱۸۳ کیلومتر مرز ساحلی در کنار دریای مدیترانه، پل ارتباطی سه قاره آسیا، اروپا و آفریقا می باشد و یکی از مراکز مهم انتقال انرژی به کشورهای غربی محسوب می گردد (دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی وزارت امور خارجه، ۱۳۸۷: ۲۴؛ سعیدی، ۱۳۷۴: ۱۳).

همچنین هم مرز بودن با رژیم غاصب صهیونیستی، لبنان، ترکیه و عراق به کشور سوریه موقعیت ویژه ای بخشیده است تا بتواند در بازی های سیاسی منطقه نقش آفرین باشد (دفتر

مطالعات سیاسی و بین المللی وزارت امور خارجه، ۱۳۸۷: ۲۴). در این میان، تقابل پایدار سوریه با رژیم صهیونیستی، محور اهمیت راهبردی این کشور در منطقه است (Troudi, 2006: 130).

در ژوئن ۱۹۶۷/۱۳۴۶ اسرائیل با تهاجم نظامی به مرزهای مصر و اردن و سوریه، شهر قنيطرة را اشغال کرد (برزین، ۱۳۶۵: ۱۷). در نتیجه، سوریه بخشی از منطقه حساس و پرآب^۱ به نام بلندی‌های جولان را از دست داد. از مجموع مساحت سوریه، ۱۲۹۵ کیلومتر مربع در بلندی‌های جولان در اشغال رژیم غاصب صهیونیستی است (Fisher, 2011: 1051). رژیم صهیونیستی با اشغال ارتفاعات جولان، توانسته است شهر دمشق، پایتخت سوریه، را در تیررس خود قرار دهد (امینی، ۱۳۹۱: ۳۱؛ امامی، ۱۳۷۶: ۷۶). از دست دادن بلندی‌های جولان - که اینک دیگر اسرائیلی‌ها بر اساس تصویب مجلس خود، درصد تثبیت مالکیت آن هستند - و عدم توان بازپس‌گیری آنها،^۲ روح ملت سوریه را برای همیشه از رژیم غاصب صهیونیستی جریحه دار کرد و تأثیر جدی بر استمرار دشمنی سوریه و اسرائیل نهاد؛ به گونه‌ای که سوریه هیچ‌گاه حاضر نشد، بدون پس گرفتن جولان، پای میز مذاکره و صلح با اسرائیل بیاید (طاهایی، ۱۳۸۸: ۹۰-۹۱).

در اکتبر ۱۹۷۳/۱۳۵۲ نیروهای رزمی مصر و سوریه برای بازپس‌گیری سرزمین‌های اشغالی دست به حمله‌ای گسترده برضد نیروهای اسرائیلی زدند که با وجود پیروزی‌های اولیه، در نتیجه سازش مصر با اسرائیل، صحنه نبرد به سوریه کشیده شد و در نتیجه آن، بار دیگر بخش‌هایی از سوریه، مانند بلندی‌های جولان، به اشغال اسرائیل درآمد (امامی، ۱۳۷۶: ۲۱۵). سوریه پس از شکست مفتضحانه مصر، به رهبری جمال عبدالناصر در برابر اسرائیل، کوشید رهبری سیاسی جهان عرب را به دست گیرد. حافظ اسد با در پیش گرفتن راهبرد دفاع منطقه‌ای و بین المللی با محوریت مقابله با رژیم غاصب صهیونیستی، به تدریج سوریه را به محور مقاومت علیه اسرائیل بدل ساخت و تقابل پایدار سوریه با رژیم صهیونیستی (Troudi, 2006: 130). و «عدم سازش با اسرائیل» به دکترین حکومت سوریه مبدل شد (طاهایی، ۱۳۸۸: ۱۱۲). به طوری که سوریه

۱. هم اکنون یک سوم آب مورد نیاز اسرائیل از بلندی‌های جولان تأمین می‌شود (افنیخ، ۲۰۰۳: ۳۰).

۲. برخی بر این عقیده اند بحران سوریه ناشی از ناکامی حکومت در حل برخی مشکلات است از جمله سرخوردگی ملت سوریه در قضیه جولان و ناتوانی حکومت اسد در بازپس‌گیری این مناطق.

تنها کشور عربی است که از آغاز در برابر زورگویی و توسعه طلبی رژیم نامشروع صهیونیستی ایستادگی کرده است.

بسیاری از روابط سیاسی سوریه با کشورهای اطراف نیز، بر مبنای همین سیاست ضد صهیونیستی است. بر همین مبنای، سوریه رابطه نزدیکی با ایران دارد. البته پیش از انقلاب اسلامی ایران، میان سوریه و ایران رابطه خوبی برقرار نبود، زیرا، در آن زمان سوریه در جبهه بلوک شرق قرار داشت و هم‌پیمان شوروی سابق در خاورمیانه محسوب می‌شد؛ در حالی که، ایران جزء بلوک غرب و هم‌پیمان آمریکا بود. تهران سیاست دمشق، مبنی بر حمایت از جنبش‌های عربی رادیکال، را به شدت مورد انتقاد قرار می‌داد؛ در مقابل، سوریه ایران را دشمن خطرناک اعراب می‌پنداشت که به‌منزله ابزار امپریالیسم غرب در منطقه عمل می‌کند اما در این میان، عاملی که روابط دو کشور را تیره‌تر و سرد ساخته بود، تقابل سوریه با رژیم صهیونیستی و حمایت شاه از این رژیم غاصب بود (امینی، ۱۳۹۱: ۱۰۶). اما پس از پیروزی انقلاب اسلامی روابط ایران و سوریه، به دلیل تغییر سیاست ایران در برابر اسرائیل (لوغاک، ۲۰۰۶: ۱۶۷) و برافراشتن پرچم فلسطین بر بام سفارت سابق رژیم اشغالگر قدس در تهران، بسیار گرم گردید (امینی، ۱۳۹۱: ۱۰۶-۱۰۷). سوریه با استقبال از پیروزی انقلاب اسلامی و سرنگونی رژیم شاه نخستین دولت عربی بود که این پیروزی را به رهبر انقلاب، امام خمینی (ره)، تبریک گفت و برای تحکیم روابط دو کشور برای مقابله با صهیونیسم و امپریالیسم ابراز امیدواری کرد (سلطانی‌نژاد، ۱۳۹۲: ۷۶). برآیند روابط میان دو کشور ایران و سوریه از بهمن ۱۳۵۷ تاکنون، روابطی دوستانه و باثبات بوده است (طاهایی، ۱۳۸۸: ۱۳۴) البته هر دو کشور از این گرمی روابط، سود برده‌اند. در دوران جنگ ایران و عراق کشور سوریه، بر خلاف بقیه کشورهای عربی - که بیشتر آن‌ها به نفع عراق موضع‌گیری کردند - در برابر تجاوز عراق به ایران واکنش منفی نشان داد (امینی، ۱۳۹۱: ۱۰۷). البته طی سال‌های جنگ، بر طبق شرایط و مقتضیات منطقه‌ای و بین‌المللی، گاه، دگرگونی‌هایی در دیدگاه‌های مسئولان حکومت سوریه ایجاد می‌شد، اما در مجموع این کشور سیاست جانبداری از ایران داشت. سوریه در ادامه کوشید با میانجی‌گری و حل مناقشه ایران و عراق، این جنگ بدون داشتن برنده، به پایان برسد (سلطانی‌نژاد، ۱۳۹۲: ۱۶۳). چراکه شکست هر یک از دو طرف محاصمه، برای سوریه زیان داشت.

سوریه با حزب الله لبنان هم به‌واسطه مبارزه علیه اسرائیل، رابطه‌ای بسیار خوب دارد و

حزب الله لبنان از متحدان راهبردی سوریه به حساب می‌آید. این گروه در آغاز، مطلوب سوریه نبود، اما با تقویت، گسترش و افزایش محبوبیت مردمی حزب الله، سوریه به حمایت از این گروه مقاومت پرداخت. حزب الله در سال ۱۹۹۷/۱۳۷۶ با اجازه سوریه نمایشگاه‌هایی درباره دستاوردهای خود از مقاومت در برابر رژیم صهیونیستی برپا کرد. در سال ۲۰۰۵/۱۳۸۴ نیز شیخ نعیم قاسم، معاون سیدحسن نصرالله، در هفته وحدت اسلامی، در شهر حلب حضور یافت. پس از جنگ ۳۳ روزه سال ۲۰۰۶/۱۳۸۵ نیز، با گرایش عمومی مسلمانان به حزب الله رابطه دولت سوریه با این حزب عمیق تر گشت (البعث الشیعی فی سوریه ۱۹۱۹-۲۰۰۷، ۲۰۰۹: ۱۲۱). و محور مقاومت علیه اسرائیل، یعنی حزب الله لبنان، ایران و سوریه، جان تازه‌ای گرفت (ایمانی مقدم، ۱۳۹۴: مصاحبه و سلطانی نژاد، ۱۳۸۵: ۱۲۴).

به هر حال، سوریه با وجود همه فشارهای آمریکا و هم پیمانانش، هنوز از مهم‌ترین چالش اردوگاه غرب در خصوص رژیم صهیونیستی محسوب می‌شود و عدم برقراری صلح میان سوریه و رژیم صهیونیستی، هزینه فراوانی را برای آمریکا و متحدانش در پی داشته است و اهمیت راهبردی سوریه را در منطقه حفظ کرده است (امینی، ۱۳۹۱: ۱۱۶). هرچند، مقاومت سوریه برای این کشور هم مشکلاتی را پدید آورده است؛ چراکه دشمنان غربی عربی همه توان خود را برای شکستن محور مقاومت به کار گرفته‌اند. از این‌رو، برخی تحلیلگران معتقدند بحران فعلی سوریه ساخته و پرداخته بازی‌گردانان غربی برای سرنگونی نظام سوریه، و تداوم آن نیز رقابت بین دو جریان متضاد «مقاومت» و «محافظه کار عربی» در منطقه است.

تجزیه و تحلیل داده‌ها

با وجود موقعیت استراتژیک سوریه در منطقه و برخی فرصت‌ها و عوامل قدرت ملی، عواملی هم از درون این کشور را تهدید می‌کند که عبارتند از:

الف- تغییرات و اختلافات مرزی فراوان: سوریه همواره جزئی از شامات بوده است و تاریخ، هرگز سوریه را به عنوان یک کشور مشخص و واحد، ثبت نکرده است (دراسیدل و بلیک، ۱۳۶۹: ۲۴۶). تغییرات مرزی فراوان در سوریه در صد سال اخیر، باعث شده حتی خود

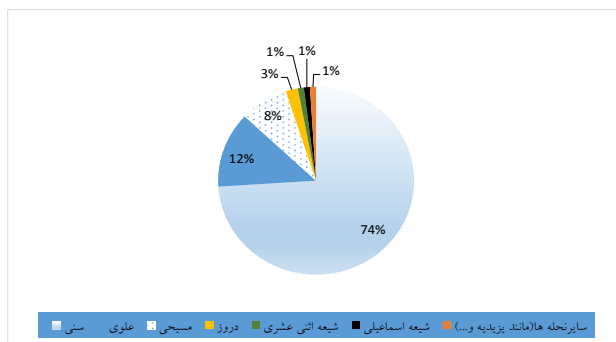
۱. همزمان با شکل‌گیری حزب الله در لبنان و در اوایل دهه هشتاد میلادی، مهم‌ترین گروه لبنانی مورد حمایت دمشق، جنبش امل به رهبری «نبیه بری» بود (طاهایی، ۱۳۸۸: ۹۷).

سوری‌ها یک تعریف دقیقی از موجودیت سوریه نداشته باشند. به طور کلی سوریه قبل از جنگ جهانی اول، میان دو جنگ جهانی و پس از استقلال، سه هویت مختلف سیاسی و جغرافیایی داشته است. این کشور پیش از جنگ جهانی اول یکی از استان‌های امپراتوری عثمانی شامل اردن، فلسطین و لبنان کنونی محسوب می‌شد. پس از جنگ، این مناطق به بخش‌های انگلیسی و فرانسوی تقسیم شد. در میانه دو جنگ جهانی، سوریه به همراه لبنان و استان اسکندرون تحت سرپرستی فرانسه قرار گرفت (ارمنازی، ۱۹۷۳: ۱۰۱؛ سلطان، ۱۹۸۷: ۳۸۸ و ۴۲۷).

در سال ۱۳۱۸/۱۹۳۹ استان اسکندرون به وسیله سربازان ترک به رهبری آتاتورک اشغال شد و از سوریه جدا شد. از این رو، هویت سیاسی و جغرافیایی این کشور برای مردم آن مبهم است و همین امر، از وفاق ملی این کشور کاسته است (سعیدی، ۱۳۷۴: ۱۹-۲۰) و اختلافات بسیاری با کشورهای همسایه مانند ترکیه پدید آورده است (Troudi, 2006: 123).

ب- تنوع دینی و قومی: سوریه کانون ادیان و مذاهب گوناگون است. جغرافیای مذهبی سوریه، همانند گذشته، ترکیب چهل تکه‌ای از جوامع اسلامی و غیراسلامی است. نکته جالب این است که قالب کلی وضع مذهبی سوریه، در طول دوره اسلامی، تغییر چندانی نیافته است و مسلمانان اهل سنت در اکثریت و فرقه‌های شیعی در اقلیت هستند و جابجایی قدرت مذهبی رخ نداده است (ویلی، ۱۳۸۶: ۶۹).

طبق آخرین بررسی‌ها، سوریه بیش از ۲۳ میلیون جمعیت دارد. از این جمعیت، ۷۴ درصد اهل سنت، ۱۲ درصد علوی، ۸ درصد مسیحی، حدود ۳ درصد دروزی، ۱ درصد شیعه اثنا عشری، کم‌تر از ۱ درصد اسماعیلی و ۱ درصد پیروان مذاهب دیگر هستند.



نمودار ادیان و مذاهب و فرقه‌های سوریه

تعدد و تنوع فرقه‌های دینی و مذهبی در این کشور ریشه تاریخی و جغرافیایی دارد. بسیاری از پیامبران الهی در این سرزمین به دنیا آمده، زیسته و از دنیا رفته‌اند. برخی از مشکلات سیاسی و اجتماعی سوریه هم ناشی از موقعیت خاص جغرافیایی این کشور و ژئوپولیتیک منطقه است. سوریه همواره محل مهاجرت و برخورد اقوام و نژادها با عقاید و فرهنگ‌های گوناگون بوده و جمعیت این کشور از نظر مردم‌شناسی سخت متنوع است (سعیدی، ۱۳۷۴: ۲۱). همین امر سبب دسته‌بندی‌های فرهنگی، قومی و مذهبی در این کشور شده که بر روند سیاسی و مذهبی کشور نیز بسیار مؤثر بوده است (برزین، ۱۳۶۵: ۳۲ و ۳۵؛ خلف، ۲۰۰۹: ۷۲؛ Troudi, 2006: 125). و دشمنان را برای تجزیه و به تعبیر یکی از مفسران اسرائیلی، «قطعه قطعه کردن سوریه» تحریک کرده است (امامی، ۱۳۷۶: ۱۸۵).

ج- محوریت حزب بعث و پان عربیسم: حکومت سوریه برای غلبه بر تنوع قومی و مذهبی و همچنین تقویت جایگاه سیاسی کشور کوشید با تکیه بر پان عربیسم و تقویت حزب بعث عربی به عنوان حامی این اندیشه بر چالش‌های فوق غلبه کند (دراسیدل و بلیک، ۱۳۶۹: ۲۴۴-۲۴۵). اما همین مسئله باعث شده هویت و تعصب ملی در این کشور بسیار کمرنگ شود و مردم سوریه به استقلال ملی کم‌توجه شوند (امینی، ۱۳۹۱: ۱۱۷-۱۱۸؛ دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه، ۱۳۸۷: ۳۲-۳۳). در نتیجه مردم سوریه نسبت به دفاع از مرزهای کشورشان سست شده‌اند و خود را بیش از آنکه یک سوری بدانند یک عرب به شمار می‌آورند که در وطن عربی زندگی می‌کنند. همین امر، از روحیه مقاومت آن‌ها در برابر دشمنان، به خصوص اگر عرب باشند، کاسته است. در نتیجه، وقتی گروه تکفیری مثل داعش و جبهه النصره -که عرب هستند- در این سرزمین جولان می‌دهند، مقاومت مردمی بسیار اندک شکل می‌گیرد.

د- دشمنان غربی - عربی: هرچند برخی عوامل داخلی در بحران سوریه نقش آفرین است، ولی بی‌شک اصلی‌ترین عامل حوادث سوریه محرک‌های خارجی می‌باشد. قرارگرفتن سوریه در محور مقاومت و تقابل با رژیم صهیونیستی، هرچند بر اهمیت ژئوپولیتیک این کشور افزوده است، سبب صف‌آرایی دشمنان غربی و حکومت‌های محافظه‌کار و مرتجع عربی^۱ منطقه در

۱. برخی بر این عقیده‌اند رهبری حکومت‌های عربی ضد سوریه را در منطقه، عربستان بر عهده دارد و پشت صحنه اصلی جریان سوریه این کشور است. پس راهبرد برون‌رفت از این بحران مذاکره با عربستان است اما برخی نیز معتقدند سوریه صحنه بازیگران بسیاری است که عربستان نیز یکی از آنهاست و برخی گروه‌های تکفیری در

مقابل نظام حاکم سوریه شده است. دشمنان شیعه که نگران اقتدار سیاسی تشیع و نشر گفتمان مقاومت هلال شیعی در سراسر منطقه راهبردی خاورمیانه هستند، تمام تلاش خود را برای سرکوب نظام‌های مدافع آن به کار گرفته‌اند تا از یک سو، زنجیره مقاومت در منطقه را بگسلانند و دایره جبهه مقاومت را محدود کنند و از سوی دیگر، ظرفیت مقاومت در برابر رژیم غاصب صهیونیستی و منافع غرب را به مناقشات داخلی معطوف نمایند.

تحلیل دیگر این است که این سناریوی آمریکا برای انحراف اذهان عمومی از بیداری اسلامی و خیزش عربی در منطقه بود. آنها می‌خواستند از جهت‌گیری رسانه‌های دنیا را از انقلاب‌های منطقه به بحران سوریه معطوف کنند. در واقع، سوریه هم‌اکنون گرفتار توطئه پیچیده نظام سلطه است که در تلاش‌اند بر موج «بهار عربی» طرح براندازی نظام سوریه را کلیک بزنند (ایمانی مقدم، ۱۳۹۴: مصاحبه).

البته دشمنان غربی هدف کلانی را نیز دنبال می‌کنند که بر مبنای آن در سوریه و کشورهای اسلامی مخالف خود در منطقه، با سوق دادن مردم به فروپاشی سیاسی و تقسیم کشور بین گروه‌ها و اقوام مختلف، ایجاد هر نوع حکومت متمرکز و قدرتمند اسلامی را با چالش مواجه کنند. آنان با طرح سیستم ملوک‌الطوایفی، البته در قالب فدرالیسم، دقیقاً همان کاری را دنبال می‌کنند که استعمار فرانسه در کشورهای مثل کنگو و زئیر کرد و با تحریک گروه‌های معارض و اقوام مخالف این کشورها را به جنگی نکبت‌بار فرو برد و اداره آن‌ها را به دست فرمانداران محلی و باندهای تبهکار مافیایی سپرد. دشمنان غربی که خطای راهبردی و تجربه ناموفق حضور مستقیم در عراق (mossallanejad, 2016: 21) و افغانستان را در سیاست خارجی خود می‌دیدند، در سوریه به جنگ نیابتی روی آوردند و لذا طرح براندازی از درون را برای سوریه اجرا و سلفی‌ها را به آن منطقه سوق دادند و به سازماندهی و تجهیز مخالفان و معارضان پرداختند. کشورهای مرتجع عربی منطقه نیز، که سوریه را در جبهه مخالف می‌دیدند، با دشمنان غربی همراه شده و با تأیید و حمایت خود در اجرای این نقشه‌ها کمک کردند.

ه - فعالیت جریان‌های سلفی تکفیری: عمده گروه‌های تکفیری فعال در سوریه از بیرون و اغلب از عراق وارد این کشور شده‌اند. در واقع ریشه‌های شکل‌گیری این جریان سلفی-

تکفیری در خارج از سوریه است، ولی در این کشور به دلیل فعالیت جنبش اخوان المسلمین زمینه برای گرایش به سلفی گری برای برخی تندوران این گروه فراهم می‌باشد. کشور سوریه امروزه با رادیکالیزم مذهبی روبرو است (Troudi ۲۰۰۶: ۱۲۴). بخش قابل توجهی از اهل سنت اخوانی سوریه از گروه‌های تکفیری مانند جبهه النصره و داعش و... تأثیر پذیرفته و برخی از آن‌ها به این گروه‌ها پیوستند؛ چرا که این گروه‌ها را تنها راه انتقام خود از حکومت بشاراسد می‌دانند و به عقیده آنها جنگیدن با حزب حاکم غیر مشروع سوریه و کنار نهادن آن، تنها از این راه میسر است.

البته عمده اهل سنت سوریه - به غیر از طیف تندروی اخوان - هنوز چندان تحت تأثیر اندیشه‌های افراطی گروه‌های تکفیری قرار نگرفته و عامل اصلی که آن‌ها را در کنار گروه‌های تکفیری قرار داده، عامل سیاسی و مخالفت با نظام حاکم سوریه است، نه عامل دینی، چرا که آن‌ها قرن‌ها با علویان زیسته‌اند، هرچند دارای اختلافاتی اند ولی نه تا آن اندازه که روبروی هم صف‌آرایی کنند و علیه همدیگر تیغ بکشند.

اخوان المسلمین سوریه هیچ‌گاه نتوانست مانند اخوان مصر، پایگاه اجتماعی پیدا کرده و در جامعه سوریه نفوذ کند، اما به عنوان یک تشکیلات مذهبی مخالف همواره خطرآفرین بود که با فراهم آمدن موقعیت مناسب علیه نظام حاکم جبهه می‌گرفتند (برزین، ۱۳۶۵: ۱۲۵؛ سعیدی، ۱۳۷۴: ۲۴). چنانچه در حوادث اخیر نیز، با آغاز قیام گروه‌های تکفیری اغلب به خدمت آنها درآمدند و زمینه جولان گروه‌های تکفیری در این منطقه را فراهم آوردند.

نتیجه‌گیری

بحران سوریه، یک جریان متأثر از عوامل مختلف سیاسی - اجتماعی است که عوامل ژئوپلیتیکی در آن نقش اساسی دارد. مرزبندی غلط سوریه در دوران استعمار فرانسه، ساختار نامناسب سیاسی این کشور مبتنی بر نظامی استبدادی، موروثی و تک حزبی (حزب بعث)، تنوع مذهبی و قومی و قرارگرفتن در نقطه پرتش خاورمیانه تنها بخشی از عوامل ژئوپلیتیکی بحران ساز در سوریه است که به تدریج این کشور را در گرداب توطئه دشمنان منطقه ای و فرامنطقه ای فرو برد. (مصلی نژاد، ۱۳۹۱: ۱۳۶)

در این میان قرارگرفتن سوریه در محور مقاومت و تقابل با رژیم صهیونیستی اصلی ترین دلیل

صف‌آرایی دشمنان غربی و حکومت‌های محافظه‌کار و مرتجع عربی منطقه در مقابل نظام حاکم سوریه شده است. دشمنان شیعه که نگران اقتدار سیاسی تشیع و نشر گفتمان مقاومت هلال شیعی در سراسر منطقه راهبردی خاورمیانه هستند، تمام تلاش خود را برای سرکوب نظام‌های مدافع آن به کار گرفته‌اند تا از یک سو، زنجیره مقاومت در منطقه را بگسلانند و دایره جبهه مقاومت را محدود کنند و، از سوی دیگر، ظرفیت مقاومت در برابر رژیم غاصب صهیونیستی و منافع غرب را به مناقشات داخلی معطوف نمایند. البته دشمنان غربی هدف کلانی را نیز دنبال می‌کنند که بر مبنای آن در سوریه و کشورهای اسلامی مخالف خود در منطقه، با سوق دادن مردم به فروپاشی سیاسی و تقسیم کشور بین گروه‌ها و اقوام مختلف، ایجاد هر نوع حکومت متمرکز و قدرتمند اسلامی را با چالش مواجه کنند. دشمنان غربی که خطای راهبردی و تجربه ناموفق حضور مستقیم در عراق و افغانستان را در سیاست خارجی خود می‌دیدند، در سوریه به جنگ نیابتی روی آوردند و لذا طرح براندازی از درون را برای سوریه اجرا و سلفی‌ها را به آن منطقه سوق دادند و با فراخوان گروه‌های افراطی و تکفیری، سناریوی دیگری از جنگ شیعه و سنی را در این منطقه به نمایش گذاردند.

در واقع، غرب برای پیروزی در سوریه و خاورمیانه، به عوامل داخلی متکی است و بدون آن، امید به پیروزی میسر نیست و البته، سهم عوامل داخلی بیش از عوامل خارجی است. نباید فراموش کرد بحران سوریه دو هدف بزرگ داشت: نگاه داشت اسرائیل و نابودسازی ایران از این رو، بر دخالت خارجی در سوریه پایانی نیست و در این راستا، سوریه بدون ایران یارای مقابله با دشمنان خود را ندارد و این موضوع، در اندیشه مسیحیت صهیونیستی قابل تفسیر است. بر پایه این اندیشه، سوریه دائم البحران است.

کتابنامه

۱. أبو فخر، صقر (۲۰۱۳). «أعيان الشام وإعاقه العلمانية في سورية»، بيروت، المؤسسة العربية للدراسات و النشر.
۲. آجرلو، حسین (۱۳۹۰). «تحولات سوریه: ریشه ها و چشم اندازها»، فصلنامه مطالعات خاور میانه، شمار ۶۶، پاییز، ص ۵۵ - ۷۸.
۳. أرمنازی، نجیب (۱۹۷۳). سورية من الاحتلال حتى الجلاء، بيروت، دار الكتاب الجديد.
۴. احمدی، محمدرضا (۱۳۸۶). روش تحلیل راهبردی، "حصون، شماره ۱۳.
۵. افنیکر، احمد یحیی (۲۰۰۳). الجولان، دمشق، الارض الاسيره.
۶. امامی، محمدعلی (۱۳۷۶). سیاست و حکومت در سوریه، تهران، وزارت امور خارجه.
۷. امینی، داود (۱۳۹۱). جغرافیای کشورهای جهان - سوریه، تهران، سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح.
۸. ایمانی مقدم، علیرضا (۱۳۹۴). مصاحبه درباره مسائل سوریه.
۹. برزین، سعید (۱۳۶۵). تحولات سیاسی در سوریه، تهران، شرکت سهامی انتشار.
۱۰. حتّی، فیلیپ (بی تا). تاریخ سوریه و لبنان و فلسطین، ترجمه جورج حداد، عبدالکریم رافق و تحریر جبرائیل جبور، بیروت، دار الثقافة.
۱۱. حکیم، یوسف (۱۹۸۶). سورية و العهد الفیصلی، بیروت، دار النهار للنشر.
۱۲. حکیم، یوسف (۱۹۹۱). الانتداب الفرنسی، بیروت، دار النهار للنشر.
۱۳. خلف، تیسیر (۲۰۰۹). رحلة حمّود البوسعیدی ۱۸۷۲، دمشق، التكوين للتألیف و الترجمة و النشر.
۱۴. دراسیدل، آلاسیدیر و بلیک، جرالداچ. بلیک (۱۳۶۹). جغرافیای سیاسی خاور میانه و شمال افریقا، ترجمه دره میرحیدر (مهاجرانی)، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی وزارت امور خارجه.
۱۵. دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی وزارت امور خارجه (۱۳۸۷). سوریه، تهران، مرکز چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه.
۱۶. ذوقی بارانی، کاظم، کنگاوری، روح الله و فراتی، محمدرضا (۱۳۹۰). «تحلیل ژئوپلیتیک سوریه: بستری برای تدوین سیاست خارجی ایران در خاور میانه»، فصلنامه سیاست

- دفاعی، شمار ۷۷، زمستان، ص ۱۹۵-۲۱۴.
۱۷. رشیدرضا، محمد (۲۰۰۱). رحلتان إلى السوریه (۱۹۰۸-۱۹۲۰)، تحریر زهیر احمد ظاها، بیروت، المؤسسة العربیة للدراسات و النشر.
۱۸. روحانی، حسن (۱۳۸۷). آشنایی با کشورهای اسلامی، تهران، مشعر.
۱۹. زارعان، احمد (۱۳۹۴). مصاحبه در باره مسائل سوریه.
۲۰. زرقانی، سیدهادی و احمدی، ابراهیم (۱۳۹۶). «شیعه هراسی به مثابه قلمروسازی گفتمانی محصور غربی-عربی در بحران های ژئوپلیتیکی خاورمیانه؛ مطالعه موردی: بحران سوریه»، فصلنامه ژئوپلیتیک، سال سیزدهم، شماره اول، بهار.
۲۱. زهرانی، مصطفی و تیمور فرجی لوحه سرا (۱۳۹۵). «رویکرد ژئوپلیتیک فدراسیون روسیه در بحران سوریه»، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۹۴، تابستان ۱۳۹۵، ص ۴۳-۷۰.
۲۲. زمانی محجوب، حبیب و همکاران (۱۳۸۹). سقوط امپراتوری عثمانی با تأکید بر جنبش اصلاحات، قم، زمزم هدایت.
۲۳. سعیدی، ابراهیم (۱۳۷۴). سوریه، تهران، مؤسسه چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه.
۲۴. سلطان، علی (۱۹۸۷). تاریخ سوریه ۱۹۰۸-۱۹۱۸، دمشق، دار الطلاس للدراسات و الترجمة و النشر.
۲۵. سلطانی نژاد، احمد (۱۳۹۲). سیاست خارجی سوریه در جنگ ایران و عراق، تهران، صفحه جدید.
۲۶. سلطانی نژاد، احمد (۱۳۸۵). "عوامل ژئوپلیتیکی مؤثر بر شکل گیری سیاست خارجی سوریه در بحران لبنان (۱۹۷۵-۱۹۹۰)"، فصلنامه ژئوپلیتیک، سال دوم، شماره دوم، تابستان.
۲۷. شریف، منیر (۱۹۹۱). المسلمون العلویون، من هم و این هم، بی جا، بی نا.
۲۸. طاهایی، سیدجواد (۱۳۸۸). خاورمیانه جدیدتر (چشم اندازهای وسیع روابط ایران و سوریه)، تهران، دانشگاه آزاد اسلامی.
۲۹. طربین احمد (بی تا). سوریه، بیروت، دایرة المعارف الاسلامیة، ج ۱۳.
۳۰. عزالدین، علی ملا (۱۹۹۸). حیّ الاكراد فی مدینه دمشق بین عامی ۱۲۰۵-۱۹۷۹،

بیروت، دارآسو للطباعة و النشر و التوزيع.

۳۱. عنایت حمید (۱۳۵۸). سیری در اندیشه های سیاسی جهان عرب، تهران، امیرکبیر.

۳۲. کریمی، علی و گرشاسبی، رضا (۱۳۹۴). «ماهیت سیاسی جریان های تکفیری سوریه»، فصلنامه مطالعات ملی، پاییز، شماره ۶۳، ص ۱۰۱-۱۲۰.

۳۳. کیالی، نزار (۱۹۹۷). دراسة فی تاریخ سوریه السیاسی المعاصر ۱۹۲۰-۱۹۵۰، دمشق، دار الطلاص للدراسات و الترجمة و النشر.

۳۴. لوغاک، دانیل (۲۰۰۶). سوریه فی عهدة الجنرال الأسد، ترجمة حصیف عبد الغنی، قاهره، مكتبة المذبولى.

۳۵. لیسکو، روجیه (۲۰۰۷). الیزیدیه فی سوریه و جبل سنجار، ترجمه احمد حسن، بغداد، دار المدى للثقافة و النشر.

۳۶. لیفریت، فلائنت (۲۰۰۵). وراثه سوریه اختبار بشار بالنار، ترجمه عماد فوزی شعبی، بیروت، دارالعربیه للعلوم.

۳۷. محمودیان، آرمان (۱۳۹۲). «فراز و فرودهای کردهای سوریه» قابل دسترسی در: <http://www.kurdpress.com/Fa/NSite/FullStory/News/?Id=48404#Title=> مورخ ۱ ژانویه ۲۰۱۴.

۳۸. مسجدجامعی، محمد (۱۳۶۷). نگرشی به مسائل کشورهای جهان، سوریه، لیبی و الجزایر، تهران، مؤسسه بین المللی کتاب.

۳۹. مصلی نژاد، عباس (۱۳۹۱). هویت یابی شیعیان و ژئوپلیتیک نوین خاورمیانه، «فصلنامه ژئوپلیتیک، سال هشتم، شماره اول، تابستان.

۴۰. مطر، منی (۲۰۱۲). الانتفاضه السوریه من الالف الى الیاء، بیروت، دار العربیه للعلوم ناشرون.

۴۱. معلم، ولید (۱۹۸۸). سوریه: ۱۹۱۶-۱۹۴۶، دمشق، الطريق الى الحریه.

۴۲. نیاکویی، امیر و بهمنش، حسین (۱۳۹۱). «بازیگران معارض در بحران سوریه: اهداف و رویکردها»، روابط خارجی، شماره ۱۶، زمستان، ص ۹۷-۱۳۵.

۴۳. ویلی، پیت (۱۳۸۶). آشیانه عقاب: قلعه های اسماعیلی در ایران و سوریه، ترجمه فریدون بدره ای، تهران، نشر و پژوهش فروزان فر.

44. Fisher ,W.b.(2011). "Syria physical and social Geography", Europa Regional surveys of The World: The Middle East and North Africa, London, Routledge.
45. Mossallanejad,Abbas(2016)."The Rise of isis and the future of Iraq's security," Geopolitics Quarterly,Volume:11,No4,winter.
46. Lammens ,H,"AL-SHAM"(1997) The Encyclopadia of Islam, New edition, Leiden. Brill.
47. Lucas ,Omblin (2011). Être Alaouite dans la Syrie des al Assad, Le Monde Des Religions. Publié le .
48. Troudi, Mohamed Fadhel(2006). La Syrie : un pays mûr pour l'islamisme, Géostratégiques, n° 13 .

تحول درگفتمان قدرت محور مقاومت از تثبیت به توسعه قدرت با تاکید بر زنجره هم ارزی هویت: قبل و بعد از شهادت سردار سلیمانی

معجتبی نورزی^۱

زهره مرندی (نویسنده مسئول)^۲

چکیده

موضوع این پژوهش تبیین چرخش گفتمان قدرت در جبهه مقاومت است. زنجره هم ارزی هویت در قبل و پس از شهادت سردار سلیمانی تحول گفتمانی را در قدرت محور مقاومت ناظر است، که به خوبی چرخش قدرت از تثبیت به توسعه را در آن نشان می دهد که تاثیر شهادت سردار در تکوین این چرخش را نمی توان نادیده انگاشت. این پژوهش، با روش کتابخانه ای ضمن مرور مختصر بر عناصر هویت بخش گفتمان قدرت جبهه مقاومت قبل از شهادت سردار، به واکاوی تحول گفتمانی و علل هژمونی قدرت آن در منطقه بعد از شهادت ایشان پرداخته است. از اینرو نظریه گفتمان و سیطره چارچوب نظری این پژوهش است. ادبیات موجود در خصوص محور مقاومت نشان می دهد که بیشتر پژوهش ها عمدتاً بر تحولات منطقه و تاثیر آن بر گسترش ژئوپلیتیک اسلام، تاکید دارند. بنظر می رسد که اغلب آنها از اهمیت عوامل هویت بخش درونی و بیرونی سازنده قدرت، غفلت نموده اند. این پژوهش در تبیین تحول گفتمانی فوق، به نقش عوامل هویت بخش قدرت در محور مقاومت (زنجره هم ارزی)، که سردار در تکوین آن قبل و پس از شهادت نقش مهمی ایفا نموده بودند، اشاره دارد. بنابراین هدف اصلی مقاله فهم این امر است که قدرت در محور مقاومت در قبل و پس از شهادت سردار مبتنی بر چه استراتژی و رفتارهایی باز نمود این تحول گفتمانی است.

واژگان کلیدی: گفتمان قدرت، تثبیت قدرت، توسعه قدرت، محور مقاومت، سردار سلیمانی

m.norouzi88@yahoo.com

۱. استادیار گروه معارف اسلامی دانشگاه شهرکرد، شهرکرد، ایران.

zohreh_marandi@yahoo.com

۲. دانش آموخته دکتری علوم سیاسی دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران.

ORCID:0000-0001-9941-3240

۱. مقدمه

منطقه غرب آسیا پیش از شکل گیری محور مقاومت، هرگز دارای طرح و برنامه مستقل، منظم و روشمندی نبوده است؛ بلکه تحت تاثیر مناقشات منطقه ای اشغالگران قدس و سازشگران عربی حاشیه خلیج فارس، اردن و مصر در اتحاد با آمریکا موضعی منفعلانه به خود داشته است. یکی از مهمترین استراتژی های مبارزاتی؛ اتحاد، همبستگی و ساخت ژئوپلیتیک قدرت مبتنی بر آن بوده است و از اینرو یکی از دلایل ضعف قدرت در مقاومت های اسلامی منطقه، فقدان ایدئولوژی، روش، استراتژی و راهبردهای مبارزاتی بر مبنای شناخت اسلام گرایان از منطقه و تسلط بر آن بوده است. شکل گیری محور مقاومت به رهبری جمهوری اسلامی ایران بر پایه ژئوپلیتیک اسلامی نقش بی بدیلی در تحولات منطقه پس از آن بازی کرده است زیرا اسلام سیاسی برآمده از آن نه تنها ایران را به محور مقاومت اسلام در جهان تبدیل کرد بلکه در اتحاد و پیوند با سوریه، حزب الله، حماس و عراق به شکل گیری بیداری اسلامی در منطقه حول محور مقاومت اسلامی دست زد.

ژئوپلیتیک اسلامی برآمده از رویکرد انقلاب اسلامی ایران، به دنبال ایدئولوژی مردمسالاری دینی و طرح خاورمیانه اسلامی در منطقه در قالب بیداری اسلامی و قیام های مردمی و با حمایت از جنبش ها و حرکت های ضد استبدادی و استعماری شکل گرفت. در این راستا، مقاومت های منطقه ای به شکلی ساختاری و روشمند مهمترین تکانه اسلامی در منطقه به حساب می آمد. بر این مبنای اولین بار بود که مقاومت های منطقه ای مبتنی بر ایدئولوژی اسلام نظم یافته و به همبستگی در قدرت دست می یافت. ایدئولوژی اسلامی جبهه مقاومت نه تنها به تامین امنیت در منطقه منجر شد بلکه در معادله قدرت ضعف نیروهای اسلامی در برابر رقبایشان را به توسعه قدرت تغییر داد.

اگر چه مهمترین رویداد قرن اخیر در منطقه سازمان یافتن محور مقاومت اسلامی به رهبری ایران است اما عمق بخشی، توسعه، تداوم و پایداری قدرت آن تا پیروزی انقلاب اسلامی در منطقه غرب آسیا، نیازمند عوامل و عناصر دیگری نیز بوده است. حلول شخصیت های انقلابی در قالب رهبران جبهه مقاومت که در دامن انقلاب و اسلام پرورش یافته اند و با به کارگیری طرح ها، استراتژی ها و راهبردهای مقاومتی در کنار شناخت از منطقه عاملی مهم در پیروزی حق بر باطل در محور مقاومت هستند. سردار قاسم سلیمانی به عنوان رهبر سپاه قدس ایران

یکی از مهمترین شخصیت‌های بین‌المللی در فرماندهی جبهه مقاومت اسلامی در منطقه غرب آسیا بود که در مسیر توسعه قدرت جبهه مقاومت به مقام عظمی شهادت نائل گشت. جوهر فرماندهی سردار سلیمانی در جبهه مقاومت سعی داشت تا زمانی که این منطقه را به طور کامل از مخاصمان داخلی و خارجی پاکیزه نگرداند، حوزه‌های امنیتی منطقه را تحت کنترل قرار دهد. شهید سلیمانی شاگرد مکتب ایدئولوژیکی بود که بازنمایی از هویت در منطقه بر مبنای اسلام و قدرت در منطقه بر مبنای مبارزات اسلامی داشت، از اینرو می‌توان مهمترین دستاورد مبارزاتی و امنیتی ایشان را در منطقه، تحلیل و تهدید قدرت‌های معاند و تقویت و تثبیت بنیه مبارزاتی اسلام در قالب محور مقاومت در نظر گرفت که برآیند آن وجود معادله قدرتی بود که ضعف قدرت در جبهه مقاومت را به سوی به تقویت و توسعه قدرت در منطقه پیش برد.

سردار سلیمانی در رویارویی با دشمنان محور مقاومت، با شکل دادن به عملیات‌ها و کاربرد استراتژی‌های مبارزاتی توانسته بود اقتدار جبهه مقاومت را در منطقه به شکل چشمگیری افزایش دهد. از اینرو رشادت‌ها و مقاومت‌های فرمانده ایرانی در جبهه دفاع از اسلام در منطقه به قدرتی بدل گشته بود که هر تهدید و یا حمله، تهدید یا حمله‌ای موثر را به همراه داشت. اثرگذاری معادلات استراتژیکی سردار سلیمانی و ایجاد بازدارندگی محور مقاومت متأثر از آن چنان قدرتمند عمل نموده بود که ضد اسلام تنها راه جولان عقاید سکولار خویش و بازیابی تهاجمات خود در منطقه را تنها در شهادت سردار می‌دیدند. آمریکا، اسرائیل و هم پیمانان عربی و داعشی‌اش در منطقه؛ که فکر می‌کردند با شهادت سردار سلیمانی قدرت محور مقاومت و در واقع ژئوپلیتیک اسلام در هم شکسته خواهد شد، امروزه و بعد از گذشت ماه‌ها از شهادت سردار سلیمانی نه تنها نتوانستند اسلام‌گرایان را در این محور با چالش مواجه کنند بلکه با ارتکاب این اشتباه بزرگ، با اتحاد و همبستگی بیش از پیش ملت‌های مسلمان منطقه و وجوب قطعی حاکمیت اسلام در منطقه مواجه شدند. شکل‌گیری تحولات منطقه پس از شهادت سردار نیز به خوبی نشان می‌دهد که خون شهید سلیمانی آبیاری درخت تنومند انقلاب اسلامی بوده که از ابتدای شکل‌گیری هدفش صدور اسلام بوده است. متأثر از این گفتمان قدرت اسلام، امروزه قدرت در جبهه مقاومت از تثبیت به توسعه در حال نمایان شدن است.

فرضیه اصلی پژوهش حاضر این است که تحول گفتمانی محور مقاومت از تثبیت به توسعه قدرت، مبتنی بر هم ارزی عناصر هویت بخش در درون محور مقاومت شکل گرفته است. این

عناصر هویتی بر مبنای مولفه های استراتژیکی و معادلات قدرت توسط رهبران مقاومت همانند سردار سلیمانی هم ارزی یافته و چشم اندازی در تحول قدرت محور در منطقه بوده است که معادلات منطقه هم بر آن تاثیر و هم مبتنی بر آن دگرگون شده است. برای رسیدن به این فرضیه، هدف اصلی فهم و شناخت از عناصر هویت بخش محور مقاومت اسلامی در منطقه و تحول در قدرت آن بویژه در دوران پس از شهادت سردار سلیمانی است که خود نیاز به تبیین و فهم از زنجیره هم ارزی و چینش گفتمان قدرت محور مقاومت در دوره فرماندهی سردار در منطقه دارد. به نظر می رسد تحول گفتمانی هویت در توسعه قدرت محور مقاومت، که هدف مکتب انقلابی سردار بوده است پس از شهادت و با شهادت ایشان خود را بیشتر نمود داده است. در این راستا، پرسش های مقاله عبارتند از: ۱. گفتمان های تثبیت و توسعه قدرت در محور مقاومت پیش و پس از شهادت سردار سلیمانی مبتنی بر چه عناصر هویتی شکل یافته اند؟ ۲. به دنبال تحولات منطقه بعد از شهادت سردار سلیمانی، که گفتمان قدرت محور مقاومت را به سوی توسعه قدرت سوق می دهد، آیا می توان با چرخش در گفتمان قدرت جبهه مقاومت به سوی توسعه آن، به واکاوی گفتمان تثبیت مقاومت دست زد و در واقع اعلام پایان تثبیت و آغاز اقتدار در قدرت محور مقاومت را داشت؟

۱. مبانی نظری

مقاله حاضر در بخش مفهوم شناسی از مفاهیم امنیت و هویت از ایده های مکتب امنیت بین الملل^۱ استفاده نموده است تا بتواند به ساختار قدرت محور مقاومت گریزی بزند. برآیند آن ایستارهای تثبیت و توسعه قدرت اسلام در قالب جبهه مقاومت است که محورهای اصلی روش پژوهش را مشخص می کند. از اینرو، پژوهش حاضر از نظر روش شناسی با انتخاب و تلفیق تحلیل گفتمانی لاکلاو و موف^۲ و بسط نظریه سیطره^۳ فوکو (Foucault, 1991:chapter 1) به تحلیل تحول گفتمان محور مقاومت اسلامی در منطقه می پردازد. به نظر می رسد برای پرداختن به مشخصات خاص گفتمان محور مقاومت در کنار ایده های گفتمانی لاکلاو و موف در انسجام

1. barry buzan

2. Laclau & Mouffe

3. Governmentality .

و هم ارزی، برداشت فوکو از مفهوم سیطره در غلبه محور مقاومت بر منطقه بهتر از سایر نظریات دیگر عمل می‌کند.

مفهوم هم ارزی در ساخت یک گفتمان نقش مهمی در نظریه گفتمان لاکلاو و موف بازی می‌کند. عناصر متفاوتی که هر یک به تنهایی شاید مفهوم خاصی را نرسانند وقتی در قالب یک گفتمان گرد هم می‌آیند، هویت نوینی را خلق می‌کنند. پس هم ارزی یعنی گردآوری عناصر و خلق هویتی جدید. (Laclau, 1990)، از این نظر بین عناصر سازنده یک گفتمان رابطه ای است که نشان دهنده زنجیره هم ارزی در آن است و به عناصر معنا بخشیده یا آن را تعدیل می‌کند. (Laclau & Mouffe, 1985: 182-184) گفتمان مسلط که دارای مجموعه قوی و موثر عناصری است که زنجیره هم ارزی آن را تشکیل می‌دهند، می‌تواند در هر دوره بر سایر گفتمان ها سیطره یا هژمونی یابد و تمام مولفه های غیرگفتمانی را مغلوب سازد.

مدعای اساسی این است که محور مقاومت اسلامی مجموعه‌ای از باورهای فکری و گرایشات رفتاری را در عمل باز نمود داده است که شکلی تعیین کننده از سیطره در محور مقاومت مبتنی بر توسعه ژئوپلیتیک اسلام ایجاد کرده است. تاریخ مقاومت‌های اسلامی در منطقه و تداوم دفاع اسلامی به یقین شاخص‌های این سیطره را در خود دارد. به عنوان مثال، نگاه امنیت محور، جهاد دفاع محور، مبارزه مقاومت مدار در این حوزه قرار می‌گیرد.

با نگاهی هستی‌شناختی به ایده آل‌های محور مقاومت در دوره حضور سردار سلیمانی، بدون شک ضرورت «مقاومت» «دفاع» و «امنیت» در برابر بازیگران دولتی و غیردولتی در منطقه، به عنوان عناصر اصلی و هویت‌بخش به محور مقاومت محسوب می‌شوند، عناصری که با تشکیل یک زنجیره هم ارزی در بسیاری از زمینه‌ها، بازتابی از هویت مقاومت اسلامی مبنی بر تقویت و تثبیت قدرت در این دوران است. در بررسی جایگاه محور مقاومت در نظام بین‌الملل، قواعد بازی در منطقه مبتنی بر دو محور ژئوپلیتیک اسلام و غیراسلام به شکل‌بندی الگوی بازیگران محور مقاومت مبتنی بر عناصر هم ارزی مقاومت، دفاع و امنیت می‌پردازد. از اینرو هر گونه تغییری در ساختار بین‌الملل، منطقه و بازیگران آن می‌تواند الگوی تعامل و کنش بازیگران را در منطقه دگرگون سازد. با شهادت سردار سلیمانی به عنوان فرمانده محور مقاومت، تحول در عناصر هم ارزی هویت جبهه مقاومت به تغییر در الگوی قدرت آن در منطقه ظهور یافته و بدیهی است که پس از شهادت ایشان هدف مکتب انقلابی جبهه مقاومت را به سوی هم

ارزی مولفه های هویتی قدرت محور در برابر بازیگران منطقه ای و بین المللی سوق دهد.

۲. تبیین زنجیره هم ارزی مقاومت، دفاع و گسترش امنیت ژئوپلیتیک اسلام در محور مقاومت در دوره فرماندهی سردار سلیمانی

دوره فرماندهی سردار سلیمانی بر جبهه مقاومت را می توان دوره ممتدی از تقویت و تثبیت قدرت اسلام در منطقه بر اساس عناصر مقاومت، دفاع و امنیت به شمار آورد. به نظر می رسد مهم ترین عنصر هویت بخش محور مقاومت در این دوره، «مقاومت اسلامی» بوده است. اگر چه سرچشمه های مقاومت اسلامی به پیش از دوران بیداری اسلامی و شکل گیری محور مقاومت در غرب آسیا بر می گردد، اما شروع طرح مقاومت اسلامی با پی ریزی محور مقاومت توسط جمهوری اسلامی به اوج خود می رسد، چرا که تا پیش از تشکیل محور مقاومت، اساس ایستادگی در منطقه را می توان در مقاومت مسلمانان فلسطینی نسبت به مناقشات اسرائیلی خلاصه کرد. (قاسمی، ۱۳۹۷: ۶) اما با پیروزی انقلاب اسلامی و رویکرد انقلابی جمهوری اسلامی؛ که همواره بر حق تعیین سرنوشت سیاسی مردم منطقه تاکید داشته است به نوعی از بیداری اسلامی مبتنی بر حمایت از جنبش ها و حرکت های ضد استبدادی با درون مایه اسلامی دست زده شد که به بنیان طرح خاورمیانه اسلامی در منطقه منتج گشت. از اینرو، مقاومت های اسلامی منطقه با محوریت جمهوری اسلامی ایران به پروژه ای برای تقویت و تثبیت و حتی توسعه قدرت اسلام و دولت اسلامی در قالب مبارزه اسلامی در منطقه بدل گشت که موجب ایده های شناختی نخبگان محور مقاومت در آن عصر نیز بوده است. از این نظر، مقاومت اسلامی عامل اصلی مشروعیت بخشی به پایداری جبهه مقاومت به حساب می آید. مشروعیت بخشی حوزه مقاومت به عناصر ساختاری تحولات منطقه ای، تبیین کننده بیداری اسلامی قدرت بر پایه تقویت و تثبیت آن است که در معادلات رفتاری طرف های درگیر در منطقه مشاهده می گردد. جمهوری اسلامی، بنیان گذار محور مقاومت، مبارزه با سکولاریسم را به عنوان مقصد مقاومت اسلامی قرار داده بود که اساس مبارزه در محور مقاومت مبتنی بر تقویت قدرت اسلام در برابر ضد آن را توجیه می کرد؛ به عبارت دیگر، معیارهایی که محور مقاومت برای آن می کوشید، همان معیارهای رشد و شکل گیری دولت اسلامی در منطقه بود.

دومین عنصر هویت بخش محور مقاومت در این دوره، مساله دفاع با محوریت اسلام است.

دفاع در محور مقاومت با الهام از مساله هویت‌ساز دفاع مقدس^۱ در جمهوری اسلامی ایران، به یک هویت سازمانی تبدیل شد. در واقع جمهوری اسلامی یک مفهوم عقیدتی را با قالب‌های سازمانی پیوند داد. دفاع از اسلام و مسلمین در پارادایم کربلا^۲ به عنوان عامل انگیزشی ایدئولوژیک، وضع شیعیان را در کشورهای اسلامی تحت تاثیر قرار می‌داد. اگر چه مساله فلسطین و اهمیت دفاع از آرمان آزادی فلسطینیان نقطه عطف دفاع در محور مقاومت در منطقه بوده است اما بی‌ثباتی‌ها و بحران‌های منطقه به تحولاتی منجر گشت که حوزه دفاع از مسلمین در محور فلسطین را به چشم‌اندازی منطقه‌ای و بین‌المللی در محور مقاومت سوق دهد از اینرو، دفاع از اسلام نه تنها در منطقه بلکه در هر نقطه از جهان آرمان محور مقاومت اندیشیده شد. عنصر سوم هویت‌بخش به محور مقاومت در دوره حضور شهید سلیمانی، امنیت است. مساله فلسطین به عنوان نقطه عطف تحول ژئوپلیتیکی در محور مقاومت، ارتباط عمیقی با امنیت‌طلبی در جبهه مقاومت دارد. از آنجا که زیاده‌خواهی‌های اسرائیلی و آمریکایی در منطقه در جهت ایجاد امنیت برای رژیم صهیونیستی است، پس راهبرد اساسی و همیشگی دشمنان اسلام برای تثبیت حضور خود در منطقه بی‌ثباتی خواهد بود. از اینرو مساله امنیت بویژه برای دفاع از منافع اسلام و مسلمین در منطقه تلاش اول محور مقاومت اسلامی را تعریف می‌کرد. به نظر می‌رسد این سه ستون هویت‌بخش به محور مقاومت به خوبی می‌توانند عناصر هم‌ارزی هویت در گفتمان تقویت و تثبیت قدرت در جبهه مقاومت اسلامی را نشان دهند. به عبارت بهتر، عناصر معنادار هویت در محور مقاومت باعث می‌شود تا گفتمان قدرت اسلامی در دایره تقویت و تثبیت هر چه بیشتر آن خودنمایی کند. در واقع زنجیره هم‌ارزی هویت در این دوران متأثر از تحولات منطقه‌ای بوده است چرا که، بی‌ثباتی و عدم تعادل در منطقه و تحولات ناشی از آن باعث شد تا اسلام‌گرایی در منطقه برابر اغیار منطقه‌ای، تا سطح تقویت و تثبیت قدرت پیش رود.

اصولا پایداری، مقاومت، دفاع، جهاد و تامین امنیت زمانی به سیاست محوری جبهه

۱. دفاع در برابر جنگ تحمیلی عراق علیه ایران

۲. پارادایم کربلا به معنای اشک ریختن منفعلانه برای امام حسین (ع) نیست، بلکه معنای واقعی آن مبارزه برای تحقق بخشیدن به آرمان‌های اوست، و این موضوع تنها یک تعهد فردی و شخصی نیست، بلکه تعهدی اجتماعی است همانگونه که هنگامی که قرائت عاشورا به مثابه یوتوپای مقاومت سیاسی جایگزین قرائتی شد که فقط آنرا محملی برای گریه و عزاداری می‌دانست، زمینه فروپاشی نظام شاهنشاهی را فراهم آورد

مقاومت تبدیل شد که وضع تخصیصی یا بحران‌هایی موجود امکان کاربرد سایر استراتژی‌های قدرت را به تاخیر می‌انداخت. گفتمان تقویت و تثبیت قدرت و عناصر هویت بخش آن زمانی معنا می‌یابد که این درک شکل گرفته باشد که در دوره حضور سردار سلیمانی در منطقه، داعیه سلطه مخاصمان منطقه‌ای در قلع و قمع منابع ساختاری و هویتی با هدف شخم‌زدن ریشه‌های اسلامی منطقه بود؛ از این رو اساساً شرایط ناامنی بویژه برای مسلمانان بوجود آمده بود؛ که تنها شکل‌گیری نیروهای مقاومت و تقویت و تثبیت قدرت می‌توانست این داعیه را تضعیف نماید. از اینرو در برابر نفوذ مخاصمان اصلی منطقه یعنی آمریکا، اسرائیل و سایر متحدان غربی و عربی، که موقعیت ژئوپلیتیک منطقه آنچنان برایشان چشمگیر بود که نمی‌توانستند از آن عبور کنند و همچنین منطقه را دارای فرهنگی اسلامی می‌دیدند که به شدت برای این داعیه تهدیدآمیز محسوب می‌شد. (علایی، ۱۳۹۱: ۸۴۷-۸۴۶) چرا که ارزش‌های حاکم بر ژئوپلیتیک اسلام اساساً در تعارض مستقیم و ریشه‌دار با چشم‌اندازهای فکری و عملی سکولاریستی، مدرنیستی و امپریالیستی کشورهای غربی بود - چشم‌اندازهایی که تلاش می‌کنند تا سلطه جویی نیروهای غربی را با هر وسیله‌ای توجیه و تحمیل کنند - مهمترین راهبرد تثبیت قدرت بود.

۳. سیطره گفتمان تثبیت قدرت در محور مقاومت بر مبنای تحلیل تحولات منطقه قبل از شهادت سردار سلیمانی

برای تبیین هر چه بهتر تحولات منطقه‌ای در غرب آسیا بهتر است تا خیزش اسلامی و مردمی در منطقه و در قالب جنبش‌های اسلامی و ائتلاف آنها در محور مقاومت را فصل مشترک سیاست خارجی کشورهای منطقه در نظر گرفت. (کیگان، ۱۳۸۹: ۴۸) تقویت و تثبیت قدرت در محور مقاومت تعیین‌کننده استراتژی‌های عملی و نظری در مقابله با بحران‌های منطقه است. به عبارت ساده‌تر، گفتمان تقویت و تثبیت قدرت مهمترین کنش و واکنش محور مقاومت در منطقه قبل از شهادت سردار محسوب می‌گردد. چرا که در گسترش و توسعه ژئوپلیتیک اسلام در منطقه کنش است و در برابر تحولات و بحران‌های ناشی از اقدامات مخاصمان منطقه‌ای بر ضد ژئوپلیتیک اسلامی واکنش محسوب می‌گردد.

نابسامانی اقتصادی در کشورهای غربی و اروپایی بویژه با دو بحران عظیم ۱۹۳۰ و ۱۹۷۰ یکی از دلایل روندهای موثر جهانی بر شکل‌بندی قدرت و تحولات منطقه غرب آسیا است؛

وسوسه کسب منابع خاور میانه و تامین بازار اروپایی در منطقه در نهایت به هژمونی بین الملل و منطقه ای بسیاری از بازیگران غربی و اروپایی مانند آمریکا منجر گردید. (Poskin & Berry, 139: 1999) یکی از روش های هژمونی قدرت دولت های غربی مانند آمریکا راهبرد نظامی و امنیتی در منطقه بود زیرا از همان ابتدا رویکردی قدرت محور را در حوزه های اقتصادی، سیاست، دیپلماسی و روابط بین الملل در پیش گرفته بود. (نای، ۱۳۹۰: ۸۶) همچنان که با کمک ناتو دست به عملیات نظامی می زد تا دگرگونی ژئوپلیتیکی در منطقه ایجاد کند. اما با شکل گیری بیداری اسلامی و به پا خواستن جنبش های اسلامی و مردمی عقلانی ترین راهکار پایداری این هژمونی برای آمریکا، بازسازی معادلات قدرت در خاور میانه با مداخلات میانجیگرانه و جنگ های نیابتی بود. همچنان که بعد از قیام مصر در مقابل خواست های مردمی در حذف حسنی مبارک، کوتاه آمد. اما از دوران او با ما به بعد فضای کنش آمریکا در منطقه از دولت- ملت به حوزه ای اجتماعی معطوف گردید از اینرو بازی جدید آمریکا در ساخت معادلات قدرت با گروه های اجتماعی و جنبش های اسلامی در حال شکل گیری بود. (راباسا، ۱۳۹۰: ۹۷) این دوره را می توان نقطه ثقل شکل گیری گفتمان تثبیت قدرت در محور مقاومت اسلامی و به موازات درگیری در معادلات غیر مستقیم آمریکا مانند توسعه طلبی اسرائیلی، جنگ های نیابتی، شکل گیری گروه های تروریستی جبهه النصره، داعش و ... در نظر گرفت. با این وصف، سیطره گفتمان تقویت و تثبیت قدرت در محور مقاومت با زنجیره هم ارزی مقاومت، دفاع و امنیت را می توان در منطقه مشاهده کرد. این هم ارزی از دوزاویه مستقیم و غیر مستقیم قابل بازبینی است. به شکل غیر مستقیم در برابر راهبردهای قدرت و امنیت آمریکا که با استراتژی های مختلف به دستکاری معادلات قدرت در منطقه می پردازد و به شکل مستقیم نیز با پیامدهای بازسازی قدرت توسط آمریکا یعنی درگیری های نظامی و جنگی در مقابله با تجاوزگری های اسرائیلی، داعشی و ... قابل وصف است.

اساسا راهبردهای آمریکا برای تغییر معادلات سیاسی و ژئوپلیتیکی اسلامی در منطقه غرب آسیا به شکلی طراحی می شود که در تخاصم با ژئوپلیتیک اسلامی به محور جبهه مقاومت بیانجامد. از نظر آمریکا فضای هویتی، اسلامی، اعتقادی و هنجاری حاکم بر منطقه که منجر به هویت یافتن اسلام شده است جنبش ها و نیروهای اسلامی را به شکلی تاریخی وارد زیرساخت های اجتماعی و سیاسی در منطقه کرده است. از اینرو بازیگران متنوع در منطقه شکل یافته اند (بوزان، ۱۳۸۸:

(۱۴۳) که اساسا خار چشم هژمونی قدرت آمریکا تلقی می‌شوند. در این شکاف قدرت در منطقه (Sennett, 1995: 48) تنها تئوری کارساز مواجهه همان تقویت و تثبیت قدرت توسط نیروهای مقاومت است. تقویت و تثبیت قدرت محور مقاومت از یک سو می‌تواند به شکست راهبرد آمریکا در حل بحران فلسطین بیانجامد. آمریکا در حل مساله فلسطین به کمک اعراب و رهبری اسرائیل درصدد است ائتلافی سیاسی، اقتصادی و امنیتی را در منطقه شکل دهد و تا از قبل آن، با دسترسی به منابع و انرژی منطقه هر چه بهتر منافع خویش را تامین و خسارات ناشی از حضور خود در منطقه را کاهش دهد. همچنین بتواند با تغییر دموگرافیک منطقه جلوی قدرت‌افزایی محور مقاومت را بگیرد و از همه مهم‌تر به مهار ایران به عنوان رهبر جبهه مقاومت و داعیه‌دار گسترش ژئوپلیتیک اسلام در منطقه و جهان دست زند. (محمدی، وطن‌امرو، ۱۳۹۸)

اما پیامدهای راهبرد آمریکا در منطقه، تحمیل استراتژی‌هایی است که تحولات منطقه را رقم می‌زند. مصادیق این اقدامات جنگ‌های نیابتی، آشوب، حملات تروریستی و ناامنی در منطقه است که تنها از طریق تقویت و تثبیت قدرت در محور مقاومت و زنجیره هم‌ارزی مقاومت، دفاع و امنیت قابل تفسیر است. پاسخگویی پیروزمندانه محور مقاومت در این سطح و نقش کلیدی فرماندهی سردار سلیمانی در صدور انقلاب اسلامی، نشان از تثبیت و رشد قدرت ژئوپلیتیک اسلام در منطقه دارد. سردار به منظور تقویت و تثبیت قدرت در محور مقاومت نه تنها در مقابل استراتژی‌های تحمیلی به صورت یک دیپلمات عمل می‌کرد بلکه با نظریه‌پردازی در شرایط سیاسی و اجتماعی منطقه و جهان، به ایفای نقش میدانی در منطقه نیز می‌پرداخت. از اینرو تحلیل شرایط ویژه منطقه‌ای و جهانی توسط ایشان صورت‌بندی عناصر هویتی گفتمان تقویت و تثبیت قدرت را منتج می‌گشت. در این سطح مقاومت، امنیت و دفاع با رویکرد دیپلماتیک و میدانی سردار یکی از بهترین روندهای تثبیت قدرت اسلام در محور مقاومت است.

گفتمان تثبیت قدرت در محور مقاومت را می‌توان از سال ۲۰۰۶ و با پیروزی حزب الله لبنان در جنگ ۳۳ روزه صورت‌بندی کرد. این رخداد منطقه‌ای در واقع پیروزی ارزش‌های حقیقی محور مقاومت است که همانا نظریه مقام معظم رهبری در مقابله با دشمنان بوده است. از نظر ایشان «ایستادگی و مقاومت کردن در مقابل زیاده‌خواهی دشمن و زورگیری دشمن و باج‌خواهی دشمن، راه جلوگیری از پیش آمدن اوست؛ پس صرفه با مقاومت است.» (تسنیم، ۱۳۹۸/۵/۲۳)

(از اینرو قدرت محور مقاومت مبتنی بر عناصر مقاومت، دفاع و توانایی برقراری امنیت از لبنان تا

یمن قابل مشاهده است. در کنار تلاش اسرائیل، آمریکا و عربستان برای تضعیف محور مقاومت از طریق روند منازعه عربی - صهیونیستی، تلاش برای تضعیف و نابودی کشورهای منطقه بویژه کشورهای عضو محور مقاومت و همسایگی با ایران اهمیت دو چندان داشت. از اینرو شکل دهی به گروهک های تروریستی جبهه النصره در سوریه و عراق و با دفاع از همه پرسى در استقلال کردستان عراق و اعلام داعش نقش محوری در بازی منطقه با جبهه مقاومت را ایفا کرده است. در زمانی که افراط گرایان وهابی جبهه النصره و دولت اسلامی عراق و شام - داعش - بخش قابل توجهی از سوریه را تصرف کرده بودند، تقویت و تثبیت قدرت در جبهه مقاومت با سفر سردار سلیمانی به مسکو برای تشکیل اتحاد روسی - عربی (محور مقاومت) به بازپس گیری بسیاری از مناطق مورد تجاوز تروریستی مثل حلب، حمص، دیرالزور، درعا و بوکمال منجر شد. ایشان در کنار احیای مقاومت و امنیت به روش های دیپلماتیک، با حضور مستقیم و نظامی در خط مقدم مبارزه با ترو و تکفیر در این مناطق، از برنامه ریزی تا هدایت جزئیات عملیات های نظامی علیه دشمن را عهده دار بودند. از اینرو دفاع جهاد محور را در تثبیت اهداف انقلابی و اسلامی محور مقاومت یکی از روش های تقویت بنیه قدرت در محور مقاومت می دانستند.

شکل گیری حشد الشعبی به عنوان پایگاه مردمی عراق در مبارزه با تروریست های تکفیری، واکنش صهیونیستی را در منطقه به همراه داشت که سبب حمله به پایگاه های حشد الشعبی عراق شد. پاسخگویی محور مقاومت در برابر این تجاوز، اتحاد و ارتباط حزب الله با حشد الشعبی بود که به صورت بندی مجدد عناصر مقاومت، دفاع و امنیت در منطقه سوق می یافت. این اتحاد، خود نمونه دیگری از تقویت بنیه قدرت و تثبیت آن در محور مقاومت بود که مبارزه با داعش و دیگر گروه های تکفیری را به همگرایی منطقه ای تبدیل کرد.^۱ رابطه ی تنگاتنگ سردار سلیمانی به عنوان رهبر محور مقاومت با نیروهای کرد در کردستان عراق و حمایت از نیروهای حشد الشعبی نقش موثری در جریان های تاثیرگذار در داخل عراق داشته است. از اینرو برآیند اتحاد ارتش عراق، نیروهای حشد الشعبی و رهبران بزرگ محور مقاومت چون سردار سلیمانی؛ تسلط بر مواضع کردهای کرکوک و پایین کشیدن پرچم خودمختاری کردستان عراق و شکست مبارزات فرقه ای - نحله ای آمریکا در منطقه بود.

۱. پایگاه اطلاع رسانی حوزه، مصاحبه با سید حسن نصر الله، ارتباط حزب الله با حشد الشعبی و جریان مقاومت.

پیوستن انتزاعی یمن به محور مقاومت در منطقه در قالب گروه‌های جهادی و مردمی انصارالله هم از نظر ایدئولوژیکی و هم از لحاظ عملیاتی تبیین‌کننده گفتمان تقویت و تثبیت قدرت در محور مقاومت است. تاثیرپذیری جنبش انصارالله یمن از تأکیدات محور مقاومت بر استبدادگریزی و استکبارستیزی و عدم سازش با رژیم صهیونیستی و شاگردی حسین الحوثی به عنوان رهبر جنبش انصارالله در مکتب امام خمینی (ره)، آن را به نیرومندترین جنبش سیاسی اسلامی در یمن تبدیل کرده است. این جریان که توانسته در مقابل رشد و گسترش وهابیت عربی، حضور گروه‌های تروریستی تکفیری مانند القاعده و اخیراً داعش در یمن خوش بدرخشد، در حمله به آرامکو در مواجهه با اتحاد عربی-آمریکایی؛ به صورت‌بندی مجدد از عناصر مقاومت، دفاع و امنیت در منطقه دست زده است. پاسخ یمن با حمله پهپادی به تاسیسات نفتی عربستان؛ نه تنها در پاسخ به جنگ عربستان علیه این کشور بلکه به شکل انتزاعی‌در برابر ناو لینکن در منطقه و حمایت همه جانبه آمریکا از عربستان در جنگ علیه یمن، بازدارندگی ایجاد کرده است. (خبرگزاری دانشگاه آزاد، ۱۳۹۸/۲/۲۵) بدین ترتیب مقاومت و دفاع اسلامی توسط نیروهای مردمی یمن نمادی از تثبیت قدرت ژئوپلیتیک اسلامی در منطقه محسوب می‌شود.

۴. تحول گفتمانی از تقویت و تثبیت قدرت به توسعه قدرت پس از شهادت سردار سلیمانی

تا به امروز، تحولات منطقه‌ای پس از شهادت سردار سلیمانی نشان می‌دهد که سیاست تقویت و تثبیت قدرت در محور مقاومت در حال تحول به توسعه قدرت است. از اینرو واسازی عناصرگفتمان تثبیت قدرت توسط گفتمان توسعه و تشکیل زنجیره هم ارزی هویت بر مدار آن در محور مقاومت بی تاثیر از شهادت ایشان نبوده است. اگر چه تاریخ همواره نشان داده است که تغییر در ساختار بین‌الملل باعث تکانش در تعامل و کنش بازیگران منطقه غرب آسیا شده است^۱ اما امروزه و اینبار، مسیر مکتب انقلابی امام خمینی (ره) که شهادت سردار از افتخارات آن است، عامل هویت بخش به این تکانش شده و نه تنها قبل از شهادت ایشان بلکه بعد از شهادت نیز روابط قدرت در منطقه دستخوش تحول مکتب انقلابی قرار گرفته است. در چنین

۱. رویدادهایی مانند فروپاشی جنگ سرد و تغییر ساختار دوقطبی آمریکا- شوروی معادلات قدرت را در منطقه دستخوش تغییر کرده است.

ساختاری مولفه‌های هویتی در محور مقاومت تعیین کننده مولفه‌های ابزاری قدرت خواهد بود. پس از شهادت سردار، نسل جدیدی از روابط قدرت مبتنی بر توسعه قدرت اسلام در حال شکل‌گیری است که روابط محور مقاومت را با مخاصمان آمریکایی، اروپایی و عربی در گسترش ژئوپلیتیک اسلام تحت الشعاع قرار می‌دهد. طبیعی است که در شرایط توسعه قدرت، تحول در محور مقاومت به صورت‌بندی هویت جدیدی از عناصر قدرت در خود دست‌زند. در این راستا، عناصر هم‌ارزی مقاومت در جبهه مقاومت را به مقاومتی فعال و مایشاء یا «حمله»، «اتحاد متخاصم» و «هژمونی اسلام» تغییر داده‌اند. این عناصر نشان می‌دهند که محور مقاومت به عنوان عاملی تعیین‌کننده در صورت‌بندی تحولات منطقه و مدیریت منازعات آن نقش‌آفرینی می‌کند. از آنجا که هر گونه تحول نظامی، امنیتی و دیپلماتیک تابعی از چگونگی کنش بازیگران است؛ نقش‌آفرینی محور مقاومت در حل بحران برای کشورهای عضو، تحولی در چگونگی توزیع قدرت، توزیع منازعات و کنش دیپلماتیک را برای آن و مخالفان آن حاصل خواهد کرد.

شهادت سردار سلیمانی به عنوان نماد مبارزه با نظام سلطه و ظلم جهانی نقطه عطفی در هویت‌بخشی به اسلام و منافع مظلومین در جهان بود. داعیه‌داران غربی و اسرائیلی تا قبل از شهادت سردار وجه مسلم منطقه را منافع خود می‌دیدند از اینرو پذیرش محور مقاومت به عنوان سهم‌داران اصلی در منطقه آنچنان برایشان گران تمام شد که نقشه ترور سردار را به عنوان مهمترین عامل تهدید منافع در منطقه، طراحی کردند. اما پس از شهادت ایشان بویژه با انتقام سخت ایران در پاسخ به این ترور، نمایش اتحاد منطقه‌ای و جهانی مسلمانان نسبت به ترور، و تصمیم محور مقاومت و سایر اعضا بر خروج آمریکا، و محو اسرائیل از منطقه، هیمنه ادعای هژمونی آمریکا را در هم شکسته است. از اینرو وجه منفعت محور آمریکا و اسرائیل و متحدان عربی سکولارش به تاریکی فرو رفته است. تحولات منطقه‌ای بعد از شهادت سردار نشان می‌دهد که گرچه مقاومت همچنان پایدار است اما امروزه معادله مقاومت در جبهه مقاومت اسلامی از حالت دفاع برای تثبیت به حمله برای قدرت‌افزایی متحول گشته است. اینک مسلمانان امور منطقه را حق خود خوانده، به فعال مایشاء در کنش‌های منطقه‌ای تبدیل شده‌اند به طوری که با اتکا بر مقاومت خویش در جهت بازسازی از منابع پاماشده شان دست به حمله می‌زنند. این اولین مساله در واسازی عنصر مقاومت از گفتمان تثبیت به توسعه قدرت است. ترس متخاصمان از سردار سلیمانی و ترور ایشان، به جای سازی محور قدرتی دست‌زد که دشمنان را به پذیرش

حقوق و منافع بازیگران اصلی منطقه یعنی محور مقاومت محترم داشت. از اینرو، پذیرش منافع مسلمانان از جانب متخاصمان به فرضی مسلم تبدیل شده است. (Holmes & Gan, 2005: 78-80) این قدرت افزایشی بویژه در بحران‌ها و مسائل درون منطقه‌ای بویژه در مساله فلسطین نشان می‌دهد که دیگر آمریکا ترجیح می‌دهد این مسائل باعث جبهه‌گیری محور مقاومت و تهدید در مقابل منافعش در منطقه نشود.

مساله بعد شکست زنجیره هم ارزی توسط گفتمان توسعه قدرت، با واسازی از عنصر «دفاع» در محور مقاومت است. اگر قبل از شهادت سردار، تقویت و تثبیت قدرت مبتنی بر دفاع از مواضع محور مقاومت در برابر تهدیدات متخاصمان بود، امروزه و بعد از درک دشمنان از قدرت سردار سلیمانی و تاثیر آن بر توسعه قدرت در محور مقاومت از طریق پیوند آن با مسلمین جهان، هر گونه کنش خود را در برابر اتحاد متخاصمی می‌بیند که از جانب اسلام بر مخالفان شکل یافته است. از اینرو در برابر اتحاد در محور اسلام دیگر داعیه داران قدرت در منطقه مانند آمریکا به دنبال هژمونی قدرت نخواهند بود بلکه در بهترین شرایط به حفظ منافع خود می‌اندیشند. (Nye, 2008: 1349-1348)

سومین عنصر غیریت یافته در گفتمان تثبیت قدرت، «امنیت قلمروی اسلام» است. ائتلاف‌سازی و کاهش هژمونی داعیه داران قدرت در منطقه نقطه کانونی در جهت گسترش ژئوپلیتیک اسلام محسوب می‌گردد. از این رو می‌توان در گفتمان توسعه قدرت به جای‌گیری «هژمونی اسلام» نسبت به امنیت در آن اشاره کرد زیرا سطح امنیت در دوره حضور سردار سلیمانی به حد آسودگی رسیده بود. بدیهی است که یکی دیگر از وجوه مسلم در دوره توسعه قدرت محور مقاومت بعد از شهادت سردار سلیمانی ائتلاف‌سازی (Brecher, 1989: 55) از جانب آمریکا و متحدانش در برابر قدرت‌افزایی محور مقاومت پیش‌بینی خواهد شد. از آنجا که درک محور مقاومت از هویت، قدرت و تاثیرگذاری خود در منطقه با شهادت سردار متحول شده است، تلاش برای تغییر معادله قدرت به نفع گسترش ژئوپلیتیک اسلام از جانب آن محتمل است، در این شرایط تهدید منافع آمریکا و اسرائیل در منطقه به ضرورت حفظ آن از طریق ائتلاف‌سازی در محور مخالفان حداقل برای حفظ وضع موجودشان پیش خواهد رفت. از اینرو، کاهش هژمونی و میزان تاثیرگذاری آنها در منطقه مورد انتظار است. اتحاد عربی-اسرائیلی-آمریکایی در قبل از شهادت سردار که منجر به گسترش نفوذ و منافع هر یک از سه طرف با

ساخت سازی از خدعه‌ها و جنگ‌ها و درگیری‌های منطقه‌ای شده بود، و اثرگذاری و هژمونی متخاصمان در منطقه را در سطح بالایی نگه داشته بود اما ظهور فرمانده ایرانی محور مقاومت و ورود دیپلماتیک و جهادی ایشان به حل بحران‌های منطقه‌ای، این هژمونی را با چالش مواجه کرده بود. با شهادت سردار و پاسخگویی مقتدارانه منطقه پس از آن حوزه نفوذ و اثرگذاری متخاصمان در حال زوال است. از اینرو هر چه بخواهند خود را هژمونیک نمایند پاسخی معکوس دریافت می‌کنند. این امر بویژه برای آمریکا و اسرائیل به عنوان طرف‌های مدعی منافع در منطقه فرضی بدیهی است.

بدین ترتیب با تحول گفتمان هویت و چرخش قدرت محور مقاومت در منطقه، واکاوی از گفتمان تقویت و تثبیت قدرت صورت یافته که تحول معادلات قدرت در منطقه پس از شهادت سردار با عناصری چون حمله، اتحاد متخاصم و گسترش قلمرو نشان بارزی از آن است.

۵. بازنمود عناصر هم ارزی توسعه قدرت در محور مقاومت

تحولات منطقه و فراز و فرودهایی که مخالفان و موافقان اسلام‌گرایی بعد از شهادت سردار سلیمانی از نظر استراتژیکی و ژئوپلیتیکی در منطقه داشته‌اند، نشان می‌دهد که زنجیره هم ارزی حمله، اتحاد و هژمونی قدرت اسلام در حال شکل‌گیری است. از اینرو، توسعه قدرت عقلانی‌ترین گفتمان بعد از شهادت سردار در منطقه تصور خواهد شد. اولین و مهمترین اقدام، حمله موشکی ایران به پایگاه آمریکایی عین الاسد است. ایران با نقش رهبری محور مقاومت اسلامی که هم عناصر انقلابی آن و هم رهبران مومن و مجاهد آن باعث رشد جبهه مقاومت در منطقه شده است، به عنوان عضو مهم این محور، متأثر از ترور فرمانده دلاور ایرانی توسط نیروهای آمریکایی مدعی قدرت در منطقه، پاسخ منتقمانه خود را با حمله به بزرگترین پایگاه نظامی آمریکا در منطقه غرب آسیا وارد ساخت. این اقدام که از هیمنه و سلطه پیشین آمریکا در منطقه ساختارشکنی کرد (تسنیم، ۱۳۹۸/۱۰/۲۸)، نه تنها به شکلی فعال قدرت مقاومت ایران را نشان داد بلکه نماینده رشد تفکرات مبارزاتی در محور مقاومت بوده است. این واقعه، قدرت نظامی ایران به عنوان رهبر جبهه مقاومت در مقابله به مثل را نشان داد. اکنون آمریکا و متحدان منطقه‌ای‌اش به خوبی درک می‌کنند که در صورت وقوع جنگ در منطقه و یا با ایران، آنها قربانی این جنگ خواهند بود. (خبرگزاری جمهوری اسلامی، ۱۳۹۸/۱۱/۷) همچنین حمله به عنوان

عنصر بدیهی توسعه قدرت، به قاعده‌مند کردن رفتار بازیگران در واکنش و رفتار آنها پرداخته است. حمله به عین الاسد بی‌تأثیر بر روابط و رفتار اسرائیل در منطقه نیز نخواهد بود. همانگونه که مقامات تل‌آویو، نگرانی خود را نسبت به توان موشکی ایران به عنوان متحد اصلی محور مقاومت اعلام کردند (شهیدی، اندیشکده تبیین، ۱۳۹۸/۱۱/۱۴)، به این درک رسیده‌اند که صورتبندی این تقابل، هدف قرارگرفتن مواضعشان توسط حزب الله با وجود ۱۵۰ هزار موشکی که در اختیار دارد، کاری بسیار آسان است. (تسنیم، ۱۳۹۸/۱۰/۲۰) از اینرو حمله یکی از بهترین استراتژی‌ها در کاهش ادعای اسرائیل در منطقه است. (شهیدی، همان) بدون شک حمله نظامی ایران، برآیندی جز افول منافع یا حداقل کاستن از آن در روابط بازیگران قدرت طلب منطقه نخواهد داشت. از اینرو، در صورت وقوع منازعه بین محور مقاومت و قدرت طلبان سایر متحدانشان برای پرهیز از تأثیر مخرب حمله، سعی می‌کنند در حاشیه باقی بمانند. از این رو، منطقه در پایین‌ترین سطح به خودیاری و موازنه دست خواهد یافت (بالدوین، ۱۳۸۰: ۲۳۸)؛ و در بالاترین سطح به افزایش قدرت محور مقاومت خواهد رسید. یکی دیگر از پیامدهای حمله نظامی ایران به عین الاسد که زنجیره هم‌ارزی گفتمان توسعه قدرت در منطقه را تکمیل می‌کند، افول هژمونی آمریکا نه تنها در منطقه که در جهان است. آمریکا که در تلاش برای گسترش هژمونی خود با ادعای حل بحران عبری-عربی به دنبال اقناع متحدان منطقه‌ای و سایر دول غربی و شرقی دارای منافع در منطقه بوده است، سردار سلیمانی را به عنوان نقطه مقابل محور عبری-عربی دیده، فکر می‌کرد با ترور سردار می‌تواند بر تقابل با ایران، محور مقاومت و در نهایت کاهش هژمونی اسلام‌گرایان در منطقه دست بزنند. (دیپلماسی ایرانی، ۱۳۹۸/۱۰/۱۹) اما عقب‌نشینی آمریکا در مقابل پاسخ به این ترور، نشان از افول قدرت، عدم توانمندی و آسیب‌پذیری منافع این کشور در نزد اسلام‌گرایان منطقه دارد. در واقع توسعه قدرت بعد از شهادت سردار نشان می‌دهد تلاش آمریکا در گسترش حوزه نفوذ خود در منطقه باعث از بین رفتن حوزه قدرت خودش شده است. به هر شکل امکان ائتلاف آمریکا با اسرائیل و متحدان عربی در منطقه برای مقابله دوباره با چنین تهدیداتی وجود دارد اما باید دقت شود که در شرایط موازنه قدرت این ائتلاف در کوتاه مدت باعث ثبات قدرتش در منطقه شود اما در طولانی مدت پایدار نخواهد ماند. (کمپ و هارکوی، ۱۳۸۳: ۲۱۵) در کل این حمله کاهش هژمونی آمریکا و افزایش هژمونی ژئوپلیتیک اسلام را در منطقه به همراه داشت.

خروج نیروهای آمریکایی از عراق مساله دیگری است که گفتمان توسعه قدرت در منطقه بعد از شهادت سردار سلیمانی را به خوبی تشریح می‌کند. تغییر جهت ناآرامی‌های آمریکایی - سعودی در عراق^۱، از ایران به آمریکا؛ بواسطه خون شهید سلیمانی نقش مهمی در خروج نیروهای آمریکایی از عراق داشت. با شکست نمایندگان آمریکایی - سعودی در انتخابات عراق و انتقال پیام ایران به عنوان فرمانده محور مقاومت توسط دولت جدید عادل عبدالمهدی در مقابل اقدامات عربستان و اسرائیل و همکاری عراق با روسیه به عنوان رقیب آمریکا، منافع آمریکایی را در منطقه با تهدید مواجه می‌کرد. (تسنیم، ۱۳۹۸/۷/۱۳) بدون شک سردمداری ایران در جبهه مقاومت و تخصم پایدار بین ایران و آمریکا، نتیجه‌ای جز کشاندن مواضع ناآرامی‌ها به سوی ایران نداشته است. اما با ترور سردار سلیمانی و شکست ادعای مبارزه با تروریست در منطقه توسط آمریکا، این اعتراضات متوقف شد و این اقدام که بسیاری از عراقی‌ها آن را توهین به تمامیت ارضی عراق می‌خوانند نه تنها حرف‌های انتقادی درباره ایران را به انتقاد از آمریکا تغییر داد (تسنیم، ۱۳۹۸/۱۰/۲۴)؛ بلکه خروج نیروهای آمریکایی از عراق به تصویب مجلس عراق نیز رسید. این خروج در کنار وحشت مقامات آمریکایی از اقدام متقابل ایران و درخواست وزارت خارجه این کشور از اتباعش در خاک عراق برای ترک این کشور؛ روند افول هژمونی قدرت آمریکا را نشان می‌دهد. ائتلاف آمریکایی - اسرائیلی با ادعای برخورداری از حق دفاع از خود در مواجهه با شکل‌گیری اقدام تهدید آمیز ایران علیه نیروهای آمریکایی، قرار گرفتن در بالاترین سطح امنیتی را عاقلانه‌ترین راهبرد آمریکا در منطقه ترسیم می‌کند. (جوان آنلاین، ۱۳۹۹/۲/۱۰)

در واقع خروج نیروهای آمریکایی به کوتاهی مواضع آمریکایی و شکل‌گیری روند اتحاد و هژمونی قدرت در گفتمان توسعه قدرت اشاره دارد. خروج آمریکایی‌ها از عراق نشان می‌دهد که نقاط قوت آمریکا در منطقه در حال از دست دادن هژمونی خود است. آمریکایی‌ها به هر شکلی می‌خواهند قلب انرژی دنیا را در تنش، جنگ و ویرانی نگه دارند تا بتوانند از این راه علاوه بر حضور در منطقه تحت عنوان تلاش برای ایجاد ثبات به منافع خود که همانا به یغما بردن منابع کشورهای منطقه است، برسند (تابناک، ۱۳۹۸/۱۰/۱۴) از اینرو تلاش آمریکا برای توسعه نفوذ

۱. مجموعه اعتراضاتی که از ۱ اکتبر ۲۰۱۹ در استان‌های مرکزی و جنوبی عراق آغاز شد و هدف آن اعتراض به ۱۶ سال فساد، بیکاری و خدمات عمومی ناکافی بوده است.

خود در منطقه با شهادت سردار سلیمانی قابلیت ساختاری خود را در شرایط بحرانی از دست داده است. دیگر نه تنها ایران و محور مقاومت بلکه بسیاری از کشورهای منطقه در صف اتحاد با جبهه مقاومت در مقابل توسعه‌گرایی آمریکا، بر خروج نیروهای آمریکایی از منطقه؛ پایان می‌دهند.

مساله دیگری که بعد از شهادت سردار سلیمانی به شکل‌گیری زنجیره هم‌ارزی گفتمان توسعه قدرت می‌انجامد، اتحاد، انسجام و همدلی مسلمانان منطقه و جهان است. در کنار اقدام نظامی ایران علیه پایگاه عین الاسد و خروج نیروهای آمریکایی از منطقه؛ حضور میلیونی مردم ایران و مسلمانان منطقه و جهان در مراسم تشییع پیکر شهید سلیمانی، مقاومت محور مقاومت با گروهک‌های تروریستی و مبارزه غیر مستقیم آنها با آمریکا و اسرائیل^۱ به عنوان پدید آورندگان تروریسم در منطقه را، به تضاد همیشگی مسلمانان جهان و جبهه مقاومت با آمریکا و اسرائیل تغییر داد. از اینرو یکی از دستاوردهای مهم خون سردار سلیمانی هژمونی ژئوپلیتیک اسلام با اتحاد جنبش‌های جهادی حول محور مقاومت است. آمریکا که با ترور سردار فکر می‌کرد می‌تواند محور مقاومت را تضعیف کند، با غفلت از اینکه این جریان وابسته به یک شخص نیست و برآمده از نهضت انقلابی اسلام است، با وحدت جبهه مقاومت در سوریه، لبنان، فلسطین، یمن و ایران مواجه شد (خبرگزاری بین‌المللی قرآن، ۱۳۹۸/۱۰/۱۷) مهمترین وجه توسعه قدرت در مساله اتحاد، تخاصم حداکثری در محور مقاومت و شکل‌گیری ائتلاف در این حوزه و همچنین کاهش هژمونی متخاصمان و شکل‌گیری ائتلاف دفاعی از جانب آنهاست. با ترور سردار، شرایطی در منطقه ایجاد شد که محور مقاومت از انگیزه و ادبیات لازم برای تامین منافع خود در منطقه برخوردار شود. از اینرو هرگونه قدرت‌آفرینی توسط آمریکا، اسرائیل و متحدان عربی بدون در نظر گرفتن نقش محور مقاومت به عنوان بازیگر موثر منطقه‌ای امکان پذیر نخواهد بود. بازخورد تهاجمی ایران بر سر ترور رهبران مقاومت اسلامی نشان از توازن نظامی‌ای دارد که مثلث آمریکایی-عربی-اسرائیلی در برابر آن چاره‌ای جز احیای مجدد قدرت و آمادگی همیشگی برای دفاع از خود در برابر تکرار چنین اقدامات نظامی را ندارد. از اینرو اکثر ائتلاف‌های آنها در منطقه بر این اصل صورت خواهد گرفت. (Ikenberry, 2009: 156)

۱. مواضع تروریستی آمریکا در مخالفت با هژمونی اسلام و اسرائیل به طور ویژه در مساله مبارزه با هلال شیعی در منطقه تبیین می‌گردد.

همچنین اتحاد در محور مقاومت اسلامی نشان از ائتلاف منطقه ای دارد که هم برای تامین منافع و اهداف راهبردی در محور اسلام گرایان و هم عنصر اساسی در تامین امنیت منطقه و مقابله با تهدیدات این چنینی خواهد بود. شهادت سردار نه تنها به قدرت محور مقاومت خللی وارد نکرد بلکه حلقه های مقاومت تبدیل به یک زنجیره مقاومت شد و یک جنبش اجتماعی بین المللی در بحث گستره ژئوپلیتیک اسلام بوجود آورده است. شهادت سردار سلیمانی که آغاز پایان آمریکا و اسرائیل در منطقه محسوب می شود، اضمحلال نظام سلطه و غده های سرطانی در منطقه را نزدیک و با کاهش هژمونی آمریکا توسط آزادی خواهان محور مقاومت، افزایش اسلام گرایی در منطقه را به همراه خواهد داشت.

نتیجه گیری

هدف اصلی این پژوهش آن بود که با فاصله گرفتن از جبرگرایی حاکم بر تحولات منطقه، به ماهیت هویت قدرت محور مقاومت در شکل گیری تحولات منطقه ای توجه شود. در نتیجه با برجسته کردن عناصر هویت بخش به قدرت محور مقاومت و جریان اسلام گرایی منبعث از آن در قبل از شهادت سردار سلیمانی در قالب دال هایی مانند مقاومت، دفاع و گسترش امنیت و عناصر هویت بخش به قدرت محور مقاومت بعد از شهادت سردار سلیمانی در قالب مفاهیمی نظیر حمله، اتحاد و گسترش هژمونی نشان داده شد که چگونه با شهادت سردار سلیمانی و چرخش گفتمان تثبیت قدرت به گفتمان توسعه قدرت در محور مقاومت اسلامی، عناصر هویت قدرت اسلامی در منطقه به مثابه نظامی گفتمانی و در محدوده شرایط امکان خود در حال تحول و تکوین است.

در مناسبات میان دو گفتمان تقویت و تثبیت قدرت و توسعه قدرت در محور مقاومت، عناصر هویت بخش به قدرت به عنوان اجزای اصلی تعیین کننده در تحولات منطقه ای محسوب می شوند. در گفتمان تثبیت قدرت عناصری نظیر مقاومت، دفاع و گسترش حوزه امنیت و در گفتمان توسعه قدرت عناصری مانند حمله، اتحاد و هژمونی قدرت به عنوان عناصر هویت بخش به قدرت محور مقاومت اسلامی و در زنجیره هم ارزی در مقابل یکدیگر قابل تصورند و به واسازی و همپوشانی هم می پردازند؛ این عناصر نه تنها تعیین کننده چگونگی رابطه گفتمان های محور مقاومت در قبل و بعد از شهادت سردار سلیمانی هستند، بلکه نشان دهنده تاثیر مکتب

انقلاب اسلامی با شهادت سردار در تحول در نوع رابطه محور مقاومت در منطقه در قالب گفتمان‌ها نیز هستند.

بر اساس یافته‌های پژوهش اگر چه در تحول گفتمانی استدلال بر واسازی عناصر هویت بخش به قدرت از یک گفتمان به گفتمان دیگر است، اما این نتیجه‌گیری در نظریات گفتمانی امری محتوم نبوده و نیست. زیرا درون هر یک از گفتمان‌ها گر چه غیریت در برخی عناصر وجود دارد اما غیرها همیشه یکدیگر را به طور کامل رد نمی‌کنند؛ در این راستا حمله یا همان مقاومت فعال یا مایشاء در گفتمان توسعه قدرت نمی‌تواند مقاومت یا دفاع را در گفتمان تثبیت قدرت رد کند و در واقع افزایش قدرت در جبهه مقاومت بر بنیان عناصر مقاومت و دفاع همواره اصلی بی بدیل محسوب خواهد شد هر چند نوع و بینش نسبت به آن عناصر در حال تحول است. همچنین عناصر گسترش امنیت و گسترش هژمونی نیز نمی‌توانند تصویری از تضاد دو گفتمانی را به رخ بکشند و در کنار واسازی نوعی از همپوشانی را به همراه دارند. همانطور که در انتقال گفتمانی گر چه حالت غیریت ایجاد می‌شود اما در فضای گفتمان‌گونگی برخی از عناصر رقیب را نیز جذب خود می‌کند.

بر این اساس، هر چند بعد از چرخش و تحول گفتمانی متأثر از شهادت سردار سلیمانی، عناصر هویت بخش به قدرت در محور مقاومت در حال تغییر است، اما توجه به تحولات و معادلات منطقه‌ای نشان می‌دهد این مساله بیش از تغییر امری تکوینی باشد. ضمن اینکه خون سردار سلیمانی برای جهان اسلام و محور مقاومت اسلامی آنقدر ارزشمند است که هر گونه تحول در گفتمان قدرت باعث تخدیر عناصر هویت بخش قبل از شهادت ایشان نشود. بنابراین با توجه به تحولات منطقه بعد از شهادت سردار، و اقتدار ناشی از آن بر ژئوپلیتیک اسلامی، دو گفتمان در ضدیت با هم قرار نداشته بلکه اقدام نظامی علیه آمریکا، خروج نیروهای آمریکایی از منطقه و تکوین اتحاد مسلمانان حول محور مقاومت اسلامی همان اهداف راهبردی جبهه مقاومت در قبل از شهادت سردار در نظر گرفته می‌شود که با پیمودن مسیر سعادت مکتب انقلاب اسلامی توسط سردار و شهادتشان در قالب گفتمان توسعه قدرت وجه تسمیه یافته است. از این نظر، گفتمان توسعه قدرت به شکلی غیر مستقیم عناصر گفتمان تثبیت قدرت را در آغوش داشته است و با قالبی متفاوت به گسترش اهداف آن دست زده و تحول یافته است.

منابع و مأخذ: الف) فارسی

۱. بالدوین، دیوید، (۱۳۸۰)، بررسی امنیت و پایان جنگ سرد، ترجمه علیرضا طیب، تهران: نشر نی.
۲. بوزان، باری، (۱۳۸۸)، قدرت‌ها و مناطق، ساختار امنیت بین‌الملل، ترجمه: رحمان قهرمان پور، تهران: انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی.
۳. راباسا، آنجلا، (۱۳۹۰)، توسعه شبکه‌های سکولار، ترجمه علی اکبر اسلامی، تهران: موسسه مطالعات اندیشه سازان نور.
۴. قاسمی، بهزاد، (۱۳۹۷)، «ژئوپلیتیک محور مقاومت و امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران بر اساس گفتمان انقلاب اسلامی»، فصلنامه آفاق امنیت، سال یازدهم، شماره ۳۷.
۵. کمپ، جفری و رابریث هارکوی، (۱۳۸۳)، جغرافیای استراتژیک خاورمیانه، ترجمه سید مهدی حسینی متین، جلد دوم، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
۶. کیگان، رابرت، (۱۳۸۹)، قدرت و بهشت، ترجمه گروه مترجمین، تهران: انتشارات راهبردی.
۷. محمدی، مهدی، (۱۳۹۸) «تجدید سازمان استراتژی فشار حداکثری علیه ایران با تکیه بر غرب‌گرایان»، روزنامه وطن امروز، ۱۱ آبان ماه.
۸. نای، جوزف، (۱۳۹۰)، آینده قدرت، ترجمه رضا مراد صحرایی، تهران: انتشارات موسسه تحقیق و توسعه نوین دانشمند.

ب) منابع اینترنتی

۹. تابناک، چرا آمریکا حاج قاسم را ترور کرد؟/ درس‌هایی که از شهادت سپهبد سلیمانی باید گرفت/ منتظر انتقام سخت از آمریکایی‌ها هستیم، ۱۴/۱۰/۱۳۹۸، کد خبر: ۹۴۸۹۴۳.
۱۰. جوان آنالین، فرمان فرار آمریکا از عراق، ۱۳۹۹/۲/۱۰. کد خبر: ۹۸۴۶۱۴.
۱۱. خبرگزاری بین‌المللی قرآن، اتحاد جنبش‌های مقاومت؛ ثمره خون پاک شهید سلیمانی، ۱۳۹۸/۱۰/۱۷، کد خبر: ۳۸۶۹۸۲۷.

۱۲. خبرگزاری جمهوری اسلامی ایران، ۱۲ پیامد ترور سردار سلیمانی بر منطقه و روابط آمریکا و ایران، ۱۳۹۸/۱۱/۷، کد خبر: ۸۳۶۴۹۸۲۶.
۱۳. خبرگزاری تسنیم، جریان مقاومت از جنگ ۳۳ روزه تا امروز، ۱۳۹۸/۵/۲۳.
۱۴. خبرگزاری تسنیم، جزئیات ناگفته‌ای از پشت‌پرده اعتراضات در عراق؛ اتاق عملیات محور شرارت در الانبار، ۱۳۹۸/۷/۱۳.
۱۵. خبرگزاری تسنیم، رئیس مرکز مطالعات غرب آسیا: پاسخ موشکی ایران به آمریکا به دور از شتابزدگی اما بازدارنده بود، ۹۸/۱۰/۲۰.
۱۶. خبرگزاری تسنیم، سه بحرانی که برای آمریکا بعد از ترور سردار سلیمانی ایجاد شد، ۱۳۹۸/۱۰/۲۴.
۱۷. خبرگزاری تسنیم، تاثیر حمله به عین‌الاسد بر محاسبات و موقعیت آمریکا در دنیا، ۱۳۹۸/۱۰/۲۸.
۱۸. دیپلماسی ایرانی، تقابل قدرت منطقه‌ای و هژمون؛ پاسخ موشکی ایران چطور نظم بین‌الملل را به چالش کشید؟، ۱۳۹۸/۱۰/۱۹، کد: خبر ۱۹۸۸۷۲۸.
۱۹. شهیدی، فرزانه، حمله موشکی ایران به پایگاه عین‌الاسد؛ ابعاد و پیامدها، اندیشکده راهبردی تبیین، ۱۳۹۸/۱۱/۱۴، شناسه خبر: ۳۵۵۱۴.

ج) منابع انگلیسی

20. Brecher, Michael. (1989), crisis conflict and instability, New York: Pregamon press.
21. Foucault, M., (1991), Governmentality, University of Chicago Press.
22. Holmes R. and B. Gan (2005), Nonviolence in Theory and practice, long grove: Waveland Press.
23. Ikenberry, john. (2009), The crisis of American foreign policy: Wilsonianism in the twenty- first century ,Princeton university press.
24. Laclau, E (1990), New Reflections on the Revolution of Our Time) London: Verso) p. 34.
25. Laclau, E & Mouffe, C (1985), Hegemony and Socialist Strategy: Towards a Radical Democratic Politics (London: Verso).

26. Nye, Joseph S. (2008), Security and smart power American behavioral scientist 51: originally published online 7 march.
27. Poskin. M. G. & Berry. N, (1999), The New World of International Relations, New Jersey: Prentice Hall.
28. Sennett, Richard (1995), Authority, New York: Alfred Knopf.

پیام
اسلامی

بررسی ریشه های نگرشی - سیاسی شکل گیری جنبش انصارالله یمن بر مبنای نظریه سازه انگاری

لیلی کریمی فرد (نویسنده مسئول)^۱

محمدحسین جمشیدی^۲

چکیده

یکی از جنبش های مهم سیاسی - اجتماعی معاصر، جنبش اسلامی انصارالله یمن است که در طول تاریخ خود، منشا تحولات چشم گیری در حوزه سرزمینی خود، منطقه و عرصه بین الملل بوده و توانسته است در عرصه داخلی و بین المللی با کسب قدرت روزافزون، در منطقه عرض اندام کند. هدف اصلی این نوشتار، بررسی ریشه های نگرشی - سیاسی شکل گیری جنبش انصارالله یمن است. براین مبنا، سوال اصلی این است که چرا و چگونه جنبش انصارالله در یمن شکل گرفت و در شکل گیری و بقا از چه ویژگی هایی برخوردار است؟ در پاسخ، فرضیه پژوهش بیانگر اینست که موج بیداری اسلامی و هویت یابی مسلمانان همراه با تحولات جهان عرب از یکسو و ناکامی رژیم عبدالله صالح و منصور هادی در یمن، ازسوی دیگر زمینه های شکل گیری جنبش انصارالله را ایجاد کرده است. براین اساس تداوم منازعه میان انصارالله و دولت یمن به یکی از موضوعات مهم منطقه تبدیل شده که علاوه بر این، ماهیت جنبش انصارالله و تهدید موقعیت استراتژیک یمن سبب نگرانی دولت های منطقه ای و فرامنطقه ای شده است. رویکرد پژوهشی ما در این نوشتار تبیینی - علی با تکیه بر نظریه سازه انگاری و روش جمع آوری داده ها، کتابخانه ای است.

واژگان کلیدی: جنبش، بیداری اسلامی، جنبش انصارالله یمن، نظریه سازه انگاری.

۱. کارشناسی ارشد روابط بین الملل، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران. karimifardleila@gmail.com
ORCID:0000-0000-0000-0000

۲. استادیار روابط بین الملل، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران. jamshidi@modares.ac.ir

۱. مقدمه و بیان مسأله

جنبش‌های اسلامی، حرکت‌هایی مردمی و سازمان‌یافته می‌باشند که خواهان جایگزینی وضعیت موجود با یک وضعیت مطلوب بر اساس فرامین شرع اسلام در همه ابعاد فکری، اعتقادی و سیاسی - اجتماعی در جوامع اسلامی هستند. شکل‌گیری جنبش‌های اسلامی از یک‌سو متأثر از عوامل عینی مانند استعمار غرب، انحطاط فکری جوامع اسلامی، استبداد داخلی، سکولارسازی شتاب‌زده در جوامع اسلامی، شکست‌های نظامی مسلمانان از بیگانگان و انحطاط درونی از یک‌سو و از سوی دیگر، متأثر از عوامل اندیشه‌ای و نگرشی مانند آموزه‌های اصلاح‌طلبان اسلامی، بیداری اسلامی و دستورات دینی مبنی بر مبارزه با ظلم، کفر و طاغوت و تلاش برای ایجاد جامعه مطلوب می‌باشد. جنبش‌های اسلامی ویژگی‌های متنوع و مختلفی دارند که از لحاظ شکل سازمانی، فکری و عقیدتی، اهداف و منافع، محیط تاریخی و جغرافیایی، عملکرد و مبارزه و دیگر موارد مورد طرح و مطالعه علمی اند (فوزی، ۱۳۸۹: ۱۵۴). جنبش‌های اجتماعی اسلامی از همان ویژگی‌های اساسی جنبش‌های اجتماعی مدرن برخوردارند، لذا در پی تبدیل شدن به نظام سیاسی هستند، با این تفاوت که صبغه اسلامی دارند. به بیان بلومر «هدف آنها تاسیس نوعی نظم جدید زندگی است.» (Blumer, 1955: 99) البته «برای موفقیت در فرآیند نظام‌سازی و تثبیت یک نظام سیاسی قدرتمند باید گفت که جنبش باید این فرایند را در زمان معین خود طی کند، به بلوغ برسد و با یک حالت تحریکی به نظام سیاسی تبدیل نشود، چون یک‌باره فرومی‌ریزد» (hengazy, 2002: 582).

بطور کلی جنبش‌های اسلامی، گونه‌ای از جنبش‌های اجتماعی هستند که در واکنش به یک یا چند عامل از عوامل متعدد مانند استعمار غرب، انحطاط فکری و استبداد داخلی، الغای خلافت عثمانی، سکولار سازی شتاب‌زده جوامع اسلامی، شکست‌های نظامی مسلمانان از بیگانگان، شکست الگوهای رقیب مانند ناسیونالیسم و سوسیالیسم عربی، بنیادگرایی یهودی، و انحطاط درونی (بحران مشروعیت، بحران هویت، توزیع ناعادلانه ثروت، فساد و سرکوب) و نیز با تکیه بر اسلام به عنوان خاستگاه فکری و الگوی نجات‌بخش پدید آمده‌اند (مرادی، ۱۳۸۴: ۳۱). در این میان، جنبش انصار الله یمن، از جمله جنبش‌های اسلامی است که منشا تحولات چشم‌گیر در حوزه سرزمینی خود (یمن)، در منطقه خاور میانه و همچنین در عرصه بین‌الملل بوده است. این جنبش امروزه توانسته است در عرصه داخلی و بین‌المللی با کسب

قدرت روزافزون، در منطقه بسوی ایجاد نظم جدید حرکت نماید. این جنبش با داشتن صبغه اسلامی از مؤلفه‌های اصلی تمام جنبش‌های پویا یعنی داشتن هدف، برنامه و داشتن ایدئولوژی و برنامه برخوردار است و از طریق سازوکارهای اصلی «تحریک، توسعه روح جمعی، ارتقای روحیه، ایدئولوژی و تاکتیکها» (مشیرزاده، ۱۳۸۱: ۸۰-۸۲) به پیش می‌رود. با توجه به اهمیت و نقش موثر جنبش در منطقه و در روابط بین الملل، از بعد نظری ضروری است که این جنبش به شکلی دقیق‌تر مورد بررسی قرار گیرد.

براین اساس، این مقاله در پی یافتن پاسخ پرسش چرایی و چگونگی شکل‌گیری جنبش انصارالله در یمن و تبیین ویژگی‌های این جنبش در روند ایجاد و استمرار است؟ در راستای پاسخ به این سؤال، فرضیه پژوهش بیانگر اینست که جریان بیداری اسلامی و تلاش در جهت هویت یابی مسلمانان و بازگشت به خویش همراه با تحولات جهان عرب از یکسو به مثابه عوامل هویت ساز و فساد و استبداد و ضعف رژیم حاکم بر یمن و ناکارآمدی سیاست این رژیم، ازسوی دیگر به مثابه عوامل درونی، زمینه‌های شکل‌گیری جنبش انصارالله را ایجاد کرده است. براین اساس تداوم منازعه میان انصارالله و دولت یمن به یکی از موضوعات مهم منطقه تبدیل شده که نگرانی و دخالت دولت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای را در پی داشته است. در جهت تحقق این مهم، رویکرد پژوهشی ما در این نوشتار تبیینی- علی با تکیه بر نظریه سازه‌انگاری و روش جمع‌آوری داده‌ها نیز کتابخانه‌ای است.

۲. چارچوب نظری: نظریه سازه‌انگاری

سازه‌انگاری یکی از نظریه‌های جدید و تأثیرگذار در حوزه مطالعات سیاست و روابط بین‌الملل به‌ویژه موضوعات مربوط به هنجارها، فرهنگ، هویت و قدرت نرم کشورها و بازیگران غیردولتی در سیاست خارجی است. بطورکلی، بنیاد نظریه سازه‌انگاری، اهمیت قواعد، رویه‌ها و نهادها در شکل دادن به هویت کنشگران و نقش آفرینی هویت در جهت دادن به منافع و سیاست‌های بازیگران است (مشیرزاده، ۱۳۸۳: ۱۷۲). مهم‌ترین مفروضات هستی‌شناسانه سازه‌انگاری در خصوص زندگی اجتماعی و تأثیرشان بر سیاست‌های جهانی عبارت‌اند از: الف) اهمیت ساختارهای هنجاری یا انگاره‌ای: سازه‌انگاران اعتقاد دارند که نظام‌های معنایی تعریف می‌کنند که چگونه کنش‌گران محیط مادی‌شان را تفسیر می‌کنند (ب) اثر و نقش هویت‌ها در تکوین

منافع و رفتار بازیگران و درواقع اینکه هویت‌ها بر منافع و کنش‌ها شکل می‌دهند (عسکرخانی و منصوری، ۱۳۸۹: ۱۹۵). بنابراین، یکی از مؤلفه‌های بنیادین نظریه سازه‌انگاری بحث هویت است، سازه‌انگاری تلقی ذات‌گرایانه از موجودیت جهان معرفت، انسان، اخلاق، قواعد و حقیقت را به «مسئله‌ای برای اندیشیدن» بدل می‌کند. یکی از مباحث مهم در سطح هستی‌شناسی برای سازه‌انگاران، بحث هویت است (سمیعی و فتحی مظفری، ۱۳۹۲: ۶۴).

گزاره‌های مهم فرا نظری سازه‌انگاری عبارتند از:

۱. ساختارهای فکری به اندازه ساختارهای مادی اهمیت دارند؛
 ۲. گزاره‌ی هویت‌ها هستند که به منافع و کنش‌ها شکل می‌دهند؛
 ۳. کارگزاران و ساختارها متقابلاً به هم شکل می‌دهند (هادیان، ۱۳۸۲: ۹۱۹).
- سازه‌انگاران قدرت را صرفاً در عوامل مادی خلاصه نمی‌نمایند و بر قدرت ایده‌ها و اندیشه‌ها تأکید دارند. برای سازه‌انگاران سازه‌های تمدنی، عوامل فرهنگی، هویت‌های دولتی و غیره همراه با اینکه چگونه به منافع دولت‌ها الگوهای برآیندها شکل می‌دهند، مهم است. مجموعه این عوامل، نوعی جهان‌بینی ایجاد می‌کند و بر الگوهای تعامل بین‌المللی اثر می‌گذارند. بنابراین، با مطرح‌شدن نقش عوامل غیرمادی و هویت‌ساز، زمینه تحلیل جدیدی در عرصه روابط بین‌الملل به وجود آمد که در قالب نظریه سازه‌انگاری معنا و مفهوم پیدا می‌کرد (Wendt, 348: 1994).
- بنابراین، آنچه دولت‌ها انجام می‌دهند، وابسته به این است که هویت و منافع آن‌ها چیستند. هویت و منافع نیز تغییر می‌کنند، این تغییر هویت‌ها به دولت‌ها و هم به هویت نظام بین‌الملل مربوط می‌شود. در نتیجه آنچه اهمیت می‌یابد، این نکته است که هویت و منافع چگونه ساخته می‌شوند (Weber, 60: 2001). برای فهم هویت‌ها هنجارها نیز بررسی معانی بین‌الذهانی لازم است (Zehfuss, 4: 2001). کنشگران در معانی جمعی هویت کسب می‌کنند و این هویت به‌عنوان خصوصیت کنشگران بین‌المللی گرایش‌های انگیزشی و رفتاری آن‌ها را به وجود می‌آورد (Wendt, 229: 1999). این معانی نیز همان ایده‌ها، ایدئولوژی، آرمان‌ها و نگرش‌ها هستند که بنیان‌های اساسی نظام‌ها و جنبش‌ها محسوب می‌گردند. از این رو در این اثر با تکیه بر هویت جنبش انصار الله که بر آمده از ایدئولوژی و نگرش این جنبش است به بررسی و تبیین چرایی و چگونگی این جنبش می‌پردازیم.

۳. بررسی مفهومی

۱.۳. جنبش

جنبش در لغت به معنای تکان و حرکت، تغییر و یا نهضت، از اسم مصدر جنبیدن، و از نظر سیاسی به گروهی که برای دستیابی به اهداف سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، و امثال آن فعالیت می‌کنند گفته می‌شود مثل جنبش آزادی‌بخش فلسطین (عمید، ۱۳۸۹: ۴۰۱). این درحالی است که جنبش در اصطلاح سیاسی عبارت است از «حرکت یا رفتار گروهی به نسبت منظم و بادوام برای رسیدن به هدف اجتماعی - سیاسی معین و بر اساس نقشه معین که ممکن است انقلابی و یا اصلاحی باشد» (آقا بخشی و افشاری راد، ۱۳۸۷، ۳۶۹).

در تعریف جنبش، برخی بر نقش ارزش‌ها و هنجارهای جدیدی که آن‌ها را به وجود می‌آورند تأکید دارند؛ برخی دیگر نقش تشکل، سازمان‌دهی و شبکه‌های ارتباطی و برخی استمرار و پایداری آن‌ها را مهم می‌دانند و برخی عنصر آگاهی بخشی و هویت بخشی را برجسته می‌کنند. برخی بر آنند که جنبش را می‌توان یک پدیده جدید دانست که پس از رنسانس در غرب به وجود آمده است. رفتارهای جمعی قبل از رنسانس فاقد شرایط جنبش بودند. به صورت کلی هر جنبش از سه ویژگی برنامه، ایده و گفتمان برخوردار است که رفتارهای جمعی پیش از رنسانس فاقد این سه ویژگی بودند (مشهدی تقی، ۱۳۹۴: ۴). در یک نگاه کلی می‌توان گفت: جنبش یک پدیده اجتماعی است که در ابعاد مختلف به تغییر در ترکیب‌بندی سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و یا فرهنگی منجر می‌شود. بسته به اینکه این جنبش در چه فضایی شکل بگیرد، می‌تواند سیاسی، اجتماعی و یا اقتصادی باشد و می‌تواند به تغییرات عمیق سیاسی بی‌انجامد. (واعظی، ۱۳۹۰: ۱۲۸-۱۲۹).

به عقیده دیانی، یک جنبش، شبکه‌ای از تعاملات غیررسمی بین تعدادمتنوعی از افراد، گروه‌ها و سازمان‌هاست. مرزهای شبکه یک جنبش با هویت جمعی خاصی تعیین می‌شود که بین بازیگران درگیر، در تعامل مشترک است. بازیگران جنبش‌ها نیز با برخورد‌های سیاسی یا فرهنگی، تغییرات اجتماعی را در سطوح سیستمی و غیر سیستمی افزایش می‌دهند یا به مخالفت با آن می‌پردازند. بنابراین یک جنبش، شبکه‌ای از تعاملات غیررسمی بین افراد، گروه‌ها یا سازمان‌هایی است که برم بنای هویت جمعی مشترک درگیر برخورد سیاسی یا فرهنگی هستند (انصاری، ۱۳۷۶: ۱۴۰). ریشه در کتاب تغییرات اجتماعی جنبش را سازمانی کاملاً متشکل و مشخص می‌داند که به منظور دفاع یا گسترش یا دستیابی به هدف‌هایی خاص به گروه‌بندی و تشکل اعضا می‌پردازد (آقای، ۱۳۸۱: ۱۵۹).

به طور کلی می توان جنبش را «فرآیند حرکت اجتماعی سازمان یافته به منظور ایجاد تغییرات هدفمند در جامعه دانست که با اعتراض جمعی و نارضایتی اجتماعی همراه است و رهبری و انسجام درونی دارد». در این تعریف عناصر سازمان یافتگی، وجود گفتمان و ایدئولوژی، اراده بر تغییرات اجتماعی و هدفمندی مورد تأکید قرار گرفته است.

۳.۲. جنبش اجتماعی

مفهوم جنبش اجتماعی مانند اغلب مفاهیم علوم اجتماعی، بخشی از واقعیت را توصیف نمی کند، بلکه عنصری از یک شیوه خاص بر ساختن واقعیت اجتماعی است. (Touraine, 1985: 749) جوامع غربی در طول چند سده گذشته تقریباً به طور مستمر با انواع جنبش های اجتماعی از قبیل جنبش دهقانی، کارگری، سندیکالیستی، اسلام گرا، ضد استعماری، جنبش زنان و... روبه رو بوده اند (مشیرزاده، ۱۳۸۱: ۹). به طور کلی، تعاریف مختلفی از جنبش اجتماعی وجود دارد که از عدم اجماع نظر در میان نظریه پردازان درباره معنای این مفهوم خبر می دهد. با وجود تمامی وجوه متفاوت در تعریف جنبش اجتماعی، همه آن ها از ویژگی های خاص و مشترکی مانند مشخص بودن اهداف، داشتن برنامه و برخورداری از ایدئولوژی برخوردار هستند (کونن، ۱۳۷۸: ۴۰۵-۴۰۶). بی تردید جنبش اجتماعی رفتاری اجتماعی (مشیرزاده، ۱۳۸۱: ۱۰) است که با تکیه بر آرمان های مشترک جمعی برای رسیدن به منافع جمعی مشخصی در قالب حرکت اصلاحی یا انقلابی صورت می گیرد.

ویژگی های جنبش های اجتماعی عبارتند از:

۱. مطرح کردن ارزش ها و ایده ها و همبستگی مشترک
۲. داشتن اهداف مشخص و قابل دسترس؛
۳. وجود هویت مشترک و تفکر راهبردی و ایدئولوژی حداقلی که عامل همبستگی و انسجام درونی باشد، هدف را توجیه و مشروعیت جنبش را تقویت و چگونگی دستیابی به هدف را ترسیم کند.
۴. داشتن رهبری تحول ساز و کارآمد که مورد اطاعت و پذیرش اکثریت قریب به اتفاق اعضا و حامیان جنبش باشد.
۵. سازماندهی؛

۶. اصل مخالفت و منازعه در برابر نیرویی که تلاش می‌کند در برابر آن‌ها مقاومت و بر آن‌ها غلبه کند.

۷. فراهم کردن زمینه‌های لازم برای ایجاد تحول اجتماعی.

- بر این اساس جنبش‌های اجتماعی چهار خصلت مشترک دارند:

۱. وجود شکاف و تضاد بین دودسته یا قشر از جامعه که بهانه و علت شکل‌گیری تضادی دوگانه و درنهایت یک جنبش می‌شود.

۲. وجود یک گفتمان یا ایدئولوژی که آموزه‌ها، ایده‌ها و شعارهای مشترک هواداران جنبش را شامل می‌شود و در جریان قبول یا استقبال از آن آموزه‌ها، موجب ایجاد آگاهی، هویت و همبستگی می‌شود.

۳. وجود شبکه‌ای وسیع از روابط جمعی و غیررسمی میان دسته‌ای از همفکران، همکاران و دوستان که نهادهای حکومتی را که یارای از بین بردن آن به‌آسانی نباشد.

۴. امکان نوعی اعتراض جمعی که معمولاً وقتی شکل می‌گیرد که ساختارهای دولت اجازه فعالیت به جنبش‌ها را بدهد، یا دولت به علت ضعف، قادر به کنترل فعالیت نباشد یا نیروی ناشی از بسیج مردمی جنبش چنان قوی باشد که دولت نتواند آن را کنترل کند (نجفی، ۱۳۸۳: ۳۴).

۳.۳. جنبش‌های اجتماعی اسلامی

جنبش‌های اجتماعی اسلامی کم و بیش از همان ویژگی‌های اساسی جنبش‌های اجتماعی مدرن و هویتی برخوردارند، با این تفاوت که صبغه اسلامی و دینی نیز دارند. همچنین هر جنبش اجتماعی اسلامی همانند دیگر جنبش‌ها، قابلیت تبدیل شدن به یک نظام سیاسی کارآمد را دارد. در تعریف جنبش‌های اسلامی معاصر گفته شده است که این نوع از جنبش‌ها، گونه‌ای از جنبش‌های اجتماعی هستند که در واکنش به یک یا چند عامل از عوامل متعدد مانند استعمار غرب، انحطاط فکری و استبداد داخلی، الغای خلافت عثمانی، سکولار سازی شتاب‌زده جوامع اسلامی، شکست‌های نظامی مسلمانان از بیگانگان، شکست الگوهای رقیب مانند ناسیونالیسم و سوسیالیسم عربی، بنیادگرایی یهودی، و انحطاط درونی (بحران مشروعیت، بحران هویت، توزیع ناعادلانه ثروت، فساد و سرکوب) و نیز با تکیه بر اسلام به‌عنوان خاستگاه فکری و الگوی

نجات بخش پدید آمده‌اند (مرادی، ۱۳۸۴: ۳۱). حرکت بسوی نظام سازی یکی از مهمترین ویژگی های جنبش هاس اسلامی بوده است. طبیعی است «برای موفقیت در فرایند نظام سازی و تثبیت یک نظام سیاسی قدرتمند باید گفت که یک جنبش باید این را در زمان معین خود طی خود طی کند، به بلوغ برسد و با یک حالت تحریکی به نظام سیاسی تبدیل نشود، چون یک باره فرومی ریزد» (hegazy, 582: 2002).

۴. بررسی ریشه‌ها و عوامل شکل گیری جنبش انصار الله

بر مبنای نگرش سازه انگاری عوامل شکل گیری جنبش انصار الله در یمن را در سه حوزه، عوامل هویتی و ایدئولوژیک، عوامل سیاسی و ساختاری و عوامل فراملی مورد بررسی قرار می دهیم.

۴.۱. زمینه‌ها و عوامل هویتی و ایدئولوژیک

هویت هر ملت، موضوعی در قلمرو جغرافیای سیاسی و نیز مربوط به چگونگی پیدایش و بقای آن است. بدیهی است احساس تعلق فرد به جامعه و محیط جغرافیایی، هویتی ویژه به فرد و جامعه پیرامونی وی می بخشد. بنابراین، ملت همواره عنصری هویت بخش بوده است (کرایچ، ۱۹۶۵: ۵۴). در این راستا، زبان و دین، از عناصر مهم هویتی ملت ها بر شمرده می شوند. برخی معتقدند ملت و هویت ملی، بر ساخته روایت های سازه انگارانه است که در آن، ملت ها با به یاد آوردن خاطرات تداوم می یابند و درک آنان از هویتشان، بر اساس روایت هایی ساخته می شود که به وسیله خاطره برانگیخته می شوند. ریموند هینه بوش معتقد است کسب هویت برای ایجاد نظم هنجاری مطلوب در سیستم عربی یا اسلامی، با وام گرفتن از پان عربیسم یا پان اسلامیسم، روابط بین الملل خاور میانه ای را تحت تأثیر قرار داده است (هینه بوش، ۱۳۸۶: ۲۷۰).

گروه های هویت گرا به عنوان اصلی ترین بازیگران منطقه ای در خاور میانه ایفای نقش می کنند. به طور کلی می توان تأکید داشت که مقابله با گروه های هویت گرا که دارای رویکرد ایدئولوژیک هستند، از طریق راهبردهای امنیتی و الگوهای متنوعی حاصل می شوند. در چنین شرایطی زمینه برای بهره گیری از الگوهای پیچیده و متنوع تری در حوزه ژئوپلیتیکی فراهم شده است. با توجه به این موضوع، مؤلفه های ژئوپلیتیکی جدیدی بعد از جنگ سرد در خاور میانه ظهور یافت.

از جمله این مؤلفه‌ها می‌توان به ظهور نیروهای اجتماعی به‌عنوان محور اصلی تحول انقلابی اشاره داشت و نشانه هویت‌گرایی را در شکل‌گیری جنبش‌های اجتماعی و انقلابی مورد توجه قرارداد (مصلی نژاد، ۱۳۹۱: ۱۳۶).

از نظر هویتی، ارتباط مذهب و سیاست در خاورمیانه، بیش از دیگر نقاط مشاهده می‌شود و یکی از مهم‌ترین عوامل سازنده این هویت در کشورهای منطقه، عامل دین است. به بیان دیگر، جدایی دین از دولت، آن‌چنان‌که در غرب نمودار شد، در خاورمیانه رخ نداد و بسیاری از حاکمان منطقه، داعیه رهبری دینی داشته و دارند (امیر عبداللهیان، ۱۳۹۰: ۱۳۷). این مسئله در کشور یمن رخ داد. یمن بعد از فروپاشی عثمانی به دو منطقه شمالی و جنوبی تقسیم شد که بعدها به اتحاد رسیدند و کشور یمن متحد ایجاد شد. البته این اتحاد در ساختار جغرافیایی روی داد. ولی در ساختار حکومتی و سیاسی پیوسته میان شیعیان شمال و سنی‌های جنوب بر سر حکومت و نوع آن اختلاف بوده است. همان‌گونه که بیان شد دو مذهب شیعی زیدی و مذهب اهل سنت عامل هویتی و مذهبی این کشور را تشکیل داده است و بسیاری از جنگ‌ها و درگیری‌ها بین این دو گروه بر سر قدرت بوده است (موسوی و باقری فر، ۱۳۹۴: ۲۱۰).

مقدمه خیزش جنبش انصار الله در یمن، تأکید بر هویت فرقه شیعه زیدیه بوده است. اختلاف بر سر مسئله امامت و انشعابات که در پی آن در جامعه اسلامی رخ نمود، نهایتاً به تقسیم جامعه اسلامی به فرقه‌های متعدد منتهی شد که یکی از این فرقه‌ها، زیدیه است. قیام زید بن علی بن حسین (متوفی ۱۲۲ق. / ۷۳۹م.) سرآغاز حرکتی بود که بعدها زیدیه نام گرفت. زید، شرط امامت را قیام می‌دانست و این اصل محور اساسی تفکری زیدی شد که در واقع پیاده کردن اصل امر به معروف و نهی از منکر به نیروی شمشیر ممکن است زیرا در غیر این صورت ظلم و ستم همه‌گیر می‌شود (خصیری، ۱۳۸۰: ۸۷). به عبارت دیگر، حوثی‌ها خود را مدافع جامعه شیعیان زیدی می‌دانند که تحت حملات شدید بوده و در خطر نابودی فرهنگی قرار دارند. از نظر آنان اتحاد میان دولت یمن و سلفی‌ها تهدیدی بزرگ برای شیعیان و سنتشان می‌باشد. در واقع نیروهای حوثی بازوی مسلح شیعیان یمن هستند که در برابر تهاجمات دولت مرکزی از آن‌ها دفاع می‌کنند (فوزی، ۱۳۹۱: ۲۵-۲۴). در پروسه بازاندیشی و احیای هویت زیدیه یمن توسط حوثی‌ها، سه هدف مهم دنبال شده است: ۱. ارائه قرآنی فراگیر از مذهب زیدیه که بیشترین قرابت و هم‌پوشانی را با شیعه امامیه دارد. ۲. ترسیم مرزهای غیریت با مذهب وهابی و نه جامعه

شافعی مذهب یمن؛ یعنی حوثی‌ها با احیای هویت زیدی دغدغه‌های «ملی‌گرایانه» دارند. ۳. توجه خاص روی ارزش‌های سیاسی، اجتماعی اسلام نظیر امر به معروف، نهی از منکر و جهاد که در گذر زمان کمرنگ شده بودند (میر احمدی و احمدوند، ۹۴-۱۳۹۳: ۱۵۵).

بنابراین ویژگی‌های ایدئولوژیک و هویتی سازنده جنبش انصار الله به اختصار عبارتند از: ۱. اولین خصلت پدیدآورنده و زمینه‌ساز ظهور جنبش نفی وجود شکاف‌های اجتماعی است. شکاف‌های قومیتی، طبقاتی، مذهبی، فرهنگی و... در جامعه یمن به عنوان شرط اولیه ظهور جنبش اجتماعی محقق شده بود اما آنچه مهم است اینست که بنیانگزاران جنبش با هدف مقابله با این شکافها در جامعه یمن و تسری این هدف به دیگر جوامع اسلامی حرکت خود را شروع کردند.

۲. ویژگی مهم دیگر تأثیر ایدئولوژی در گسترش روحیه انقلابی و اتحاد مردم است. ایدئولوژی اسلامی و گفتمان شیعی نقشی بسیار مهم و عمیق در گسترش روحیه انقلابی و بسیج مردمی یمن برای مقبله با ظلم و بیعدالتی و تبعیض است.

۳. وجود رهبری دینی و کاریزماتیک؛ در شکل‌گیری قیام یمن، عبدالعلی حوثی به عنوان رهبری دینی، ایدئولوگ و برخوردار از شخصیت کاریزماتیک، هدایتگر و جهت دهنده جنبش، نقش اصلی را در شکل‌گیری و پیشبرد خیزش انصار الله یمن داشته است.

۲.۴. عوامل سیاسی و ساختاری

پس از حوادث رخ داده در کشورهای عربی که بانام‌هایی مانند «بیداری اسلامی»، «بهار عربی» و... معروف شده‌اند، یمن نیز صحنه بروز برخی از شورش‌ها و ناآرامی‌های داخلی شد؛ مسائلی که به مرور رنگ انقلاب به خود گرفت و باعث ورود قدرت‌های مهم منطقه‌ای به تحولات این کشور شد. عربستان سعودی که همیشه امنیت خود را در گرو وجود یک حکومت همراه و دوست در مرزهای جنوبی‌اش می‌دانست، بلافاصله واکنش نشان داد و به این کشور حمله نظامی کرد (هاشمی نسب، ۱۳۸۸: ۲۹۴). وقوع انقلاب‌ها و اعتراضات گسترده در کشورهای عربی و نقش بالای اسلام‌خواهان در پدیدارشدن این تحولات، احتمال سرایت این دست تحرکات را به کشورهای خاورمیانه با توجه به تعداد مسلمانان منطقه، نوع نظام‌های سیاسی حاکم و از همه مهم‌تر جهانی‌شدن جریان بیداری اسلامی، افزایش داده است (ایراس، ۱۳۹۰: ۱). همان‌گونه

که ساموئل هانتینگتون ابراز می دارد که: «برآورده نشدن درخواست ها و محرومیت از فرصت و مشارکت در نظام سیاسی، یک گروه را انقلابی می سازد» (ملکویتیان، ۱۳۸۰: ۱۳۵). در مورد نقش عوامل ساختاری و سیاسی در یمن نیز همینگونه است.

به طور کلی مهم ترین ویژگی های سیاسی و نظام حزبی یمن پس از ادغام و نیز از دلایل مهم انقلاب مردم یمن و ناآرامی های سال ۲۰۱۱ به بعد در یمن می توان به موارد زیر اشاره کرد:

الف) بی ثباتی و ناامنی داخلی

شورش ها و قیام های مردمی که رژیم بن علی و مبارک را درنوردید، همچنان ادامه یافت. جلوه و تأثیر الهام بخش تظاهرات گسترده غیر خشونت آمیز که توسط رسانه های اجتماعی سازمان دهی شده بودند باعث تحریک سرکوب سیاسی شد و سرکوب سیاسی را به مبارزه طلبید و از پذیرش رژیم های امنیتی که رهبران مستبد عربی برای دهه ها ضد شهروندان خود وضع کرده بودند و این شیوه اعتراضات تأثیرات دگرگون سازی داشتند (Lynch, 2012: 110- 116).

ب) بیکاری و ناامنی غذایی

از نظر اوضاع اقتصادی اجتماعی، یمن فقیرترین کشور خاورمیانه است و حداقل ۵۸ درصد کودکان این کشور از سوء تغذیه رنج می برند. همچنین نرخ رشد جمعیت سالانه یمن حدود ۳/۲ درصد است، حال آنکه منابع طبیعی انسانی و دولتی این کشور محدود بوده و تاب تحمل چنین رشد جمعیتی را ندارد (Blumi, 2011: 1). یکی دیگر از مشکلات مهم اجتماعی یمن، معضل بیکاری، به ویژه در میان جوانان است. نرخ بیکاری در یمن ۲۸ درصد است که از این نسبت حدود ۵۷ درصد را جوانان تشکیل می دهند (صادقی و احمدیان، ۱۳۸۹: ۲۶۱).

پ) فساد اقتصادی گسترده

یمن فقیرترین کشور در جهان عرب بوده و انتظار می رود در دو دهه بعد جمعیت آن دو برابر شده و به بیش از چهل میلیون نفر برسد. نفت هم به عنوان منبع بیش از ۷۵ درصد از درآمد این کشور به سرعت در حال پایان یافتن بوده و دولت هیچ راه مشخصی برای انتقال به اقتصاد پسانفتی ندارد (بوچک، ۲۰۰۹: ۴-۶).

به طور کلی می توان گفت فساد گسترده و ویژگی الیگارشیک حکومت و اقتدارگرایی مبتنی بر هژمونی حزبی در یمن، نارضایتی احزاب و گروه های سیاسی اپوزیسیون را برانگیخته و بحران مشروعیت عمیقی را در این کشور ایجاد کرده است. این وضعیت با جاننشینی منصور هادی به جای علی عبدالله صالح نه تنها بهبود پیدا نکرد، بلکه تشدید تر شد. به همین خاطر با اعتراض حوثی ها به منصور هادی و کشیده شدن این اعتراضات به پایتخت وی مجبور به ترک کشور و فرار به عربستان شد. ریشه جنبش الحوثی های شیعه را می توان در دهه ۱۹۸۰ و نیز جنبش مذهبی جستجو کرد که تحت رهبری بدرالدین الحوثی شروع شد. حوثی ها توانستند خود را ارتقا دهند و یک نهاد نظامی در منطقه صعه تشکیل دادند. نفی ورد سلطه آمریکا در یمن برای این گروه بسیار حیاتی است. دولت صالح آن ها را متهم به سرنگونی دولت مرکزی و اجرای قوانین مذهبی تشیع در یمن کرد (Sharqieh, 2013: 11-12).

در خصوص شکل گیری جنبش حوثی ها، مجموعه ای از ملاحظات پیچیده را باید در نظر گرفت. از منظر بسیاری از افراد در نواحی صعه، مران و حجه (و سایر مناطقی که درست مرز عربستان سعودی هستند)، تقابل بین صالح و الحوثی، تداوم سرخوردگی های مشخص بسیاری از اهالی این مناطق، در بستر تغییرات جمعیتی بوده که در نتیجه مهاجرت گسترده جوامع سنی طرفدار رژیم به این مناطق انجام می گرفته است. همچنین، باید به اوضاع اقتصادی وخیم مناطق شمالی یمن و تبعیض های گسترده علیه شیعیان زیدی این مناطق اشاره نموده که زمینه های نارضایتی و شکل گیری جنبش حوثی ها را ایجاد کرد. به طور کلی، تا قبل از بهار عربی، تجزیه طلبی جنوبی ها و جنبش حوثی ها مهم ترین چالش های سیاسی امنیتی حکومت مرکزی در یمن بود. القاعده و گروه های رادیکال اسلامی را که نفوذ گسترده ای در یمن دارند نیز می توان به چالش های مذکور اضافه نمود (نیاکونی، ۱۳۹۱: ۱۰۸-۱۱۲).

با وقوع بهار عربی در کشورهای منطقه، رژیم علی عبدالله صالح به چالش کشیده شد و منصور هادی جانشین وی شد، اما اختلافات بین جریان های مختلف تداوم داشت. ناکامی دولت منصور هادی در تقسیم قدرت میان گروه های معترض سبب افزایش تحرکات شیعیان یمنی شد. هم زمانی این موضوع با تقویت نیروهای القاعده در جنوب این کشور به تشدید ناآرامی و ناامنی در یمن منجر شد. تداوم اعتراضات نیروهای حوثی به فساد و وابستگی دولت به غرب و آمریکا و سیاست های اقتصادی دولت سبب پیشروی چشمگیر شیعیان و کنترل استان های صعه

و عمران توسط این جریان‌ها شد (نجات و دیگران، ۱۳۹۵: ۱۳۹).

در چنین شرایطی منصور هادی که از سوی کشورهای غربی پشتیبانی می‌شد، استعفا داد؛ اما استعفای او توسط مجلس پذیرفته نشد. منصور هادی پس از گریختن، از جامعه بین‌المللی و متحدان عرب خود خواست تا در یمن دخالت نظامی کنند. با تسلط حوثی‌ها بر مناطق شمالی یمن و پیشروی آن‌ها به سوی جنوب یمن، شورای امنیت سازمان ملل متحد با پشتیبانی عربستان سعودی، ایالات متحده و انگلیس قطعنامه ۲۲۱۶ را تحت فصل هفتم منشور ملل متحد در ۱۴ آوریل ۲۰۱۵ صادر کرد (UN: April 14, 2015).

۳.۴. زمینه‌ها و عوامل فراملی

الف- تاثیر سعودی: در مورد علل و عوامل فراملی موثر در شکل‌گیری این جنبش، باید گفت، یمن در همسایگی عربستان سعودی قرار دارد، که در اثر توسعه‌طلبی ایدئولوژیک سعودی و وهابیت، یمن را در فضای امنیتی خود تعریف کرده است. شبه‌جزیره عربستان مهم‌ترین گلوگاه انرژی، ترانزیت کالا و بازار تجارت بین‌المللی به حساب می‌آید. این موقعیت هنگامی که به موقعیت کشورهای پیرامونی خلیج فارس (ایران و عراق) اضافه شود، از اهمیت بیشتری برخوردار می‌شود. نزدیک به نیمی از ذخایر استراتژیک انرژی در این منطقه قرار دارد و در این میان، تضمین جریان آزاد انتقال انرژی به کشورهای غرب از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. یمن در جنوب غربی آسیا و جنوب شبه‌جزیره عرب قرار دارد و مرزهای دریایی گسترده‌ای در دریای سرخ و خلیج عدن دارد. یمن از حاصلخیزترین مناطق شبه‌جزیره عربستان به شمار می‌رود. این کشور به دلیل قرار گرفتن در شمال تنگه باب المندب به لحاظ راهبردی نیز اهمیتی ویژه دارد که با پیوند دادن دریای سرخ و اقیانوس هند، نزدیک‌ترین آبراهه بین شرق و غرب به شمار می‌رود (ذوالفقاری، ۱۳۹۲: ۴). به‌طورکلی می‌توان عوامل اهمیت یمن، برای عربستان سعودی را این‌گونه بیان کرد:

- ارتفاعات ژئواستراتژیک: کوهستان شمال یمن ضمن تسلط بر مناطق عربستان سعودی، مانعی بر امکان تسلط کامل امنیتی و نظامی بر مناطق جنوبی این کشور نیز محسوب می‌باشد؛
 - تنگه استراتژیک: عمده‌ترین نقص ژئوپلیتیک عربستان سعودی، دسترسی به دریاهایی است که آب راه‌های اصلی آن در اختیار کشورهای دیگر است همچون خلیج فارس که خروج

از آن از طریق تنگه هرمز است که در اختیار جمهوری اسلامی ایران و عمان است و دریای سرخ که ورود و خروج آن از طریق کانال سوئز که در اختیار مصر قرار دارد و تنگه باب‌المندب که در اختیار کشور یمن و کشورهای شاخ آفریقا می‌باشد. به همین دلیل این کشور در هرزمانی که فرصتی به دست آورد مناطق اطراف خود را با شیوه‌های مختلف همچون روی کار آوردن دولت‌های همسو، تحت استیلای امنیتی خود قرار می‌دهد؛

ب- بافت جمعیتی غیرهمسان با اکثریت جهان عرب: شیعیان که در جهان عرب، اقلیت محسوب می‌شوند و از حمایت کمتری از جانب ایشان برخوردار هستند و عربستان سعودی که خود را ام‌القری جهان عرب و اسلام می‌داند، شیعیان را مانعی در این راه می‌داند زیرا شیعیان جهان، جمهوری اسلامی ایران را به‌عنوان ام‌القری جهان اسلام می‌دانند. ناهمگونی جمعیتی با اکثریت جهان عرب و رویکرد خوانشی شیعیان با اسلام ایرانی؛ این ناهمگونی اجتماعی و تهدیدات خارجی گاهی موجب تجزیه و فروریزی جمعیت انسانی می‌شود و سبب پیدا شدن گروه‌های مختلف در جامعه می‌گردد (بشریه، ۱۳۸۸: ۹۹).

جنبش انصار الله از اولین جریان‌هایی بود که از همان ابتدا با طرح ابتکاری شورای همکاری خلیج فارس مخالفت کرد. رهبران این جنبش بارها اعلام کردند که نتیجه پذیرش طرح شورای همکاری، مصادره انقلاب و اعطای مصونیت به کسانی است که بیش از سه دهه در کشور دست به جنایت و غارت زده‌اند، اما با فشارهای شدید داخلی و خارجی که برای پذیرش طرح شورای همکاری وجود داشت، سرانجام این طرح پذیرفته شد و میان طرفین به امضا رسید. یکی از مهم‌ترین بندهای طرح شورای همکاری، تشکیل کنفرانس گفت‌وگوی ملی با حضور نمایندگان تمام طرف‌های یمنی برای بررسی مشکلات اساسی کشور و ارائه راهکارهایی برای برطرف کردن آن‌ها بود. در این میان، جنبش انصار الله با وجود مخالفت با طرح شورای همکاری، در این کنفرانس به‌صورت بسیار جدی و فعال مشارکت کرد (رسولی، ۱۳۹۴: ۲۱۳).

ج- دولتهای منطقه و قدرت‌های جهانی: از سوی دیگر باید دانست تداوم منازع میان انصار الله و دولت یمن یکی از موضوعات مهم منطقه تبدیل و به دلیل ماهیت جنبش و تهدید موقعیت استراتژیک یمن، سبب نگرانی دولت‌های منطقه و فرا منطقه‌ای شده است. منازعه حوثی‌ها با دولت مرکزی، منازعه‌ای چندوجهی و گسترده است. اختلافات برسر مسائل اقتصادی و زیرساخت‌ها و تقسیمات کشوری، نفوذ سلفی‌ها در یمن و به‌ویژه شمال این کشور جملگی از

موضوعاتی است که دشواری‌های رابطه دوطرفه را تشدید کرده است. به همین دلیل و به‌رغم آنکه برخی پژوهشگران و ناظران نزاع یادشده را به اختلاف علی عبدالله صالح با حوثی‌ها مرتبط می‌دانستند، با کنار رفتن صالح نیز تحول‌چندانی در رابطه این جنبش با دولت مرکزی به وجود نیامد و عمده تحولات در این زمینه ناشی از گرایش حوثی‌ها به مشارکت در فرایند دولت‌سازی در یمن جدید بوده است (مددی، ۱۳۹۳: ۵۸).

درواقع قدرت‌یابی انصارالله در یمن و شکل‌گیری یک حکومت اسلامی و مردمی در آن، همسو با منافع منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران ارزیابی می‌شود و می‌توان با بهره‌برداری صحیح از این شرایط، به تقویت فزاینده جایگاه ایران در حوزه غرب آسیا و شمال آفریقا دست‌یافت و این مسئله همان چیزی است که عربستان و دیگر کشورهای عرب منطقه که دارای رژیم استبدادی و ساختاری عقب‌مانده به لحاظ سیاسی و اجتماعی هستند، به‌شدت واهمه دارند. به‌عبارت دیگر، در صورت پیروزی کامل و تسلط انصارالله بر یمن، ضلع چهارم جبهه مقاومت در منطقه شکل می‌گیرد و این امر به معنی توسعه عمق استراتژیک ایران در منطقه و محاصره عربستان توسط شیعیان است (هاشمی نسب، ۱۳۸۸: ۲۹۰-۲۹۱). در کل این رقابت‌ها و تعارضات داخلی و خارجی باعث شکل‌گیری بحران در یمن شده است. به‌طوری‌که هرکسی می‌خواهد الگوی ترتیبات امنیتی را بر اساس منافع موردنظر خود در یمن پیاده کند. بحران یمن بازتاب واقعیت‌های بحران‌ساز در مناطق ژئوپلیتیکی خاورمیانه و آسیای جنوب غربی محسوب می‌شود. جنگ داخلی یمن نشانه‌هایی از ارتقا سطح بحران‌های منطقه‌ای از «منازعات کم‌شدت» با الگوی نیابتی به «منازعه پر شدت» با «الگوی مداخله‌گرایی راهبردی» می‌باشد. بر اساس چنین رویکردی است که در فرآیند هویت‌یابی گروه‌های حوثی در یمن، شرایط برای گسترش درگیری‌های سیاسی و تبدیل آن به سازوکارهای جدیدی از بحران، مقاومت، جنگ داخلی و مداخله منطقه‌ای را اجتناب‌ناپذیر ساخته است (مصلی نژاد، ۱۳۹۴: ۱۱۵-۱۱۶). براین اساس می‌توان گفت در سطح خارجی یمن به صحنه رقابت سه جریان اصلی خاورمیانه یعنی ایران، عربستان و ائتلاف قطر-ترکیه تبدیل شده است. عربستان حامی جریان هادی منصور، ایران حامی جریان حوثی‌ها و قطر و ترکیه حامی جریان اخوانی‌ها هستند (Altamini, 2014: 8).

د- موقعیت ژئوپلیتیک و استراتژیک یمن: از نظر جغرافیای انسانی، یمن کشوری با ۲۵ میلیون نفر جمعیت است. دین رسمی یمن اسلام است و از نظر جمعیتی، شیعیان زیدی و

سنی‌های شافعی مهم‌ترین فرق مذهبی این کشور هستند. شیعیان زیدی بیشتر در مناطق شمال و شمال شرقی یمن ساکن هستند و شافعی مذهب‌ها بیشتر در مناطق جنوبی و غربی سکونت دارند. فرقه اسماعیلیه و شیعیان دوازده امامی نیز در این کشور حضور دارند (نیاکویی، ۱۳۹۱: ۱۰۳). مسلمانان ۹۷ درصد (سنی ۵۵ درصد / شیعه ۴۲ درصد) و هندو، مسیحی و یهودی ۳ درصد جمعیت این کشور را تشکیل می‌دهند (اطلاعات اساسی کشور: جمهوری یمن). جمهوری متحد یمن در سال ۱۹۹۰ میلادی با ادغام یمن شمالی و جنوبی شکل گرفت و علی عبدالله صالح تا سال ۲۰۱۱ در آن حکومت کرده است (نیاکویی، ۱۳۹۰: ۲۶۵). جامعه یمن طایفه‌ای و قبیله‌ای است. قبایل، ۸۵ درصد جمعیت یمن را تشکیل می‌دهند. در قلب این ساختار اجتماعی قبیله‌ای هویت اسلامی نیز وجود دارد. میل به خودمختاری سیاسی از قدرت مرکزی، از عناصر اصلی نظام قبیله‌ای یمن بوده، به این ترتیب ساختار سیاسی یمن متأثر از نقش قبایل است (نیکو، ۱۳۹۴: ۹۸).

در مورد یمن نیز، همانند بسیاری از کشورهای این منطقه آمار و ارقام دقیقی از جمعیت و درصد گروه‌های مذهبی ارائه نمی‌شود. به نحوی که در برخی آمار، جمعیت زیدی‌ها تا ۴۵ درصد نیز گفته شده است. در حقیقت نبود آزادی‌های مذهبی و ضدیت با شیعیان در این کشور باعث شده که بسیاری از شیعیان در ابراز هویت مذهبی خود محتاط باشند و سیاست دولت یمن نیز همواره بر این بوده است که جمعیت شیعیان این کشور را اندک جلوه دهد. آمار انجمن دین و زندگی اجتماعی مؤسسه «PEW» از شیعیان یمن سال ۲۰۰۹ ارائه داده حاکی از آن است که شیعیان یمن بین ۳۵ تا ۴۲ درصد از جمعیت کل شیعیان یمن را شامل می‌شوند. همچنین مجمع جهانی اهل بیت (ع) در سال ۲۰۰۸ آمار شیعیان را ۴۲ درصد جمعیت کل این کشور اعلام کرد (www.ahlulbaytportal.com).

موقعیت استراتژیک این کشور از نظر اشراف بر شاخ آفریقا و امکان کنترل تحرکات این منطقه و نیز سواحل شرقی آفریقا از راه مرزهای دریایی جنوب و غرب یمن و نیز جزیره سوکاترا، اهمیت ویژه‌ای به این کشور داده است. به علاوه اشراف این کشور به تنگه باب المندب به آن اهمیت مضاعفی داده است. درواقع، درصد زیادی از رفت و آمدی که در کانال سوئز صورت می‌گیرد، از باب المندب هم عبور می‌کند. پس به همان میزان که کانال سوئز اهمیت دارد، باب المندب هم مهم است (درایسدل و بلیک، ۱۳۸۶: ۱۷۸).

۵. روند شکل‌گیری جنبش انصارالله

زیدی‌ها، که تا سال ۱۹۶۲ حکومت را در یمن در اختیار داشتند، نه تنها به انزوا کشانده شده‌اند، بلکه به شیوه‌های گوناگون از سوی دولت‌مردان سرکوب گردیده‌اند. دولت‌های حاکم بر یمن از سال ۱۹۶۲ تاکنون برای مقابله با شیعیان، بر اساس سه رویکرد عمل کرده‌اند:

۱. ایجاد ارتباط و مراوده با برخی طوایف و قبایل قدرتمند غیر شیعی؛

۲. توسعه نیروهای مسلح و توانمندسازی نهادهای امنیتی و نظامی دولتی؛

۳. کسب حمایت قدرت‌های منطقه‌ای و فرا منطقه‌ای.

رویکردهای سه‌گانه مزبور در سه دهه اخیر، که علی عبدالله صالح ریاست جمهوری یمن را بر عهده داشته، بیش‌ازپیش مورد توجه قرار گرفته است (موسوی، ۱۳۸۸: ۵۴).

جنبش انصارالله در قالب یک تشکل اجتماعی و سیاسی سیر تاریخی خاصی را طی کرده تا در نهایت در شکل فعلی خود متبلور شده است. روند تاریخی شکل‌گیری مبانی عملی و فکری انصارالله را باید در تحولات دهه ۱۹۷۰ کشور یمن پیگیری کرد. در سال ۱۹۸۶م. یک موسسه فرهنگی در یمن شمالی به نام اتحادیه جوانان تأسیس شد که هدف آن آموزش جوانان زیدی بود. دو نفر از علمای برجسته زیدی یمن به نام‌های نجم الدین المویدی و بدرالدین الحوثی از برجسته‌ترین علمای این اتحادیه بودند. یمن شمالی و جنوبی در سال ۱۹۹۰م. متحد شدند و یمن واحدی تأسیس و قانون اساسی واحدی نیز تصویب گردید. طبق این قانون، بحث آزادی‌های سیاسی و پلورالیزم حداقل از لحاظ شعاری و البته تا حدودی هم از لحاظ عملی مطرح شد. پیرو این وقایع، اتحادیه جوانان که در یمن تأسیس شده بود، تحول یافت و بعد از اتحاد یمن، تشکل «حزب حق» از درون آن شکل گرفت. در واقع، یک جریان فرهنگی به نام اتحادیه جوانان به یک حزب سیاسی تبدیل شد که شیعیان زیدی یمن را نمایندگی می‌کرد (مددی، ۱۳۹۴: ش ۶۴).

مهم‌ترین عامل خارجی که محرک مهمی در به راه افتادن جریانات ضد حکومتی شیعی در دهه ۹۰ میلادی شد، دخالت‌های وهابیون بود که توسط آمریکا و عربستان حمایت می‌شدند. یحیی الحوثی، برادر بزرگ عبدالملک الحوثی (رهبر فعلی انصارالله) در بیانیه‌ای اعلام کرده بود که جنبش الحوثی مقاومتی است در برابر هجوم فرقه سلفی به اصول شیعیان زیدیه (Sultan, 2010: 3).

در سال ۱۹۹۲، یک موسسه یا مجموعه فکری فرهنگی به نام «الشباب المومن» ایجاد شد که مؤسس آن یکی از فرزندان علامه بدر الدین به نام محمد بدر الدین الحوثی بود. در نهایت در سال

۱۹۹۷ از دو گروه موجود در مجموعه فرهنگی الشباب المومن، یکی از افراد شاخص به نام حسین بدرالدین الحوثی برگروه دیگر غلبه یافت و از آن به بعد، تشکیلات الشباب المومن با گرایش‌های واضح‌تر سیاسی و با رهبری حسین الحوثی به فعالیت خود ادامه داد. حسین الحوثی در سال ۱۹۹۳ به پارلمان یمن راه یافت و برای مقابله با گسترش وهابیت (که سبب بازگشت یمنی‌های سلفی و وهابی از افغانستان و ترس از تفکرات افراطی آنان تشدید شده بود) ضمن تشکیل حزب مذکور، فعالیت فرهنگی و سیاسی خود را مضاعف کرد. وی در سال ۲۰۰۴ از طرف نیروهای امنیتی دولت یمن به شهادت رسید (میر احمدی و ولی محمد، زمستان ۹۳ و بهار ۹۴: ۱۵۷-۱۵۸). پس از شهادت حسین الحوثی، علی عبدالله صالح تصور می‌کرد که بر منطقه صعه و شیعیان آن مسلط خواهد شد. بعد از شهادت سید حسین، فعالیت‌هایی با حمایت‌های پدر او یعنی علامه بدرالدین صورت گرفت و در نتیجه، یگان‌هایی از ارتش یمن در نوزدهم مارس ۲۰۰۵ برای بازداشت علامه بدرالدین به صعه حمله کردند. همین مسئله به درگیری‌هایی میان حوثی‌ها و نیروهای ارتش منجر شد که به جنگ دوم صعه مشهور است (مددی، ۱۳۹۴: ۶۴). جنبش انصار الله با آغاز انقلاب یمن در فوریه ۲۰۱۱، حمایت و پشتیبانی همه‌جانبه خود را از انقلابیون اعلام کرد و تمام‌قد در کنار آن‌ها ایستاد. این جنبش موفق شد با فعالیت‌های فرهنگی و عمرانی و خدمت‌رسانی به مردم در زمینه‌های مختلف، حوزه جغرافیایی خود را از صعه (شمال) تا پایتخت یمن (مرکز) گسترش دهد و به یک حرکت ملی و مردمی تأثیرگذار تبدیل شود (رسولی، ۱۳۹۴: ۲۱۵).

۶. اهداف و ویژگی‌های جنبش انصار الله

هر جنبشی به‌طور مشخص دارای اهداف و ویژگی‌های خاصی است. از این‌رو، جنبش انصار الله نیز در مقام جریانی که نمایندگان شیعیان کشور یمن را بر عهده دارد از ویژگی‌ها و اهداف خاص خود بهره‌مند است و در عرصه سیاست ورزی بر آن‌ها تأکید می‌کند. مهم‌ترین اهداف جنبش انصار الله یمن را می‌توان در قالب پنج مؤلفه کلیدی مورد بازخوانی قرارداد:

۱. جنبش انصار الله خواستار عدم مداخله کشورهای بیگانه به‌ویژه عربستان و آمریکا در امور یمن و قطع دست آن‌ها در سرنوشت مردم یمن است.
۲. جنبش انصار الله خواستار الگوپذیری از انقلاب اسلامی ایران و اندیشه‌های ناب امام خمینی (ره) است.

۳. جنبش انصار الله خواستار دفاع از مسلمین و مظلومین جهان از جمله فلسطینیان و مبارزه با رژیم‌های غاصب مانند رژیم صهیونیستی و دولت استکباری آمریکا است و در امتداد خط مقاومت قرار دارد.

۴. جنبش انصار الله خواستار تشکیل دولت شایسته‌سالار و کارآمد با مشارکت همه گروه‌ها و طیف‌های مختلف یمنی و حل مشکلات یمن در داخل کشور و به دست یمنی‌ها است.

۵. جنبش انصار الله خواستار ریشه‌کن کردن فساد اداری و دولتی، رشوه‌خواری و قطع دست افراد و جریان‌های متنفذ از ثروت‌های یمن است (مددی، ۱۳۹۴: ش ۶۴). علاوه براین، از مهم‌ترین اهداف جنبش انصار الله یمن می‌توان به این موارد اشاره کرد:

۱. مشارکت فعال در سیر تحولات: با بررسی تاریخی وقایع جامعه شیعیان یمن و دقت نظر در تحولات اخیر این کشور می‌توان به این واقعیت نائل شد که شیعیان الحوثی، همواره در پیگیری آمال و اهداف خود اراده مستحکم داشتند و هیچ‌گاه حاضر نشدند از اهداف و برنامه‌های انقلابی خود کوتاه بیایند. در مجموع، شیعیان شمال یمن با درک وضعیت و شرایط جدید و گزینش ایدئولوژی انقلابی و پیوند آن با رهبری لایق خود، در این جنبش مشارکتی فعال داشتند.

۲. همراهی هواداران با جنبش انصار الله: یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های جنبش انصار الله یمن، همبستگی و حمایت کامل طرفداران از برنامه‌ها و آرمان‌های جنبش است. هواداران این جنبش به شکل خودجوش در دوران قبل از شهادت حسین الحوثی و امروز هم در دوران عبدالملک الحوثی در اجتماعات مذهبی و سیاسی شرکت می‌کنند و از جریان سیاسی خود پشتیبانی مالی و نظامی به عمل می‌آورند. از نمادهای وفاداری و حمایت مردم از جنبش انصار الله می‌توان به سردادن شعارهای گروه الحوثی پس از هر نماز و حمل کردن پرچم انصار الله و پلاکاردها اشاره کرد.

۳. بهره‌گیری از اصل شایسته‌سالاری در رهبری: جنبش الحوثی، در شکل‌گیری و مبارزات خود از رهبران فرهمند، شجاع، انقلابی و قدرتمندی در حوزه اجرایی برخوردار بوده است که از میان آن‌ها می‌توان به شهید حسین الحوثی اشاره کرد. وی هم در اندیشه و ایدئولوژی مبارزه و هم در تربیت، سازمان‌دهی و بسیج عمومی نیروهای خود رهبری فرهمند محسوب می‌شد. پیوند میان ایدئولوژی انقلابی و اعضای جنبش انصار الله با

تفکر و اندیشه رهبری آن شهید حسین الحوثی میسر شده است و از این طریق، رهبران جنبش موفق شده‌اند خواسته‌های مشترکی را طرح و با ترغیب شیعیان، تحرکاتی را در جنبش به وجود بیاورند و رهبری باکفایت خود را به درون جامعه شیعه یمن تزریق کنند (مددی، ۱۳۹۴: ش ۶۴).

۷. کارکرد و نقش جنبش انصارالله یمن

پیش از بحران فراگیر ۲۰۱۱، یمن شاهد اعتصاب‌های پی‌درپی نمایندگان اپوزیسیون در مجلس و تعدادی از فعالان در اعتراض به اصلاح قانون اساسی برای فراهم آوردن امکان نامزدی دوباره علی عبدالله صالح - رئیس‌جمهور یمن به مدت ۳۲ سال - بود. این اعتصاب‌های فراگیر مستقل از احزاب اپوزیسیون آغاز شد. آغاز بحران فراگیر یمن که با سقوط مبارک در مصر همراه شد، نگرانی‌های گسترده‌ای را در ریاض برانگیخت. سعودی‌ها که به‌تازگی بزرگ‌ترین متحد خاورمیانه‌ای خود را از دست داده بودند، با خطر دیگری در جنوب (یمن) و نیز خطر گسترش این دگرگونی‌ها به خاک خود روبرو شدند. اما پس از غلبه بر اعتراضات داخلی و بحران بحرین، عربستان بازهم در چارچوب شورای همکاری، ابتکاری برای حل و فصل بحران گسترده یمن مطرح کرد (ناسخ، ۱۳۸۸: ۴۵). با اوج گرفتن بیداری اسلامی در کشورهای عربی از سال ۲۰۱۱، یمن نیز شاهد انقلابی مردمی بود. در پی سرنگونی حکومت‌های دیکتاتوری در تونس و مصر، جوانان یمنی به تظاهرات علیه دیکتاتوری عبدالله صالح که از ۳۳ سال پیش از این قدرت را تصاحب کرده بود، ترغیب شدند. جوانان یمنی که نبض انقلاب را در دست داشتند، نه تنها خواستار فروپاشی رژیم دیکتاتوری بودند، بلکه رژیم آل سعود و آمریکا را نیز شریک اقدامات وی می‌دانستند (خاکی راوندی، ۱۳۹۱: ۲۳۱).

با آغاز قیام‌های مردمی در یمن، کشورهای عربی حوزه خلیج فارس به‌ویژه عربستان در ابتدا بر حفظ صالح تأکید داشتند، به‌ویژه اینکه منافع عربستان درگرو ثبات در یمن است. با اوج‌گیری قیام مردمی، در نهایت این شورا با چراغ سبز به آمریکا، کنار رفتن آرام صالح از صحنه در را در پیش گرفت. این طرح دو هدف داشت، نخست آنکه، دولتی همسو با خواست شورا به‌ویژه عربستان در یمن تشکیل شود و دوم آنکه، صالح خروجی آبرومندانه از قدرت داشته باشد تا سرنگونی وی، الگویی برای سایر ملت‌های منطقه نگردد و حتی با مدل‌سازی از یمن، تحولات

سایر کشورهای عربی را نیز مدیریت کنند. این ابتکار که در ۱۶ آوریل ۲۰۱۱ از سوی وزرای خارجه شورای همکاری در ریاض اعلام شد، متضمن انتقال اختیارات صالح به معاون وی و تشکیل دولت از سوی اپوزیسیون یمن در یک فرآیند زمانی بود. طرح اولیه شورای همکاری خلیج فارس متناسب با خواست عبدالله صالح تنظیم شده بود. هدف این بود که رئیس‌جمهوری یمن تا پایان سال ۲۰۱۳ بدون برخورداری از قدرت اجرایی در رأس قدرت باقی بماند. این طرح که دربرگیرنده خواست انقلابیون نبود با شکست مواجه شد. سرانجام در جریان نشست‌های متعدد نمایندگان اپوزیسیون و وزرای امور خارجه شورای همکاری خلیج فارس در ریاض موافقت شد صالح ظرف مدت یک ماه قدرت را به معاون خود- عبدربه منصور الهادی- واگذار کند (بخشی، ۱۳۹۰: ۱).

بنابراین، حوثی‌ها که طی ۱۰ سال گذشته با بیشترین هجمه ارتش یمن در دوران صالح مواجه بودند و تحت بیشترین فشار، محرومیت و تحریم اقتصادی و هم چنین حملات گروه‌های تکفیری قرار داشتند، بلافاصله پس از شروع خیزش جوانان در فوریه ۲۰۱۱، پیوستن خود را به انقلابیون در راستای سرنگونی رژیم اعلام کردند. آن‌ها هم چنین درصدد بودند با مشارکت در این فرآیند، از انزوای تحمیل شده خارج و با شکستن تابوی معرفی خود به عنوان گروه شورشی، از حمایت‌های مردمی برخوردار شده‌اند. علاوه بر این‌ها نمی‌خواستند به نیروهای دیگر اجازه بدهند انحصار ترتیبات پس از رژیم صالح را به دست بگیرند (Phillips, 2012: 37).

در کنار ابعاد ایدئولوژیک، تحولات چند سال اخیر در منطقه (به ویژه در عراق و هم‌اکنون در یمن) توزیع قدرت در سطح منطقه را به سود ایران دگرگون کرده است و عربستان که با تضعیف یا سقوط دوستان خود در منطقه به سود ایران روبه‌رو شده است (موازنه تهدید)؛ نوعی موازنه جویی که از سال ۲۰۰۶ شدت گرفته، اما به جای تضعیف حزب‌الله و یا خروج متحدان ایران از قدرت در عراق و سوریه، با تضعیف موقعیت متحدان عربستان همراه بوده است. به همین دلیل این موازنه جویی از سطح منطقه فراتر رفته و اثرگذاری بر مذاکرات هسته‌ای ایران و غرب و... را نیز هدف قرار داده، تاکنون به این مقصود نیز نرسیده است (دست‌کم در مسئله هسته‌ای). تداوم این موازنه جویی از سوی اعراب محافظه‌کار در تلاقی با تحولات داخلی یمن می‌تواند به سناریوهایی که بدترین حالت آن ادامه درگیرهای داخلی و یا حتی تجزیه این کشور است، بینجامد (علیخانی، ۱۳۹۴: ۴۶).

به‌رغم دگرگونی‌هایی که در دوفضای داخلی و خارجی در دو دهه اخیر رخ داد، رژیم صالح هم چنان با همان ابزارهای پیشین به سلطه حکمرانی خود ادامه می‌داد و در اندیشه ایجاد دگرگونی‌های متناسب با خواست ملت یمن نبود. این ایستایی و رکود سیاسی زمانی وضعیتی بغرنج یافت که با اوضاع رقت‌بار اقتصادی همراه شد تا اعتراض یمنی‌ها را نه تنها به ایستایی سیاسی بلکه هم‌چنین به رکود و فشار اقتصادی و معیشتی برانگیزد. سی سال حکمرانی صالح نه تنها رشد و شکوفایی مورد انتظار یمنی‌ها را به ارمغان نیاورد، بلکه یمن را به دولت ورشکسته‌ای تبدیل کرد که با سه چالش امنیتی عمده در شمال (حوثی‌ها)، جنوب (تجزیه‌طلبان) و نیز فعالیت‌های فزاینده القاعده در سراسر کشور مواجه است (احمدیان، ۱۳۸۹: ۱۵۱). با توجه به این احتمالات و تحت تأثیر ضعف و ناکارآمدی دولت شبه ورشکسته یمن در رفع چالش‌های کنونی، توجه جامعه جهانی به‌خصوص از نیمه دوم سال ۲۰۰۹ به یمن افزایش یافت. این امر نشان‌دهنده جدی بودن تهدیدات داخلی یمن برای امنیت فرامرزی آن و آگاهی قدرت‌های منطقه‌ای به این مسئله می‌باشد. جان برنان مشاور باراک اوباما در مسائل مبارزه با تروریسم می‌گوید «ما از همان روز اول این دولت بر یمن تمرکز کرده‌ایم» (Dwyer, 2010 : 29).

بدین ترتیب جامعه جهانی که باهدف رفع خطری نوین در عرصه فعالیت‌های تروریستی به کمک یمن شتافته است، تحت تأثیر تجربه‌های افغانستان و عراق راهکارهای نوینی برای مقابله با این چالش مطرح می‌سازد؛ راهکارهایی مبنی بر تقویت اقتصاد ورشکسته یمن جهت رفع معضلاتی چون بیکاری و ناامیدی به آینده بهتر، کمک به جامعه یمنی در گذار به آزادی‌های دموکراتیک از طریق فشار بر حکومت صنعا جهت بازگشت به قانون اساسی مترقی پس از وحدت و همکاری در رفع سایر چالش‌های پیش روی یمن. به گفته عبدالله الفقیه، استاد علوم سیاسی دانشگاه صنعا، جنگ‌های صعبه، وضعیت اقتصادی و معیشتی نامناسب و فساد نخبگان حاکم در بعد داخلی، و ضعف دولت یمن در جنگ علیه تروریسم و ناتوانی آن در مبارزه با فساد و پیشبرد توسعه پایدار در بعد خارجی، موجب نگرانی کشورهای منطقه‌ای و ورا منطقه‌ای در مورد تأثیر این مسائل بر امنیت منطقه‌ای و بین‌المللی شده است (الفقیه، ۲۰۱۰: ۵۲). لذا با توجه به یمن و تلاش برای رفع مسائل داخلی آن که بالطبع بازتاب‌هایی در خارج از مرزهای این کشور داشته و دارد، به‌خصوص در یک سال اخیر گسترش یافته است (صادقی و احمدیان، ۱۳۸۹: ش ۵۶).

بر این اساس، کنفرانسی در ۲۷ ژانویه ۲۰۱۰ در لندن برای مقابله با افراط‌گرایی در یمن برگزار شد. این کنفرانس که دعوت‌گوردن براون و حمایت واشنگتن و با شرکت ۲۴ کشور از جمله اعضا شورای همکاری خلیج فارس و گروه هشت کشور صنعتی تشکیل شد، بر اهدافی چون هماهنگ‌سازی فعالیت‌های کمک‌دهندگان برای توسعه اقتصادی یمن و شناسایی نیازمندی‌های حکومت این کشور در زمینه مبارزه با تروریسم متمرکز شد (همان، ش ۵۶).

این کنفرانس در نهایت ۵ راهکار برای تعامل با مسائل یمن مطرح ساخت:

۱. راهکار شورای همکاری خلیج فارس: بر مبنای آن دبیر کل شورا از اعضای آن و سایر کشورهای کمک‌دهنده به یمن برای تشکیل کنفرانس در ریاض دعوت خواهد کرد تا به «تحلیل موانع کمک فعال به یمن» بپردازد؛

۲. تشکیل مجموعه «دوستان یمن» که به مسائل گسترده‌ای می‌پردازد و دو گروه کاری به آن کمک می‌کنند. گروه نخست در زمینه اقتصاد و حکمرانی و گروه دوم در ارتباط با عدالت و اجرای قانون فعالیت می‌کنند. هدف آن تعیین «راه‌های اجرایی کردن نقشه اصلاحات ملی یمن» می‌باشد.

۳. راهکار قطعنامه ۱۲۷۶ سازمان ملل متحد (۱۹۹۹) برای تحریم افراد و گروه‌های مرتبط با القاعده: کشورهای شرکت‌کننده متعهد شدند که برای اجرایی کردن احکام صادره از کمیته مجازات که بر اساس این قطعنامه تأسیس شده است، کار کنند؛

۴. پشتیبانی از حکومت یمن در مبارزه با القاعده و تمامی اشکال تروریسم؛

۵. راهکار صندوق بین‌المللی پول: دولت یمن در این کنفرانس به تداوم اصلاحات موردنظر صندوق متعهد شد (الفقیه، ۲۰۱۰: ۵۴).

براین اساس، قانون اساسی یمن می‌گوید که یمن متحد دربرگیرنده یمن فراگیر است و یک جمهوری یمنی را تشکیل می‌دهد که دارای حاکمیت مستقل است. هیچ بخشی از این جمهوری یمن به هیچ کشوری واگذار نخواهد شد و چشم‌پوشی از هیچ قسمتی آن امکانی پذیر نیست. لذا یمن مصمم است تا استان‌های ازدست‌رفته خود در چارچوب پیمان طائف در سال ۱۹۳۴ را از عربستان سعودی باز پس بگیرد. در نتیجه عربستان سعودی با تحمیل جنگ و ایجاد ناامنی می‌خواهد ضمن تضعیف دولت و انحراف افکار عمومی یمن و جهان نسبت به مسائل داخلی یمن با ترویج شیعه هراسی (حوثی هراسی) و ترویج تجزیه‌طلبی همچنان استان‌های حیزان،

عسیر و نجران را در اختیار خود داشته باشد (Al-Hajjri, 2007: 10-45).

نتیجه گیری

جنبش انصار الله یمن (حوثی‌ها) جنبشی اسلامی-شیعی است. بر مبنای نظریه سازه انگاری سه عامل هویتی و ایدئولوژیک، ساختاری و فراملی در شکل گیری این جنبش نقش داشته اند. درواقع این جنبش موضع گیری شیعیان زیدیه یمن در برابر اقدامات دولت سکولار یمن، محدوددیت‌های سیاسی شیعیان، وضعیت وخیم اقتصادی حاکم بر مناطق شیعه نشین یمن از یکسو و نفوذ روزافزون ایدئولوژی وهابیت (به عنوان غیریت شیعیان) و نفوذ سعودی و غرب در یمن از سوی دیگر محسوب می شود. براین اساس اهداف جنبش انصار الله یمن در عرصه داخلی بردو محور قرار می گیرد: محور نخست، افزایش قدرت شیعیان زیدی در مناسبات کشور از طریق توجه به ارزش های واقعی سیاسی و اجتماعی اسلام و پایان یافتن دیکتاتوری و ظلم دولت بر زیدی ها می باشد. محور دوم بر نزدیک ساختن جنبش به جنبش های شیعی منطقه و غیریت سازی ایدئولوژیک و هویتی قرار دارد. در همین ارتباط، اهداف خارجی انصار الله، برقراری ارتباط با جنبش های مقاومت ضد اسراییلی در فلسطین و لبنان، استقلال یمن از سیطره آمریکا و عربستان سعودی و قطع ارتباط با آمریکا است. براین مبنا با قدرت گرفتن جنبش انصار الله در عرصه دولت می تواند به این اهداف خود نایل آید که البته برای رسیدن به این اهداف به حمایت های منطقه ای چون جمهوری اسلامی ایران نیازمند است. همچنین بنابر آنچه گذشت می توان گفت ایدئولوژی و دین از عناصر مهم هویتی جوامع خاورمیانه به شمار می روند و در منطقه خاورمیانه ارتباط مذهب و سیاست بیشتر از نقاط دیگر مشاهده می شود. یکی از مهم ترین عوامل سازنده سیاست داخلی و خارجی کشورهای منطقه هویت و ایدئولوژی دینی و فرهنگی است.

فهرست منابع

الف- فارسی

۱. آقا بخششی، علی اکبر و افشاری راد، مینو (۱۳۸۷) فرهنگ علوم سیاسی، تهران: چاپار، چاپ دوم.
۲. آقایی، سید داوود (۱۳۸۱)، ایران و سازمان‌های بین‌المللی، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
۳. احمدیان، حسن (۱۳۸۹)، نقش عربستان در توسعه همکاری‌های منطقه‌ای، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه تهران، دانشکده حقوق و علوم سیاسی.
۴. امیر عبداللهیان، حسین (۱۳۹۰)، "ناکامی طرح خاورمیانه بزرگ و خیزش بیداری اسلامی در جهان عرب: مطالعه موردی بحرین"، فصلنامه مطالعات راهبردی، سال چهاردهم، شماره دوم.
۵. انصاری، حمید (۱۳۷۶)، حدیث بیداری (نگاهی به زندگی‌نامه آرمانی - علمی و سیاسی امام خمینی)، تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ پنجم.
۶. خضیری احمد، حسن (۱۳۸۰)، دولت زیدیه در یمن، ترجمه احمد بادکوبه، قم: پژوهشکده حوزه و دانشگاه.
۷. درایسدل، آلاسدايرو جرالداچ بلیک (۱۳۸۶)، جغرافیای سیاسی خاورمیانه و شمال آفریقا، ترجمه دره میرحیدر (مهاجرانی)، تهران: مرکز چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه.
۸. ذوالفقاری، امیرعلی (۱۳۹۳)، تحولات یمن؛ ریشه‌ها و روندها، تهران: مرکز پژوهش‌های مجلس، مهر.
۹. رسولی، معین (۱۳۹۴)، انقلاب یمن، تهران: مؤسسه اندیشه‌سازان نور.
۱۰. سمیعی، علیرضا و فتحی، عبدالرضا (۱۳۹۲)، "بررسی تأثیر مؤلفه‌های قدرت نرم جمهوری اسلامی ایران بر جنبش بیداری اسلامی خاورمیانه (با تأکید بر رویکرد سازه‌نگاری)"، مطالعات جهان اسلام، سال دوم، شماره ۱.
۱۱. صادقی، حسین و احمدیان، حسن (۱۳۸۹)، "دگرگونی جایگاه منطقه‌ای یمن: امکانات و چالش‌ها"، فصلنامه راهبرد، سال نوزدهم، شماره ۵۶.

بیداری اسلامی

لیلی کریمی فرد، محمدحسین جیشیدی
 بررسی ریشه‌های نگرشی - سیاسی شکل‌گیری جنبش انصارالله یمن: پرمبنای نظریه سازه‌نگاری

۱۲. عسگرخانی، ابومحمد و منصوری، جهانشیر (۱۳۸۹)، "همکاری و منازعه در روابط بین‌الملل: نگاهی به نظریه سازه‌انگاری ونت"، فصلنامه سیاست، دوره ۴۰، شماره ۳.
۱۳. عمید، حسن (۱۳۸۹)، فرهنگ فارسی عمید، تهران: امیرکبیر، چاپ ۳۸.
۱۴. علیخانی، مهدی (۱۳۹۴/۴/۱۰)، "اهمیت ژئوپلیتیکی و هویتی یمن"، خبرگزاری رشد.
۱۵. کوئن، بروس (۱۳۷۸)، مبانی جامعه‌شناسی، غلام عباس توسلی و رضا فاضل، تهران، سمت، چاپ دهم.
۱۶. مددی، جواد (۱۳۹۴)، "الزامات رویارویی با ائتلاف سعودی"، فصلنامه مطالعات راهبردی جهان اسلام، سال شانزدهم، شماره ۲، تابستان.
۱۷. مرادی، مجید (۱۳۸۴)، جنبش‌های اسلامی معاصر، تهران: باشگاه اندیشه.
۱۸. مسعودنیا، حسین و توسلی، حسین (۱۳۹۱)، "بازخوانی جنبش شیعی الحوثی در یمن"، مطالعات سیاسی جهان اسلام، شماره ۳.
۱۹. مشهدی تقی، مرتضی (۱۳۹۴)، جنبش‌ها و ضدجنبش‌ها، پژوهش پشتیبان، تهران، موسسه اندیشه‌سازان نور
۲۰. مشیرزاده، حمیرا (۱۳۸۱)، درآمدی نظری بر جنبش‌های اجتماعی، تهران: پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی.
۲۱. مشیرزاده، حمیرا (۱۳۸۳)، "گفتگو تمدن‌ها از منظر سازه‌انگاری"، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، شماره ۶۳، بهار.
۲۲. مصلی نژاد، عباس (۱۳۹۱)، "هویت‌یابی شیعیان و ژئوپلیتیک نوین خاورمیانه"، فصلنامه ژئوپلیتیک، سال هشتم، شماره ۱.
۲۳. مصلی نژاد، عباس (۱۳۹۴)، "سیاست‌گذاری راهبردی در مدیریت بحران امنیتی یمن"، فصلنامه سیاست جهانی، دوره چهارم، شماره ۳.
۲۴. میراحمدی، منصور و احمدوند، ولی محمد (زمستان ۹۳ و بهار ۹۴)، "هویت و مبانی فکری جنبش انصارالله یمن"، فصلنامه اندیشه سیاسی در اسلام، شماره ۲ و ۳.
۲۵. موسوی، سید محمد رضا (۱۳۸۸)، "یمن از جنگ داخلی تا بحران منطقه‌ای"، باشگاه اندیشه، تهران.
۲۶. ناسخ، حمیدرضا (۱۳۸۸)، "گسترش بحران یمن با دخالت نظامی عربستان و اردن"، روزنامه خراسان.

۲۷. نجفی، مهدی (۱۳۸۳)، "جایگاه ایران از نظر تولید علم در جهان (کمبود ساختار پژوهشی مستقل در کشور)"، روزنامه شرق، ۱۰ مهر.
۲۸. نیاکویی، سیدامیر (۱۳۹۰)، "تحولات اخیر خاورمیانه و شمال آفریقا؛ ریشه‌ها و پیامدهای متفاوت"، فصلنامه روابط خارجی، سال ۳، شماره ۴۰.
۲۹. نیکو، حمید (۱۳۹۴)، "بیداری اسلامی و چشم‌انداز اسلام‌گرای در یمن"، فصلنامه ۱۵ خرداد، سال دهم، شماره ۳۳.
۳۰. واعظی، محمود (۱۳۹۰)، بحران‌های سیاسی و جنبش‌های اجتماعی در خاورمیانه، نظریه‌ها و روندها، تهران، دفتر مطالعات سیاسی.
۳۱. هادیان، ناصر (۱۳۸۲)، "سازه‌انگاری: از روابط بین‌الملل تا سیاست خارجی"، فصلنامه سیاست خارجی، سال هفدهم، شماره ۴، زمستان.
۳۲. هاشمی نسب، سعید (۱۳۸۸)، بررسی تحولات اخیر یمن، تهران: پژوهش‌های منطقه‌ای، شماره ۲.
۳۳. هینه بوش، ریموند (۱۳۸۶)، "سیاست هویت در روابط بین‌الملل"، ترجمه گل محمدی، علی، در: کتاب روابط بین‌المللی خاورمیانه، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌الملل.

ب- منابع عربی

۱. الفقیه الف، عبدالله (۲۰۱۰)، "التکتل علی قاعده الدیمقراطیه فی الجمهوریه الیمنیه ۱۹۹۰-۲۰۰۹، المحاولات، المعوقات، و الشروط المطلوب"، المستقبل العربی، العدد لشهر آذار.

ج- منابع انگلیسی

1. Al-Hajjri, Ibrahim. (2007), "The New Middle East Security Threat: Case of Yemen and the Gcc", Available at: www.handle.dtic.mil/100.2/ADA469931.
2. Altamini, Naser (2014), "Primary Commodity Exports and Civil war", Journal Conflict Resolution: Vol.49, No.4, P483-507

3. Blumer, H. (1955), "Collective Behavior" in: Lee, A. M., ed. Principles of Sociology. New York: Barnes & Noble.
4. Blumi, Isa. (2011), Chaos in Yemon: Societal Collapse and the New Authoritarianism, Routledge.
5. Dwycr, David (2010), Experts: Yemen Near-Perfect Haven for Terrorists, ABC News.
6. Hegazy, Walid .s, (2002), Contemporary Islamic finance: from Socio-economic Idealism to Pure Legalism' Chicago journal of international law' volume 7'2 novamber.
7. Lynch, M. (2012). The Arab Uprising: The Unfinished Revolutions of the New Middle East, New York: Public Affairs
8. Phillips Sarah (2012), Yemen and the Politice of Permanent Crises, New York: Routledge.
9. Sharqieh, Ibrahim, (2013) "ALastingPeace ؟Yemen sgongJourney to National Reconciliation", Available at: www.brookings.edu/research/papers.
10. Touraine, A. (1985), "New Social Movements" in: Social Research, N:52, pp817-868.
11. Weber. C. (2001). International Relation Theory. London and New York: Rutledge
12. Wendt. A. (1994) Collective Identity Formation and Internation state American, Political Science Review 76-88.
13. Wendt .A. (1999) Social theory of International Politics. Cambridge: Cambridge University press.

بررسی جنبش‌های بیداری اسلامی با رویکرد آسیب شناسانه

اعظم محمودی^۱

چکیده

تاریخ تمدن اسلامی از آغاز تا کنون شاهد افت و خیزهای بسیاری بوده که می‌توان از «بیداری اسلامی» به عنوان مهم‌ترین آن‌ها یاد کرد. این جریان حادثه‌ای بریده از تاریخ تحولات جهان اسلام نیست و پیوندی تکاملی با آن تحولات دارد و می‌توان نقطه عطف آن را جنبش‌های صدر اسلام به ویژه نهضت عاشورا دانست که تقابل رهبری دینی با امارت دنیوی را به نمایش گذاشت. بیداری اسلامی در عصر حاضر به دو قرن پیش باز می‌گردد و در ابتدا محدود به مناطق خاصی بود ولی بعد از چند دهه سراسر دنیای اسلام را فراگرفت. این پژوهش سعی دارد با رویکردی آسیب شناسانه، موانعی را که منجر به عدم تحقق اهداف این جریان می‌شود معرفی کرده و گامی در جهت ممانعت از بازگشت و تداوم سلطه بیگانگان بردارد. روش پژوهش در مقاله، توصیفی و شیوه تحلیل اطلاعات، کیفی می‌باشد. یافته‌ها نشان می‌دهد آسیب‌ها می‌تواند هم از درون و هم از بیرون، بیداری اسلامی را مورد مخاطره قرار دهد. واژگان کلیدی: تمدن اسلامی، جنبش‌های اسلامی، بیداری اسلامی، آسیب شناسی

۱. طرح مسئله

به گفته دکمیجان جنبش‌های اسلامی پدیده‌ای دوره‌ای هستند و در طول تاریخ جوامع مسلمان در شرایطی ظهور می‌کنند که جامعه اسلامی گرفتار بحرانی گسترده شود. (محمدی، ۱۳۹۳: ۱۰۸)

بررسی دوره‌های تاریخ تمدن اسلامی، بیانگر آن است که در دین اسلام ظرفیتی بالقوه وجود دارد تا هرگاه مخاطره‌ای آن را تهدید نماید، و یا هر کجا احساس شود که اصول و مبانی این دین مخدوش شده و مورد اهمال قرار گرفته است از درون دست به احیا و بازسازی زده و همچون موجودی زنده که پیوسته در حال رشد و نمو و ترمیم گسست هاست، خیزشی صورت پذیرفته تا جامعه را به اسلام، با همه جامعیت و همه ابعادش باز گرداند، و از این خیزش به «بیداری اسلامی» تعبیر می‌شود.

دکتر علی اکبر ولایتی در باره این ویژگی چنین می‌گوید: «بررسی تاریخ اسلام نشان می‌دهد که فرهنگ و تمدن اسلامی مسیری مضبوط و دقیق دارد و بر پایه منطقی قابل درک و بیان شدنی شکل گرفته که احتمالاً تبلور همان فلسفه تاریخ است که تاریخ تکرار می‌شود و اگر منحنی آن را رسم کنیم، شاید در چند سده و چند هزاره به نقاط مشابه و تقریباً قابل انطباق برسیم». (ولایتی، ۱۳۸۲، ج ۱: مقدمه)

می‌توان گفت این خیزش و بیداری اسلامی تجلی ایستادگی اسلام در برابر سلطه طلبی و سیاست زدگی اشرافیت و امارت دنیوی، و اثبات توانایی آن برای پاسخگویی به تمامی نیازهای بشری، و حل چالش‌های زندگی اجتماعی بشر است.

اما ریشه‌های حرکت بیداری اسلامی در عصر حاضر، حدوداً به دو قرن پیش باز می‌گردد؛ در ابتدا این حرکت به کشورهای معدودی مانند ایران، برخی کشورهای عربی مانند مصر و شام، ترکیه عثمانی و هند منحصر بود ولی با گذشت چند دهه، دامنه آن به سراسر دنیای اسلام، و حتی اقلیت‌های مسلمان در کشورهای غیر اسلامی کشیده شد.

در واقع می‌توان زمانی را که سرزمین‌های اسلامی و شرقی مورد تهاجم نظامی و فرهنگی مغرب زمین قرار گرفته و تحت سلطه استعمار درآمدند را سرآغاز بیداری مردم مسلمان و ملت‌های مشرق زمین دانست.

شکل‌گیری انقلاب اسلامی ایران بر مبنای اندیشه سیاسی تشیع را می‌توان نقطه اوج این

بیداری دانست، که امام خمینی (ره) با الهام از آموزه‌های نهضت عاشورا و با احیای نظریه «ولایت فقیه» و سیاست استکبارستیزی، رهبری و هدایت آن را به دوش گرفت و پس از ایشان، حضرت آیت الله خامنه‌ای، با طرح مبانی نظری و دیدگاه‌های نوینی مانند جنبش نرم‌افزاری و تولید علم و... آن را پی گرفته و در تعمیق و سرعت بخشی به این جریان در جهان اسلام، نقشی بسزا ایفا نموده‌اند. بدین ترتیب جنبش‌های بیداری اسلامی تحت تأثیر انقلاب ایران و ایدئولوژی اسلامی می‌توانند به افزایش حاکمیت هویت‌های مذهبی در خاورمیانه منجر شوند. (Nord Land & Kirk Patrick, 2011: 8)

بنابراین بیداری اسلامی حاصل عناصر چندگانه تاریخی، مذهبی، اقتصادی و سیاسی، در طی یک فرایند طولانی است. هرچند در سال‌های اخیر، بیداری اسلامی به سلسله حوادثی اطلاق شده است که از دسامبر ۲۰۱۰ با خودسوزی یک جوان تونس به نام محمد بوعزیزی آغاز شد. بر اثر این حادثه در طی فقط چند هفته، رژیم‌های به ظاهر غیرقابل تسخیر عرب متزلزل شدند (آلترمن، ۱۳۹۵: ۲۱) و حکومت‌های عربی تونس، مصر، لیبی و یمن به سرنگونی رسیدند. و پس از آن این خیزش با رخداد‌های جهان عرب و تحولات کشورهای اردن، بحرین، شرق عربستان، عراق و سوریه ادامه یافت و اکنون نیز در حال جریان است و فارغ از اختلاف‌های موجود در منشأ و شکل تحولات یاد شده در هر یک از این کشورها، تأثیرات عمیقی را بر سیاست داخلی و خارجی خود و نیز نظام بین الملل بر جای گذاشته است.

مقام معظم رهبری در باره تأثیرات این تحولات می‌فرماید: «بیداری اسلامی محاسبات استکباری را به هم ریخته و معادلات جهانی مطلوب مستکبران را تغییر داده است. از سوی دیگر، پیدایش و رشد اندیشه‌های نوین اسلامی در چهارچوب مبانی و اصول اسلام و نوآوری در عرصه سیاست و علم، بالندگی و پویایی مکتب اسلام را در عمل به اثبات رسانده و میدانی وسیع در برابر متفکران و روشن بینان جهان اسلام گشوده است. استعمارگران دیروز و مستکبران امروز که با سیاست‌های مکارانه خود می‌خواستند جوامع اسلامی را در تعارض دایمی میان جمود و تحجر از سویی و خودباختگی و التقاطی گری از سوی دیگر سرگردان کنند، اکنون خود را در برابر پویایی دلیرانه فکر اسلامی می‌بینند». (بیانات رهبری در پیام به کنگره حج در تاریخ ۱۳۸۲/۱۱/۸)

بیداری اسلامی، از ابتدا تا کنون، عظیم‌ترین و گسترده‌ترین پدیده سیاسی- اجتماعی جهان

اسلام بوده است که متأثر از فرهنگ استکبارستیزی اسلام، و در پرتو اعتقاد و باوری عمیق نسبت به ایستادگی در برابر نفوذ استبداد، به نقش آفرینی بسیار مهمی نایل شده و به رغم تلاش‌های انکارآمیز، به حقیقتی روشن با نتایجی شگفت‌انگیز در عرصه سیاست و اجتماع تبدیل شده است. نتیجه این رویارویی و تقابل آن است که پیوسته گروهی به انگیزه‌های اسلام‌ستیزانه، سعی در بیرون راندن «اسلام» از معادلات قدرت و سیاست در سطح منطقه و بین الملل داشته و در قالب راهبردهای گوناگون، مانند برگزاری نشست‌ها، کنفرانس‌ها، سمینارهای علمی، مصاحبه‌ها و ...، با به کارگیری تمام توان تبلیغاتی، رسانه‌ای، فرهنگی، سیاسی و نظامی؛ اقدام به بررسی و تحلیل این پدیده، و یافتن راه‌های مقابله و نابودی و یا به انزوا کشیدن این موج نمایند.

بنابراین یکی از مسائل بسیار مهم در خصوص بیداری اسلامی، شناخت آسیب‌ها و آفت‌هایی است که گریبانگیر این پدیده می‌شود. پژوهش پیش رو تلاش دارد انواع آسیب‌هایی را که قیام‌های حق‌طلبانه مردم مسلمان و بیداری اسلامی را تهدید کرده و یا مورد مخاطره قرار داده است باز شناسی و معرفی نماید.

آسیب شناسی جریان بیداری اسلامی از گذشته تا کنون و شناخت چالش‌های پیش روی آن و نیز شناخت راهبردهای دشمنان به منظور بی‌اثرکردن این جریان، موجب خواهد شد تا ضمن عبرت‌گرفتن از تاریخ و به کار بستن تجارب پیشگامان بیداری اسلامی، نظام برخاسته از آن در کشورهای اسلامی، بتواند با توانایی بیشتر مانع از سرگیری سلطه استکبار شود.

علاوه بر مسأله فوق، پاسخگویی به سوالات فرعی زیر نیز از اهداف این نوشتار است:

- بیداری اسلامی در عصر کنونی چه ارتباطی با تحولات جهان اسلام در طول تاریخ دارد؟
- مهم‌ترین علل درونی و بیرونی شکل‌گیری بیداری اسلامی در عصر حاضر چیست؟
- وقوع انقلاب اسلامی ایران چه نقشی در ایجاد و استمرار جریان بیداری اسلامی در عصر حاضر داشته است؟

- بهترین و مؤثرترین راه‌های برون رفت از چالش‌ها و آسیب‌ها بیداری اسلامی چیست؟
روش پژوهش در این مقاله، توصیفی و مبتنی بر مطالعه اسنادی، و شیوه‌ی تحلیل اطلاعات، کیفی می‌باشد.

۲. نگاهی اجمالی به دوره‌های فرهنگ و تمدن اسلامی

نگاهی به دوره‌های گوناگون فرهنگ و تمدن اسلامی نشان می‌دهد آن‌چه که امروزه از آن به «بیداری اسلامی» یاد می‌شود تاریخ پرفراز و نشیبی را طی کرده تا بدین مرحله رسیده است.

این تاریخ با دعوت پیامبر مکرم اسلام (ص) در مکه آغاز شد و با تشکیل حکومت اسلامی در یثرب که بعدها مدینه النبی نام گرفت، ادامه یافت. سپس مسلمانان به دستور نبی اکرم (ص) به دعوت و گسترش دین اسلام در جزیره العرب و جهان متمدن آن روزگاران یعنی کشورهای چون ایران، روم، مصر، ماوراءالنهر، چین و ماچین و ... پرداختند.

آنگاه در اثر مجاورت با تمدن‌های کهن جهان، دست به تلاش و کوشش برای شناخت و انتقال آن تمدن‌ها به حوزه تمدن اسلامی زدند و پس از آن، دوره شکوفایی و بالندگی تمدن اسلامی فرا رسید و در عرصه‌های گوناگون علمی، هنری و عرفانی، فرهنگ و تمدن عمیق اسلامی به ثبات و استحکام لازم دست یافت. اما دو حمله بزرگ و طولانی صلیبیان از غرب و مغول از شرق، آثار ویرانگری را بر پیکره اسلام وارد کرد. صلیبیان آثار فرهنگ و تمدن اسلامی را در مصر و شامات به نابودی کشیدند و مغولان آن‌چه را که مسلمانان در ماوراءالنهر، خراسان و عراق بر جا نهاده بودند ویران کردند و روح ناامیدی و رکود را برای آنان به ارمغان آوردند.

اما با شکست نهایی صلیبیان در شام و فلسطین به دست صلاح الدین ایوبی (۱۱۸۷م/۵۸۳ق) و شکست مغولان در عین جالوت به دست ممالیک مصر (۱۲۶۰م)، یک بار دیگر خیزشی در جهان اسلام درگرفت و روحی جدید در کالبد اسلام دمیده شد.

آغاز دومین دوره رکود تمدن اسلامی همزمان با رنسانس اروپا در قرن پانزدهم میلادی رقم خورد و با هجوم فکری و فرهنگی استعمار و سلطه غرب بر سرزمین‌های اسلامی در قرن نوزدهم میلادی به نقطه اوج خود رسید و مسلمانان را به دوران جاهلی جدیدی سوق داد. (ر.ک: محمدی، ۱۳۹۳: ۱۱۴-۱۰۹)

از این پس جریاناتی در جهان اسلام به وقوع پیوست که تفسیر روشنی از تفکر عدالت‌خواه و حق‌گرا در برابر تفکر دنیامدار و سلطه جو بوده و رویارویی ستم‌دیدگان را با نظام سلطه و استبداد به نمایش گذاشت که از آن به بیداری اسلامی در عصر جدید یاد می‌شود.

۳. بیداری اسلامی در عصر حاضر و علل وقوع آن

گرچه امواج بیداری اسلامی در عصر حاضر سراسر کشورهای اسلامی و شرقی را فراگرفته است و حتی دامنه آن به اقلیت‌های مسلمان که در کشورهای غیر اسلامی زندگی می‌کنند نیز کشیده شده است، اما خاستگاه اصلی آن را باید به چهار سرزمین یعنی ایران، جهان عرب (عمدتاً مصر و شام)، ترکیه عثمانی و هند نسبت داد. (ولایتی، ۱۳۹۰: ۱۴-۱۳) ریشه این حرکت در این سرزمین‌ها حدوداً به دو قرن پیش باز می‌گردد که هر یک از آن‌ها مورد تهاجم نظامی و فرهنگی غرب قرار گرفته و تحت سیطره استعمار درآمدند.

رکود حاصله از این تهاجم بسی جدی تر و اساسی تر از رکودی بود که در قرون پیشین، سرزمین‌های اسلامی در جنگ‌های صلیبی و حملات مغول با آن مواجه شده بودند. در آن زمان، اگر چه مهاجمان از لحاظ نظامی ظفر یافتند ولی در عرصه فرهنگی مغلوب مسلمانان شده بودند. در حالی که در این دوره رکود، علاوه بر سلطه نظامی و سیاسی استکبار، غلبه فرهنگی مهاجمان موجب شد تا سرزمین‌های اسلامی دچار استحاله فرهنگی شوند. تکنولوژی، نظم و پیشرفت تکنیک و علم نزد مهاجمان؛ فرهنگ بی دینی را با خود به همراه آورد و این موضوع باعث خود باختگی و احساس بی هویتی در افراد بسیاری شد، تا آنجا که در باور آنان نسبت به اسلام و جامعیت و توانایی آن در فراهم آوردن سعادت بشری تزلزل بوجود آمد. این موضوع پس از چندی، مانند یک شوک عصبی، جهان اسلام را به خود آورد و موجب پدید آمدن امواجی شد که بعدها از آن به بیداری اسلامی تعبیر می‌کنیم.

این بیداری با دعوت از مردم توسط برخی از اندیشمندان اسلام آغاز شد. افرادی چون سید جمال الدین اسدآبادی، شیخ محمد عبده، شیخ فضل الله نوری، عبدالرحمان کواکبی، علامه اقبال لاهوری، سید حسن مدرس، حسن البنا، سید قطب، ابو الاعلا مودودی و سرانجام امام خمینی (ره)، مردم را به احیای اسلام و ارزش‌های دینی فرا خواندند و مردم نیز این دعوت را پذیرفته و نهضتی فراگیر را رقم زدند.

پس از آن، تلاش‌هایی در عرصه نظری و عملی برای تشکیل حکومت اسلامی صورت گرفت و این تلاش‌ها در میان اهل سنت و شیعه نزدیک به صد سال ادامه یافت، که گاهی همراه با موفقیت‌های نسبی بود و گاهی موفقیتی قطعی به همراه داشت و ما به عنوان نمونه می‌توانیم از تشکیل حکومت جمهوری اسلامی ایران، بعد از انقلاب سال ۱۳۵۷ یاد کنیم.

در مراحل بعدی، جریان بیداری اسلامی سعی در گسترش اسلام در سراسر جهان و تجدید بنای فرهنگ و تمدن اسلامی و اثبات توانایی خود مبنی بر پاسخگویی به تمامی نیازهای فردی و اجتماعی بشر را داشته است. به طوری که ملاحظه می‌شود اکنون اسلام با سرعتی مهارنشدنی در امریکا، اروپا و آفریقا رو به گسترش است و در سایه این بیداری، ارزش‌های غیر اسلامی برای توده‌های مسلمان رنگ باخته است و با تکیه به فرهنگ و تمدن غنی اسلام، شاهد پیشرفت‌های گسترده در عرصه فناوری و تولید علم و ادب و فرهنگ، سیاست و اقتصاد می‌باشیم. (ر.ک: ولایتی، ۱۳۸۲، ج ۱، مقدمه)

در کنار رخدادهایی مانند فروپاشی امپراطوری عثمانی، تأسیس رژیم صهیونیستی، پیروزی انقلاب اسلامی ایران و نهایتاً حادثه ۱۱ سپتامبر، باید خودسوزی یک جوان تحصیل کرده تونسی را در اواخر سال ۲۰۱۰، به نشان اعتراض به ماهیت دیکتاتوری حکومت وقت، نقطه عطفی در تاریخ پرفراز و نشیب خاورمیانه و شمال آفریقا به حساب آوریم که موجب شد موج اعتراض در برابر حکومت‌های دیکتاتوری و وابسته به استکبار، به سرعت به دیگر کشورها سرایت کرد. این جریان، زمینه را برای جنبش‌های اسلامی فراهم نمود و آن‌ها توانستند اثرات چشمگیری را در اوضاع داخلی کشورها و نیز در عرصه جهان اسلام و بین الملل برجای گذارند.

وقوع بیداری اسلامی در هریک از این کشورها، با توجه به شکل حکومت‌ها و اوضاع سیاسی، فرهنگی، اجتماعی شان، ناشی از عوامل مختلف می‌باشد.

دکتر علوان به طور کلی سه عامل را در شکل‌گیری و پیشرفت بیداری اسلامی مؤثر می‌داند:

۱. عامل دعوت و بصیرت‌افزایی از جانب جماعات و دسته‌های اسلامی؛ ۲. عامل فکری و قلم اندیشمندان؛ ۳. عامل روحی و انگیزه‌های ایمانی، وجدانی و عقلانی نسل مسلمان.

(ر.ک: علوان، ۱۴۲۲، ۱۲-۷)

اخوان کاظمی با تأکید بر نظرات مقام معظم رهبری، عوامل شکل‌گیری بیداری اسلامی را به دو دسته علل درون‌زا و علل بیرون‌زا تقسیم کرده است. (اخوان کاظمی و مشتاقی، ۱۳۹۲، ۶۱-۳۱)

منظور از علل درون‌زا، عواملی است که با فرد انسانی، خود و ناخودآگاه انسان مسلمان در ارتباط بوده و طی فرایندی از نسل‌های گذشته به او منتقل شده است و ماهیت به وجود آمدن (مثل وقوع یک انقلاب) را ندارد، بلکه از انباشت اندیشه‌ها، خاطرات تاریخی، هویت‌ها و

آرمان‌ها تشکیل می‌شود و مراد از عوامل برون‌زا نیز حوادثی هستند که از خارج از فرد و اندیشه او نشأت می‌گیرد و یک حادثه مشخص می‌تواند آن را ایجاد کند. (همان: ۳۲)

۳-۱. علل درونزای بیداری اسلامی

• شکست الگوهای غیر اسلامی و رشد اسلام‌خواهی:

ظهور ایدئولوژی ناسیونالیستی بعد از فروپاشی امپراطوری اسلامی عثمانی و ایران، موجب شد به جای امت اسلامی، ناسیونالیسم ترکی، ایرانی و عرب در منطقه خاور میانه و شمال افریقا ظهور کند که آتاتورک، سلسله پهلوی و جمال عبدالناصر داعیه‌دار آن بودند، ولی هیچ یک نتوانستند به الگوهایی موفق برای حکومت داری تبدیل شوند. این امر در کنار شکست لیبرالیسم غربی که از جانب جوامع امریکایی و اروپایی تبلیغ می‌شد، موجب شد تا مسلمانان یکبار دیگر به مبادی اسلام روی آورند.

مقام معظم رهبری در خصوص شکست الگوهای مادی و جایگزینی اسلام به جای آن‌ها می‌فرماید: «گرایش‌ات اسلامی امروز ناشی از ناامیدی از الگوهای مادی در دنیای اسلام بوده و در عصر حاضر، روشنفکران دنیای اسلام، دل‌زده از سوسیالیسم و مکاتب غربی، به سمت اسلام گرایش پیدا کرده‌اند و ... علاج دردهای بشریت را از اسلام می‌طلبند». (بیانات رهبری در دیدار کارگزاران نظام و قشرهای مختلف مردم، ۱۳۸۴/۶/۱۱)

• احساس سرخوردگی، تحقیر تاریخی و بازگشت به هویت اسلامی:

استاد مطهری هویت اسلامی را عامل خیزش و بیداری مسلمانان در شرق و غرب می‌داند و معتقد است که مسلمانان پس از یک دوره فروختگی و از هم‌پاشیدگی ذهنی، بار دیگر در جستجوی هویت اسلامی خود در برابر غرب سرمایه‌داری و شرق کمونیستی برآمدند. (مطهری، ۱۳۷۷، ۶۱)

آیت الله خامنه‌ای نیز در این مورد می‌فرماید: «در طول سال‌های متمادی، دشمنان و مستکبران و اشغالگران و مداخله‌گران، ملت‌ها را استثمار کردند، در عین حال آن‌ها را تحقیر و ذلیل کردند، ملت‌های مظلوم به دنبال کرامت خود هستند. (بیانات رهبری در دیدار با مسئولان

نظام در روز عید مبعث، ۱۲۹۰/۴/۹ آن چیزی که مردم را به صحنه کشاند تا به صورت واضحی مسئله عزت و کرامت انسانی آن‌ها بود». (بیانات رهبری در حرم مطهر رضوی، ۱۳۹۰/۱/۱)

• تلاش شخصیت‌های بزرگ فکری، جهادی و جریان ساز اسلامی

مقام معظم رهبری حضور شخصیت‌های فکری و جهادی بزرگ و جریان ساز اسلامی در مصر، عراق، ایران، هند و کشورهای دیگری از آسیا و آفریقا در صد و پنجاه سال اخیر را پیش زمینه‌های وضع کنونی دنیای اسلام دانسته (بیانات رهبری در سخنرانی افتتاحیه اجلاس بین المللی بیداری اسلامی، ۱۳۹۰/۶/۲۶) و علت قیام و خیزش اسلامی مصر و نقش تأثیرگذار این کشور در بیداری اسلامی را به دلیل وجود شخصیت‌های فکری، فرهنگی و جهادی مصر به شمار می‌آورند. (بیانات رهبری در خطبه عربی نماز جمعه، ۱۳۸۹/۱۱/۱۵)

۲-۳. علل برون زای بیداری اسلامی

• انقلاب اسلامی ایران

انقلاب اسلامی ایران، پس از پیروزی با ایجاد بستر و زمینه‌ای تاریخی، به نیروی اصلی تحولات تاریخی سه دهه گذشته جهان، به ویژه مسلمانان تبدیل شده است. (کچ. نیان، ۱۳۹۱: ۷۱)

این انقلاب با تقویت روحیه استکبارستیزی در ملل اسلامی و مستضعف و ایجاد اعتماد به نفس، فراهم آوردن زمینه‌های وحدت اسلامی و تقریب مذاهب، و حمایت از نهضت‌های اسلامی، نقش بسیار مهمی را در ظهور و پیشرفت این جریان ایفا کرده است. ایران با توجه به ویژگی‌های سیاسی، امنیتی و فرهنگی منابع قدرت، سیاست‌های خود را تحت تأثیر دو مؤلفه مهم واقعیت‌های ژئوپلیتیک و جهت‌گیری‌های ایدئولوژیکی به اجرا می‌گذارد (Menashri, 2007) و ماهیت اعتقادی و مردمی این انقلاب آن را به کانون الهام بخشی برای بیداری ملت‌ها تبدیل نموده است. گراهام فولر می‌گوید: «امام خمینی (ره) با انقلاب اسلامی نه تنها جامعه داخلی ایران و نه تنها منطقه خاورمیانه، بلکه کل جهان اسلام را متوجه خود ساخت». (۱۳۷۳: ۱۱۱)

صدور انقلاب از مهم‌ترین مبانی راهبردی نزد رهبری این نهضت است. امام خمینی (ره) به صراحت عنوان نمودند: «ما انقلابمان را به جهان صادر می‌کنیم». (امام خمینی، ۱۳۶۱، ج ۱۲، ۱۴۸)

حضرت آیت الله خامنه‌ای بیشترین تأکید را به تأثیر انقلاب اسلامی به عنوان یکی از اصلی‌ترین عوامل ریشه‌ای و برون‌زای بیداری اسلامی می‌داند و اظهار می‌دارد: «ثبات و استمرار و استقرار نظام جمهوری اسلامی ایران از مهم‌ترین عواملی بوده است که ملت‌های منطقه و ملت‌های مسلمان را امیدوار کرده و می‌توان گفت نقش مؤثری در ایجاد حرکت عظیم اسلامی منطقه و آزادی و بیداری ایفا کرده است». (بیانات رهبری در دیدار با جمعی از دانشجویان، ۱۳۹۰/۵/۱۹) از منظر ایشان پیروزی انقلاب اسلامی، حکومت جمهوری اسلامی ایران را به الگویی برای جریان‌های اسلام‌خواه مبدل کرده است. (بیانات رهبری در دیدار با جمعی از شعرا، ۱۳۹۰/۵/۲۴)

بدین ترتیب غلبه یافتن یک نظام اسلامی بر انواع توطئه‌ها و دخالت‌های سلطه‌جویان؛ و تحقق مردم‌سالاری اسلامی، به همراه دستاوردهای گوناگون علمی، فنی، فرهنگی، اجتماعی و اقتصاد اسلامی در ایران اسلامی موجب شد برخی تحلیلگران غربی نیز از آن به عنوان یک «مدل موفق» در منطقه خاورمیانه یاد کنند. (گفتگو با میسون تری، ۱۳۹۰، اسلام تایمز)

● استعمار و حضور قدرت‌های غربی در منطقه

حضور گسترده نظامی غرب، به خصوص آمریکا در منطقه، تلاش آن‌ها برای ترویج فرهنگ غربی در قالب طرح‌های اروپایی و آمریکایی برای ایجاد تغییرات بنیادین فرهنگی، سیاسی و اجتماعی در خاورمیانه و شمال آفریقا و نیز حمایت گسترده از رژیم‌های غرب‌گرای این مناطق در ذهنیت مسلمانان احساس نوعی تحقیر همراه با تلاش برای کسب هویت اسلامی و ایجاد جامعه‌ای عاری از نفوذ و سیطره غرب ایجاد کرده است که در قالب جنبش‌های اسلامی، ضد غربی و ضد حکومت‌های غرب‌گرا آشکار می‌شود.

امریکا با حضور گسترده در منطقه و اشغال نظامی دو کشور عراق و افغانستان، هم‌اکنون به عنوان نماد استعمار جدید در چشم مسلمانان نمایان شده است، به همین لحاظ این کشور منبع مهم انگیزه تشکیل و استمرار جریان‌های اسلامی قلمداد می‌شود. (دکمیان، ۱۳۷۷، ۴۱۴)

مقام رهبری در این باره میفرماید: «ملت‌های منطقه خاورمیانه، منطقه اسلامی و شمال آفریقا از ته دل از آمریکا متنفرند، چون در طول سال‌های متمادی از آمریکا در این منطقه خشونت دیده‌اند، دخالت نظامی دیده‌اند، حق کشی دیده‌اند». (بیانات رهبری در بیستمین سالگرد رحلت امام خمینی (ره)، ۱۳۸۸/۳/۱۴) «امروز ملت‌ها می‌دانند که حضور نظامی و مسلح بیگانگان در هر منطقه‌ای مایه ناامنی آن منطقه است». (بیانات رهبری در دیدار پایگاه نیروی دریایی ارتش در بندرعباس، ۱۳۹۰/۵/۱)

• بحران فلسطین

مقام معظم رهبری از مسئله فلسطین با عنوان جراحت عمیق بر پیکر امت اسلامی (بیانات رهبری در خطبه نماز عید فطر، ۱۳۸۷/۷/۱۰) و خنجری در پهلوی کشورهای مسلمان منطقه (بیانات رهبری در سخنرانی افتتاحیه اجلاس بین‌المللی بیدلری اسلامی، ۱۳۹۰/۶/۲۶) یاد کرده‌اند. ایشان یکی از مبادی اصلی طغیان مسلمانان، رشد و گسترش حرکت اسلام‌گرایانه و موج جدید بیداری اسلامی را همین مسئله می‌دانند. (بیانات رهبری در دیدار با مسئولان نظام در روز میلاد پیامبر اکرم (ص)، ۱۳۸۹/۱۲/۲)

• وجود حکومت‌های فاسد، غرب‌گرا و غیر مردمی

وجود چنین حکومت‌هایی از سه جهت موجبات قیام ملت‌ها و بیداری اسلامی را فراهم آورده است: اول، ماهیت غیر مردمی این نوع حکومت‌ها که در نهایت آن‌ها را با بحران مشروعیت روبرو کرده است؛ دوم، وابستگی این حکومت‌ها به قدرت‌های غربی و شرقی که بحران هویت و تحقیر تاریخی را به توده‌های مردم تحمیل کرده، و سوم، فساد گسترده سیاسی، اقتصادی و اخلاقی که دامن گیر چنین نظام‌هایی شده است.

دکميجان معتقد است، به طور تقریبی در تمامی کشورهای عربی، عدم صلاحیت و سوء حکومت‌نخبگان، توزیع بد ثروت و فراهم بودن پول حاصل از فروش نفت، شکاف میان طبقات اجتماعی را وسیع کرده و در همان حال، فساد و مصرف‌گرایی بی‌حد و حصری را میان فرمانروایان و عوامل آن‌ها رواج داده است. (دکميجان، ۱۳۷۷، ۶۴)

مقام معظم رهبری، منشأ اصلی این مسئله را عقبه بین‌المللی این رژیم‌ها مطرح می‌کند و

می فرماید: «ملت‌ها فقط مشکل‌شان این نیست که با این دیکتاتور مواجه‌اند، با یک آدم مستبد مواجه‌اند، مشکل‌شان این است که این دیکتاتور عقبه‌ای از قدرت‌های بین‌المللی دارد، آن‌ها هستند که دارند منافع این کشور و این ملت را پایمال و نابود می‌کنند». (بیانات رهبری در دیدار با مردم فارس، ۱۳۹۰/۲/۳)

۴. آسیب‌شناسی بیداری اسلامی

در تاریخ بسیاری از انقلاب‌ها و جنبش‌ها ملاحظه می‌شود که مصلحان و پیشگامان، در پیشبرد نهضت خود گام‌هایی مؤثر برداشته و آن را به پیروزی می‌رسانند، ولی پس از چندی از موفقیت باز مانده و در محقق ساختن اهداف انقلاب با شکست روبرو می‌شوند. این موضوع می‌تواند ناشی از آفت زدگی باشد که از درون و بیرون نهضت، از میان راه بر جسم و جان آن نشسته و مانع به بار نشستن آن شده است.

بنا بر این قاعده فلسفی که تاریخ تکرار می‌گردد، بسیاری از آفت‌ها و آسیب‌های مخاطره‌انگیز که مانع تحقق آرمان‌ها می‌شود، در نهضت‌های آغازین پس از حادثه عاشورا، و نیز جنبش‌های بیداری اسلامی در عصر کنونی مشترک بوده است. اما از آنجا که پدیده بیداری اسلامی در عصر حاضر برای استکبار جهانی و صهیونیسم اهمیت ویژه‌ای یافته و به دلیل خطری که از ناحیه آن احساس می‌کنند، بررسی و تحلیل آن را در دستور کار خود قرار داده و برای شناسایی، و یافتن راه‌های مقابله و به انزوا کشیدنش، تمام تلاش و همت خود را به کار بسته‌اند تا این حرکت را با چالش‌های جدی مواجه کنند، پرداختن به آفت‌ها و آسیب‌هایی که در دوره معاصر، این پدیده را تهدید می‌کند به منظور یافتن شیوه‌های برون رفت از آن، ضرورتی دو چندان دارد که جداگانه به آن‌ها اشاره خواهد شد.

۱-۴. مهم‌ترین آسیب‌های داخلی

جنبش بیداری اسلامی، مانند تمامی نهضت‌های اجتماعی، ممکن است از درون مورد تهدید قرار گیرد. ابعاد این تهدید می‌تواند عواملی چون عدم توانایی انقلاب در تأمین اهداف و خواسته‌های مردم، دوری از اصول و اهداف انقلاب، تن‌پروری و مصرف‌گرایی متولیان و مردم، فقدان عدالت اجتماعی و... باشد. (ر.ک: ملکوتیان، ۱۳۷۶، ۱۵۹) و ما به مهم‌ترین این موارد می‌پردازیم:

• فقدان رهبری شایسته

در هر حرکت سیاسی و اجتماعی، چیزی که نقش اول را دارد، نقش رهبری است. در آموزه های اسلام و به ویژه در مکتب تشیع به این موضوع توجه ویژه‌ای شده است. در اصل امامت شیعه، جامعه اسلامی در سایه یک رهبری با شرایط و اوصاف خاص می‌تواند به اهداف خود برسد، که از جمله آن‌ها: خدامحوری و دین‌مداری، ظلم‌ستیزی، عدم وابستگی به ستمگران و حاکمان جور، خلوص و صداقت، ایثار و جانفشانی، عدالت‌گستری، شجاعت، مهرورزی و مردم‌داری، علم و آگاهی و ... می‌باشد. پیامبر اسلام (ص) و امامان معصوم علیهم السلام هر یک تجلی این اوصاف بوده‌اند.

اولیویه روا می‌گوید: برخلاف اهل تسنن، شیعیان از یک سازمان و تشکیلاتی برخوردارند که می‌تواند عالم‌ترین و برترین مسلمان، یعنی رهبر و پیشوا را تعیین کند. (۱۹۹۲: ۳۵)

رهبری انقلاب اسلامی در ایران بهترین نمونه برای این حقیقت در عصر معاصر می‌باشد که هم در ایجاد نهضت و هم در حفظ و تداوم آن، با اتکا به نیروی ایمان و قدرت الهی، و بسیج گسترده مردم، مهم‌ترین نقش را در پیروزی ایفا نمود.

بدین ترتیب یکی از آفات جنبش‌های بیداری اسلامی در طول تاریخ، نبود رهبران جنبش با این ویژگی هاست تا هدایت درست و اثرگذار جماعت به پا خاسته را بر عهده گیرد.

• نداشتن آگاهی و تجربه کافی در زمینه مبارزه و تاکتیک‌های سیاسی، نظامی و جنگی

بدون شک داشتن آگاهی، بصیرت و تجربه کافی در زمینه تاکتیک‌های سیاسی و مبارزاتی، یکی از مهم‌ترین عوامل در پیروزی نهضت‌ها و هدایت و بسیج نیروهاست.

تجربه‌های موفقیت آمیز و پیروزی‌هایی که سال‌ها و ماه‌های اخیر نصیب جبهه‌های مقاومت اسلامی در لبنان، سوریه، یمن و عراق شده، به دلیل برخورداری از توان بالای اطلاعاتی، تجهیزات پیشرفته نظامی و استفاده شایسته از فناوری ارتباطات بوده است. و یکی از مهم‌ترین دلایلی که جمهوری اسلامی ایران را به یکی از قوی‌ترین کشورهای منطقه و جهان تبدیل کرده است همین توان تسلیحاتی و نظامی است.

بنابراین برعهده تمامی رهبران و مبارزان جنبش‌های بیداری است که خود را به نیرومندترین و مطمئن‌ترین سلاح در عرصه نظامی، سیاسی، فرهنگی، مجهز نموده و زیرکانه اهداف مبارزه را

پی گیرند تا به پیروزی نائل شوند.

• فقدان برنامه‌های اصلاحی و اجتماعی

از آفت‌های بسیار مهم یک جنبش عدالت‌خواه و حق طلب، نداشتن برنامه‌های اصلاحی و عدم ایجاد تغییر و تحول در ساختار حکومتی، اجتماعی، سیاسی و... موجود است. بنابراین، تا زمانی که یک انقلاب نتواند در جهت خواسته‌های به حق مردم گامی اساسی بردارد و با انجام اصلاحات و کوتاه کردن دست مفسدان اقتصادی و اجتماعی، فاصله طبقاتی را کم کرده و عدالت اجتماعی را برقرار نماید، نباید به تداوم پیروزی امید ورزد.

• عدم استفاده درست از ظرفیت‌های سیاسی، فرهنگی، نظامی و اقتصادی

استفاده نادرست از ظرفیت‌ها و توانایی‌های گوناگون، یکی دیگر از مواردی است که به تحقق اهداف اهمیت پیروزی و تحقق اهداف جنبش‌های بیداری اسلامی در عرصه بین الملل و منطقه برای تمامی کسانی که دل در گرو فراگیر شدن اسلام در سطح جهان، بسته‌اند به قدری واضح و مبرهن است که آنان را ملزم می‌دارد تا از تمامی ظرفیت‌ها و توان خود در این راستا نهایت استفاده را ببرند.

• عدم توجه به وحدت و یکپارچگی و اتکا به تعصبات فرقه‌ای و مذهبی

از بزرگ‌ترین آفت‌های نهضت‌ها و از جمله نهضت بیداری اسلامی در طول اعصار، دامن زدن به اختلافات فرقه‌ای و مذهبی است. جبهه دشمن پیوسته تلاش می‌کند تا از طریق متهم کردن مذاهب به مسائل غیر واقعی، مفهوم «وحدت فرق اسلامی» را در میان آنان تضعیف کند و با برجسته کردن نقاط اختلاف نظر میان آنان، نهضت آنان را به حاشیه کشاند. باید توجه داشت که بیداری اسلامی حاصل یک اندیشه کلی و حرکت اجتماعی است و پس از ظهور، با جزئیات و اختلاف سلیقه در باب موضوعات فرعی، سر و کار ندارد. بنا بر این وجود وحدت فکری در میان جوامع و فرق اسلامی ضرورت می‌یابد تا از نفوذ فکری بیگانگان و روش‌های سلطه جویانه آنان جلوگیری شود. امام خمینی (ره) در این رابطه فرموده است: «از ملی گرایی خطرناکتر و غم انگیزتر، ایجاد خلاف بین اهل سنت و جماعت، با شیعیان است و القای تبلیغات فتنه

انگیز و دشمنی ساز بین برادران اسلامی و ایمانی است». (امام خمینی، ۱۳۶۱، ج ۱۳، ۲۰۹) و در سخنی دیگر می‌فرماید: «آن‌هایی که می‌خواهند بین اهل سنت و اهل تشیع فاصله ایجاد کنند نه سنی هستند و نه شیعه. این‌ها اصلاً به اسلام کار ندارند... قدرت‌های بزرگ فهمیدند که آن چیزی که آن‌ها را عقب زده است اسلام است و وحدت مسلمین و برادری بین همه گروه‌های اسلامی، از این جهت، از اینجا شروع کردند که این‌ها را به هم بزنند». (همان، ج ۱۴، ۳۸۱) بنابراین «مسلمانان برای این‌که بتوانند مسائل خود را به صورت جدی با جهان‌خواران حل کنند، باید خود را به مرز قدرت بزرگ جهانی برسانند، و این جز با همکاری و همدلی و اتحاد کشورهای اسلامی به دست نخواهد آمد». (بیانات رهبری در دیدار با سفرا و نمایندگان کشورهای اسلامی در تهران، ۱۳۸۹/۱۱/۲)

• وابستگی حکام کشورهای اسلامی

یکی از موانع و آفات پیش روی نهضت‌های بیداری، حاکمان و سران کشورهای اسلامی است. حاکمانی که دچار خودباختگی می‌شوند و استقلال و عزت ملت‌ها را برای بقای خود به تاراج می‌گذارند. آنان در جهت منافع خود به نقض معیارهای مردم سالاری پرداخته و در کنار فشارهای سلطه‌گران خارجی، سدی در برابر اقتدار و انسجام مردم انقلابی خواهند شد. (ر.ک: هانتینگتون، ۱۳۸۱: ۲۱۷)

آن‌چه که هم اکنون بوضوح مشاهده می‌کنیم آن است که اغلب حکومت‌های منطقه، چون منتخب مردم نیستند، به خاطر فقدان حمایت از طرف آنان دچار بی‌ثباتی شده و از این موضوع رنج می‌برند. لذا برای جبران، سعی در جلب حمایت دولت‌های قدرتمند می‌کنند و این موضوع زمینه را برای گسترش اعتراض‌های سیاسی و شدت بخشیدن به بحران داخلی بیشتر فراهم می‌آورد.

امام خمینی (ره) در مورد این آفت در عصر کنونی فرمودند: «این حکومت‌ها هستند که بواسطه روابطشان با ابرقدرت‌ها و سرسپردگی‌شان با ابرقدرت‌های چپ و راست مشکلات را برای ما و همه مسلمین ایجاد کرده‌اند اگر این مشکل از پیش پای مسلمین برداشته بشود، مسلمین به آمال خودشان خواهند رسید و راه حلش با دست ملت‌هاست». (امام خمینی، ۱۳۶۱، ج ۱۲، ۲۷۸)

• جمود و تحجّر

از مهم‌ترین آسیب‌هایی که بیداری اسلامی را در طول تاریخ اسلام مورد مخاطره قرار داده است، برخورد متحجرانه با دین است. این آفت موجب می‌شود راه اجتهاد و فهم دین بسته شود و قابلیت اجرای احکام و شریعت اسلام، منحصر به زمان و مکان خاصی معرفی شود. این آفت از زمان رحلت پیامبر (ص) تا اکنون همچنان جامعیت اسلام را مورد مخاطره قرار داده و نهضت‌های اسلام‌گرایانه را با مشکلات جدی مواجه کرده است.

همان‌طور که حرکت‌های افراطی و متحجرانه برخی از گروه‌ها، مانند طالبان و القاعده و گروه تکفیری داعش در عصر ما، سبب شده تا آنچه از اسلام به جهان معرفی می‌شود تصویری خشن و بی‌رحمانه باشد که عاری از هرگونه شفقت و نجات‌بخشی یک آیین رحمانی است. و این موضوع علاوه بر خسارات مادی فراوانی که بر پیکره اسلام وارد کرده است از جهت بی‌اعتبارکردن اسلام در نگاه بشریت، بسیار دردناکتر است.

• ایجاد انحراف در جریان بیداری اسلامی

یکی از آسیب‌هایی که بیداری اسلامی را در میان توده‌ها به چالش می‌کشانند، انحراف از جهت اصلی انقلاب و بیراهه رفتن آن‌هاست. از نشانه‌های این انحراف آن است که اموری که باید در رأس اولویت‌های اهداف یک قیام قرار گیرد به حاشیه کشیده شده و امور بی‌اهمیت، فرصت‌ها و تلاش‌ها را به خود اختصاص دهد. و از دیگر نشانه‌های آن این است که به دنبال احساس پیروزی و راحتی خیال ناشی از آن، انگیزه‌ها و اراده‌ها سست شده و افراد به جای پرداختن به اهداف اصلی حرکت، درصدد تصاحب سهم بیشتری از دستاوردها باشند.

آیت الله خامنه‌ای در این باره می‌فرماید: «انحراف در انقلاب‌ها از انحراف در شعارها و هدف‌ها آغاز می‌شود. (بیانات رهبری در سخنرانی افتتاحیه اجلاس بین‌المللی بیداری اسلامی، ۱۳۹۰/۶/۲۶)

گاهی این انحراف از جانب قشر به ظاهر مذهبی و به تعبیر امام خمینی (ره) روحانی‌نماهای وابسته به قدرت و وعاظ السلاطین ایجاد می‌شود (امام خمینی، ۱۳۶۱، ج ۱۲، ۲۸۶) و گاهی از جانب روشنفکران غربگرا و خودباخته و یا بی‌اطلاع از اسلام. (همان، ج ۱۳، ۸۴-۸۳)

• شتاب‌زدگی در حصول نتیجه و بی‌توجهی به شرایط موجود

دکتر علوان نیز یکی از مهم‌ترین آسیب‌های بیداری اسلامی در عصر کنونی را، شتاب‌زدگی جوانان در دست‌یابی به نتیجه، پیش از رعایت آداب و اصول نهضت برمی‌شمارد. به اعتقاد او چنین اتفاقی آنان را دچار سخت‌ترین عواقب می‌کند. و بدتر از آن این است که جوانان بدون آمادگی و برنامه ریزی و فراهم آوردن مقدمات وارد عمل شده و دست به تبلیغ نهضت بزنند. (علوان، ۱۴۲۲، ۲۰)

۴-۲. آسیب‌های خارجی

- استکبار جهانی

از مهم‌ترین آسیب‌های خارجی، خطری است که از جانب ابرقدرت‌ها بیداری اسلامی را تهدید می‌کند. از آنجا که بیشترین ضررها متوجه آن‌ها بوده و در پی بیداری جوامع، منافعی که به خطر افتاده است، تمام کوشش و همت خود را به این امر معطوف می‌دارند که نگذارند اهداف این جنبش‌ها محقق شود.

مطالعه تاریخ نشان می‌دهد این آسیب همه قیام‌های عدالت‌خواهانه اسلام را از صدر اسلام تا کنون مورد مخاطره قرار داده و خواهد داد. جنبش‌های بیداری اسلامی در عصر معاصر نیز پیوسته از جانب استکبار جهانی تحت فشار هستند.

امریکا با بهره‌گیری از مشکلات موجود در خاورمیانه در صدد بقای اسرائیل، تکمیل روند صلح خاورمیانه و جلوگیری از شکست آن، دسترسی به نفت، ممانعت از ظهور یک دشمن مسلط یا گروه‌های همسوی مخالف منطقه‌ای و... است. (جهان بین و پرتو، ۱۳۹۱: ۱۲۸)

مقام معظم رهبری خطر استکبار را این‌گونه بیان می‌کند: «مطالعه بیداری اسلامی و بررسی و تجزیه و تحلیل آن، از مدت‌ها پیش در دستور کار قدرت‌هایی قرار گرفته که از آن احساس بیم و هراس داشته‌اند و هم اینان برای فهم و شناسایی بیداری اسلامی و یافتن راه‌های مقابله با این حرکت در تلاش هستند که این پیشرفت و بیداری امت اسلام در جهان را سرکوب و خاموش کنند که بتوانند بر آن‌ها حکومت نمایند». (بیانات رهبری در دیدار مسئولان و کارگزاران حج،

(۱۳۸۹/۷/۱۷)

- مسئله فلسطین و اسرائیل

یکی از عوامل اصلی شکل‌گیری جنبش‌های بیداری در عصر حاضر، مسئله فلسطین و صهیونیسم است. سعی امریکا و استکبار جهانی بر این است که با راهبردها و ترفندهای گوناگون این موضوع را که تبدیل به یک چالش مهم برای او شده است از پیش پای خود بردارد. لذا در تمامی عرصه‌های سیاسی و نظامی و بین‌المللی جانب رژیم غاصب صهیونیستی را گرفته و با حمایت بی دریغ خود از آن، جبهه بیداری اسلامی را تحت فشار قرار می‌دهد.

امام خمینی (ره) خطر صهیونیسم و اسرائیل را اینگونه بیان کرده است: اسرائیل مثل غده سرطانی می‌ماند که اگر آن را ریشه‌کن نکنیم باعث مرگ آرام و خاموش جهان اسلام می‌گردد، هرگونه رابطه با آن حرام است. اندیشه صهیونیسم نژادپرستانه و ضد اسلام و انسان است، اسرائیل نوک پیکان مبارزه غرب با اسلام است، این جنگ نبرد بین اعراب و اسرائیل نیست بلکه نبرد بین اسلام و صهیونیسم و غرب است... صهیونیسم از طریق ایجاد شبکه‌های مخفی و فرقه‌سازی در جهان اسلام مشغول غارت و چپاول ثروت‌های منطقه است هم ثرون‌های مادی و هم معنوی، تنها راه شکست آن بازگشت به خویشستن و هویت اصیل اسلامی است. (امام خمینی، ۱۳۶۱، ج ۱، ۱۳۹)

- نفوذ فرهنگ غربی و الگوسازی آن

غربی‌ها برای حفظ منافع خود در منطقه شرق و خاور میانه سعی می‌کنند با بهره‌گیری از شیوه‌های مختلف، فرهنگ غنی اسلام را مورد تهاجم قرار داده و سنت‌ها و هنجارهای مسلمانان را تحقیر و تخطئه کنند تا به این وسیله دست به الگوسازی متناسب با ارزش‌های خود بزنند. از این رو با صرف هزینه‌های گزاف تبلیغاتی و استفاده از هنر، ادبیات، فیلم و سینما، فلسفه و... سلطه خود را بر منطقه حفظ می‌کنند و به راحتی دامنه چپاولات مادی و معنوی خویش را توسعه می‌دهند. به ویژه این که «ملت‌ها هم دستشان خالی است و الگو و نمونه‌ای که بتوانند در مقابله با آن‌چه که آن‌ها می‌آورند، از خودشان نشان بدهند، ندارند». (بیانات رهبری در دیدار مداحان به مناسبت میلاد حضرت فاطمه (س)، ۱۳۸۳/۵/۱۷) و این موضوع یکی از بزرگترین آفت‌های بیداری اسلامی در میان جوامع است.

از نظر آیت الله خامنه‌ای (مد ظله العالی) بلای دیگری که سلامت جوامع اسلامی، به ویژه

جوانان را تهدید می‌کند تهاجم فرهنگی غرب است. امواج صوتی، تصویری حامل ابتذال، بدتر و نافذتر از کشتی‌ها و هواپیماهای جنگی، برای سلطه مجدد دشمنان جهانی اسلام، زمینه‌سازی می‌کنند و با ترویج ارزش‌های کاذب، غرب‌گرایی را که موجب ذلت و اسارت مسلمانان است تبلیغ می‌نمایند. (بیانات رهبری در پیام به کنفرانس بین‌المجالس اسلامی، ۱۳۷۸/۳/۲۵)

- دامن زدن به جریان‌های سلفی‌گری

جریان‌های سلفی بر طیف وسیعی از جریان‌های اسلامی اهل سنت گفته می‌شود که در پی بازگشت به شیوه پیشوایان خود در سده‌های نخستین اسلام هستند و می‌توان آنان را به چند جریان مختلف، از جمله: وهابیت تکفیری عربستان، دیوبندیان شبه قاره هند، سلفی‌های تکفیری-جهادی مصر و ... تقسیم کرد.

این جریان‌ها با استفاده از اندیشه‌های تکفیری و مخرب افرادی مانند ابن تیمیه (۱۳۲۸-۱۲۶۳م) و منابع مالی وسیعی که شبکه‌های وهابیت در اختیار آنان قرار می‌دهد سازماندهی گسترده‌ترین شبکه تروریستی جهان (القاعده) را در اختیار دارند که به دلیل استفاده از اشکال مختلف ایجاد خشونت نظیر « تروریسم انتحاری »، نماینده شاخص « تروریسم نوین » در دوران معاصر به حساب می‌آید. (سیدنزاد، ۱۳۸۹، ۱۰۰)

استکبار جهانی تمام تلاش خود را می‌کند تا از شرایط بحرانی موجود در منطقه بیشترین بهره برداری را کرده و با حمایت از حکومت‌های وابسته‌ای مانند عربستان و قطر، دلارهای بی‌شمار نفتی در اختیار این شبکه‌ها قرار گیرد و آن‌ها بتوانند با فراهم آوردن مخوف‌ترین و پیشرفته‌ترین تجهیزات نظامی و اطلاعاتی، به سرکوب مسلمانان، به ویژه شیعیان بحرین، عربستان، عراق، یمن و ... پردازند و با تضعیف دولت‌ها و حکومت‌های شیعی، جریان بیداری اسلامی را متوقف سازند و این امر یکی از مهم‌ترین آسیب‌های پیش روی بیداری اسلامی در عصر حاضر است.

۵. نتیجه‌گیری

بیداری اسلامی جریانی است متأثر از تحولات فکری، سیاسی و مذهبی که ریشه در تاریخ اسلام دارد. نخستین بروز آن در زمان صدر اسلام رخ داده و مهم‌ترین نمونه آن در قیام عاشورا متجلی شده و در طول روزگاران مراحل تکاملی خود را طی کرده است.

دنیای اسلام در دو قرن گذشته نیز شاهد ظهور جریان‌های فکری و سیاسی زیادی بوده که عمدتاً در پاسخ به اوضاع بحرانی کشورهای اسلامی شکل گرفتند، و آن بدین سبب بوده است که پس از گسترش نفوذ غرب بر جوامع اسلامی، یک نوع آگاهی در میان مسلمانان به منظور کسب استقلال از غرب شکل گرفت و اندیشمندان، برای حفظ هویت اسلامی وارد عرصه عمل شده و مردم را برای رهایی از این وضع آگاه نمودند. در این راستا جنبش بیداری اسلامی به عنوان رخدادی متمایز در جهان اسلام، تحولات سیاسی، اجتماعی بسیاری را در دنیای معاصر رقم زد و امید زیادی را در کشورهای اسلامی و در بین مسلمانان برای ادامه زندگی عزتمندانه و آزادانه ایجاد کرد.

این تحولات فراگیر، غرب را واداشت تا با ابزارهای گوناگون و با تمام قوا، به بررسی و تحلیل بیداری اسلامی دست زده و برای رویارویی با آن، نقاط ضعف و قوت آن را شناسایی کند و موانع و مخاطراتی را در مسیر پیشرفت آن قرار دهد.

در تاریخ بسیاری از نهضت‌ها دیده می‌شود که گام‌های اولیه را در براندازی حاکمیت فاسد و سست‌گر، با موفقیت برداشته، ولی در تحقق اهداف خود که بنای یک جامعه مطلوب است بازمانده‌اند. این امر ناشی از آفات و موانعی است که از درون و برون به آن‌ها آسیب رسانده است.

در این مقاله تلاش کردیم مهم‌ترین این آسیب‌ها را شناسایی کنیم. شناخت این آفات بدان جهت ضروری است که در سایه آن می‌توان راه‌های برون رفت از مخاطرات و تهدیدات را یافته و با آگاهی از راهبردهای دشمنان در بی اثر کردن این جریان، با توانایی بیشتری، مانع از سرگیری نظام سلطه شد.

یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که بیداری اسلامی از آسیب‌های درونی مانند: فقدان رهبری شایسته؛ عدم تجربه کافی در زمینه مبارزه؛ فقدان برنامه‌های اصلاحی؛ عدم بهره‌گیری از تمامی ظرفیت‌ها؛ بی توجهی به وحدت کلمه و اتکا به تعصبات؛ وابستگی حاکمان؛ جمود و تحجر؛ انحراف در جریان بیداری و شتاب زدگی در حصول نتیجه... و نیز آسیب‌های بیرونی مانند: استکبار جهانی؛ مسئله فلسطین و اسرائیل؛ نفوذ فرهنگ غربی و جریان سلفی‌گری... در رنج است.

بنابراین برای مقابله با آسیب‌های مذکور، توجه به اقدامات زیر پیشنهاد می‌شود:

- توجه به معیارهای اسلام ناب محمدی در انتخاب رهبری مناسب برای جنبش و تأسی به نهضت‌هایی که با رهبری شایسته به پیروزی رسیده‌اند.
- تلاش در اجرای تمام عیار شریعت اسلام.
- دوری از جمود و تحجّر و پرهیز از فرقه‌گرایی.
- تقویت و افزایش توان سخت‌افزاری و نرم‌افزاری در رویارویی با معاندان.
- پرهیز از جریان‌های انحرافی.
- پاکسازی نهضت از عوامل وابسته و خودباخته.
- تکیه بر نیروی مردمی و تقویت بسیج عمومی.
- به کارگیری دیپلماسی فعال در منطقه و ایجاد همگرایی منطقه‌ای.
- تقویت مقاومت اسلامی و دفاع از آن در سراسر جهان.

منابع و مأخذ

۱. آلترمن، جان بی؛ (۱۳۹۵). افراط گرایی مذهبی پس از قیام های عربی، مترجمان: امیر فاطمی صدر، ابوالقاسم راه جمنی و جمیله کوکبی، تهران، نشر بین المللی الهدی.
۲. اخوان کاظمی، بهرام و مشتاقی، الله کرم؛ (۱۳۹۲). «بیداری اسلامی و علل آن با تأکید بر نظرات مقام معظم رهبری»، فصلنامه علمی پژوهشی مطالعات جهان اسلام، شماره ۱، ۶۱-۳۱.
۳. امام خمینی، سید روح الله؛ (۱۳۶۱). صحیفه نور (مجموعه آثار امام خمینی)، تهران، انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۴. جهان بین، فرزاد و فتح الله پرتو؛ (۱۳۹۱). «راهبرد سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در قبال جنبش بیداری اسلامی اخیر»، فصلنامه پژوهشنامه انقلاب اسلامی، سال اول، ش ۳، ۱۴۳-۱۱۷.
۵. دکميجان، هراير؛ (۱۳۷۷). اسلام در انقلاب؛ جنبش های اسلامی در دنیای عرب، ترجمه حمید احمدی، تهران، انتشارات کیهان.
۶. روا، اولیویه؛ (۱۹۹۲). «ایران، تشیع و انقلاب»، مجموعه مقالات اندیشمندان علوم اجتماعی و انقلاب اسلامی ایران، ترجمه: محمد باقر خرمشاد، تهران، مرکز باز شناسی اسلام و ایران، انتشارات باز.
۷. سید نژاد، باقر؛ (۱۳۸۹). «سلفی گری در عراق و تأثیر آن بر جمهوری اسلامی ایران»، فصلنامه مطالعات راهبردی، سال سیزدهم، شماره اول، ۱۲۲-۹۵.
۸. علوان، عبدالله ناصح؛ (۱۴۲۲). ماذا عن الصحوة الإسلامية، قاهره، نشر دارالسلام.
۹. کچونیان، حسین؛ (۱۳۹۱). انقلاب اسلامی ایران و افتتاح تاریخ، بیداری اسلامی در بهار عربی، تهران، سوره مهر.
۱۰. گراهام فولر؛ (۱۳۷۳). قبله عالم، ژئوپلیتیک ایران، ترجمه عباس رنجبر، تهران، نشر مرکز.
۱۱. محمدی، محسن (۱۳۹۳). جریان شناسی نهضت های اسلامی در جهان اسلام- با تمرکز بر بیداری اسلامی در خاور میانه و شمال آفریقا، نشریه پژوهش های منطقه ای، شماره ۶، ۱۳۳-۱۰۵.

۱۲. مطهری، مرتضی؛ (۱۳۷۷). نهضت‌های صد ساله اخیر، تهران، انتشارات صدرا.

۱۳. ملکوتیان، مصطفی؛ (۱۳۷۶). سیری در نظریه‌های انقلاب، تهران، نشر قومس.

۱۴. ولایتی، علی اکبر؛ (۱۳۹۰). بیداری اسلامی، بی‌نا.

۱۵. _____؛ (۱۳۸۲). پویایی فرهنگ و تمدن اسلام در ایران، تهران، مرکز اسناد و خدمات پژوهشی وزارت امور خارجه.

۱۶. هانتینگتون، ساموئل؛ (۱۳۸۱). موج سوم دموکراسی در پایان سده بیستم، ترجمه: احمد

شهسا، تهران، انتشارات روزنه

17. Menashri, David, (2007). "Iran's Regional" Policy: Between Radicalism and Pragmatism; Journal of International Affairs Vol. 60, No.2, spring/summer.

18. Nord Land & Kirk Patrick, (2011), "Islamists. Growing Sway Raises Question for Libya", New York Times (September 14)

سایت

۱۹. پایگاه اطلاع رسانی دفتر مقام معظم رهبری <http://WWW.Leader.ir>

۲۰. میسون، تیری (۱۳۹۰)، نشریه اسلام تایمز: گفتگو با متفکر فرانسوی. [http://www.](http://www.islamtimes.org/vdcb9sb9.rhb9gpiuur.html)

[islamtimes.org/vdcb9sb9.rhb9gpiuur.html](http://www.islamtimes.org/vdcb9sb9.rhb9gpiuur.html)

پیام
اسلامی

بیداری اسلامی و قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

محمد رضا جواهری^۱

چکیده

بیداری اسلامی بازگشت به اسلام و قرآن و سنت پیامبر و اهل بیت علیهم السلام است. باید بیداری اسلامی را درست تعریف نمود و عوامل توانمندی جریان بیداری اسلامی را یافت و عملیاتی کرد. بی تردید قرآن و سنت معصومین علیهم السلام، و تاریخ اسلام در ایران، و نهضت و اندیشه سیاسی امام خمینی و شاگردان و یاران ایشان سازنده روح و محتوای قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران است. این عهدنامه بزرگ امام و مردم ایران، منبع نیرومند الهام بخش «بیداری اسلامی» است. مقدمه و فصول و اصول قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، میثاق ملی ایرانیان و حاصل اجتهاد ولایت فقیه و مراجع تقلید و مجتهدان و فقیهان و حقوقدانان است و درون آن رسالت و وظایف نظام اسلامی، دیپلماسی و رفتار سیاسی انقلاب اسلامی و سیاست خارجی و اهداف جمهوری اسلامی ایران و راهکارهای صدور انقلاب و تکالیف ارتش و سپاه و دولت و ملت به صراحت آمده است. بنابراین قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران الزامات قانونی دولت و ملت در راه بیداری اسلامی و سیاست خارجی براساس حکمت و عزت و مصلحت و اقتدار مسلمانان جهان را تبیین کرده است.

واژگان کلیدی: بیداری اسلامی. قانون اساسی، انقلاب اسلامی، قرآن، حدیث.

۱. استادیار گروه آموزشی معارف اسلامی، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه فردوسی، مشهد، ایران.

javaheri@ferdowsi.um.ac.ir

ORCID: 0000000179988196

مقدمه

در مقدمه و فصول و اصول قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران مطالب و قوانینی وجود دارد که راهگشای بیداری اسلامی است امتیازات و شاخصه‌هایی در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران است که الزاماتی برای ملت و دولت ایران ایجاد کرده است و در بر دارنده الزاماتی برای امت اسلامی است. بزرگترین امتیاز این قانون "اسلامی" بودن آن است و براساس آن راه ترویج اسلام و صدور انقلاب اسلامی به سراسر جهان را می‌گشاید. این قانون منهای مختصات زمانی و مکانی ایران اسلامی، می‌تواند راهنما و الگو برای کشورهای اسلامی باشد. اندیشه سیاسی امام خمینی با حضور شاگردان ایشان در مجلس بررسی قانون اساسی به شکل مواد و اصول قانونی درآمد و به تصویب ملت ایران رسید. با پیشرفت و رشد بیداری اسلامی در هر کشور اسلامی و تغییر نظام و حکومت، قانون اساسی کشور عوض می‌شود قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران برای آن‌ها نسخه تجربه شده قابل الگوبرداری و راهگشاست. این قانون از توانایی و ظرفیت بالایی جهت نظریه‌پردازی در ارتباط با بیداری اسلامی برخوردار است و می‌تواند در جایگاه منشوری جهانی برای بیداری اسلامی قرار گیرد و در ابعاد علمی و عملی و در پایداری و توسعه بیداری اسلامی در کشورهای اسلامی و حتی اروپا و آمریکا تأثیر بگذارد. بیداری اسلامی و انقلاب اسلامی ایران مسیر تاریخ را عوض کرد. به این واقعیت جامعه شناسان غربی اعتراف کرده اند. آنتونی گیدنز جامعه‌شناس مشهور انگلیسی نوشته است: در گذشته سه غول فکری جامعه‌شناسی یعنی مارکس، دورکیم و ماکس وبر با کم و بیش اختلافاتی، فرآیند عمومی جهان را به سمت سکولاریزاسیون و به حاشیه رفتن دین می‌دیدند ولی از آغاز دهه هشتاد و با انقلاب اسلامی ایران، شاهد تحقق عکس این قضیه هستیم یعنی فرآیند عمومی جهان، روند معکوسی را آغاز و به سمت دینی شدن پیش می‌رود (آنتونی گیدنز، ۱۳۷۴: ۵۷).

رسالت قانون اساسی گسترش بیداری اسلامی

در مقدمه قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در عنوان شیوه حکومت در اسلام چنین آمده است: ملت ما در جریان تکامل انقلابی خود از غبارها و زنگارهای طاغوتی زدوده شد و از آمیزه‌های فکری بیگانه خود را پاک نمود و به مواضع فکری و جهان‌بینی اصیل اسلامی بازگشت اکنون بر آن است که با موازین اسلامی جامعه نمونه (اسوه) خود را بنا کند بر چنین پایه‌ای،

رسالت قانون اساسی این است که زمینه‌های اعتقادی نهضت را عینیت بخشد و شرایطی را به وجود آورد که در آن انسان با ارزش‌های والا و جهان‌شمول اسلامی پرورش یابد. قانون اساسی با توجه به محتوای اسلامی انقلاب ایران که حرکتی برای پیروزی تمامی مستضعفین بر مستکبرین بود زمینه تداوم این انقلاب را در داخل و خارج کشور فراهم می‌کند به ویژه در گسترش روابط بین‌المللی با دیگر جنبش‌های اسلامی و مردمی می‌کوشد تا راه تشکیل امت واحد جهانی را هموار کند و استمرار مبارزه در نجات ملل محروم و تحت ستم در تمامی جهان قوام یابد. انقلاب اسلامی ایران، پیشگام در بیداری اسلامی و قانونی‌شدن و رسمیت یافتن اصول تفکر بیداری اسلامی در تاریخ سیاسی معاصر است و به حکم وظیفه‌ای که همین بخش از مقدمه برای رسالت قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران تعیین نموده باید شرایط و الزامات بقا و تداوم انقلاب ایران در خارج از کشور فراهم گردد.

توصیف و تحلیل «اصول» تفکر بیداری اسلامی در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

گرچه در ترکیب «اصول تفکر بیداری اسلامی» واژه اصول وجود دارد اما با واژه اصول در فصول و اصول قانون متفاوت است، و در این پژوهش اصول اندیشه بیداری اسلامی براساس اصول قانونی در قانون اساسی تبیین و تحلیل می‌گردد. «اصل» مفهوم و معنایی است که تمام یا بخشی از ساختمان يك تنوری، دکترین یا ایدئولوژی بر آن استوار است به گونه‌ای که اگر آن اصل نقض شود و از بین برود نظریه یا ایدئولوژی فرو می‌ریزد و هویت و وجودش متزلزل می‌گردد (ایزدی، ۱۳۷۷: ۱۳۲). محمدجواد لاریجانی درباره اصل می‌نویسد: وقتی می‌گوئیم حکم الف يك اصل است، مقصودمان از دو حالت خارج نیست، الف يك اصل نظری است یا الف يك اصل عملی است. اگر الف يك اصل نظری باشد باید در فهم پدیده‌ها به کار آید به عبارت دقیق‌تر، بتوانیم به کمک آن، مدل مناسبی برای پدیده‌های عینی بسازیم. حالت دوم این است که الف يك اصل عملی باشد در آن صورت باید بتوانیم به کمک الف وظایف سیاسی خود را در وضعیت‌های خاص تشخیص بدهیم و کشف کنیم (لاریجانی، ۱۳۶۹: ۲۵). در اینجا اصول تفکر بیداری اسلامی از منبع قانون اساسی استخراج و توصیف و تحلیل می‌گردد و برخی مبانی دینی آن طرح می‌شود.

۱. بازگشت به اسلام و ایمان به جامعیت و کمال دین اسلام

زیربنای قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران «دین اسلام» می‌باشد و منشأ مشروعیت و مقبولیت در آغاز مقدمه قانون اساسی ایران آمده است: قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران مبتنی بر نهادهای فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی جامعه ایران براساس اصول و ضوابط اسلامی است که انعکاس خواست قلبی امت اسلامی است. همین مقدمه، ویژگی بنیادین انقلاب ایران نسبت به دیگر نهضت‌های ایران در صد سال اخیر را مکتبی و اسلامی بودن انقلاب می‌شناسد و در شیوه حکومت در اسلام، مدار قانون‌گذاری را قرآن و سنت و ضامن عدم انحراف سازمان‌ها و نهادهای کشور از اسلام را رهبری فقیه عادل می‌داند و از اقتصاد اسلامی و جامعه اسلامی و فرهنگ اسلامی و حکومت اسلامی و رسالت مکتبی جهاد در راه خدا و مبارزه در راه گسترش حاکمیت قانون خدا در جهان سخن می‌گوید و همین سرفصل‌ها را قانونی می‌سازد. اسلام‌گرایی و تصریح و تأکید بر اصالت قانون خدا در سراسر فصول و اصول قانون اساسی ایران جریان دارد. اصل دوم جمهوری اسلامی ایران را نظامی بر پایه ایمان به خدا و اختصاص حاکمیت و تشریع به خدا و لزوم تسلیم در برابر خدا و پذیرش وحی الهی و نقش بنیادین آن در بیان قوانین و اعتقاد به معاد و عدل الهی و امامت، استوار می‌داند. در اصل سوم وظایف دولت را رشد فضایل اخلاقی براساس ایمان و تقوی و انجام عموم کارها براساس معیارهای اسلام و ضوابط اسلامی تعیین می‌کند. در سوگندنامه نمایندگان (اصل ۶۷) و رئیس جمهور (اصل ۱۲۱) پاسداری از اسلام و مکتب و مذهب گنجانده شده است. در اصل نودویک به منظور پاسداری از احکام اسلامی و عدم مغایرت مصوبات مجلس با اسلام، شورای نگهبان با حضور فقیهان پیش‌بینی شده است و براساس اصل نودوسوم نیز مجلس شورای اسلامی بدون شورای نگهبان اعتبار قانونی ندارد و به حکم اصل نودوششم تشخیص عدم مغایرت مصوبات مجلس شورای اسلامی با احکام اسلام با اکثریت فقهای شورای نگهبان است. اصل شانزدهم یادآوری می‌کند زبان عربی زبان قرآن و علوم و معارف اسلامی است و در آمیختگی خاصی با ادبیات فارسی دارد. در این اصل تدریس زبان عربی در همه کلاسها و رشته‌ها از ابتدایی تا پایان دوره متوسطه الزامی گردیده است. اصل هفدهم مبدأ تاریخ رسمی کشور را هجرت پیامبر اسلام حضرت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم قرار داده و تاریخ هجری شمسی و هجری قمری هر دو را معتبر شمرده است. براساس اصل هجدهم در پرچم رسمی جمهوری اسلامی ایران شعار الله اکبر جای داده شده است. در اصل

دوازدهم دین رسمی ایران اسلام تعیین شده و تأکید کرده است که این اصل الی الابد غیرقابل تغییر است. در فصل چهاردهم در آیین بازنگری نیز محتوای اصول مربوط به اسلامی بودن نظام و ابتدای کلیه قوانین و مقررات براساس موازین اسلامی و پایه‌های ایمانی، تغییرناپذیر تلقی گردیده است. بارها در اصول قانون اساسی بر موازین اسلامی و مبانی اسلامی و قوانین اسلام و احکام اسلامی تأکید گردیده است. حقوق زن با رعایت موازین اسلامی (اصل ۲۱) و اقتصاد بر اساس قوانین اسلامی (اصل ۴۴) و آموزش نظامی براساس موازین اسلامی (اصل ۱۵۱) و حدود و مقررات جزائی اسلام (اصل ۱۵۶) و صفات و شرایط قاضی طبق موازین فقهی (اصل ۱۶۳) می‌باشد و انطباق مصوبات مجلس با موازین اسلامی (اصل ۹۴) و قسط اسلامی (اصل ۱۰۴) و عدم مخالفت تصمیمات شوراها با موازین اسلام (اصل ۱۰۵) و تأسیس دیوان عدالت اداری برای ابطال مصوبات و آیین‌نامه‌های مخالف قوانین و مقررات اسلامی (اصل ۱۷۰) و ضمانت قاضی بر اساس موازین اسلامی (اصل ۱۷۱) و ضرورت عدم اخلال در مبانی اسلامی در مطبوعات و نشریات (اصل ۲۴) و عدم نقض موازین اسلامی از سوی احزاب و جمعیت‌ها و انجمن‌های سیاسی و صنفی و اقلیت‌های دینی (اصل ۲۶) تشکیل اجتماعات به شرط عدم اخلال در مبانی اسلامی (اصل ۲۷) در قانون اساسی جمهوری اسلامی پیش‌بینی شده و در نظام حقوقی ایران قرار گرفته و اعتبار قانونی رسمی پیدا کرده است.

۲. قرآن کتاب راهنمای بیداری اسلامی

مقدمه قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران با آیه ۲۵ سوره حدید و یاد از فلسفه بعثت و ارزش قیام مردم برای برقراری قسط آغاز می‌گردد و متن نه آیه قرآنی به طور کامل درون مقدمه قانون اساسی نوشته شده و در فصول و اصول قانون اساسی نیز شش آیه دیگر جای گرفته است و در مجموع متن ۱۵ آیه قرآنی در قانون اساسی ایران وجود دارد. زیربنا و منبع اصل و نهائی قانون اساسی ایران کتاب خدا قرآن است و همه فصول و اصول بر پایه مستحکم قرآن استوار گردیده است و مقدمه و ۱۷۷ اصل قانون اساسی با الهام گرفتن از قرآن تنظیم و تدوین شده است. در مقدمه قانون اساسی ایران، قرآن و سنت، مدار قانون‌گذاری شناخته شده و در برخی مباحث و مسائل نیز به آیات قرآنی استناد گردیده و ضرورت حکومت قرآن یادآوری می‌شود. در اصول قانون اساسی ایران اجتهاد مستمر فقیهان براساس کتاب خدا قرآن (اصل ۲) و

آموزش زبان قرآن (اصل ۱۶) پذیرفته شده و اعتبار قانونی پیدا کرده است و در متن سوگندنامه نمایندگان (اصل ۶۷) و رئیس جمهور (اصل ۱۲۱) در پیشگاه و برابر قرآن وجود دارد. پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله وسلم فرموداند: قرآن بی نیازی ای است که هیچ فقر و نیازی پس از آن نیست و هیچ بی نیازی غیر از قرآن نمی باشد. (متقی هندی، ۱۴۱۹: ۲۶۰) قرآن نسخه بی نظیر برای همه بیماری های بشر است. امام علی علیه السلام نیز فرموده اند: در قرآن درمان بزرگ ترین دردها است: درد کفر و نفاق و تباهی و گمراهی! قرآن چراغ روشنایی بخش و راهنمای همه خانه های جهان است. (نهج البلاغه، خطبه ۱۷۶) شاخصه اصلی بیداری اسلامی رویکرد همه جانبه به قرآن و آوردن قرآن به متن حیات سیاسی و اجتماعی مسلمانان است. منبع نخستین بیداری اسلامی و مرجع بی نظیر برای تنظیم و تدوین قانون اساسی در کشورهای اسلامی قرآن کریم است. پای بندی و تعهد به این اصل ضامن روشنایی بیداری اسلامی و کارایی و پایداری تفکر دینی است.

۳. مردم سالاری دینی و تشکیل حکومت و نظام اسلامی با رأی مردم

در وظایف نظام جمهوری اسلامی (اصل ۲) و دولت جمهوری اسلامی (اصل ۳) به مشارکت عامه مردم در تعیین سرنوشت سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی خویش سفارش شده است. اداره امور کشور باید با اتکاء به آراء عمومی از راه انتخابات باشد (اصل ۶) و مجلس شورای اسلامی و شورای استان، شهرستان، شهر، محل، بخش و روستا تشکیل شود (اصل ۷) و حقوق ملت استمرار یابد (اصول فصل سوم). خداوند انسان را بر سرنوشت اجتماعی خویش حاکم ساخته است. هیچ کس نمی تواند این حق الهی را از انسان سلب کند (اصل ۵۶). در آئین بازنگری نیز جمهوری بودن حکومت و ولایت امر و امامت امت و نیز اداره کشور با اتکاء به آراء عمومی تغییر ناپذیر است (اصل ۱۷۷). برقراری پیوند بین مردم سالاری و رأی مردم و انتخابات با تأسیس و ایجاد حکومت اسلامی از اصول تفکر بیداری اسلامی است و در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران ثبت و تصویب شده است. از الزامات حکومت اسلامی نظارت مردم بر حکومت است و این حقیقت براساس مقدمه و متن قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران تکلیف الزامی است در مقدمه قانون اساسی آمده است: لازم است که امت مسلمان با انتخاب مسئولین کاردان و مؤمن و نظارت مستمر بر کار آنان به طور فعالانه در ساختن جامعه اسلامی

مشارکت جویند به امید این که در بنای جامعه نمونه اسلامی (اسوه) که بتواند الگو و شهیدی بر همگی مردم جهان باشد موفق گردد. در اصول کلی فصل اول در اصل هشتم امر به معروف و نهی از منکر وظیفه همگانی و متقابل مردم نسبت به یکدیگر و دولت نسبت به مردم و مردم نسبت به دولت شناخته شده است. نمایندگان ملت در مجلس شورای اسلامی حق تحقیق و تفحص در تمام امور کشور را دارند (اصل ۷۶) و در مقام ایفای وظایف نمایندگی در اظهارنظر و رأی خود کاملاً آزادند و تعقیب و توقیف آنان به سبب نظراتی که در مجلس اظهار کرده یا در مقام ایفای وظایف نمایندگی رأی داده‌اند ممنوع است (اصل ۸۶).

۴. وحدت مسلمانان و تشکیل امت واحده اسلامی

ملی‌گرایی و ایران‌پرستی و نژادپرستی در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران جایگاهی ندارد و روح کلی قانون اساسی آن را طرد و نفی کرده است. در مقدمه قانون اساسی ایران پنج مرتبه «امت اسلامی» تکرار شده است و چهار بار «مردم مسلمان» آمده است. وحدت اسلامی از اصول تفکر اسلامی و از راهبردهای تشکیل امت اسلامی است. در مقدمه قانون اساسی ایران در تبیین رسالت قانون اساسی نوشته است: قانون اساسی با توجه به محتوای اسلامی انقلاب ایران که حرکتی برای پیروزی تمامی مستضعفین بر مستکبرین بود زمینه تداوم این انقلاب را در داخل و خارج کشور فراهم می‌کند به ویژه در گسترش روابط بین‌المللی با دیگر جنبش‌های اسلامی و مردمی می‌کوشد تا راه تشکیل امت واحد جهانی را هموار کند. اصل یازدهم می‌نویسد: به حکم آیه کریمه همه مسلمانان یک امت‌اند. (انبیاء/ ۹۲) و دولت جمهوری اسلامی ایران موظف است سیاست کلی خود را بر پایه ائتلاف و اتحاد ملل اسلامی قرار دهد و کوشش پی‌گیر به عمل آورد تا وحدت سیاسی، اقتصادی و فرهنگی جهان اسلام را تحقق بخشد. در این اصل حرکت در راه وحدت همه‌جانبه مسلمانان و کوشش در جهت اتحاد کامل ملل اسلامی وظیفه دولت و همه مسلمانان شمرده شده است. وحدت اسلامی فرمان الهی است. قرآن کریم همه مسلمانان را یک امت می‌شمارد و خدای متعال می‌فرماید: این امت شماست که امتی یگانه است و من پروردگار شما هستم پس مرا پرستید. (انبیاء / ۹۲). متن این آیه دوبار در قانون اساسی نوشته شده است در مقدمه و در اصل یازدهم به این آیه برای ضرورت وحدت اسلامی و تشکیل و تقویت امت اسلامی استناد شده است. امام خمینی در سال ۱۳۴۸ در نجف در مباحث ولایت فقیه،

وحدت اسلامی را یکی از دلایل لزوم انقلاب و تشکیل حکومت اسلامی در کشورهای اسلامی شمرده‌اند و ضرورت و اهمیت آن را یادآوری کرده‌اند (ولایت فقیه، ۱۳۸۱، ص ۳۶) پیامبر خدا فرموده‌اند: ای مردم! بر شما باد به جماعت و یکپارچگی و بپرهیزید از تفرقه و پراکندگی. (متقی هندی، ج ۱: ۱۱۶). عایشه نقل کرده رسول خدا فرمود: هیچ کس از اهل قبله را با گناهی تکفیر نکنید گرچه گناهان کبیره انجام دهند! (همان، ج ۱، ص ۱۲۰). از موانع توسعه بیداری اسلامی و آسیب‌ها و خطرات بزرگی که بیداری اسلامی را تهدید می‌کند و عامل ضعف و سستی و ناکارآمدی می‌گردد اختلاف، تفرقه و جدایی بین مسلمانان و تکفیر و تفسیق و ترور و کشتار داخلی است. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران سعی و تلاش در راه ائتلاف و اتحاد ملل اسلامی و تحقق وحدت سیاسی، اقتصادی و فرهنگی جهان اسلام را به همگان یادآوری نموده است و به عنوان نخستین قانون اساسی بیداری اسلامی در جهان اسلام در راستای تحقق قانونی وحدت اسلامی و امت واحده گام برمی‌دارد. برقراری نظم جهانی اسلامی و جهانی‌سازی اسلامی در گرو تلاش در راه وحدت اسلامی و تشکیل امت واحده است.

۵. کرامت ابناء بشر و سعادت انسان در کل جهان

قانون اساسی آزادی و کرامت ابناء بشر و رشد و تکامل انسان را سرلوحه اهداف خویش می‌داند و در مقدمه می‌نویسد: پیروی از اصول چنین قانونی که آزادی و کرامت ابناء بشر را سرلوحه اهداف خود دانسته و راه رشد و تکامل انسان را می‌گشاید بر عهده همگان است. در اصل چهاردهم می‌گوید: دولت جمهوری اسلامی ایران و مسلمانان موظفند نسبت به افراد غیرمسلمان با اخلاق حسنه و قسط و عدل اسلامی عمل نمایند و حقوق انسانی آنان را رعایت کنند. در فصل دهم اصول سیاست خارجی در اصل یکصد و پنجاه و چهارم چنین آمده است: جمهوری اسلامی ایران "سعادت انسان" در کل جامعه بشری را آرمان خود می‌داند. یکی از اوصاف آخرین پیامبر خدا حضرت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم بر اساس آیات قرآنی حرص ایشان بر هدایت و سعادت و ایمان مردم است. در سه آیه پیامبر اسلام حریص شناخته شده است. حرص رغبت زیاد (ابن فارس، ۱۳۸۷، ص ۲۱۹) و قدرت در میل و اراده (راغب اصفهانی، ۱۴۰۴، ص ۱۱۳) می‌باشد. در سوره یوسف پیامبر خدا را حریص بر ایمان آوردن مردم می‌داند (یوسف، آیه ۱۰۳). در جای دیگر می‌گوید: به یقین رسولی از خود شما به سویتان آمد که رنج‌های شما بر او سخت

است و اصرار بر هدایت شما دارد و نسبت به مومنان رثوف و مهربان است. (توبه، آیه ۱۲۸). زمانی که علی بن ابی طالب علیه السلام از سوی پیامبر خدا مأموریت یافت برای آموزش و رشد و تکامل مردم به یمن برود. رسول خدا به ایشان فرمودند: ای علی! با هیچ کس پیش از این که او را به سوی خدا دعوت کنی جنگ و قتال مکن، به خدا سوگند اگر خداوند مردی را به دستان تو هدایت کند برای بهتر است از آنچه که خورشید بر آن طلوع و غروب کرده است. (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۲۱، ص ۳۶۱) (براساس این حدیث شریف، هدایت يك انسان برتر از کره زمین است و اسلام برای فتح دل‌ها و سعادت انسان‌ها آمده است نه گرفتن سرزمین‌ها و سلطه بر کره زمین!)

۶. نبرد با استکبار و حمایت از مستضعفان جهان

رویارویی با مستکبران و طاغوت‌ها و مستبدان و سلطه‌گران در جهان و حمایت از مستضعفان جهان از اصول تفکر بیداری اسلامی است. این اصل در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران از جایگاه و اعتبار ویژه‌ای برخوردار می‌باشد. در مقدمه قانون اساسی در عنوان شیوه حکومت در اسلام چنین آمده است: قانون اساسی با توجه به محتوای اسلامی انقلاب ایران که حرکتی برای پیروزی تمامی مستضعفین بر مستکبرین بود زمینه تداوم این انقلاب را در داخل و خارج کشور فراهم می‌کند به ویژه در گسترش روابط بین‌المللی با دیگر جنبش‌های اسلامی و مردمی می‌کوشد تا راه تشکیل امت واحده جهانی را هموار کند و استمرار مبارزه در نجات ملل محروم و تحت ستم در تمامی جهان قوام یابد. در پایان مقدمه نیز می‌نویسد: به این امید که این قرن، قرن حکومت جهانی مستضعفین و شکست تمامی مستکبرین گردد. در اصل سوم وظایف الزامی دولت جمهوری اسلامی ترسیم شده است که باید همه امکانات خویش را در جهت ایفاء وظایف خاص به کار برد و در محور شانزدهم این وظایف نیز «حمایت بی‌دریغ از مستضعفان جهان» مورد تأکید قرار گرفته است. در اصول سیاست خارجی نیز در اصل یکصد و پنجاه و چهارم نوشته است: جمهوری اسلامی ایران... از مبارزه حق طلبانه مستضعفین در برابر مستکبرین در هر نقطه از جهان حمایت می‌کند. در بیا قرآن ابلیس پیشگام در استکبار و رهبر مستکبران جهان است (ص ۷۴). طاغوت‌ها مظهر و مصداق مستکبران‌اند و نبرد با ابلیس و شیاطین و مستکبران و طاغوت‌های جهان، رسالت مسلمانان در بیداری اسلامی است.

کفر به طاغوت (بقره/ ۲۵۶ و نساء/ ۶۰) و اجتناب از طاغوت (زمر/ ۱۷) از وظایف مسلمانان است و پیامبران برانگیخته شده‌اند تا مردم را به عبادت خدا و اجتناب و دوری از طاغوت و نبرد با مستکبران فراخوانند (نحل، آیه ۳۶). امام علی علیه السلام فرموده‌اند: از کبر پرهیز که سرطغان و سرکشی و نافرمانی رحمان و پروردگار مهربان است. (تمیمی آمدی، ۱۳۶۶، ج ۲ ص ۲۷۹) پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرموده‌اند: منفورترین مردمان، شخص متکبر است (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۷۳، ص ۲۳۱). استضعاف در مقابل استکبار قرار دارد و در ضعف در نفس و بدن و حال جاری است (راغب اصفهانی، ۱۴۰۴، ص ۲۹۵، ۲۵۶). مستضعف انسانی است که بر اثر ظلم و تبعیض و فساد و اسراف و اتراف و غصب و حق‌کشی و استکبار ضعیف شمرده شده است. او توانایی و استعداد رشد و تکامل دارد ولی نظام استکباری و طاغوتی و فرعونیان نگذاشته‌اند استعدادهای او شکوفا گردد. به حکم قرآن، نبرد و قتال در راه حمایت از مستضعفین و یاری آنان ضرورت دارد. خدای متعال در این باره می‌فرماید: چرا در راه خدا و در راه مردان و زنان و کودکانی که به دست ستمگران مستضعف گردیده و تضعیف شده‌اند نبرد و پیکار نمی‌کنید؟ همان افراد ستم‌دیده‌ای که می‌گویند: پروردگارا ما را از این شهر که اهلش ستم‌گرند بیرون ببر! و از طرف خود، برای ما سرپرستی قرار ده! و از جانب خود یار و یاور برای ما تعیین فرما!! (نساء/ ۷۵) پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند: آیا شما را از بدترین بندگان خدا آگاه نسازم؟ درشت‌خوی متکبر، آیا شما را از بهترین بندگان خدا آگاه نسازم؟ ناتوان مستضعف! (متقی هندی، ۱۴۱۹، ج ۳ ص ۶۶). پیامبر خدا در حدیث نبوی دیگر، مستکبران را اهل آتش جهنم و مستضعفان را اهل بهشت و پادشاهان بهشت نامیده‌اند (همان).

۷. شوری و مشارکت سیاسی و استبدادستیزی

براساس آیات قرآنی مشورت يك اصل اسلامی است و رهبران امت اسلامی و مدیران و مردم باید برای زندگی سالم و تکامل و اداره امور کشور با هم مشورت کنند. در سیره پیامبر و امامان نیز مشورت وجود داشته است و مسلمانان نیز به مشورت امر شده‌اند. امام علی علیه السلام فرموده‌اند: طلب مشورت راهیابی است و کسی که به رأی و نظر خویش اکتفا کند خود را به خطر افکنده است. (نهج البلاغه، حکمت ۲۱۱ و مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۷۵: ۱۰۴ و حرعاملی، ۱۴۰۳، ج ۴: ۲۸۸). در حدیث علوی دیگر آمده است: هیچ پشتیبانی چون مشاوره نیست.

(نهج البلاغه، حکمت ۵۴ و مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۷۵، ص ۱۰۴ و حرعاملی، ۱۴۰۳، ج ۸، ص ۲۲۵). «استبداد» و «مشورت» در مقابل هم‌اند. استبدادستیزی نیز يك اصل اسلامی، قرآنی و حدیثی است. امیر مؤمنان امام علی علیه‌السلام فرموده‌اند: استبداد رأی تو را می‌لغزاند و تو را در پرتگاه‌ها می‌افکند. (متقی هندی، ۱۴۱۹، ج ۱ ص ۳۹۰). هر کس استبداد رأی داشته باشد هلاک و نابود شود و هر کس با مردان مشورت کند در خردهاشان شریک گشته است. (نهج البلاغه، حکمت ۱۶۱). در حقوق اساسی ایران درون قانون اساسی بر مشارکت سیاسی و مشورت و توسعه سیاسی تأکید شده است و زمینه‌ها و راهبردها و فرصت‌ها و نهادهای مشارکت سیاسی درون قانون و نظام حقوقی قرار گرفته است. در مقدمه قانون اساسی چهار مرتبه واژه مشارکت آمده‌است مشارکت فعالیت فعالانه مردم در سقوط رژیم استبدادی یادآوری شده و قانون اساسی زمینه‌ساز مشارکت مردم در تمام مراحل تصمیم‌گیری‌های سیاسی و سرنوشت‌ساز برای همه افراد و اجتماع معرفی گردیده و امت مسلمان به مشارکت در انتخاب مسئولان کاردان و مومن و نظارت مستمر بر کار آنان و فعالیت در ساختن جامعه اسلامی فراخوانده شده‌اند. در اصل سوم از وظایف دولت جمهوری اسلامی، که باید همه امکانات خود را برای آن‌ها به کار ببرد در محور ششم محور هر گونه استبداد و خودکامگی و انحصارطلبی و در محور هفتم تأمین آزادی‌های سیاسی و اجتماعی در حدود قانون و در محور هشتم نیز مشارکت عامه مردم در تعیین سرنوشت سیاسی، اقتصادی و فرهنگی خویش تعیین گردیده است. در اصل هفتم می‌گوید: طبق دستور قرآن کریم و امرهم شوری بینهم (شوری، آیه ۳۸) و شاورهم فی الامر (آل عمران، آیه ۱۵۹) شوراها، مجلس شورای اسلامی شورای استان، شهرستان، شهر، محل، بخش، روستا و نظائر اینها از ارکان تصمیم‌گیری و اداره امور کشورند. در اصل هشتم امر به معروف و نهی از منکر را وظیفه همگانی و متقابل بر عهده مردم نسبت به یکدیگر، دولت نسبت به مردم و مردم نسبت به دولت می‌شمارد. در اصل یکصد و بیست و دوم در سوگندنامه رئیس‌جمهور چنین نوشته شده است: خود را وقف خدمت به مردم و اعتلای کشور، ترویج دین و اخلاق، پشتیبانی از حق و گسترش عدالت‌سازم و از هر گونه خودکامگی بپرهیزم و از آزادی و حرمت اشخاص و حقوقی که قانون اساسی برای ملت شناخته است حمایت کنم. ارکان نظام با رأی و مشورت مردم شکل می‌گیرد و تعیین رهبر به عهده خبرگان منتخب مردم است (اصل ۱۰۷) و اعمال قوه مقننه از طریق مجلس شورای اسلامی است که از نمایندگان منتخب مردم تشکیل می‌شود (اصل ۵۸) و

در اعمال قوه مجریه نیز با انتخاب مستقیم رئیس جمهور (اصل ۶۰) و گزینش غیرمستقیم وزرا (اصل ۱۱۴ و ۱۳۳) نقش سرنوشت ساز دارند.

۸. تعهد برادرانه نسبت به همه مسلمانان و دفاع از حقوق همه مسلمانان

در اصل سوم دولت جمهوری اسلامی ایران موظف گردیده همه امکانات خود را در امور معین به کار برد در محور پانزدهم توسعه و تحکیم برادری اسلامی و در محور شانزدهم نیز تنظیم سیاست خارجی براساس معیارهای اسلام و تعهد برادرانه نسبت به همه مسلمانان، به عنوان وظیفه رسمی و قانونی دولت مشخص شده است. در اصل یازدهم دولت جمهوری اسلامی موظف شده است سیاست کلی خود را بر پایه ائتلاف و اتحاد ملل اسلامی قرار دهد و کوشش پی گیر به عمل آورد تا وحدت سیاسی، اقتصادی و فرهنگی جهان اسلام تحقق یابد. در فصل دهم اصول سیاست خارجی در اصل یکصد و پنجاه و دوم نیز یکی از ارکان سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران «دفاع از حقوق همه مسلمانان» تعیین گردیده است. حقوقدانان و قانون گذاران در مجلس خبرگان قانون اساسی، آگاهانه واژه «همه» را در اصول کلی و سیاست خارجی نوشته اند و تعهد برادرانه نسبت به همه مسلمانان و دفاع از حقوق همه مسلمانان را وظیفه الزامی دولت اسلامی ایران شمرده اند. حقوق متقابل مسلمانان براساس قرآن و سنت زیربنا و سند شرعی این اصل مهم در بیداری اسلامی است. سکونی گفته است امام صادق علیه السلام فرمود رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرموده اند: هر که روز خود را آغاز کند و به امور مسلمانان اهتمام نرزد مسلمان نیست. (کلینی رازی، ۱۴۰۱، ج ۲: ۱۶۳). نعمان بن بشیر گفته است رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: مومنان در دوستی، عطف و مهرورزی نسبت به هم چونان یک پیکرند که هر گاه عضوی از آن به درد آید دیگر اعضا را بیخوابی و تب فرا گیرد. (احمد بن حنبل، ج ۶، ص ۳۷۹ و ۱۴۱۹، متقی هندی، ۱۴۱۹، ج ۱، ص ۸۸). امام صادق علیه السلام به ابن ابی یعفور فرمودند که رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: مسلمان برای برادرش آنچه را برای عزیزترین اهل بیت خود دوست دارد دوست می دارد و زشت و بد می شمارد برای برادر مسلمانش آنچه را که برای عزیزترین اهل بیتش زشت می داند. (کلینی رازی، ۱۴۰۱، ج ۲: ۷۲). باید پیوند و ارتباط مسلمانان در سراسر جهان با هم، آن چنان مستحکم و نیرومند و پایدار شود که حقوق متقابل و همگانی مسلمانی را درباره هم رعایت کنند.

۹. عدالت طلبی و ظلم ستیزی

نبرد با ظلم و ستیز با ظالمان و حرکت و نشاط در ترویج و برپایی و گسترش عدالت در کشورهای اسلامی و سراسر جهان از اصول بیداری اسلامی و اهداف متفکران مسلمان و حقوقدانان مؤمن است. در عنوان شیوه حکومت در اسلام در مقدمه قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، استمرار و قوام مبارزه در راه نجات ملل محروم و تحت ستم در تمامی جهان در رسالت و اهداف قانون اساسی قرار گرفته است. رهبر و رئیس قوه قضائیه و رئیس دیوان عالی کشور و دادستان کل باید مجتهد عادل باشند (اصول، ۱۰۹، ۱۵۷ و ۱۶۲). در اصل دوم، جمهوری اسلامی نظامی در پایه ایمان به عدل خدا در خلقت و تشریع شناخته شده است که از راه نفی هر گونه ستمگری و ستم کشی و سلطه گری و سلطه پذیری، قسط و عدل را تأمین می کند. در اصل سوم دولت جمهوری اسلامی موظف گردیده است تمام امکانات خود را برای رفع تبعیضات ناروا و ایجاد امکانات عادلانه برای همه در تمام زمینه های مادی و معنوی فراهم سازد. و در اصل چهاردهم موظف شده است با افراد غیر مسلمان با اخلاق حسنه و قسط و عدل اسلامی عمل نمایند. در اصل شصت و یکم و یکصد و پنجاه و ششم وظیفه قوه قضائیه، حفظ حقوق عمومی و گسترش و اجرای عدالت و اقامه حدود الهی قرار گرفته است. اصل یکصد و چهارم بر تشکیل شوراهای واحدهای تولیدی صنعتی و کشاورزی به منظور تأمین قسط اسلامی تأکید دارد. به حکم سوگندنامه مشخص شده در اصل یکصد و بیست و یکم، رئیس جمهور باید سوگند بخورد همه استعداد و صلاحیت خویش را در راه ایفای مسئولیت هایش به کار گیرد و خود را وقف گسترش عدالت سازد. در اصل یکصد و پنجاه و ششم نیز گسترش عدل از وظایف قوه قضائیه تعیین شده است.

۱۰ - نه شرقی و نه غربی، استقلال و رهایی از سلطه و وابستگی به بیگانگان

نفی سلطه و نفوذ بیگانگان و کافران پرسرنوشت مسلمانان و حکومت و حاکمان و دانشمندان کشورهای اسلامی و تلاش برای رسیدن به عزت و اقتدار و استقلال جامعه اسلامی به تدریج جای خود را در اصول تفکر بیداری اسلامی پیدا کرده است. مسلمانان در عصر نهضت بیداری اسلامی با گسترش تفکر امام خمینی در جهان اسلام و طرح شعار استراتژیک نه شرقی و نه غربی و نام گذاری آمریکا سرکرده استکبار جهانی به شیطان بزرگ (صحیفه نور، ج: ۱، ۱۳۹ و ۱۴۰ و

(۱۴۱) در طریق استقلال و رهایی از سلطه و وابستگی به شرق و غرب قرار گرفتند. استقلال طلبی از اصول و اهداف بیداری اسلامی است و این اصل بر قرآن و سنت نبوی و اهل بیت استوار می باشد. قاعده نفی سبیل کافرین بر مسلمین يك قاعده پایدار قرآنی است. قرآن تصریح می کند: خداوند هرگز کافران را بر مؤمنان تسلطی نداده است و راهی برای سلطه کافران بر مؤمنان نگشوده است. (نساء/ ۴۱). براساس این آیه هر گونه وابستگی به کافران و پذیرش سلطه آنان و نفوذ کافران بر سرنوشت مسلمانان نفی و تحریم گردیده است. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم، درباره اعتلای اسلام و اقتدار مسلمانان و استقلال جامعه اسلامی فرموده اند: اسلام برتر است و علو دارد و چیزی بر آن برتری نیابد. (صدوق، بی تا، ج ۴، ص ۳۳۴ و متقی هندی، ۱۴۱۹، ج ۱، ص ۵۴). امام علی علیه السلام فرموده اند: هیچ شرافتی بالاتر از اسلام نیست. (نهج البلاغه، حکمت ۳۷۱). در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران استقلال طلبی و نفی استکبار شرق و غرب و سلطه بیگانگان بر کشورهای اسلامی، حاکم است. در مقدمه «عنوان طلیعه نهضت» شعار الله اکبر و در عنوان «بهایی که ملت پرداخت» شعار استقلال، آزادی، حکومت اسلامی آمده است و شکستن سلطه خارجی در ایران در ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ و استقلال فکری و رهایی از آمیزه های فکری بیگانه و رهایی از استثمار همه جانبه خارجی و سلطه استکبار جهانی را از آرمان ها و دستاوردهای انقلاب اسلامی می دانند. در اصل دوم نفی هر گونه سلطه گری و سلطه پذیری به تصویب ملت رسیده است. در اصل سوم دولت جمهوری اسلامی موظف به طرد کامل استعمار و جلوگیری از نفوذ اجانب و مکلف به حفظ استقلال گردیده است. در اصل یکصد و پنجاه و دوم حفظ استقلال همه جانبه را از اصول سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران قرار داده است و اصل یکصد و پنجاه و چهارم استقلال را حق همه مردم جهان اعلام کرده است و در اصول متعدد به صراحت راه سلطه بیگانه بر کشور بسته شده است (۸۱ و ۱۴۵ و ۱۴۶ و ۱۵۳).

۱۱. اجتهاد فقیهان عادل

اجتهاد در عصر حیات پیامبر و ائمه معصومین علیهم السلام وجود داشته است و اهل بیت به اصحاب آموزش اجتهاد می داده اند (رک: جواهری، ۱۳۸۷: ۱۱۹ تا ۳۱۵). اجتهاد در مفهوم صحیح آن که تفریع بر اصول است (امام خمینی، الرسائل، ۱۳۸۵، ج ۲، ص ۱۲۵) و استنباط احکام شرعی براساس کتاب و سنت می باشد يك اصل قرآنی و دینی است. احیای اصل اجتهاد

و افتای براساس وحی الهی و احادیث و سنت معتبر نبوی و اهل بیت، راهگشای حرکت اصلاحی در بیداری اسلامی و موتور پیشرفت و ترقی و بن‌بست‌شکنی و پاسخگویی جهانی است. اکنون رویکرد به سوی افتتاح باب اجتهاد سالم و پاک از انحراف از اصول تفکر بیداری اسلامی در جهان اهل سنت است. این اصل دینی در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران وارد شده و به تصویب ملت مسلمان ایران رسیده و قانون الزامی شده است. براساس اصل دوم قانون اساسی، جمهوری اسلامی ایران نظامی بر پایه ایمان به خدا و وحی و معاد و عدل الهی و امامت است که بر «اجتهاد مستمر فقهای جامع الشرایط براساس کتاب و سنت معصومین سلام‌الله‌علیهم اجمعین» تأکید دارد. به حکم قانون اساسی رهبری و رئیس قوه قضائیه و رئیس دیوان عالی کشور و دادستان کل بایستی مجتهد عادل باشند (اصل ۵ و ۱۰۹ و ۱۵۷ و ۱۶۲). خبرگان عضو مجلس بررسی نهایی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در موضوع اجتهاد پیشنهادهای متعددی داشته‌اند پس از بررسی و تحلیل آن‌ها جمله مذکور در اصول کلی قانون اساسی قرار گرفته است. کلمه «مستمر» در این جمله بیانگر استعداد و امکان ابدی اجتهاد و اهمیت آن است و کلمات «فقهای جامع الشرایط» روشنگر شیوه و روش اجتهاد و تخصص و صلاحیت‌های لازم برای اجتهاد و افتاء است و عبارت «براساس کتاب و سنت» نیز مبانی و منابع اصلی اجتهاد را آشکار می‌سازد. برخی از خبرگان واژه‌ها و کلمات زنده و پویا و انقلابی و صحیح و حق را در وصف اجتهاد پیشنهاد کرده‌اند ولی جمله‌ای که سرانجام به تصویب رسیده است، درون خویش همین امتیازات را دارد و اجتهاد صحیح را که همان اجتهاد فقیه عادل براساس کتاب و سنت است قانونی و الزامی نموده است، این اصل با شصت رأی موافق از شصت و پنج نفر حاضر تصویب شده است. (رک: صورت مشروح مذاکرات مجلس بررسی اعضای قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، ج ۱: ۲۰۶ تا ۲۷۱). نقش اجتهاد امام خمینی در قانون اساسی را رابرت ال مدکس در کتاب قوانین اساسی کشورهای جهان بررسی قوانین اساسی هشتاد کشور، اینگونه بیان می‌کند: پس از ۲۵۰۰ سال حکومت شاهنشاهی در سال ۱۹۷۹ حکومت ایران تحت راهبری آیت‌الله خمینی به جمهوری مبدل شد. آیت‌الله خمینی تا هنگام فوتش که ده سال بعد از این واقعه رخ داد، مرجع نهایی داور در مورد قانون اساسی ایران بود (ال مدکس، ۱۳۸۵: ۱۲۳).

۱۲. تنظیم سیاست خارجی براساس ارزش‌های اسلامی

برای تنظیم سیاست خارجی براساس معیارهای اسلامی باید تلاش و کوشش بیشتری شود زیرا روابط و پیوند مسلمانان با هم در قلمرو دارالاسلام با مذاهب مختلف، و سلیقه‌های بی‌پایان، و کشورها و نژادهای گوناگون، و زبان‌های فراوان، و تعصب‌های جاهلانه و خودخواهی و خود صالح‌بینی، و مرزبندی‌های تحمیلی جغرافیایی، و گرایش‌های قوی نیرومند سیاسی ملی‌گرایی و وطن‌پرستی و میهن‌پرستی ملی (هابزبام، ۱۳۸۲: ۶۵) کاری سخت و پیچیده است و نیازمند آگاهی و معرفت و صداقت و ایثار و اخلاص و تقوی می‌باشد. کلیم صدیقی ناسیونالیسم را مانع اساسی تحول در امت اسلامی می‌داند (صدیقی، ۱۳۸۴: ۱۱۷ تا ۱۴۷). باید کشورهای اسلامی ضرورت رعایت معیارهای اسلامی در سیاست خارجی را درون قانون اساسی قرار داده و به تصویب رسانده و قانونی و الزامی نمایند تا دست دشمنان اسلام از سیاست خارجی آنان کوتاه گردد و ارزش‌های اسلامی بر آن حاکم گردد. در اصل سوم قانون اساسی «تنظیم سیاست خارجی کشور براساس معیارهای اسلام، و تعهد برادرانه نسبت به همه مسلمانان و حمایت بی‌دریغ از مستضعفان جهان» در وظایف الزامی دولت قرار داده شده است. این اصل پاسخ‌گوی يك نیاز اساسی در بیداری اسلامی در کشورهای جهان است و می‌تواند الهام‌بخش متفکران مسلمان در سراسر جهان شود. آیین دیپلماسی و روابط بین‌المللی کشورهای اسلامی باید براساس قرآن و سیره و سنت نبوی و اهل بیت علیهم‌السلام استوار گردد و گفتار و رفتار سیاسی مسلمانان در سیاست خارجی نشان‌دهنده ارزش و احکام سیاسی اسلامی شود.

۱۳. عدم تعهد نسبت به قدرت‌های سلطه‌گر

تعهد به خدا و قرآن و سنت نبوی و اهل بیت و عدم تعهد نسبت به کافران و بیگانگان از اصول تفکر بیداری اسلامی است. گسترش جنبش عدم تعهد نسبت به استکبار شرق و غرب و ابرقدرت‌ها و تشکیل قدرت برتر اسلامی از اهداف بیداری اسلامی است که باید لوازم و شرایط آن در جهان اسلام فراهم گردد. در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در اصل سوم طرد کامل استعمار و جلوگیری از نفوذ اجانب وظیفه دولت شمرده شده و در اصل یازدهم تلاش در راه تشکیل امت واحده و اتحاد ملل اسلامی و تحقق وحدت سیاسی، اقتصادی و فرهنگی جهان اسلام، سیاست کلی دولت اسلامی اعلام گردیده و در اصل یکصد و پنجاه و دوم نیز سیاست

خارجی جمهوری اسلامی ایران بر اساس دفاع از حقوق همه مسلمانان و عدم تعهد در برابر قدرت‌های سلطه‌گر استوار شده است. این استراتژی باید در نظام حقوقی جهان اسلام و قوانین اساسی کشورهای اسلامی به تصویب همه مسلمانان برسد و عملی گردد.

۱۴. اعطای پناهندگی به پناهندگان سیاسی

امان دادن و پناه دادن سیاسی از اصول دیپلماسی اسلامی است. افراد و اشخاص مسلمان می‌توانند به دیگران پناه دهند و احترام به آن از سوی مسلمانان لازم است. اصل پناه‌جویی و پناه‌دهی با رعایت شرایط آن بسیار سودمند و راهگشاست. فرعونیان و پادشاهان فاسد، عزیزان را آزار و رنج داده و ذلیل می‌کنند. (نمل، آیه ۳۴) و پناهندگی راهی برای نجات مظلومان از شر ظالمان است. پناهندگان ستم‌دیده مسلمان و غیرمسلمان، سزاوار مهرورزی و پناه دادن اند. آیین پناهندگی دستاوردهای فراوان مثبت دارد، کمک و یاری محرومان و مظلومان و مغضوبان و محکومان دادگاه‌های غیراسلامی و ضد اسلامی و پیشگیری از ظلم و تبعیض و قتل بی‌گناهان از آن آثار است. دولت اسلامی می‌تواند به پناهندگان پناه دهد و در قانون اساسی ایران اصل یکصد و پنجاه و پنجم می‌گوید: دولت جمهوری اسلامی ایران می‌تواند به کسانی که پناهندگی سیاسی بخواهند پناه دهد مگر این که بر طبق قوانین ایران خائن و تبهکار شناخته شوند. در جریان درگیری‌های مومنان با حاکمان در بیداری اسلامی، کمک و یاری مظلومان از راه پناه‌دهی به سیاسیون پناه‌خواه سایر ملت‌ها، سبب حفظ جان مبارزان و نیروهای فداکار می‌گردد. در نبردهای جنبش‌های مردمی غیر مسلمان با حکومت‌هایشان نیز فرصت‌هایی پیش می‌آید که پناهجویانی غیر خائن و تبهکار بلکه خادم و امین از کشور پناه می‌خواهند و شایسته دادن پناهندگی سیاسی‌اند.

۱۵. خود داری از دخالت در امور داخلی

آگاهی و معرفت دینی و اخلاص و جهاد در راه خدا، سازنده بیداری اسلامی است. صدور اندیشه انقلاب اسلامی از اصول تفکر امام خمینی و نظریه حکیمانه ایشان است، اما راهبردهای صدور انقلاب در اندیشه سیاسی ایشان، همان راه‌های نفوذ در دل‌ها و دعوت و تبلیغ و هدایت سیاسی است. دخالت نظامی و جنگ و اقداماتی که احساسات ملت‌ها را جریحه دار و تحریک می‌کند

زمینه‌ساز صدور انقلاب نمی‌گردد. پیشرفت علمی و کارآمدی نظام و کارکردهای درخشان در حوزه‌های اقتصادی و فرهنگی و سیاسی و نظامی حکومت اسلامی در ایران الهام‌بخش بیداری اسلامی و صدور انقلاب اسلامی است. از این رو قانون اساسی جمهوری اسلامی در اصل یکصد و پنجاه و چهارم تأکید می‌کند: جمهوری اسلامی ایران... در عین خودداری کامل از دخالت در امور داخلی ملت‌های دیگر از مبارزه حق طلبانه مستضعفین در برابر مستکبرین در هر نقطه از جهان حمایت می‌کند. کشورهای اسلامی باید روابط عالی اسلامی و تعهد برادرانه و خدمات متقابل و همکاری‌های گسترده در بیداری اسلامی و بر پایه حکومت اسلامی و احکام الهی داشته باشند و پویایی و سودمندی این تلاش‌ها معلول خودداری کامل از دخالت در امور داخلی یکدیگر است.

۱۶. روابط صلح‌آمیز با دول غیر محارب

کشورها و دولت‌های فاسد و ظالم و محارب با اسلام و مسلمین باید از سوی جریان بیداری اسلامی طرد شوند. مسلمانان در صدد قطع رابطه با آنان یا محدود نمودن رابطه به مرزهای اضطرار برآیند اما روابط صلح‌آمیز با دول غیر محارب از اصول بیداری اسلامی است. روابط صلح‌آمیز با بیگانگان همواره آثار بزرگی دارد. در همین روابط است که منطق برتر اسلام و سودمندی و ارزشمندی احکام و قوانین شریعت الهی آشکار می‌گردد. بیگانگان با کتب و منابع مسلمانان آشنا می‌شوند و توطئه‌ها و تبلیغات ضد اسلامی و اسلام‌هراسی خنثی خواهد شد. در اصل چهاردهم قانون اساسی چنین آمده است: به حکم آیه شریفه "لَا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ لَمْ يُقَاتِلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَلَمْ يُخْرِجُوكُم مِّن دِيَارِكُمْ أَن تَبَرُّوهُمْ وَتُقْسِطُوا إِلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ" (ممتحنه/ ۸) دولت جمهوری اسلامی ایران و مسلمانان موظفند نسبت به افراد غیرمسلمان با اخلاق حسنه و قسط و عدل اسلامی عمل نمایند و حقوق انسانی آنان را رعایت کنند. این اصل در حق کسانی اعتبار دارد که بر ضد اسلام و جمهوری اسلامی ایران توطئه و اقدام نکنند. اصل یکصد و پنجاه و دوم نیز سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران را بر روابط صلح‌آمیز با دول غیر محارب استوار می‌دارد. مسلمانان باید در عهد و پیمان‌های خویش با دول غیر محارب وفادار باشند و با اخلاق زیبا آنان را به سوی تفکر دینی جذب کنند. روابط صلح‌آمیز با دول غیر محارب و پای‌بندی تعهدات متقابل براساس موازین اسلامی مجاز و سودمند است.

نتایج

با بررسی و تحلیل قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران روشن شد بر سراسر مقدمه و فصول و اصول قانون اساسی، اصول تفکر بیداری حاکم است. قانون اساسی ایران یک قانون جدید و ابتکاری در جهان اسلام و مولود تفکر بیداری اسلامی است. زیرا قانون اساسی با ساختار و هویت قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در جهان اسلام سابقه و پیشینه نداشت. اندیشه سیاسی امام خمینی و تفکر اجتهادی دینی ایشان سازنده روح قانون اساسی ایران است. امام خمینی با تعهد کامل به منابع اصیل دین اسلام: قرآن و سنت، رهبری نهضت بیداری اسلامی نوین در تاریخ سیاسی معاصر جهان را به عهده داشت و منشاء بازگشت به خویش در جهان اسلام و باعث بیداری اسلامی و تحولات بنیادین سیاسی و اجتماعی گسترده در ایران و جهان شد. همه اصول تفکر اسلامی و فصل‌ها و شاخصه‌های ممتاز آن، در متن قانون اساسی ایران تدوین و به تصویب امام و امت رسید. بنابراین کتابچه قانون اساسی ایران مانیفست بیداری اسلامی و کتاب راهنمای متفکران مسلمانان در جهان است. تدوین نخستین قانون اساسی اسلامی در جهان و تجربه موفق و نوین تصنیف قانون اساسی، باعث خودباوری و انگیزش در مسلمانان شد و به آنان روحیه و امیدواری داد و راه تشکیل حقوق سیاسی، حقوق اساسی و تنظیم قانون اساسی براساس دین اسلام را گشود. تمام شاخصه‌ها و ارزش‌های مقدس بیداری اسلامی در قانون اساسی ایران استقرار یافت و میثاق ملی گردید. این قانون ظرفیت و توانایی الگو برداری در جهان اسلام را داراست. ملت و دولت و مجلس و قوه قضایه براساس قانون اساسی، وظایف قانونی و رسمی دارند. این تکلیف قانونی، موجبات صدور تفکر انقلاب اسلامی ایران و شکل‌گیری بیداری اسلامی در قرن بیست و یکم گردید. این پژوهش نشان داد اصول تفکر بیداری اسلامی، ریشه در دو منبع اصلی استنباط احکام اسلامی دارد و کاملاً مستند به آیات قرآنی و سنت پیامبر و اهل بیت علیهم السلام است. اصول تفکر بیداری اسلامی که در قانون اساسی ایران وجود دارد به دلیل مبانی محکم دینی و استواری آن بر دو پایه قرآن و حدیث که بخشی از آن‌ها در تحلیل همین اصول در این پژوهش آمد، هم عامل گرایش عمیق ملت ایران و دلبستگی آنان به قانون و اجرای آن است و هم ظرفیت جذب متفکران مؤمن در بیداری اسلامی را دارا می‌باشد. اخبار و گزارش‌های جریان بیداری اسلامی، حاکی از الگو برداری جهان اسلام از قانون اساسی ایران و نقش این قانون در تحولات سودمند در حقوق اساسی و حقوق سیاسی در

قوانین اساسی معطوف به بیداری اسلام است. دولت و ملت ایران، بایستی اقدامات لازم جهت عمل به اصول سیاست خارجی و وظایف دینی و قانونی خویش انجام دهند و این مایه تقویت و توسعه بیداری اسلامی است. شناساندن قانون اساسی ایران به جهان اسلام، وظیفه عمومی دولت و ملت است و دانشمندان و متفکران دانشگاهی و حوزوی، بیش از پیش باید در توصیف و تبیین و تحلیل حقوق اساسی و قانون اساسی منبعث از انقلاب اسلامی ایران به جهانیان اقدام کنند و رهبران و متفکران بیداری اسلامی در جهان نیز باید برای تامین نیازهای حقوقی خویش از حقوق و قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران بهره‌برداری نمایند.

منابع

- قرآن کریم
- نهج البلاغه
- ۱. ال مدکس، رابرت، قوانین اساسی کشورهای جهان (بررسی قوانین اساسی هشتاد کشور)، ترجمه مقداد ترابی، تهران، مؤسسه مطالعات و پژوهش حقوقی شهر دانش، ۱۳۸۵.
- ۲. احمد بن فارس بن زکریا، ابوالحسن، ترتیب مقایس اللغه، قم، پژوهشگاه، حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۷.
- ۳. امام خمینی، صحیفه نور، تهران، مرکز مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی و وزارت ارشاد اسلامی و سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، ۱۳۶۱.
- ۴. امام خمینی، الرسائل، قم مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، ۱۳۸۵.
- ۵. ایزدی، بیژن، درآمدی بر سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، قم، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، چاپ دوم، ۱۳۷۷.
- ۶. تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد، غررالحکم و دررالکلم، ترجمه و شرح جمال الدین محمد خوانساری ارموی، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۶۶.
- ۷. جواهری، محمدرضا، اجتهاد در عصر ائمه معصومین علیهم السلام، قم، بوستان کتاب دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، چاپ دوم، ۱۳۸۷.
- ۸. حر عاملی، محمد بن حسن، تفصیل وسائل الشیعه، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳.
- ۹. راغب اصفهانی، ابوالقاسم حسین بن محمد بن مفضل، المفردات فن غریب القرآن، تهران، دفتر نشر کتاب، ۱۴۰۴.
- ۱۰. شیخ صدوق، ابو جعفر محمد بن علی، من لا یحضره الفقیه، قم، جامعه مدرسین حوزه علمیه، بی تا.
- ۱۱. شیانی، احمد بن حنبل، مسند احمد بن حنبل، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۱۵.
- ۱۲. صدیقی، کلیم، مسائل نهضت های اسلامی، ترجمه سید هادی خسرو شاهی، تهران، اطلاعات، ۱۳۷۵.

۱۳. صورت مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهائی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، تهران اداره کل امور فرهنگی و روابط عمومی مجلس شورای اسلامی، ۱۳۶۴.
۱۴. طریحی، فخرالدین بن محمد، مجمع البحرین، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۸.
۱۵. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، مشهد، به نشر، چاپ سوم، ۱۳۸۰.
۱۶. کلینی رازی، ابوجعفر محمد بن یعقوب بن اسحاق، الکافی، بیروت، دارصعب و دارالتعارف للمطبوعات، ۱۴۰۱.
۱۷. گیدنز، آنتونی، جامعه‌شناسی، ترجمه منوچهر صبوری کاشانی، تهران، نشرنی، ۱۳۷۴.
۱۸. لاریجانی، محمدجواد، مقولاتی در استراتژی ملی، تهران، ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۶۹.
۱۹. المقتی بن حسام الدین هندی، علاء الدین علی، کنز العمال، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۹.
۲۰. مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، بیروت، مؤسسة الوفاء، ۱۰۴۳.
۲۱. هابزبام، ای. جی، ملت و ملی‌گرایی پس از ۱۷۸۰، ترجمه جمشید احمدپور، مشهد، نیکا، ۱۳۸۲.

Reinterpretation of Islamic identity in the political discourse of Imam Khomeini: Awakening Community and the Islamic Revolution of Iran

Abstract

The redevelopment plans of Pahlavi II's discourse began at the beginning of the 1340s following the change in the construction of socio-economic power and the ordering of the new class with equal ideology with its propaganda semantic system and the social control of socially-penetrated social practices. The ruling discourse seeks to serve as the centerpiece of the discursive domain of the surrounding peripheral circles for a system of semantic systems with the political system itself. With this discourse approach, the present paper seeks to examine the emergence of a new discourse called the revolutionary movement with the guidance of Imam Khomeini and how to identify it. Imam Khomeini, by describing the words of a desirable government in accordance with religious traditions, has tried to create a political consciousness in the context of society and provide the ground for revolutionary movement. With the design of a representative of the majority of the disadvantaged and oppressed minorities, and with the two-polarization of the community based on the religious texts, he made a rival ruling against the oppressor and legitimized the pattern of the Islamic state and the supreme leader of the political jurisprudence as an ideal. By establishing social solidarity and national determination under the leadership of the Imam Khimenei unit after a period of political struggle, the revolutionary discourse became an alternative to an independent identity and ended the rival dynamics of rivalry.

KeyWords: Religious identity؛ discourse Fairclough؛ Pahlavi؛ Imam Khomeini؛ Islamic Revolution

The analysis of sociology of the autocratic politic in the Pahlavi period

Abstract

In this quality research which are preparation by the form of hermenoticy paradighms, we try to answer to this question that which paradigm lead to recreation of autocratic politic system in the Pahlavi period? Its resultant is, the first Pahlavi started with the 1299solar coup paradigm, and it stabilized with compulsory habitation paradigm, and it culminated with compulsory coating, and finally declined with elite plumbing paradigm. Because, the base of Iran's protégé was created by coup paradigm. A half of Iran's tribal population wasted by compulsory habitation. Iranian women housed by compulsory coating paradigm. Finally with elite plumbing paradigm hedged power spin in society. The second Pahlavi by 1332 solar coup paradigm confirms his autocratic power. Iran's combination populations commix by territorial reform paradigm. With one party system created a magisterial development. But he created base of his decline by elite plumbing paradigm. Because with coup paradigm, imperialistic, Monarchists and their revenue. With territorial reform and transferring society from agronomy stage to industrial stage, their results were displacement people in the towns. Four folding the oil price declared one party system officially. But finally they created the bases of their slumping by elite plumbing paradigm and commanding proceedings. Finally father and son created the base of recreation autocratic politic system in society by paradigms like, coup, paradigm, compulsory habitation paradigm, compulsory coating paradigm, territorial reform paradigm, one part system paradigm, elite plumbing paradigm.

KeyWords: Pahlavi; Coup; compulsory habitation; territorial reform; one part system

The role of the United Arab Emirates in the developments in Bahrain and Yemen (2011-2018)

Abstract

In spite of being a small country on the southern border of the Persian Gulf and securing its security to trans-regional powers, the United Arab Emirates has, in recent years, been pursuing action and increasing activity in the region. In 2011, the UAE joined the other Arab states of the Persian Gulf in suppressing the Bahrain protests, and Saudi Arabia's wars with Yemen have pushed the Emirates into further interference in the region. Al-Qaeda and the Islamic State in Yemen have also threatened the shipping routes used by the UAE in addition to security concerns. The research excerpt is based on the key question why the UAE played an active role in the developments in Bahrain and Yemen during 2011-2018. The research hypothesis is that the United Arab Emirates has taken an active role in dealing with the geopolitical factors as well as the religious convergence with the ruling authorities in Bahrain and the threat of Ansar al -lah's resistance forces in Yemen. To evaluate and test the hypothesis of the research and data analysis, descriptive-analytic research method has been used. The tool is a collection of library resources information (books, articles, documents and press).

KeyWords: Geopolitics, UAE, Bahrain, Yemen, Storm of Determination, Ansarullah

Scream of bloodA Commentary on Sustainable Perspectives in Hassan Abdullah Qureshi's Poetry

Abstract

Hassan Abdullah Qureshi is a contemporary Saudi poet and writer who, in some of his poetic divisions, has issued an anti-colonial call, especially in support of the uprising of the Palestinian people and the condemnation of Zionist crimes, epic poems and aesthetics. Praising the martyrs of Quds, encouraging the fight against the Israeli enemy, etc., is widely reflected in Hassan Qureshi's poetry, making him a prominent figure among other Saudi poets. In addition to the Palestinian issue, the Algerian uprising against the French occupiers has also been widely reflected in Qur'anic poetry. Qureshi, in general, is a romantic poet who has many components of a romantic poetry, and so his sonnets and love poems are a significant part of his poetic productions. Of course, dealing with the subject of sonnet did not deter him from looking at political issues; rather, his oppressive spirit led him to write the most poetic poems in defense of free nations such as Palestine and Algeria. In an analytical-descriptive way, he seeks to analyze and analyze the most important elements of resistance and persistence through the poems of this contemporary Arab poet, while identifying one of the prominent poets and prominent figures in the Saudi resistance literature, Hassan Abdullah Qureshi and His revolutionary poems also seek to exemplify the various manifestations of resistance, cruelty and defending the rights of free nations. The world deals with his poetry.

KeyWords: Poetry؛ Resistance؛ Palestine؛ Sustainability؛ Qureshi

The Islamic Revolution and the spread of political Islam in the islamic world

Abstract

The outbreak of the Islamic Revolution in Iran, and the establishment of the Islamic Republic as a system derived from Islamic religious values, have had an increasing impact on the process of Islamism and Islamic awakening in the Islamic world, especially in Arab countries. However, this islamic re-resurrection in these societies has also faced challenging and restraining forces. Therefore, the main question raised in this study is, what effect has the Islamic Revolution of Iran had on the Islamic world, especially on the Arab countries of the Persian Gulf region? The temporary response is that the revival and growth of the Islamic awakening has been the most important impact of the Islamic Revolution in the Muslim world, especially in the Arab countries, and the most challenging force against it has been the growth of extremist thought. The findings indicate that in parallel with the expansion of the Islamic awakening process in these countries and the deep intrusion of the values of the Islamic Revolution in these societies, key decision makers in these societies have been forced to change their style of governance and establish a political order based on original Islamic values. The research method in this research is descriptive-analytical method and data collection method is based on library method..

Keywords: Islamic Revolution of Iran^۱ Extremism^۲ Islamic Awakening^۳ Islamic World^۴ Islamic Identity

پژوهشی ریشه‌های نگرشی - سیاسی شکل‌گیری جنبش انصارالله یمن بر مبنای نظریه سازه‌انگاری
لیلی کریمی فرد، محمد حسین جمشیدی

پژوهشی ریشه‌های نگرشی - سیاسی شکل‌گیری جنبش انصارالله یمن بر مبنای نظریه سازه‌انگاری
لیلی کریمی فرد، محمد حسین جمشیدی

پژوهشی ریشه‌های نگرشی - سیاسی شکل‌گیری جنبش انصارالله یمن بر مبنای نظریه سازه‌انگاری
لیلی کریمی فرد، محمد حسین جمشیدی

پژوهشی ریشه‌های نگرشی - سیاسی شکل‌گیری جنبش انصارالله یمن بر مبنای نظریه سازه‌انگاری
لیلی کریمی فرد، محمد حسین جمشیدی

پوردسی ریشه های نگرشی - سیاسی شکل گیری جنبش انصار الله یمن بر مبنای نظریه سازه انگاری
لیلی کریمی فرد، محمد حسین جمشیدی

پژوهشی ریشه‌های نگرشی - سیاسی شکل‌گیری جنبش انصارالله یمن بر مبنای نظریه سازه‌انگاری
لیلی کریمی فرد، محمد حسین جمشیدی

پوردسی ریشه های نگرشی - سیاسی شکل گیری جنبش انصار الله یمن بر مبنای نظریه سازه انگاری
لیلی کریمی فرد، محمد حسین جمشیدی

پوردسی ریشه‌های نگرشی - سیاسی شکل‌گیری جنبش انصارالله یمن بر مبنای نظریه سازه‌انگاری
لیلی کریمی فرد، محمد حسین جمشیدی

پژوهشی ریشه‌های نگرشی - سیاسی شکل‌گیری جنبش انصارالله یمن بر مبنای نظریه سازه‌انگاری
لیلی کریمی فرد، محمد حسین جمشیدی

پوردسی ریشه‌های نگرشی - سیاسی شکل‌گیری جنبش انصارالله یمن بر مبنای نظریه سازه‌انگاری
لیلی کریمی فرد، محمد حسین جمشیدی

پژوهشی ریشه‌های نگرشی - سیاسی شکل‌گیری جنبش انصارالله یمن بر مبنای نظریه سازه‌انگاری
لیلی کریمی فرد، محمد حسین جمشیدی

پوردسی ریشه های نگرشی - سیاسی شکل گیری جنبش انصار الله یمن بر مبنای نظریه سازه انگاری
لیلی کریمی فرد، محمد حسین جمشیدی

پژوهشی ریشه‌های نگرشی - سیاسی شکل‌گیری جنبش انصارالله یمن بر مبنای نظریه سازه‌انگاری
لیلی کریمی فرد، محمد حسین جمشیدی

پژوهشی ریشه‌های نگرشی - سیاسی شکل‌گیری جنبش انصارالله یمن بر مبنای نظریه سازه انگاری
لیلی کریمی فرد، محمد حسین جمشیدی

